٢٠٠

فهرست شد
گلچین معانی

مبنگر و مبنو ییه



١٣٨٧/١٠/٢

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب تنبیهات المنجمین فارسی
مصنف ملا مظفر گنابادی
مؤلف
خطی نسخ ١٩ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر عدد اوراق ٢٤٥
جزء کتاب ریاضی شماره
شماره عمومی ١٠٥٥٤ شماره قبض
واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف مرداد ماه ١٣٠٩
طول ٢٣ عرض ١٧

٢٤٩

باز بین شد
خ ١٣٥٣

کتابخانهٔ آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و رحمت
[illegible] عالم خاک را بتیلخان محیط افلاک آشنا و مربوط
ساخت و [illegible] اجرام علوی را باعث امتزاجات اجرام
سفلی گردانید [illegible] وجود نوع انسان را قابل ادراک حقایق و دقایق
صنایع خود گردانید از منازل سافله بمراتب عالیه نقل
و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمات غوایب انص
فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل ایشان محمد
مصطفی را درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوی رسالت کرامت
فرموده پیغمبر آخر الزمان لقب داده و باب مدینه علم و خازن
سر او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است بخلافت و تعیین
کرد و اولاد و اخبار او را که از غایت شهرت و ظهور از
تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد و خلعت امامت
پوشانید بحکم صحیحه مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای
اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین ابن محمد قاسم منجم مظفر
که چون همیشه خواطر فیض مآثر و ضمیر منیر پادشاه

[illegible]

جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف الهی حامی دین مبین نبی الملقب
کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه
تحقیق و تنقیح احکام نجوم رغبت تمام مایل بود بخاطر فاتر این
بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانائی خود
بعضی رسایل در این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش
اشتباه معروض دارد لیکن در این مدت بیت و بحسب الله
که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب
دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود
این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده توقف محجوب
و مستور ماند تا آنکه درین ولا معاندان مکور اما لیت
مصالحه شدند و الاخوال امر بمعنی بوسیله صاحبقران
ان خیر اندیش بحصول رسید فی الجمله انتهاز فرصتی
روی نمود که شروع در مقصود نماید اقا در خاطر شکسته
این رسوخ یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح
شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزویست زیرا که مدت
تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطی ان لا یعد
و لا یحصی و کتب و رسایل که درین باب بنظر رسیده اکثر
انست که بشرایط ان کما هو حقه نرسیده اند و تا منقح نگشته کذا
هر هفا زین نوع در قلم آورده و کتب احکام کردیده انچه

مکون والغواست تحقیق دهد واز انچه لابد بود در نگذ رد و
شرایط این نوع استادان فرموده اند وخود نیز تجربه واستنباط
نموده لازم دارد تا انکه در تاریخ یکهزار وسی و یک هجری
شروع نموده امید که پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور
نظر کیمیا اثر گردد بمنه وکرمه واین کتاب تنبیهات المنجمین
موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه
در شرایط این نوع احکام عمده درین باب آنست که
منجم در نوشتن احکام عموما سیما در نوع شتاب نکند و
کار بر تکلف وبدلیل نکند ودوان روی فراغت خاطر واز ذهن صافی
الکتاب این امر نماید هرگاه از کثرت فکر منزجر ومختل الحواس
گردد ترک بکند وبعد از ترقیب دماغ وجمعیت حواس باز
رجوع نماید واستعداد زمان ومکان که از ارکان احکام است
نیکو ملاحظه کند که در هر فصل وهر ولایت چه حکم باید
کرد ومقتضای هر وقت چه چیز است وچون دو نظر یا بیشتر
را در امری مؤید وموافق ببیند مؤکد داند واگر متعارض
یابد امر کند ونظر علوی را اقوی داند از سفلی ونظر رد
بر اغالب شناسد بر جید چه فساد بر کون سبب سهولت
حصول مقدم است مگر آنکه قوت نظر جید زیاده باشد و
طالع اجتماعات واستقبالات هر ماه را سیما اجتماع بسیار

معین

معتبر دانند که در وقتی که آن طالع واقع شود تثلیث یا مقارنه و تربیع
و مقابله آنرا در تأثیر قوی دانند و خواه جید باشد و خواه
ردی و نظر مولد در دو غیرهما مثل دفع قوت و دفع طبیعت و حصار
و اعتراض و انتکاثات و امثال آن که در مدخل و کتب احکام
مفصل و مشروحست و مقتضی هر کدام مذکور و منظور
داشته یا مقتضی نظر بسنجید و آنرا باعث تأکید یا جبر
دانند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی بود آنرا
نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و منافی آنرا
در شرح بیست باب محقق برجندی مفصل بتقریبی ایراد
نموده ایم و اینجا نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و
هر نظری از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر
در آن وقت یا قریب بآن تناظر بینهما محقق شود آنرا منظور
داشته مؤکد آن نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند از آن غافل نباید بود و ترک
آنرا از دلایل جیده باید دانست و ایضاً تحویلات و مجاسد
و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و [illegible]
و تقریب او آنچه بدین مانند از اوضاع در اوقات نظرات
نیکو تامل کند و مقتضی هر یکرا با مقتضی آنها نیکو مقابله
و مغالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او در

بروایح درین تیرات هوا بسیار دخیل است سیما در وقت اجتماع
وقوع فتح الباب و وقت اجتماع و استقبال و تربیع قمر با آفتاب
و اوضاع دقیقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب
و نظایر ان معتبر دانند و بعد از رعایت این شروط
بهرچه ظن او غالب گردد علیحده مسود نماید پس مقتضی
طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت با این مذکورات
حیثیت منظور داشته یا آنها مقابله و مخالطه کند و هرچه
موافق باشد معتمد داند و آنچه مخالف باشد طالع سال
[illegible] را الکه جزئیات متعدد نباشد غالب شناسد
بعد در هیچ وقت جزئی یا کلی و فرع با اصل معارضه نتواند
کرد و هرچه مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از
اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت کند در ان ایام همه
تاثیران مقتضی باشد و از سیر درجه طالع سال و رسیدن
او بهر وقت بد لایل و صلی که در صورت طالع است غافل
نباید بود و بعد از جمیع این ملاحظها قوام احکام را داده
بروی صفحه تقویم در هر نظر از این نظرات و دیگر
اوضاع که دیرتر دست دهد مخصوص ماه ندانند بلکه در
احکام کلی نیز دخل دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد
شد چون یکی از آثار علوی حادث گردد مثل قوس و

مقتضی

قزح

قزح وهاله وشهب وذوات الاذناب ونیازك ودیگر چیزها كه در كتب احكام مثبت
است ودر ملحمات تفصیل انها را بسیار نموده اند وهر
داند كاه یكی ازین امور دست دهد در احكام انماء و
طرفین ان نظر كند اگر موافق احكام تقویم خود بیند
البته در ان مدت حكم بوقوع ان حادثه كند چنانكه
بطلمیوس كه پیشوای اهل این صناعتست در كتاب ثمره
الفلك در كلمه پانزدهم اشاره باینمعنی كرده میفرماید
كه اذا ضعفت القوة الفلكیة بشیء فستشهد بثواني النجوم
واگر نعوذ بالله وجه اید یا ذو ذنب یا دیگر علامات اتشی
كه ذیقا بوده پیدا شود تاثیر ان را با انكه نسبت باوضاع
فلكی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان
در ان باب مبالغه بسیار نموده اند ومدتهای مدید
تاثیر انرا در كتاب ایراد كرده و تجربه نیز مصدق انست
وجمعی از علامات دیگر را در مصنفات و رسایل خود تاثیر
نوشته اند مثل انكه جمع شدن گنجشك را بر درختان
و بانگ كردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیگ و بانگ كردن
مرغان خانگی و خود را بسیار خارید[ن] و طوف كردن
خطاف در روی اب و بانگ كردن ایشان و ایستادن گاو
روی بمغرب و مكشا[ن] را بالتمام بر زمین ننهادن و گرگ

کتابخانه آستان قدس

بابادآور آمدن وهوشی وهوا خیره وآن وقت خودن از بسیاری خطا
بیرون آمدن آختن علامت باران دانسته اند وهمچنین بانک
کردن مکس بسیار در خانه و برجستن گوسفند در چراگاه
ونمودن روشنی چراغ متابه ظلمت علامت سرما و
همچنین فرو آمدن مرغان را از درخت و در آب غوطه
خوردن علامت سرما و باران کی اگر اینها را این علامات
اوضاع سماوی دانسته دور نیست چه شعاع کابر را
بی اثر نباید داشت مع هذا که اهل هند مدار احکام
بر این نهاده اند و در ولایت دار المرز نصفین غولی دیدن
باران بسیار استدلال نمایند اگر در میان ولایت
باشد آنها را علامات اوضاع فلکی دانسته اند منظور دارند
و مثابه آنست آنچه شرط است در احکام و در هر مقام
که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد
انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی راست و درست آید
که عاقل و سلیم و امین و صالح و متدین و راست قول
فارغ در علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه
بمبدا و معاد و کم آزار بود دانسته علم طبیعی و مستحضر
دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات بمطالعه کتب
احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام

٥

قرانات کواکب و آن مشتمل است بر شش فصل اول بباید دانست
که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی تر است از آنکه
در مایل الوتد حادث گردد و مایل الوتد از زایل الوتد قوی تر خواه
جید باشد خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال
باشند تاثیر جید او قوی ردی او ضعیف باشند و اگر
بدحال باشند بعکس و آن کوکب که در هر دو کدام قوی و متعلی
باشند تاثیر او را در قران عظیمه باید داشت از آنکه هو
او غالب باشد بر آن دیگر و از حد و دنیز غافل نباید بود
چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس قوی تر
باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز اثر نیت اند و
نیز بباید دانست که مقارنه مشتری و زحل مخصوص احکام
ماه نیست بلکه سالها و قرنها موثر باشد و آنرا اعتبارات
بسیار است که ایراد آن اینجا لایق و مناسب نیست
و مطلب ما احکام جزویست که در صفایح تقویم می نویسند
انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در آن
باب و سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود.
فصل اول در قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع بروج
اثنی عشر قران مشتری و زحل در مثلثه ناری دلالت کند
بر خروج جمعی که در دین و شریعت سخن کنند و انتقال

ممالک دولت بخصوص در طرف مشرق وحرکت لشکرها وفتنها
وحرقت شهرها ودر اطراف وفاش گشتن دزدیها وهلاک بهائم
لنگ در دریا بسم شکافته وفرو رفتن سقلکان وتشویش
اکابر واشراف وحکام وبد گشتن هوا وتفاوت نرخها ووقوع
امراض وحصول بسیار سیما که زحل مستعلی باشد وفساد نقود
بغیر عادات وبسوم خلایق وظهور سلاطین وحکام
عادل ومعمور مسجد ومدارس وقوت علما
وفضلا وقضاة سیما که مشتری مستعلی باشد واکثر این امور
در جهت مشرق واقلیم اول وبعضی از اقلیم روم باشد هم
اگر در حمل باشد قوت اشراف وصدور بود وظهور پادشا
بزرگ وباهیبت وبعضی از ملوک مقتول شدن وقتل بعضی
فرمان دها وحدوث حوادث جدید ونقصان جور وستم
وبدید امدن دولتها ورواج صوامع ومعابد وافکندن
بناها وعمارات عالیه علی الخصوص در مشرق سیما که مشتری
مستعلی وقوی حال بود وقلت نفع وجور حکام بر رعایا
وکثرت حروب وسفک دماء واخبار اراجیف وموت یکی
از ملوک عرب سیما که زحل مستعلی باشد واگر در اسد
باشد دلالت کند که پادشاه عراق وفارس را حرکتی
روی نماید وهلاک بعضی از اکابر وعظما باشد و

مقارنه مشتری وزحل
در برج حمل دلالت کند بر

واگر در

وظهور عداوت وحقد وحسد درمیان [illegible] زروع
وخوشحالی مشایخ ومزارعان ومرگ یکی از فقها وارباب
عمایم وقضاة علی الخصوص که مشتری بر حالت مذمومه
باشد وظهور پادشاهی از طرف مشرق واقلیم حمیا رمرو
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه وبسیاری تاخت و
غارت واحتراق مواضع وغلبه کردن سباع وبسیاری
جید وشکار وتفاوت نرخها و ملالت بزرگان وذرد بهما
وظلمت هوا وخسارت اهل علم وضیق معاش طلبه ووقوع
موت درمیان مردم وکثرت وبا وشداید وارتفاع بخارات
وادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه پس اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل ووقوع موت
در خلایق وآفت سباع وکمی باران ونقصان زرع در اکثر
بلدان واگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر سرور ملک
بابل وموت بعضی از عظما وهلاک کثیری از آدمیان وخوشی
هوا وصلاح حال زروع [illegible] دلالت کند
بر فتنه وامراض وسوء حال وزرا وحرب میان دو پادشاه
وسوختن مواضع وغارت نمودن وجلای مردم از مساکن
واوطان وهبوب ریاح وظهور شخصی که دعوای کرامات

کند [illegible] نفقه وحدیث علی الخصوص که محمود
الاعلی و مستعلی باشد وقلت نمو زرع و اشجار و نکبت اصحاب
دیوان و تجار و بسیاری اراجیف وقلب و غش نقود و سستی
بازارها و بدگشتن هوا وسرما در وقت خصوصا که عطارد
مشتعل باشد [illegible] دلالت کند
بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع و عقار و قوة حال
مشایخ وسعادت [illegible] انهای اقلیم و فراخی طعام و ارزانی و غبت
خلایق بر زرع و حرث و سعادت زنان و صحه ابدان
وفتنت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و دولت سیما
در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد
رابع بود و نظر سعد اوت عطارد و قمر با و در این باب
مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی
از نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل
در عاشر باشد و عطارد با و متصل و بیماریها از برد
وظهور رسوم محدثه و معظم این تاثیرات در
میانه شرق وجنوب و اقلیم اول [illegible]
حرب وقتال افتد و ریاح شدید وخرابی در اراضی بابل
و فارس و موت یکی از فرمان دهان و سلاطین

التنین

رسیدن

التنان و مضرت بمردم و کثرت امطار و سیول و بیاری
زرع و تغیر باغها و بستانها و بناهای و قلعها و کثرت
برجها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بوده
و نظر عداوت بعطارد باود درین باب شاهد و مستوی
باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و گوسفند
دامن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود
الاحوال باشد [illegible] دلالت کند
بر آفت میوهها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص
که زحل در بیت رابع بود سیما که نظر عداوت
باشد و حرب و آشوب و [illegible] شدن دواتی و تغیر
در امور ممالک و سرما در وقت خرابی و لایت روم
و کثرت امراض و موت در عالم و قلت باران و تندی وزیدن
بادها و قحط در ولایت خورستان و [illegible] هوا و موت وزرا
و عظما و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث
مردم در دین و مذهب و گفتگوی علما اگر زحل مستعلی
بود دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام آن تا یک
سال و قلت امطار و قحط و غزارت میاه بحار و اگر مشتری
مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی باشد

وخرابی بلاد و نواحی ولایت وکثرت خرابی ارمنیه وهلاک وهبوب
ریاح وصلاح حال زرع وقحط در اهواز وحوالی آن شاید
گردد [illegible] دلالت کند بر مرگ اغنام
وتلف شدن اسب واستر ودراز گوش وقلت
نم ونقصان آبهاء رودها وچاهها وموت بعضی
از ملوک عراق وهلاک دزدان وجانوران درنده
وکثرت [illegible] میان دهاقین واهل زرع وروستای
دهاقین اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر تلف
شدن چهارپایان وکمی نم ونقصان آبها واگر مشتری
مستعلی باشد موت بعضی از ملوک دست دهد
سیما در جبال وهلاک دزدان وشدت سباع وقلت
حرارت ونمو ونکاء در زرع [illegible]
[illegible] دلالت کند بر قوت اهل ادیان ورفتن
سخنان در دین ومذهب ومناقشه ومباحثه
در علوم ظاهر [illegible] ظهور علما وحکما
باشد وساختن کتابها ونهادن آنها وبحثها
در دین ومذهب وظهور کتابی که دعوت مردم
کنند وسعی خلایق در طلب فضل وادب [illegible]

علم طب و نجوم را پدید آمدن مردم فصیح و حیله‌تن پادشاهان
سخت بفساد و اشجار و عمارات عالیه و خروج غیبان بید
و اسیر و غارت و علت خلایق و هول و هراس ار
امراض مهلکه خاصه در مغرب و موت پادشاهی
عظیم و کثرت دزدان و قطاعان طرق و قوت گرفتن
طایفه عرب و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل
و تجار و قلت امطار و سیاه و کثرت ذباب الماء و فوح مشایخ
و موت یکی از فقها و ارباب دیانت و ذهاد و شدت
ریاح و حدوث زوابع و اگر زحل مستعلی باشد
ملک ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قطاع
طریق سیما عرب و غارت اموال تجار و قلت آب و باران
و کثرت جانوران آبی سیما زنج و شبه ان و اگر مشتری
مستعلی باشد ترکان در جبال فساد کنند و کثرت
قحط باشد در ارمنیه و حوالی آن و صلاح حال
زرع خاصه باید و خوبی میوه‌ها
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و بلوغ
غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید ملتی
بادیانتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور

مردم فصیح زبان ودانندهٔ الحان واصوات وبسیاری
بادوباران نهانباید ازظهور پادشاهان عادل
ولغلب این تاثیر درجانب مغرب بود وخصومت
اهل روم وکثرت اهل طغیان باشد اد قحط
در انولایت باکثرت امراض وفو باالکوزحل
مستعلی باشد بسیاری علل وامراض باشد
اکثر آن سعال وکثرت نهب وغارت خاصه
در بلاد عرب وقلت امطار والمشتری مستعلی
باشد اختلاف در میان لشکریان روم بهم رسد
وارلقه دما باشد وهیجان اضداد واحراق اکثر
بلاد وباشد اد قحط اما احوال زراعت نیکو بود
و اکثر .... دلالت کند بر شدت و
زحمت خلایق وقحط در اکثر بلاد وخلف میان
ملوک وفقها وقضاة وموت وفناء عظیم وکثرت
امطار وثلج ومد انهار وحسن حال اهل
صلاح واکراد اهل جبال وافکندن بناهاء بلند
وتردد کاروانها وقصد غمز درمیان بزرگان
وفروه ... قومی وبرامدن طایفه وبزرگ شدن

واسیب پادشاهان وهلاك بزرگان وتغیر در سیرتها
مردم وکثرت بحث ومناظره در علوم دقیقه وتفاوت
نرخها واکر زحل مستعلی بود خوبی وخوشی اهل بلاد
بود وارزانی در ان ولایت بلکه در اکثر بلاد یا کثرت
امطار وثلوج ومیاه وطغیان رودخانها قران
مشتری [illegible] در برج دلالت کند بر قوت ورفعت
مردم سفله ونقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی
وخلاف کردن قومی با پادشاه واکابر وظهور سلطانی
عادل وبسیاری ابرها وتفاوت نرخها وفساد ما فی
دریا وخوف سفاین وبودن سرما وبارندکی ونبع
از کثرت میاه وامطار وبسیاری پشه وکیك درو
واکثر این تاثیرات در جانب شمال بود [illegible]
[illegible] اکر در سرطان بود دلالت کند بر
مخالفت ملوك وسلاطین وفرو رفتن قومی
وغلبه کردن اشراف وهلاکت دهاقین وبیرش
وافت کشتها وشدت سرما در وقت وخرابی
جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه ودر دیگر
بلاد بارندکی در حد وسط بود وکثرت قتال
میانه ملوك وموت یکی از ایشان وخرابی در کله

بلاد و ارزانی در بهار و فیض خاطر پادشاه و
کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و
کدورت فقها و قضاة و ارباب عمایم و نیکی گشت
و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل معزول شود
بسط ملک و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت
ضفادع و اگر مشتری مستعلی بود کثرت قتال و نزاع
و جدال باشد در میان ملوک و موت پادشاه
عراق عرب و بیماری و هلاک در اهل جبال و صحرا
بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیاری
زرع و اگر [illegible] عقرب بود دلالت بر کثرت امطار
ممالک و حال [illegible] و خسارت قضاة و فقها
و ارباب دین و ذم اهل قلاع و اهل جبال و اکراد
و بالا رفتن کار مردم فرومایه و ظهور پادشاهی
بی ملک و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل
رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری از نامداران
و برخاستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم
و خرابی جایها از آب و غرق کشتیها و خروج
لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل عام
در جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی

باشد

باشد مرگ بعضی از ملوک جبال بود و خرابی بلاد
انجا و هلاک متوطنان انجا بود و هلاک کردند کا
خاصه عقرب و ماه و ملکی باران و کثرت هبوب
ریاح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از میان
با بعضی دیگر محاربه کنند و در میان ایشان
حدوث قتل و جمع باشد و هیجان اعدا و اکثرا
اکثر بلاد و قران قحط و کثرت باران [illegible]
دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان اعدا
بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و تموج
طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ از معارف
پادشاه در عراق و عالی شدن ولات و حسن حال
اهل مشایخ و اهل علم و قوت ... لکن در مغرب قحط
در بلاد عجم و بسیاری انهار و آفت حیوانات آبی و تغییر
دریاها و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها ان
ان و تفوق جستن سفلگان و خطر سفاین و فتنه و جلا
میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد
و اکثر اقالیم و هیجان اعدا با بابل و جبال و وقوع محاربه
میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملخ و کثرت
باران و برف باشد و فوز ابها و اگر مشتری مستعلی

باشد هلاک حاکم عراق عرب باشد و والی شدن
وارث او و حسن حال اهل اقلیم باشد که در بعضی
بلاد قحط شود و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری
باران و رعد و برق مقارنة العلویین در
مثلثات ارض قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه
است و محقق طوسی قدس سره در سفینة
الاحکام آورده که اگر در همین قران زحل
مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقات زحل
نجومی مایل باشد و استیلا یابند بر سایر الناس
تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر
زراعت اهتمام تمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی
باشد و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان
و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حروب و مکاشفه
میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بود بر ضعف حال بیرون و حدوث
فتنها و آسیب خاندانها و قدیم و برخاستن
دزدان و زدن کاروانها و تعویق در اسباب
معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع
بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که

[illegible]

وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر باین دو کوکب
بعداوت تاکید امرین مذکورین واگر ستیم ونهم
باشد دلالت کند بر خرابی مساجد وصوامع وبی
رونقی اهل ادیان [illegible]
[illegible] دلالت کند بر جمعیت لشکرها وافتادن حرب
وبزرگ شدن مردم سفله وفرومایه وساختن
سلاحها وخرابی وسوختن مواضع وقلة الت صحرا
نشینان وغارت وشبیخون خاصه در جبال وقلاع
وموت بزرگی وزدن دراهم مغشوشه وقلت و
نقصان در بازرگانی ومکر سلاطین بمعاف
وظلم حکام وتاریکی هوا وبد گشتن مزاجها وفساد
وغلبه خوان در ابدان وخوف وهراس در طرایق
خاصه رئیسا ودهاقین وبیماریها دیرین وقتلها
واکثر این تاثیرات در ولایت مشرق واقلیم سیم
بود [illegible] دلالت کند بر کثرت امراض
سیما در اطفال وکدورت هوا وموت اهل جبال
وهلاک یکی از سلاطین در ولایت شام وعراق
وفتنه واضطراب وفتنه عظیم در بلاد روم وحرب
وقتال میان اتیان وعرب وبسیاری گرد وغبار

وحرکت در بابل وکوه پایها وهلاک یکی از حکام شام و
شکی طعام ونیرو رفتن قومی وتکمیل الات
حرب واسباب طعن وضراب وآفت سران
سپاه واحتراق مواضع وتلف شدن اغنام و
مند وبسته شدن طرق وشوارع وخوف خلایق
وظلم وستم وظلمت هوا وهبوب ریاح عاصفه
ورعد وبرق در وقت اما نقصان بارندگی باشد
وعفونت هوا وفتنه در زمین خراسان وطرف
مشرق واظهار مخالفت میان دو پادشاه واحتراق مواضع
خصوصا در سواحل ودر [illegible] وعلامتها در هوا
خاصه در ایالات [illegible] واگر زحل مستعلی باشد بیماری
کودکان بسیار باشد وسموم وتاریکی باشد واگر مریخ مستعلی
باشد اندوه پادشاه بابل بود وممکن ملک از یکی بدیگری منتقل
شود [illegible] دلالت کند بر فتنه میان ترک وعرب
وتشویش در مملکت ترک وبعضی از خراسان وصدور جور
وظلم از سلاطین واجتماع عساکر در طرف مشرق ومغرب
وفزع در میان خلایق وظهور علامات آتشی وامکان
زلزله وآفت میوها وقوت گرما در وقت و زد وخورد میانه
اتراک واهل جبال وشدت ضرر وقحط وغلا وکثرت

سموم در فیافی و فلوات و ارتفاع گرد و غبار و نهب
و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوت
وحشی و انسی و اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند
دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطانی و
خیانت در خزاین و اگر زهره شاهد باشد دلالت
کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدث
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم
بسیار و کمی طعام و گشت باشد و اگر مریخ مستعلی باشد
هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمینیه بود و قحط در
دو ولایت وحشی باد [illegible] دلالت
کند بر قیام فتنه و حرب و استیلای الاضطراب و
طعن و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارات و آفت
لشکریان و آفت حیوانات سیما اسب و اشتر و نقصان
ابها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض حادی
و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی
در ولایت ترکستان و تخارستان و شهرهای
عجم در بند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت
چین و برده کردن زنان و غلبه کردن کژدمان
و اگر شهادت مشتری و عطارد بود یا ماه دلالت

کند بر کثرت نمان وفسق وفجور وشکسته شدن نرخها
وظهور خیانت در مردم امین وبعضی گویند از
نانی نرخها بود واگر شهادت افتاب بود دلالت کند
بر سفر اشراف وتنگی کار ایشان وهر کوکب که در
وتد قوس بود منسوبات او را افت رسد ومضرت
رسیدن بجمعی بجهت دین ومذهب ورغبت مردم
بافنون ونیرنجات وعزایم وطلسمات واگر زحل مستعلی
بود حروب افتد وشدت سموم واگر مریخ مستعلی بود
در بعضی اقالیم باران بسیار اید وجستن بادها متواتر
واز نانی طعام بود. [illegible]
دلالت کند بر بدی حال لشکریان وبرخاستن
فتنه وقوت فرومایکان وبدی حال دزدان وراهزنان
وفتنها در مردم وبیماریها مهلك وسیاستهای سلطانی
وقطع عضوها وحیلت ومثله کردن اهل جرایم وخیانت
وحروب وشبخون وقتل ومصادره اکابر وهول وهراس
در مردم ونقصان بارندکی وقلت ابها وفساد اشجار
ومزرعها وبدی حال اهل قلاع وجبال وعفونت هوا
وبیم زلزله وخسف سیما که دلایل طالع اجتماع واستقبال
باان منضم کردد وبدید امدن موش وملخ علی الخصوص

با وجود شواهد و بسیاری اراجیف وقصد مردم واغلب
این تاثیر در اقلیم سیم و زمین روم بود قرا الکردن تو
بود دلالت کند بر فتنه در جبال و غلا و محکمها
واشوب واضطراب وتاراج در هندان وهامان
وماورا النهر وکاو و گوسفند وفساد سقاین ومزارع
وسفر ملوك واشراف وبیماری در میان خاص وعام
ومرگ زنان وغلبه کردن دزدان وسفر پادشاهان
واگر قمر ومشتری و زهره شاهد باشد دلالت
کند بر بسیاری اراجیف و زیاد شدن انها وهلاك
اشراف وذلت فرومایگان و قوت سفلگان و بیرون
امدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت وغلبه
وی اما در اخر باطل گردد وخیرگی زنان فاحشه وسلطان
سمك دما و نقصان اشجار واثمار و بادهای
مضر وهر کوکب در حال در رجعت بود دلالت کند
بر فساد وگزند منسوبات ان کوکب وان خانه وضعف
حال اهل سپاه و امرا وخسارت اموال ایشان
وافت بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات
وارتفاعات و بسیاری کرم وملخ و رعد و برق
خاتمه که مریخ در عاشر متصل بعد اوت

عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت آکثر در اقلیم
ستیم و قحط و جوع و پادشاه دو موت ملکی یا یکی از
عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود
باشد و اگر زحل مستعلی دلالت کند موت بزرگی
از خورستان و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله
و اگر در سنبله دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار
و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبط و نوبه و فساد
در میان خلایق و حدوث حرب و وقوع مرگ
مفاجاة و آمدن ملخ سیما با وجود شواهد و قحط
و گرانی در ولایت مصر و کثرت منازعت در آن
ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع ژاله با نظام
شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضرورة
و القاع آشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولا
عرب و قهستان و فارس و نیمروز و بسیاری
امراض مهلکه و علی الخصوص نزاع در میان عشایر
و اقارب و دعویها باطل و وقوع مصایب و اگر
قمر شهادت دهد غم و اندوه اطفال و عمال بود
و آفت میوها و غلات و بشهادت عطارد آفت
کشتیها بود و اگر بمشتری بود دلالت کند

رعمار
بره

برمکابره کردن ملوک درخواست وطلب از رعایا
ومتمولان وبسیاری مناظره واشکارا شدن فسادا
سیما در میان زنان وهر کوکب که در وتد سنبله
بود منسوبات او آن وتد را گزند ومضرت بودی
کثرت تشویش بود در نواحی جنوب واگر زحل متعلی
باشد دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی ووقوع سرما
وفساد اشجار واثمار واگر مریخ متعلی باشد دلا
کند بر جوع وقحط وسرما در وقت وفساد هوا وظهور
حشرات الارض ونقصان کشت وزرع [illegible] مشتری با
[illegible] دلالت کند بر حرب وخونریزی در زمین حبشه
وزنگ وبربر وهند ویمن وفساد انعام وحیوانات
نا یافتن چراگاهها واگر شهادت آفتاب وعطارد بود دلالت
کند بر قوت سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری
یکی از شاهان عظیم الشان ومرگ یکی از فرمان دهان
وکثرت دزدی وحدوث جنان وسایر امراض
سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات
واختلاف هوا وسرما وبرفهای عظیم در وقت
خاصه که زحل در عاشر بود وقوت دزدان واگر
قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف

حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشراف و جنس
اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال
سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف استر و دیگر
گوش و خروج طایفه اما زود متاصل شوند و تاثیر اشت
ردیه ان قران اهون از سایر قرانات نحسین باشد
چه درین برج هر دو نحس محمود الاحوال اند و اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا و
سختی سرما در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما
و سرما باشد هر کدام در وقت
دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت
اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریها فوتی و افتادن
عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام
اهل تنجیم و خواست و ظلم و هراس و بیم در خلایق
و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن انتها
در هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد و اشجار
و خرابی جایها و بدحالی دزدان و بدکاران و سببی
مردم در امور دین و بودن سرما در وقت و زحمت
روسا و اهل قلاع و جبال از لشکریان و قتلهای
نهانی و موت پیران و غارت شبخون در کوهها

تو او

٥

وتفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم
دوم و زمین مغرب بود دلالت کند بر فتنه
در زمین غرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال
بزرگان و بدی هوا و کمی آب و پدید آمدن علامات و آیات
در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما در نظر عطارد و
رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر بمشهد ماه
و آفتاب عطارد باشد دلالت بر فتنها و پیش آمدن
سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن
غم و نکبت با اهل حساب و ادب و صناعت سیما دبیران
و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها
و هر کوکبی که در وتد باشد جوهران را و منسوبات بدو را
و طبقات او را از خلایق و همچنان اعدا و حدوث وبا در
بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح خاصه سیما که مریخ در عاشر
بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط ابر
و دست بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای
خونین و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل
عرب مغرب و افتاطیور و اگر زحل مستعلی باشد
ظهور رعد آفت باشد در میان خلایق و بلاد در
اکثر بلاد و باد سموم وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب

سیما وقلت نم ومریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان
باشد بطرف روم واشوب وحرب دران زمین
وعداوت بیماری ومرگ وکثرت باران ورعد وبرق
در وقت ... دلالت کند برفتنه درخانه
مغرب وبیماریها خونین وافت لشکریان وبدکاران
وظلم وستم وفساد هوا واشجار وقتل ودزدی وسیما
در وقت وشق ... ملوک ومرگ درخلق
خاصه زنان اما برود درعضوها از بیماری خوف
وطغیان ... وحرب ومقاتله درمیان عرب
وکدورت وسرخی هوا ... بلاد روم واسیر
برده کردن وفوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد
یکی از پادشاهان مغرب وقحط وجوع وظهور علامات
هوائی سیما که مریخ درعاشر بود وعطارد باو ناظر
خاصه بنظر عداوت واگر مشهد عطارد ناظر
بود دلالت کند برفساد حال کیش داران واهل
شرك واگر مشهد زهره بود فساد حال زنان باشد
ومرگ ایشان واگر مشهد نیرین بود دلالت کند
برظلم وستم سلاطین ووصول ذل ومحنت وبیماری
ورنج ایشان واگر زحل مستعلی باشد عداوت

۱۶

بود میان پادشاهان واعتدال هوای زمستان وقلت امطار واگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین وحرکت خوانین ونیکی ارتفاعات وکمی باران در وقت [illegible] دلالت بر حرب وفتنه در بادیه عرب وحوالی کوفه وری وگیلان وجرجان وطبرستان وسفر کردن ملوک واشراف وبادها وموج انگیختن وخطر کشتیها وفساد حال مسافران در دریا وجستن برقها وصاعقها واگر بنشیند ماه عطارد بود دلالت کند بر کمی باران ورفتن بادهای سرد وامراض وبیماریهای مهلک وریختن خونها وظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد بنظر عداوت عطارد در قطع راهها واگر بنشیند افتاب بود دلالت کند بر غضب وخون ریختن میان دو پادشاه واگر بنشیند زهره ومشتری بود دلالت کند بر خرابی باغها وعمارتها وزیان تجار ونافرمانی لشکرها هر کوکب که در وقت دلو باشد فالح منسوبات او بود جمع شدن لشکرها ولیر شدن اکراد در احتشام وخرابی وافت بمیران سپاه وبهائم

آنکه در دلو باشد

خونین و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار
و فتنه در رستاتیق کوفه و بعد از چهل روز مول
مفاجات بدید اید و راهها فاسد و دگرگردد پس اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر سختی سرما
دگرماها هر یک در وقت خود و اگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر بسیاری قصد دشمن در زمین مغرب
و کمی باران [illegible] دلالت کند
بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه و جنس
مردم سفله و غلبه کردن نادانان و بیفکران و بیرون
امدن بر رؤسا اکابر خود و افتادن حرب و مقابله
و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع
و نکبت اهل خیانت و فساد کشتیها و تلف شدن
مسافران دریا و بدکاری لشکریان و زحمت
خاندانهای عظیم و خرابی مواضع و کثرت آب
و ظهور سلطانی عادل [illegible] کار بدتر بود
و مدعیان خروج کنند خاصه که در وقت ساعع
باطل اما باطل کردند اما فتنها و حربها افتد و در
زمین عرب و ولایت عراق و خراسان فتنه
و تشویش و ترس و بیم و رنج و محنت و خلایق باشد

نعزبه

وغلبه کردن ترکان بر اطراف وفتنه در قلاع ومحکمها
وبسیاری اراجیف وکذب وناایمنی راهها وقطع طرق
وکمی آبها وفساد حال مسافران دریا وهلاک حیوانات
آبی واگر بمشهد نیرین یا شمس ومشتری باشد دلا
کند بر تنگی وقحط در جمیع آفاق وبعضی گویند
کشت وزرع نیکو بود وخسران ونقصان در اموال
ملوک واشراف واکابر در هر کوکب که در وتد سرطان
بود کنند منسوبات آن وتد وآن کوکب باشد وکثرت
حرب میان ارمنیه وعرب ودیلمیان وطایفه اتراک
وعداوت میان آدمیان وکثرت ملخ وباران وسختی
احوال لشکریان وامرا وفتنه عظیم واگر در وسط السما
بود مرگ یکی از ملوک باشد واگر در وتد الارض بود
خرابی مواضع وامکان زلزله باشد خاصه که عطارد
وناظر بود سیما بنظر عداوت وغلبه کردن مردم سفله
وزحمت بزرگان از دونان وآفت بدکاران وفساد
سفاین وغارت در فارس وارمنیه صغری
وبابل در آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم
بود آفت خانها از آب خاصه در جانب شمال واگر زحل
مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم

و بسیاری باران در وقت وظهور حشرات الارض
و الریح مشتعلی بود بسیاری خوارج و کثرت ملخ
و توسط باران در وقت و بباید دانست که اثر
این قران عظیم‌ترین سایر قرانات نحسین است
و احکام آن مخصوص بماه نیست بلکه سالها ازان
استنباط و استخراج امور از اوضاع مخصوصه او
میتوان کرد چنانکه در مطولات مذکور است
و اگر این قران نزدیک بتحویل سال یا قریب بقران
علوین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر
او عظیم‌تر باشد [illegible] دلالة کند
بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از الاقدام
و برخواستن اشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم
و خویش و بیم در خلایق و آسیب بدکاران و غلبه
دزدان و خرابی اهل زرع و غال بحور و سیول
مخربه و کثرت فتنه و حرب در حال و محکمها و
ظهور حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق
و موت و اشوب در زمین عرب و بلاد سواحل
چون عمان و بصره و توابع و تغیر احوال و ربح
و زحمت مردم و شدت تاجر و ستم از جانب
سلاطین

سلاطین واگر مشتری وعطارد با ایشان بود دلیلست
نقصان وخسران تجار ومخالفت فرزندان حکام
فارس با ایشان وبسیاری بادهای باران ها واگر زهره
با ایشان بود دلیلست بر لسع ولدغ هوام از ملوک
را وافت رسیدن بزنان وگرفتاری سرداران وامرا
وهلاک بعضی از ایشان وچون مشتری با ماه
با ایشان بود باران قوی اید واگر عطارد با ایشان
بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد واگر زحل
باشد فساد در شهرها باشد وخنکی هوا ودر وقت
واگر مریخ متعلی باشد فتنه در کوهستانها وکثرت
حشرات الارض وفساد زرع وکشت بود وباران
ورعد وبرق در وقت ... دلالة کند
بر حرب وفتنه در سرحدها سیما توران زمین
وولایت طبرستان وجرجان وتنگی طعام در
ولایت شام ودریا بار وحدوث وحشت در سنه
خسارت وبیم خوف از اعدا واگر بمشهد افتاب
بود فساد حال اشراف ومرگ بعضی از ایشان بود
وبیماری پادشاهی وکمی نم وبسیاری حیوانات وحش
ملخ وزنبور واگر بمشهد زهره بود دلیلست برافت

متعلی

زنان و سنجی جان مسافران و هر کوکب که در وقت
ایشان بود دلیلست بر فساد منسوبات انکوکب و حرب
و قتل و سفک دماء و بلاد یمن و هند و نواحی
و قتال در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و
و کنخشك و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد دلا
کند بر بسیاری مرغ و ماهی و خشکی هوا در وقت
و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خرابی بلاد
و بسیاری باران و رعد و برق در وقت
[illegible] هر گاه این قرانات در درجه شرف کوکبی
باشند آن اقلیم که منسوب بان کوکب است در
شر و فساد افتند و در میان ایشان اشوب
بلیتی باشد و چون در برج منقلب دست دهد
زود فتنه سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع
یابد فساد قوی و پاید ار بود در برج ذو جسدین
در حد وسط بود و هر کوکب که نور بر ایشان
افکند در میانه طایفه که منسوب بان کوکب باشد
فساد افتد و اگر هیچ کوکب بر ایشان بیفکند قران
ضعیف الاثر بود و همشه اگر در برج اتشی بود اثر
او در حد مشرق باشد و اگر در برج خالی

معلوم شود

واگر در برج بادی بود در حد مغرب
و در برج آبی در حد شمال و نیران برج بهر ولایت
که منسوب بود معظم تاثیر قران در آن ولایت
باشد تنبیه هرمس گوید هرگاه نحسین در برجی
مجتمع شده فاسد کردند و قمر با ایشان بود اگر آن برج
خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان
باشد و اگر آبی باشد فساد و مضرت معظم از
آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی
بود از باد

قران نهم و نحسین القا دلالت کند بر دشواری
وضع حمل و بسیاری اخبار و وقوع بادهای درخت
شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرما
بافراط در زمستان و این معنی بحسب اماکن و شعاع
سایر کواکب متفاوت گردد و اما اگر زحل متعلی
و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ
و اصحاب جبال و مایل بودن ایشان بلهو و طرب
و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره
قوی و مستعلی باشد دلالت کند بر افکندن
منازل و نعمت اهل طرب و زنان و بالجمله

امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری حوث
وکید و مکر در میان ازواج اسباب
طرب و نقص خلطها و استیلاء فکر طبیعتها
[illegible] دلالت کند
بر سرما در وقت وآفت و علت در زنان و حاذمان
و اصحاب اصوات والحان و برامدن نکاحها
بر و ر ود شر [illegible] حمل و خصومت ازواج
و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد
میوها و [illegible] و طرب در مشایخ و اهل صحرا و امدن
کاروانها [illegible] و تفرقه خلایق
و پشانی ندیما و کساد بازار اقمشه [illegible]
[illegible] رنج [illegible] و زنان بود و دخول شکر بیگانه
در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان و هواز
و هلاک عورات و وزیدن بادها تند و رعد و
برق و باران و امکان تکرک و اگر زحل مستعلی بود
پادشاهی بجد ید ظهور نماید یا حاکمی رشید
بقدرت و حرب و خونریزش بود و هلاک خلایق
و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم
روم بارمنیه و طاعون و امراض در اهواز خوزستا

باد شمال آمدن باران و تأثیرات این قران در برج
ثور بود مو‌ت یکی از سلاطین و
فرمان دهان و شدت در ولایت مشرق و
هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال
مطربان و خواتین و فرح مشایخ و بزرگان و بیماری
مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و
کساد در بیت و اگر زحل مستعلی باشد هلاک ملک
بابل بود یا بزرگان خوزستان و سختیها در سجستان باشد
و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ با
و بسیاری باران و باد دلالت کند
بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان
و تلف اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و
کساد لباس و شدت سرما و موت خواتین
معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تاریکی
و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه
بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو
دلالت کند بر رنج زنان
و سختی زاید و خواجه سرایان و بیماری درین
طبقه و بسیاری وضع حمل مخالفت ازواج و ان

وسیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت مردم
پیر سالخورده بنکاح وطرب و زینت و فساد و
اشجار و ریاحین واثمار و عمارات و تفاوت نرخها
وسرما در وقت وجستن بادها وقلت باران وکساد
بازار وعطر واقمشه ولباس وعفونت اب وهوا
وارزانی برده وعطرها واین تاثیر در بلاد اذربایجان
وبادیه عرب بیشتر باشد وایضا در ولایت عرب
باشد سرما
باشد ... حال زنان ومردان وارباب مناهی
وملاهی و بسیاری دواب سیما کاو وکوسفند
ونشاط در مردم معتبر وکساد برده خاصه و در
تعلیم مردم ... بلاد توران وموت فرمانده عظیم
در ولایت روم وکثرت موت در زنان وقحط و
کمی طعام در ان ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت
بابل بزرکی فرو رود وموت یکی از ارکان دولت
پادشاه روم بود واگر زهره مستعلی باشد کرسنکی
وقحط وخصومت باشد
دلالت کند بر حرکت مسافران وقوت وصحت
زنان وخسارت مطربان وانواع خواتین ... جا

ولادت واندک اهل اصوات والحان ومخالفت ازواج و
خواری حریر ولباس ومیل هوا بخشکی پس اگر متعلی
زحل باشد لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند وحدوث
باران باشد واگر زهره متعلی باشد بیماری وموت
خلایق واختلاف جنود ارمنیه وبار نهادن مضر
بمحصولات [illegible] دلالت کند بر بدی
حال خواتین واصحاب لهو وطرب وحزن وابرهای
سیاه وشدت سرما وبرف خاصه که در وقت
عاشر قران کنند واگر زحل متعلی بود دلالت کند
بر هلاک چارپایان خاصه گوسفند ونقصان آبها
اگر زهره متعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم
وارمنیه وکثرت موت وبیماری باران [illegible]
[illegible] دلالت کند بر بخت زنان وخدم
وخواجه سرایان وافسون گران وناسازی ازواج و
بر آمدن ابرها وبارندگیها وسرما در وقت ودشواری
وضع حمل وفساد اهل مزامیر واوتاد وعاشقی پیران ومردم
سالخورده ونکاحهای بی رغبت وبدحالی بزازان و
عطاران ووقوع سرود وتماشا در ساتیق وجبال وموت
دختران دوشیزه واگر [illegible] دلالت کند بر

و دشواری وضع حمل وفساد کاری ازواج و
بیماریهای مزمن

سازکاری ازواج ومحنت خواتین ودشواری وضع
حمل واسقاط اجنه وباران وتگرك ومیغ وکثرت جنود
خاصه درمیان زنان وحسن حال مشایخ واهل فرا
وحی ومطربات واگر زحل متعلی بود دلیلست برموت
یکی از فرمان دهان روم ورسیدن بلاها بارمینیه
ومرك زنان واگر زحل متعلی بود سختیها بولایت
روم رسید بکثرت موت وقحط باشد اما باران
بسیار ... دلالت کند بر رعد
وبرق باران ... ای مهیب از هوا ومرك زنان
وصلاح حال مشایخ واهل جبال واکراد وفراد وقلت
نواید مطربان وظهور اسرار خواتین ومطربات
اهل ستان وسعود تغیرات وموافقت ازواج
مزامین ... وظهور سرما وبیشتر امد
مردم رون وتوانگری ایشان وتاثیر این قران درین
برج بر حال محمودند اگر زحل متعلی باشد صلاح
حال مردم بود وبسیاری حشرات الارض واگر
زهره متعلی باشد اختلاف میان دو پادشا
حاصل شود وبو بسط حال کشتیها بود ...
بود دلالت کند بغلبه نشاط در پیران وکشا

زنان

زران و سور و تماشا در رستاق و کوه پایها و نکاحها
بی‌رغبت و شدت سرما و جلید و کثرت موت
زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعال و نزلات
و قوت حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان
اگر زحل متعلی باشد تغییر حال پادشاهان باشد
و مرگ ملک بابل و کمی باران و اگر زهره متعلی بود دلالت
کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران
مقارنه [illegible] دلالت کند
بر غلبهٔ ابرها و قوت سرما و شکستن گرما در وقت
در زیان میوها و نباتات و بیماریها از برودت و خراب
شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی
اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران
و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم
بسفر دریا و حرکت دزدان و در آمد بتهها و دیدن
حال شهریار و اهل جبال [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خلاصی محبوسان و
و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدمه و اهل
طرب و غلبه کردن ابرها و قوت سرما و ضعف گرما
در وقت و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط

ومرض خلایق سیما در زنان و سوء حال مطربات
وخواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل متعلی
بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بیابانی
ملخ اگر زهره متعلی بود باران بها متواتر بود و فساد
کشت و زرع از بسیاری ملخ و اگر در تربیع بود دلالت
کند بر فساد حال زنان بدکار و کثرت هجوم و احزان
و شدت احوال مرهمان و رعد و برق و باران
و آفت زنان زانیه و گرفتاری فساق و اندوه ارباب
نعد و سماع و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف
شدن زرعها و ابرها غلیظ پس اگر زحل متعلی
بود دلالت کند بر حدوث امراض از میان مردم و
سنجیدها و بسیاری باران و اگر زهره متعلی بود دلالت
کند بر معصیت پادشاه بابل و مرگ زنان و اگر در مقابله
بود دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب
و مرگ تجار در زنان حامله سیما از حرم پادشاه و
فرمان دهان و شناعت عورات و بلسیر تی
و کثرت فجور و رنج اهل طرب و خسارت
ضعف حمل و کساد دلشغولی خلایق و اگر زحل متعلی
باشد موت زنان حامله باشد سیما زنان ملوک
نکوی

وکثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره
متعلی باشد و مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک بابل
و شدت برد و کثرت امطار **مقارنه عطارد و زحل**
**در مثلثات اربع** مقارنه عطارد با زحل مطلقا
دلالت کند بر فراط برودت هوا و حدوث برف
در زمستان و اعتدال در تابستان زیرا که عطارد با
سرد و خشک و چون کوکب طبیعت متصل به می کند
هر گاه متصل بزحل که در کمال برودت شود برودت
در هوا حاصل گردد و سبب برف و سرما شود در وقت
پس اگر زحل در ان وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب
علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن
اسرار و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت
کند بر رغبت بر زنان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ گفتن و مکر
و تدبیر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف
تجارت در سفرها و بیع و نقی بازارها و منتها شدن
معاملات و وقوع اختیار اراجیف **مقارنه**
**عطارد با زحل در مثلث [illegible]**

دلالت کند بر بد شدن احوال و ویران و اصحاب
دواین و نوشتن خطوط ناحق و اراجیف زدن
سکه فیروزه و رنج صناع و کساد بازارها و تازه
شدن سخنان گذشته و آمدن کاروانها
و وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما
و رعد و برق در وقت و فساد کشت و زرع و تفاوت
نرخها و بیماریهای سودا و یها مثل صرع و جنون
و رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال
نقاشان اهل قلم و خشم پادشاه و عظما بر وکلا
و تحویلداران و ساحران و اگر زحل با مشتری
دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان
و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط فیرزه و خیانت
خلایق و کساد بازارها و خرید و فروخت برده
و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما
و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه بر
خلایق و غزو اهل اهواز و روم و غلبه کردن
اهواز یاران و حدوث و آشوب بادیه و هبوب
ریاح و وقوع امراض و در اشراف و کتاب و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود مرك بود میان

[illegible]

عجم و روم و مرگ مار و سایر گزنده کان بود و اگر عطارد
مستعلی باشد وقوع امراض منتشره در اهواز
و خوزستان وجستن باد شمال و باران و اگر قمر
استعلی بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و
تهمت میان خلایق و میل مردم بسیاری لعب و
عشرت و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی کارها
وانده و تجار و اهل حرفه و از ده شدن ایشان
از عظما و اکابر و دزدیها و ظلمت هوا و خسارت
کتاب و وقوع موت در میان خلایق و فرو رفتن
یکی از ابنای ملوک و کثرت تجار و دهقان متطاوله
و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرمان دهان
عراق عرب و سفیهها و ظهور حشرات الارض
و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت
کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام و
و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر فتنه و
امراض و موت و سوء حال وزرا و کتاب و
ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح
و قلت نمو زرع و نکبت اصحاب دیوان و تجار
و اراجیف و قلب شدن نقود و سستی بازارها

ونوشتن خطوط فیروزه وکفتن محالات وظهور
مردم منافق وکذاب ومشعبد ومعابد وبر کشتن
هوا وخشکی بارندکی وناروائی کارها وبیماری
جوانان واندوه خلایق پس اکر زحل مستعلی بود
مرك چهارپایان بود وظهور فتنه وناسازی و
بیاری بادها وقلت کشت وزرع واکر عطارد
مستعلی باشد خروج خوارج باشند وبوسط
باران بیاری اب وجستن بادها [illegible]
[illegible] دلالت کند بر مکر [illegible]
وخواطر وبهتان [illegible] وسخنان دروغ وتهمت
وغمز وبیع وضیاع وعقار وبدی حال کاروانها
وکساد بازارها وخواست وطلب وفساد کشت
وزرع وتفاوت نرخها وسرما وباد وباران
دروقت وبیماریها از انواع صرع ومرك ناکاه ومرك
تجار وبیماری اطفال وکرفتاری دزدان [illegible]
دلالت کند بر کثرت سرما وباران
[illegible]
و[illegible] وسیول عظیمه ورياح شدیده ورداءت
احوال وزرا وقلت فواید کتاب وعداوت
بازاریان ورنج تجار واهل دیوان واراجیف

زهره

و تهمت وغم میان مردم وبیماریها و یاغی و تفاوت
نرخها وکرد وغبار وتاریکی هوا و رعد و برق و بادها
سرد و امکان تکرك والزحل مستعلی باشد خصومتها
وجنکها افتد میان مردمان و قصد دشمن در
اهواز وخورستان و بسیاری مد و موج دریا
وکرانی طعام واکر عطارد مستعلی باشد قصد
ولایت بابل کند وظهور سرما و رنج وسختی
باشد دلالت کند بر حرکت عساکر
وشدت وخلف میانه لشکریان و موت زنان
وکدورت وخسارت مطربان واتزجلب خواتین و
عسرت ولادت واند وه زنان ازواج ومیل
هوا بخشکی وخواری حریر ولباس
اکر زحل مستعلی باشد
اهل اهواز را با دشمن جنك افتد و مرك خوا تین
معظمه وکثرت باران بود در مواضع مستعده
واکر عطارد مستعلی باشد اهل ارمنیه را
با اعداء محاربه واقع شود وبسیاری آب
رودخانها باشد دلالت کند
بر نقص باران و وقوع زلزله سیما که قران

در بیت رابع بود وخوف موت یکی از سلاطین جزو
وشدت سرما وبرف وجلید وتاریکی هوا خصوصا
که قران در ست عاشر بود وقلت فواید کتاب
ومتصرفان ومکر وخیانت خلایق وکساد بازار
وتنگی طعام ومشغولی اهل دیوان وخوف کار ومرد
اشراف واکابر واگر زحل مستعلی بود دلالت کند
بروع موت در ولایت خورستان وسختی سرما
وبسیاری بارندگی واگر عطارد متعلی بود بر مرک
زنان اشراف وطاعون در حیوانات نحو ولی گیاه
دلالت کند بر بیماری
[illegible]
بزرگان وعلما واهل فضل وموت ناگاه خاصه
در اعیان وشدت اهل دیوان ومتصرفان
وعمال وتجار ومحاسبه وکلاه بر بودن اراجیف
وگواهی دروغ وکساد بازارها وگرانی اطعمه
وامدن کار روانها وفساد نباتات واشجار وبود
سرما وبارندگی وحدوث ریاح در وقت و
میل مردم بعلوم دقیقه وبیماری از ترس و
بیم مرگ مفاجات وتنگ دستی اهل حرفه ودعوا
باطل ورنج چهارپایان واشکار اشدن کینها
زهی

ومکر وحیله میان خلایق واکثر این تاثیر در بلاد هند
واقلیم سیم بظهور اید [illegible] دلالت کند
بر کثرت اراجیف وتهمت وخیانت ورنج عمال و
متصرفان وبیماری جوانان وکساد بازارها واندوه
محترقه وبیم مرگ مفلجات وخصومت میان
اکابر وعامه وگرانی طعام وفساد اشجار وجستن
بادهای صعب ورعد وبرق وبسیت علوم ریاضیه
واعمال غریبه وبدی حال اهل قلم ووقوع سحر
وافسون وقتال در جانب شمال وکثرت اسیری
اگر زحل متعلی باشد صلاح حال مردم وخوشی
هوا بود [illegible] دلالت کند بر کثرت
اراجیف وتفاوت نرخها وخصومت عوام ومردم | وحدوث [illegible]
شریف واظهار باطل وفساد اشجار واندوه اهل
قلم وحکما وتجار واهل بازار وحدوث ریاح ورعد
وبرق وامکان باران وقلت فواید کتاب ووزرا
ومیل هوا ببرودت واگر زحل متعلی بود حدوث باران
باشد وجستن بادهای مختلف واگر عطارد متعلی
بود پادشاه وقت با دشمنان منازعت ومخاصمت
کند [illegible] دلالت کند بر وفور امطار

وزیادشدن انهار فدخانها وقلت رعد وبمورخ
وفوت وموت یکی از ارباب علم وکثرت اراجیف و
بدی هوا وسرما وکساد بازارها وملامت تجار
ومحترفه وخیانتها وپریشانی مردم از هر نوع و
خصومت میان اهل جبال وساکنان روستاق
واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن
ملک بابل بر دشمنان ودعوت بعضی از فرمان
دهان وزلزله وباد وسرما واگر عطارد مستعلی باشد دلالت
کند بر فقدان وفوت حاکم فارس وخرابی بعضی مواضع در
آن ولایت وحکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا
شخصی را که بمنزلهٔ فرزند بود وبودن سرما
دلالت کند برابرهای سیاه وبارندگیها وتگرگ
ویخ بند در وقت وزیان نباتات وفساد حال مسافران
دریا ونقصان کشتیها وامدن کاروانها وکساد بازارها
وافتادن اراجیف ورونق کشاورزان ودهاقین وباغ
وبستان بانان وبیماریها ارباب قلم وتجار وزحمت این
طایفه وممکن که هوا خوش گردد اگر دلایل وشواهد دیگر
بوده باشد ووقت نیز مقتضی بود وتفاوت نرخها مایل
بگرانی ونوشتن خطوط مزوره ودروغ وتباهی حال حوا

۲ و سفرها دریا و اندوه و خدمه و غلبه شرور آن هوا و کثرت موت

آبی و مناظره ارباب تفسیر و حدیث [illegible] دلالت کند
برخلاصی محبوسان در دیار فرنك و بسیاری قحط و مرض ستیما
در زنان و اگر زحل مستعلی باشد حرك بعضی از زنان
پاشا باشد بحد وث تب از دو نوع زلزله و باران
و اگر عطارد مستعلی باشد اسقاط اجنه بود و اندك
کشت و زرع کثرت امراض [illegible] دلالت کند
بر تشویش اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان
مزارعان و سرما و یخبندان و اراجیف و خصومت میان
مردمان و مضبوط شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب
میانه متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات
و مکاتبات میان ملوك و سلاطین و سوء حال کتاب و وزراء
و وقوع موت بر دواب و باران و رعد و برق بسیار اگر زحل
مستعلی بود مرك بود در اکثر اقالیم و اگر عطارد مستعلی باشد
حرب میان دو بزرك واقع شود و هلاك مردم بطاعون
در مواضع مستعد [illegible] دلالت کند بر سوء
حال کتاب و وزراء و کثرت مرغ و ماهی و مداینها و
بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری
اراجیف و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل
و کساد مطاعها و آشفتگی مطاعما و وقوع سرما و بدی حال

وزرا و اشراف و بسیاری محاسبات و اگر زحل مستعلی باشد
بسیاری مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر
عطارد مستعلی بود وقوع حرب باشد میان اهل مشرق
و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران [illegible]
[illegible] قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغیر هواست
مایل ببردی در زمستان و افراد سرما و اگر این حالت
بعد از انصراف او باشد از اجتماع و انتقال دست
دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان و مکان و
گویند اگر قمر درین حال ساتر زحل شود در ولایت
مغرب پادشاه عظیم الشان فرو رود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم
در وقت و خشم ملوک بر مردم فرومایه و ازدال
الناس و رسیدن ظلم و بیماری میان خلایق
و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای بسرعت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر مضرت رسیدن از
اتراک بولایت ارمینیه و زد و خورد میانه ایشان
و تغیر هوا و ارتفاع بخارات و بادهای بیمنفعت
و سرما و باران وقت فساد حیوانات و تفرقه عوام
و تردد لشکریان و بدحالی رسولان و اسکان

[illegible]

وایلچیان وخوف زنان حامله واطفال وملامت خاطرها
وحدوث اخبار دروغ ومکر وغدر در میان خلایق
ودر توقف ماندن مهمات وشدت احتیاج مردم و
اگر زحل مستعلی باشد مجادله بسیار بود وبارانهای سودمند
اید درین وقت واگر قمر مستعلی بود جستن باد شمال وباران
باشد درین وقت [illegible] دلالت کند بر اند
عام ومسافران ودشواری وضع حمل وتاریکی هوا درین وقت
ودر توقف ماندن کارها ومکروه بزرگان وسرگردانی
رسولان وجاسوسان واخبار اراجیف وموت یکی
از بزرگان وباران درین وقت واگر زحل مستعلی بود هلاک
بزرگان باشد در ولایت خورستان وامدن ملخ درین
وقت واگر قمر مستعلی باشد اسقاط اجنه بود وحدوث
باران درین وقت [illegible] دلالت کند بر حدوث
ابرها وتاریکی هوا وبارانها اگر درین وقت باشد وبدید
امدن خیر وبرکت واصلاح میان مردمان وبیماری
در خلایق وافت حیوانات وملال قضاة وسادات
وزحمت اتش کاران وبیع دواب وتنگی حال عوام
وجمعیت علما وطلب علوم دینی وضعف زنان حامله
واندوه مالداران ومسافران وکثرت رسل ورسایل

میانه ملوك واگر زحل مشتعلی باشد مرالج جهار پایان
بود وکثرت باد واگر قمر مشتعلی باشد غوغا و کثرت
باران بود در وقت [illegible] دلالة
کند بر کمی نمها ودرستی هوا وصلاح حال نباتات
وگیاه وفراخی اطعمه واشربه وعوارض سهل واسان
درمیان مردم وفوت فرومایگان [illegible]
دلالة کند بر مخالفت میان حکام ورعایا وسرما و
بارندگی در وقت وتنگی طعام واندوه وتفرقه اکابر
وبزرگ زادها وزنان محترمه وفساد مزروعات وذوات
کدورت وتنگی حال کشتیها ورنج زنان حامله وگوشیان
گویند که شدت برد بود وامدن برف در وقت واگر
زحل مشتعلی باشد کثرت مخاوف بود میان مردم و
کمی اب وگرانی طعام واگر قمر مشتعلی بود اسقاط اجنه
باشد وکمی کشت وکثر باد وباران واگر
در [illegible] دلالة کند بر اشفتگی حال زنان ودرماندن
مسافران وپریشانی عوام واراجیف وسردی هوا
در وقت وتاریکی وگرانی نرخها وفساد اطعمه ونباتات
وتلف خلایق از مرض سل وذات الریه وذات
الصدر ونفث الدم وغوغای عوام واگر زحل مشتعلی
باشد

باشد کثرت باران و نم بود در وقت و اگر قمر متعلی باشد
کثرت فتنه باشد میان ارمنیه و اعدا در رطوبت
هوا در وقت دلالت کند بر شدت
و گرفتاری رسولان و جاسوسان و توقف مسافران
بند شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا
و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت
میاه و حدوث امراض و تفرقه عامه پس اگر
زحل متعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر متعلی
بود و بسیاری باران
دلالت کند بر دشواری کار مسافران و افتادن
و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن بادها
و دلتنگی از معاش و کب و بدی ستوران و بند کردن
در سولان و جاسوسان و کثرت اراجیف دلالت
کند بر جستن بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم
و منازعت میان و ظهور شر و رنج مسافران و
زحمت عامه و سستی بازارها و تیرگی هوا و ابرها
بینفع و تشویش میان مردمان و اهل علم و بیماریها
از ابله و تب و سرسام و مباحثه و مجادله عوام
و ضعف بازارها و اندوه محترمه و کثرت اراجیف

اگر مریخ ... بود

واکر زحل مستعلی بود یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم رخوستان باشد و بسیاری خیر و نیکوئی باران در وقت ... دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرگی هوا و وقوع اراجیف و ضرب خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهت عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت رجاج و شدت خلایق و کرسنگی و اکر زحل مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثر بارندگی در وقت اکر ... دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان ... ابر ... و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوت اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اکر زحل مستعلی باشد دلیل است بر شدت در زمین ارمنیه و کمی باران و اکر قمر مستعلی بود دلیل است بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه و عداوت در زمین ارمنیه

در حاشیه: ... و اکر ... مستعلی بود صلاح احوال اهل ...

لکن از

مقارنه قمر و زحل در برج آبی دلالت کند بر تری هوا
وجریان آبها ورنج و دشواری کار مسافران در یا
ونقصان ماهی وکثرت ابله [illegible] دلالة
کند بر سرما و باران و بادهای خشک در وقت و
کراهت محترفه وزحمت مسافران دریا وبادهای مختلف وآفت
حیوانات آبی ونقصان بحار وکدورت هوا وزیادتی آبها
واندوه مالداران وملالت عوام وخیانت دلالان و
شدت ومرض موت ووبا اکثر در زنان وکراهت خاطر
بزرکان واکر زحل مستعلی بود مرک بزرکی از اهل بابل بود
واکر قمر مستعلی بود کدورت خاطر دهاقین واهل حرث
بود [illegible] دلالت کند بر فرو ماندن مسافران
و در ماندن جاسوسان وکرفتار شدن وبدی هوا و
تاریکی وسرما وبارندکی در وقت وبادهای مختلف در توقف
ماندن مهمات عوام الناس وکثرت مراسلات ملوک وسلاطین
اکر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط بود واکر قمر مستعلی
بود حرب باشد وهلاک بیشتر حیوانات از وبا وکثرت باران
در وقت [illegible] دلالت کند بر ابر وبخار وتاریکی هوا و
بارانهای نافع وسرما در وقت وفساد حال مسافران دریا و
ملال عالم ووزرا واشراف واندوه عامه خاصه زنان وتشویش

ما الداران وطغيان آب چشمها وكاريزها در وقت واكر
زحل مستعلی بود بسیاری آب کمی باران بود واکر قمر مستعلی
بود بسیاری باران بود ونیکی کشت وزرع [illegible]
[illegible]
[illegible] مریخ ومشتری مطلقا دلیل
اعتدال هواست در زمستان وافراط کرما در تابستان پس اکر مشتری
اقوی ومستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل وراستی وانصاف در
میان بزرکان وحرمت داشتن ملوک سادات واشراف وعلما وفقها وزهاد
واکر مریخ غالب ومستعلی بود دلالت کند بر تعسف وبیدار کردن
مهتران ونکبت رسیدن بقضاة واشراف وحرکت اهل ورع ودین
وفتنه انکیختن وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت
رسیدن بحبوبات وغلات وصلاح وناخوشدلی خواص واهل
فضل وادب وتقلب [illegible]
دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح وامرا وجمع شدن
لشکرها وعرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق ومصاف دره
توان کران وفرستادن لشکرها بحرب وغزا وآمدن باد
سموم ونقصان باران وخشکی هوا وتعصب دینی بسته نوزدا
وقضاة وافتادن قتلها بوجه قصاص وعدل پادشاه و
سلاطین وزدن دراهم وکرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود

مظفر

منظور نظر افتاب وفراخی طعام وبیماریها از حرارت
وغلبه خون وصفرا واغلب این تاثیرات درجانب مشرق
بود واطراف خراسان وعراق واقلیم ستیم
دلالت کند بر استیلای حدوث وحرارت میان
بر مزاج وزرا واشراف وفوت وموت در اهل ورع و
جدال میان مردم جهت دین ومذهب وفتنه
وفساد میان امیری ووزیری وقصد بزرکان وکشادی
وکرمی هوا در وقت وعزت الت حرب ووقوع قتل بوجه
قصاص وبیماریها از حرارت واکثر این تاثیر در ولایت
مشرق وعراق واقلیم سیم بود واما فتنه در ولایت
شام ومرك یکی از فرماندهان مایل وقلت باران ...
درمیان بزرکان وعزت سلاح اکر مشتری مستعلی بود
مرك اعدا وملك بابل بود وبسیاری بادها باشد
واکر مریخ مستعلی باشد مرك پادشاه بابل وسلاطین

وخراب شدن بعضی از مواضع این ولایت وظفر یافتن
اعدا بر ایشان وسقط شدن دو اب در آن مواضع
وظفر یافتن اعدا بر ایشان ونقصان میاه عیون
وشدت کرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بود

واکر در ... باشد

وموت شخصی عظیم القدر وحسن حال امرا ولشکریان
ومخالفت میان اکابر وسران سپاه وقوت حال اهل
سلاح وقصد ارباب عمام وبیماریها از حرارت وفساد
دم ولتوتی وحوب در زمین ترکستان وغلبه اتراک
واگر مشتری مستعلی باشد مرگ بزرگان باشد واگر
مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود وظفر دشمن بر ایشان
وکمی باران دلالت کند
بر بسیاری مجادله در علوم وخصومت اعیان اشراف
با اتوالت وسپاهیان وبسر واشدن جادوان وافسونگران
وزرقان وبادها وبسیاری کود وغالب شدن
بزرگان برناکسان ولکرها در وقت سیما که قران درست
غاشر بود وکثرت حریق ورخص طعام ووقوع حزن
وحدوث مراض ووبا واختلاف مذاهب وخصومت
بسبب آن وقتل بعضی از اهل بطلان وبیماری
وموت در ولایت روم وفقدان یکی از فرمانندهان
انجا وسوختن عمارات وارزانی طعام وفوت
وموت یکی

بود موت پادشاه بابل بود وتلف

مردم کوهستان و نقصان باران کند قران مریخ و
مشتری در [illegible] دلاله کند بر فتنه در بزرکان
و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد اطعمه
و اشجار و تباه کشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیکر
حیوانات پرنده علی الخصوص که در بیت عاشر
باشد و بیماری از خشکی و کرمی و قوت ارباب
سلاح و راهزنان واندوه علما و اشراف و ازدالناس
و بیماری سودائی و وقوع سفرهای ضروری
و خوف و ترس و حرکه لشکریان و هلاک ستوران
و بی رونقی دار الاحتساب و اغلب این تاثیر در
اقلیم دوم و سیم بود [illegible] دلالت
کند بر فساد نباتات و منازعت میان اهل حکمت بزرگ
این طایفه از اهل فساد ارتفاعات از امور
خاصه که در رابع بود و از ملخ خاصه که در عاشر
بود و کرمی و خشکی در وقت و خرابی بسیار در باد
و تشویش بزرکان هلاک اشراف و خرابی
اکثری از قرا و پدید آمدن سختی در ساتیق
و موت یکی از قضاة و اکر مشتری مستعلی بود
خرابی بیشتری از مواضع باشد و بسیاری

برق والکر مریخ مستعلی باشد خرابی بعضی از مواضع
خوزستان وفارس بود وحدوث امراض و
موت اکابر [illegible] دلالت کند بر کثرت
اندیشه اکابر واعیان وشکایت ایشان داراشدن
وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف
وبزرگان وفساد اطعمه وتلف شدن اموال
تجار وفزع اهل عراق وموت اکابر وفتنها وترقی
بعضی از قضاة وعزت ایشان وکثرت دزدان
وفساد این طایفه وبیماری دوام وکثرت دزدان وفساد
ایشان واگر مشتری مستعلی برك بزرگان باشد واگر مریخ
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود وظفر دشمن برو
وکمی باران [illegible] دلالت کند بر
قوت لشکریان وامرا وصعب حال زنان واشراف
وبیماری ومذلت درین طبقه وبخت ایشان
از امرا واهل سلاح وقوت او باش ومردم قلاش
وضرر شرفا وبیماری وموت در ولایت روم
ومرك نسا وهوام موذیه وهلاك طیور
اهلیه واغنام ونسبی در آتش اقالیم وکثرت تجار
واگر مشتری مستعلی باشد مرك دردان

ولکن

وکثرت آب وافراط بارندگی در وقت و اگر مریخ مستعلی
بود بسیاری برده باشد و مرگ گوسفند و کمی باران
و سختی سرما در وقت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
و اراجیف و خصومتها در میان اکابر و وزرا و قضاة
و اشراف و زحمت ایشان از لشکریان و بد گشتن
هوا و رفتن بادهای ناخوش و مرض و بیماریها از
سرخ باد و آبله و افتادن قتلها و مصادرها و توانگران
و میل قضاة و بسیاری خیانت و فساد الطعمه و حدت
اشتها و در هوا خاصه که در بیت عاشر بود و قلت
بارندگی و حرکت لشکریان و خونریزی و بیماریها
خونی و صفراوی و فزع در بیابانها و افتادن آتش
در جایها و گرمی هوا در وقت و پدید آمدن اعدا
از اطراف و جوانب [illegible] دلالت کند
بر مخالفت میان امرا و وزرا و بیماریها خاصه در
اشراف و بی رونقی مساجد و معابد و صوامع
و بادهای تند و گرم در وقت و کثرت اراجیف
و بسیاری شهب خاصه که در وتد عاشر
بود منظور بنظر عطارد سیما بعد اوت

وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلت آبها وهلاک
فصلا وخرابی مزرعها وسختی حال رؤسا واند
باران واگر مشتری مستعلی بود دلالت عامه بود
وبسیاری رطوبت در وقت واگر مریخ مستعلی بود
مرک یکی از حکام بادیه وعمامه بود وافتادن وبا
در اغذا با بلیان دلالت کند
بر ضعف امرا واهل اسلاح وقوت وزرا واشراف
وارباب سلاح وظفر یافتن ایشان وبطالت اهل
لهو وغنا وظهور سرخی در هوا سیما در اخر سال
وبیماری از گرمی وخشکی وکثرت ادمیان و
عداوت بعضی بعضی وسوء حال تجار وکثرت
موت در اکابر واشراف وبسیاری دزدان و
نهب اموال مترددین واگر مشتری مستعلی بود
شادی ملک بابل بود وظفر او بر اعادی وزیان
اموال مسافران وتجار از دزدان وارتفاع تجارات
واگر مریخ مستعلی بود بسیاری ترس وبیم بود در
میان مردم وفساد حال بازرگانان وکثرت باران
در وقت دلالت کند
بر صلاح حال اهل سپاه وامرا وکثرت فواید ایشان

بسیاری

وبسیاری رسل و رسایل میان ملوك بموت و کدورت
قضاة وارباب دین و زهد و مخالفت وزرا و امرا
و بیماری قضاة و علما و افتادن یکی از مشاهیر و
بد گشتن هوا و بادهای بی منفعت و مخوف و تهمت
بر بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها
و در ثانی الحال سلامتی و فرح ظاهر گردد و کمی
باران و اگر مشتری مستعلی بود در مدم کوهستان شهرها
با اهل عزیمت نمایند و کمی باران بود و اگر مریخ مستعلی
بود بسیاری آب و باران باشد و کثرت طعام
و نباتات [illegible] دلالت کند
بر بندی سفرهای دریا و قصد کردن جهات
نبت بوزرا و قضاة و علما و توانگران و کثرت
حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور حیوانات
ابی و استخراج جواهر ابی یا نسا و شادی غولمان
و حرکت مسافران و شادی در بلاد و نیکی نبات
و فراخی طعام و شراب [illegible] دلالت کند
بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان
و خصومت امرا و وزرا و زحمت مسافران دریا
و ترحم ملوك و اکابر بر فرمانندگان و مخذولان

ومنکوب شدن اشراف ونقصان آبها وقوت
یکی از اعدای پادشاه وخروج اهل فرنک ووقوع
خون دمیان ایشان ویکی از فرق اسلامی
وتفرق مردم از مساکن واوطان وغوغا وفتنه
درمیان خلایق ومشغولی سلاطین وعرض دیدن
لشکرها وارسال عساکر بحرب وغزا وجاپکی غازیان
وتغیر هوا وخشکی واگر مشتری مستعلی بود وفا
دزدان باشد وباران واگر مریخ مستعلی باشد
خروج دشمنان وکثرت حریق بود
دلالت کند بر ملخ در ولایت
عراق وخرابی بعضی مواضع وسبی واسر وموت
داکابر وقوت لشکریان ونهب وغارت ایشان
وقلت ملخ وماهی ونقصان باران وقوت حال
زاهدان وغلبه کردن امرا واهل سلاح
بر وزرا واشراف وتیه اشراف وتاریکی هوا
وبارندگی وتلف شدن اموال خلایق
وغلبه کردن سفلگان واگر مشتری مستعلی
بود موت وفوت بعضی از ملوک بود یا یکی از
فرزندان ایشان وفراخی در بیشتر شهرها

واگر مریخ مستعلی بود خوف در عراق عرب و نزاع
اهل خورستان موت و هراک

دلالت کند بر استیلای حرارت
بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل صلاح
با ارکان و اعیان و غالب شدن ابرار بر اشرار
و نوبه فجار و کثرت امر معروف و رونق ذا الاحتساب
و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین
و فرمانده‌هان از جا از مساکین و اوطان و وقوع آیات
سماویه و حوادث و بیوت هوا و شیوع درد شکم
در مردم و اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق و عرب
سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور آیات و رعد
فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود
اعدا بر اهل بابل و بمال آن بیرون آیند ظهور
فزع بود در اکثر بلدان و فرمانده‌هان و قصد قتل
و قمع یکدیگر کنند و کثرت رعد و برق بود در
قران زهره و مشتری

بهترین قرانهاست و در اکثر احوال دلیلست
بر ایمنی و تندرستی خلایق و ستر و صلاح زنان
و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت

نکاحها و تولد فرزندان بجنب فراخی طعام و ارزانی
نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای متواتر
و منافع و مصلحت فرماندهان و میل مردم بعدل
و انصاف و امن و فراغت در اقلیم سیم و پنجم

دلالت کند بر عفت زنان توبه اهل طرب
و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت دین
اسلام و ظهور طرب و زینت در علما و قضا
و مردان راستی در عهد و ل و اجابت دعاها
واعتدال الهوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل
مردم بخیرات و طاعات و آمدن مسافران
از اطراف و قوت حال پادشاه و سلاطین جمع
نمودن خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات
و نیکی گشتن ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی
و قوت حال اهل مشرق

دلالت کند بر صلاح اکابر و قضاة و خوبی حال
عورات و بارانهای عام و زیاد شدن انهار
و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سیر و گشت

دلالت کند

واعتدال هوا و برامدن مرادها و فراخی نعمت
وصحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسها
قیمتی وقتل در شام و فلسطین و اگر مشتری متعلی بود
قوت کمال بزرگان و خوشدلی پادشاهان و اگر زهره
متعلی بود قوت و بسیاری شادی و تماشا باشد
دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری درم و دینار و طرب در اکابر و اعیان
و عزت اهل طرب و بسیاری سودها و رونق دار القضا
و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و امدن ملخ در
ان ولایت و فرح زنان اکابر و قضاة و ارباب دین
و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری
متعلی باشد بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت
یکی از فرماندهان عراق و عرب و امکان ث الف
اگر زهره متعلی باشد بیماری و موت باشد در
بابل و بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان
دلالت کند بر کثرت اراجیف
اطراف و جوانب و قوت زنان و کثرت فواید مطربان
و صلاح احوال خواتین و قوت حال اشراف و کثرت
عقد و نکاح و بسیاری تولد و تناسل و اگر مشتری

متعلی باشد وفور شهادت کاذبه باشد خاصه
در عراق عرب وظلم حکام خورستان بر رعایا و
وسیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را
یا بعضی از فرزندان وسلامت احوال کشت و
زرع واگر زهره متعلی باشد حرب بود در بابل
وقتل یکی از اهل دولت وکثرت مرگ گوسفند
وبسیاری باران وقلت طعام ستماد رمیان
اهل سواد دلالت
کند بر نیکی حال اهل طرب و زینت علما وفقها
ومیل طایفه بسیر وشکار ولهو وطرب وبرامدن
نکاحها وجمعیتهای خیر واجابت دعاها وفراخی
وبسیاری نعمتها وشیر بلنها ولباسها واعتدال
هوا وتندرستی خلایق وامن ونیکی کشت و
زرع وساختن بقاع خیر وکثرت ضیافتها
ورواج بازار اقمشه وکثرت انصاف ورونق
دار الشرع وفراغت دواب
دلالت کند بر کثرت نعمت وسلامتی کشت
وزرع وعفت در زنان وامردان ومطربان
وطراب درون رای کبار وعلما وساختن آلات

دفتر

زینت وکثرت صورها وصحت وبیماری وخوشی هوا
وامن وراحت مردم ورونق ابواب البر وهلاک
کشتی از مردم خورستان ومضرت رسیدن
باهل روم وبفساد امدن اموال ایشان وکثرت
توالد وشادی خواتین وحدوث بارندگی
واکر مشتری متعلی بود هلاک اهل خورستان بود
وبیماریها وکمی باران واکر زهره متعلی باشد فساد
اهل بابل وخورستان بود ومرگ بزرگی دران بلاد
و مریخ باشد دلالت کند بر موت زنان محب
میانه دود بزرگ وقتل بعضی از اکابر وشدت
باد وضرر بخواتین ومطربان وسلامتی غلات
ونباتات وساختن عمارات بزجر وحکم وصلح میان
مردم بالضروره ومیل علما وقضاة بطرب ونشاط
حرام واعتدال هوا ومیل طایفه بمطالبه حکمیات
وریاضیات وحکیم فاضل فخر الدین مغربی کوید
دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه
ونشاید که ان ولایت را تسلیم اعدا نمایند وشادی
اهل بابل وبسیاری حیوانات ضاره مثل ونقصان
زراعت از علوی طیور اکر مشتری متعلی

بود تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل خوزستان
واگر زهره متعلق بود کمی آب و بسیاری مرگ بود در ولایت
ترکستان و این قران در سعادت رهوان از سایر
قرانات سعدین بود و اقل تاثیر در سعادت کما لا
یخفی [illegible] دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن
کارهای کابر بد بخواه و صلح میان ازواج و بازداشتن
زنان از اقسام بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن
کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها و فخرالدین
مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان روم و قوت
حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواحل
انجا و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال
خواتین سایر زنان و بودن نمو و اگر مشتری
متعلق نیکی سال بود و مرگ گاو و گوسفند و کثرت
مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت ماه و اگر زهره
متعلق بود با پادشاه روم بعضی از بزرگان
مملکت خود را بقتل رساند و آفت رسد بزمین
بابل [illegible] دلالت کند بر قوت
اهل ادیان خاصه اسلامیان و جمعیتها خیر
و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت دعا

درانی

جوزا باشد

و راستی امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت
عطرها و لباسها و رفتن بادها خوش و تند دستی
خلایق و بسیاری نباتات و اطعمه و ثمار و فراخی
و ارزانی و بارندگی در وقت و رواج احکام شرعیه
و توبه مفسدان و بدکاری و ایمنی و موافقت ازواج
و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال نصاری
و ارمنیه [illegible] دلالت کند بر قوت
اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع
نکاحهای خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک [illegible]
و وزرا و عظما و صحت بیماران و اصلاح احوال زنان
و کثرت فواید مطربان و فتح ملوک خواتین و شادی حکام
فارس و قوت گرفتن اهل حق و قهر اهل باطل و اکتسابی
متعلق بود و صلاح حال پادشاه عراق بود و غرقه شدن یکی
از بزرگان ارمنیه بادار الحرب و کمی باران و بسیاری غارت
و بسیاری کشت و زرع و اگر زهره متعلق بود فساد حال اهواز
و خوزستان باشد و هلاک بزرگی از ان ولایت
[illegible] دلالت کند بر صلاح احوال تجار
و کثرت فواید قضاة و فقها و مطربان و امراض کثیره
واقع شود در میان مردم و قلت زرع و امکان باران

و بسیاری جمعیتها مردم و ارزانی نعمتها و عدل و انصاف در مردم
و راستی و دیانت خلایق و سعادت خواتین و رونق اهل
طرب و بارانهای مفید و قوت حال خدمه و اگر مشتری
متعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و
ارمنیه و اگر زهره متعلی باشد نیکی حال تجار بود و بسیاری
تب و علتهای سوداوی و فراخی طعام خاصه در ارمنیه
[illegible] دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادی
خوش و صحت خلایق و برآمدن حاجت و فراوانی
طعام و نزول بلا بر اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان
و خواتین و مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی
از اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن و اگر
مشتری متعلی بود صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا
و بسیاری ابرها و اگر زهره متعلی بود نزول بلا باشد
در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمنیه و
کشتن بعضی از ملوک فرزند خود را و قحط و بارندگی
باران [illegible] دلالت کند بر قوت
حال اشراف و قضاة و خواتین و خادمان و بسیاری
نامیمی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی نباتات

بجدی

وجمعیت خواتین وصلاح خدمه وامن وغنیمت
خلایق وبسیاری سفر دریا ونیکی ان ووفور اطعمه
وحلاوات وقوت ابهای روان وسلامتی کشتیها
وخوشی حال ملاحان وبسیاری ماهیان
در ... دلالت کند بر گستاخ شدن
غلامان بر مالکان سیما پادشاهان وموت یکی از
حکام در فارس ووقوع عجایب در جبال وسعادت
بزرگان واهل نسب ونفع در خلایق وبسیاری
طرب وفراخی نعمت در زنان زانی وشادی
زنان وقضاة ومعلمان زنان و... مسافران
دریا واگر مشتری متصل بود صلاح اهل عراق بود و
اگر زهره متصل بود مرگ بزرگی عظیم الشان بود
... دلالت کند بر بارندگی
وطرب در زنان واکابر واهل موسیقی وسلامتی
مادم دریابار وتوبه فساق واشرار وحدوث
غم وهم در پادشاهی ووقوع خلف در میان ملوک
وقوت ملکی جلیل القدر وکثرت موت در عالم
وحسن حال زنان ووفور فواید مطربان وبشوی
وضع حمل واگر مشتری متصل بود بدحالی حکام

بارانی و قتال در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندر
ملک کوهستان باشد و کثرت موت و انزوا طاعون
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و نیز مانند آن و سلامتی اهل بلاد و قران و کثرت
امطار و نافعه و بسیاری نافعه و نیکی ارتفاعات
و محصولات و کثرت گیاه و هبوب ریاح جنوبی دائم
و فراغت خاطرهای ... جمعیتها خاصه میان
اکابر ... و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان
انهار سلامتی کشتیها ... اشوب و رفع
نزاعها ... ابواب البر و وقوع نکاحهای خیر
و شادی ... قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی
و مناهی ... بعلوم و اگر مشتری مستعلی
باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد فتنه
بود در ... و موت زنان و کثرت باران و اگر
این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل
یا اخر قرانی از قرات علوی اتفاق افتد با ثراه
نیک از امن و اسایش خلایق و عدل پادشاه
و فراخی ... و مانند آن بیارد هرچه

حکما درین مبالغه بسیار کرده اند [illegible]

[illegible] قران عطارد

و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث
ریاح و شدت و ضعف آن بقدر اتصال [illegible]
و اما اگر قران باشد چنانکه بر دلیل نحوس نیست
و انضاد دلالت کند بر مناظرها میان علما
و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال باشد و مستولی [illegible]
دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت دادن کارها
بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ابر و باران و فراخی [illegible]
و اگر عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی [illegible]
اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق و بسیاری تحصیل
علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجمله امتزاج
این دو کوکب دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین راست
و درست و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر [illegible]

دلالت کند بر رونق کار [illegible]

خزانه بر صاحبان و مستوفیان و دبیران و متصرفان
و تجار و راستی و امانت درین طایفه و آمدن کارها [illegible]
و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها

ومنا لها وبيع وشری بانفع وارزانی وبصواب آمدن
احکام نجومی ومعالجات اطبا وراستی در کلام حلاف
ورونق قوت دین اسلام وآمدن اخبار صحیحه
وشادی ابناء ملوک وخشم پادشاه بر خدمه واهل
کارخانه وتظلم کردن محترفه واهل بازار بر در
گاه سلاطین                دلالت کند
بر قوت حال تجار واهل بازار واصحاب دواوین
وظهور موت ... ان ... با تحقیق وراستی در خلق
ورغبت مردم بعلم ودیانت مسافران واخبار خوش
وتشنیع معاملات بانفع وعلاج پذیرفتن بیماران
واظهار حق وراستی اهل تدبیرها ورواج برده
وکتاب واسباب کتابت وکثرت باد ورعد و
برق در میان لشکریان بود وحدوث باران
و باد واکحطار دمستعلی بود قوت حال حکام بادیه
باشد وظفر بر دشمن وجستن بادها
دولت واقبال کتاب بود وکثرت فوابد
وقتل بزرگی در جبال وظهور غموم وموت یکی
از حکام آذربایجان وبدحالی اهل مشرق وبکد ر
پادشاهان ان حدود وموج هوا وانتفاخ بخارات

ورایس

وراستی در خلائق وقوت اهل علم واختلاط ایشان
با پادشاهان وسلاطین واگر مشتری مستعلی باشد
اهل مشرق قصد حکام بابل کنند وافتادن حرب
وزلزله واگر عطارد مستعلی باشد حرب وفتنه در
عربستان وکثرت ریاح عاصفه [illegible] دلالت کند بر
رغبت مردم بعلم وادب وشادی اهل حرمز وتنفر اهل دیوان
ووزرا وگفتن سخنان حق وجستن بادها واعتدال هوا
وغم واندوه حکام وسلاطین شام وانتقال ایشان از مسکن وماوی وحسن
حال وزرا وکتاب وقوت اهل هند وظهور علوم حقیقه واگر مشتری
مستعلی باشد نیکی بارانها بود وجستن بادها وبسیاری کشت وزرع در
خوزستان واگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیت جنوب قتال
کنند وتاخت ونهب نمایند وشیوع قحط وغلا بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر رونق بازارها وفراخی وارزانی ونیکی نباتات
وقوت حال وزرا ودبیران واطبا وشعرا واهل تنجیم وصناعان وتجار
وآمدن کاروانها وآمدن اخبار خوش وراستی متصدیان
ومستوفیان وایمنی طرق وشوارع ورواج بازار کتاب وقوت اهل
قلم ووزیدن بادها واعتدال هوا وآبادان شدن ملکها
[illegible] دلالت کند بر سعادت کتاب وفضلا واهل دیوان
وتجار واهل اسواق ودیانت در مردم وآمدن قوافل ومترددین

ین وحدوث اخبار رضاره و انواع بحث در علوم وحدوث
باران وجستن بادهاء سرد وفتنه وفساد در بلاد روم و
وزد وخورد در بادیه عرب وکثرت غارت وتاراج
در بیابانها واکر مشتری مستعلی بود سلامتی مردم بود
وفساد در ولایت روم وآمدن باران وخرابی در
بادیه واکر عطارد مستعلی بو خروج خوارج بود حکام عراق
عرب و بابل دلالت کند بر قوت
حال اصحاب دیوان وعمال ومتصرفان وتجار واهل
اسواق ورغبت مردم باختلاف علما وجستن بادها
مفسد وسلامتی کشتیها ورونق ابواب البر ورواج
بازارها وراستی در مردم وحق کفتن وکردن وکثرت
طلاب علوم حقیقه وزیادتی انهار ونقصان نباتات
وغلات اکر مشتری مستعلی باشد میانه اهل زادیان
اختلاف وجنک باشد وسلامتی دیکر مواضع بود
واکر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود
وحرکت بزرکی وپیدا شدن علما
دلالت کند بر جستن بادها وسرما ورواج
بازارها وغلبه کردن اهل کلام وقوت حال دبیران
ومتقیدان وسختیها از هر نوع وتعمق در امور

ودر بسته

ورسیدن غموم و هموم و انتقال پادشاهی از موضع خود
وحسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل
شرع و اگر مشتری متعلی بود جنگ پادشاه روم باشد با اعدا
و بسیاری اعدا و ظلمات و سختی سرما و افراط باریدن
و نیکی کشت و اگر عطارد متعلی بود هلاک یکی از حکام عراق
عرب بود و انتقال پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع
زلزله در زمین فارس
دلالت کند بر سعادت عمال و راه دبیران
و مستوفیان و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث
و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و ارزانی
بردن و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلق
و نیکی اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی
و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عمل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت
بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار و بسیاری
اراجیف دلالت کند بر رونق
تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت
و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران
و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل

از

فضل واصحاب دواوین وسایر طبقات عطارد
واظهار حق نوشتن فتاوی صحیحه وخوبی اشجار
واثمار واطعمه وفراخ در خلایق وطرب خاطر کتاب
وندرا وحرب در بلاد روم وخرابی شهرهای در مملکة
شمالی واگر مشتری متعلی بود حرب افتد میانه اهل
هند وروم وجستن بادها واگر عطارد متعلی بود خروج
خوارج باشد بر حکام عراق عرب وخون ریختن در میان
خلق دلالت کند بر موت یکی از فرمان دهان
عجم ویکی از سلاطین روم وکثرت دزدان قاطعان
طریق ونهب تجار وقحط کتاب واهل قلم وکثرت تواید
ایشان وامدن ذخیرهای دولت ودوستی وزرا بلغا
دیوان وجستن بادهای تند وسرد وعلاج پذیرفتن
بیماران واعتدال هوا واگر مشتری متعلی بود سلامتی اکثر
از بلاد باشد وجستن بادها علی الاتصال واگر عطارد
متعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود وبسیاری دردها
وقحط وجستن بادهای سخت
دلالت کند بر کثرت باد وشدت سرما واجتماع اکا
وفضلا وقوت اهل علم ومباحثه در علوم وامانت در
مردم ورونق بازارها وفرح تجار وقتل ملکی وخرابی

بلاد

بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث
باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری متعلی بود حاکم
عراق بر دشمن خود ظفر یابد و هلاک یکی از پادشاهان
بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد
متعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشا
روم یکی فرزندان خود را بقتل رساند و کثرت باران
باشد دلالت کند بر خوبی
احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری نباتات و
کاغذ و جواهر ابی و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان
و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا این طایفه را و خنکی
هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام
و میوها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش
و بیع ضیاع و آب و کاریز و اجتماع بزرگان جهة
اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث مناظره و خلاصی
اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم
بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بعلم ریاضی
دلالت کند بر اجتماع اکابر در مجلس
و خلل و رونق دبیران و متصدیان متصرفان و
صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان

وظهور موحدان وحق گویان و بادهای معتدل و
کثرت خرابی در بلاد و فساد مجالس حکم و فرح کتاب
بدنزد ارتفاع ابرها و آمدن باران و نمو رغبت
مردم بعقد نکاح و اگر مشتری متعلی بود مرگ یکی
از حکام فارس بود و ظهور طوفانات و عجایبات
در کوهستان از ولایت و خرابی اکثر اقالیم و فساد
مجالس حکام و اگر عطارد متعلی باشد مرگ ملک
بابل بود و کثرت عجایب در اکثر اقالیم و بسیاری باران
[illegible] دلالت کند بر خلاف در زمین
شام و فزع در مشرق و فتن و انواع خرابی در شمال
و فتح شدن شهرها و محاصره شدن قلعها در زمین
خراسان و کثرت ریاح و سعادت وزرا و قوت
کتاب و افراط بادهای خنک و بارکی و خلاصی محبوسان
و سلامتی مسافران دریا و رونق بازارها و آمدن
اخبار و اگر مشتری متعلی بود خوف پادشاه بابل و آن
بلاد باشد و حرب بناحیت مشرق و اگر عطارد
متعلی بود فساد باشد در عربستان و فتح محکمها
و حصارها و غزا و اهل خراسان بناحیت جنوب
دلالت کند بر فراخی نعمت

درنخ

وترحم وزرا واکابر بر فضلای اهل بازار و میل مردم بتوبه
واستغفار و حسن حال وزرا و کتاب و علما و کثرت
فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها
و شدت ریاح و نفور مرغ و ماهی و اگر مشتری متعلی
باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و باران
و اگر عطارد متعلی باشد و بسیاری حاکم فارس فرزند
خود را ضایع کند و زلزله در ان ولایت حادث و قحط و کمی
باران بود [illegible]

قران مشتری و قمر

مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بصلاح
دین [illegible] دلالت کند بر
حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه
و غم بر بزرگان را از فرومایگان و بسیار اخبار اراجیف
[illegible] دلالت کند بر گشادگی هوا و نیکی
حال مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت
حیوانات و زینت و آرایش و ساختن زینها و ارزانی
طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن اهل بازار
و قوت حال اشراف و وزرا و رونق کار عوام الناس
تا بیمنی راهها و اخبار ساره و افشاء ضعف حمل و حدوث

باران در وقت واعتدال هوا بقول بعضی حرب و قحط
و جوع عظیم باشد و اگر مشتری مستعلی بود فراخی سال بود
و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد و برق
و باران در وقت [illegible] دلالت کند بر عزت
و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و
امد شد مسافران و تجار و تموج هوا و روز نوحال انسان فراغت
و سلامتی خواتین و راستی در خلایق و طاعت ملوک
نمودن و روانی نمودن و اگر مشتری مستعلی بود هوا خشک
کند و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت
[illegible] دلالت کند بر توسط باران و جمعیت
اهل طاعت و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا
در وقت و طلب امور دین و رفتن مردم بدار القضا
و انشاء و وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم
و اگر مشتری مستعلی بود توسط باران و نم باشد در
وقت و اگر قمر مستعلی باشد جستن بادها و افزونی
اب رودخانها [illegible]
دلالت کند بر صلاح حال عامه و قوت ایشان و دریا
و مردم بزرگ زاده ملک
سپاه در وقت و افت رسیدن باشراف اکابر [illegible]

۱/۹

دلالت کند بر قوت و جمعیت و بزرگ‌زادگان و ایمنی راهها
و رسیدن کاروانها و آوردن بردها و فراخی نعمت
و راحت دهاقین و آمدن اخبار رسل و کثرت دواب
و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش
در بابل و قحط در فارس و آب بود و اگر
قمر متعلی بود کثرت باشد در وقت و تشویش و اضطراب
در فارس و قحط و آفت در روم
دلالت کند بر آمدن باران در وقت و کثرت نم و ابر و
رحمت بر بزرگان و اهل دیوان و حکما و نیکی زراعت
و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال
عامه و فراخی نعمتها و ایمنی راهها و بسیاری عمارت
و شادی عورات و اطفال و زیادتی رتبه علما و بیع
و شری حیوانات و اگر مشتری متعلی بود باران و نم کمتر
آید و خشکی هوا باشد و اگر قمر متعلی بود بسیاری باران
و نم باشد دلالت کند بر مخالفت
عوام با سلطان و قصه‌خوانان و خلاصی گرفتاران
و حرکت مسافران و آمدن تجار از اسفار و اعتدال
هوا و اجتماع مردم حسب الحکم و بالضرورة و باران
و نم در وقت و ایمنی راهها و قوت حال متردد بود و

مصلحتی وجمع شدن خلایق بسبب ان اگر مشتری متعلی
بود اب ونم وتری هوا بود واگر قمر متعلی بود مثله
دلالت کند بر جنبش لشکرها و
مخالفت میان خلایق ورسیدن نامها وامدن بادها
وبیماری علما وخشکی هوا در وقت
دلالت کند بر اخبار خوشی وجمعیت خلایق جهت
مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها
وجستن بادها ونیکی احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان
ونتاج وفرح عالم وباران در وقت ونیکی احوال
زنان مطلقه وبسیاری نعمت وفتح مهمات واگر مریخ
متعلی بود کمی اب وباران باشد واگر قمر متعلی
بود باران بسیار اید دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوها ووقوع
خبرهای صدق ساره وجمعیت اشراف وعلما واندوه
زنان وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران
وتموج هوا وخلاص مسافران از ورطات وبسیاری
رطوبت وقوت حال الخواتین خاصه زنان قضاة
اگر مشتری متعلی بود بسیاری باران ونم
دلالت کند بر جستن بادها وبیماری وموت

مریخ

متاعها وعفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن
طلسمات و بستگی کارها و کثرت باران امداد انهار
و فرح عامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات
و سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع و اگر مشتری
متعلی بود کمی باران و نم بود و اگر قمر متعلی بود بسیاری
باران و نم [illegible] دلالت کند
بر آفت ابرها و دریاها و حدوث بادها و خروج دزدان
و بیماری پادشاه زاده [illegible]
دلالت کند بر نیکی حال عمه و خاله و فرح بزرگان
و آمد شد مسافران دریا و نفع و فواید در سفر و تجارت
و بسیاری ابرها و بارانهای مفید در وقت و فرح زنان
و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر الی بغداد و میان
مردمان و مخالفت علما از جهت دین و مذهب
اگر مشتری متعلی باشد هلاک پادشاه بابل و خورستان
باشد و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس
و روم [illegible] دلالت کند بر وزیدن بادها
و آمدن بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال
هوا و قوت حال وزرا و اشراف و بزرگان و آسانی
وضع حمل و ایمنی از غم و کدورت و آراستن زنان

و خلاصی مردم و نباتی در وقت فرو ماندن و اگر در
جانب شمال و اگر مشتری متعلی باشد دلالت کند
بر کمی بارانها و اگر قمر متعلی باشد حکم همان بود
[illegible] دلالت کند بر تراید میاه و دیانت عوام
و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع
و ابر و بخار در وقت [illegible] دلالت علما و زراع و فساد
کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام
الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و حدوث
ریاح و اگر مشتری متعلی باشد قلت باران کم بود
باشد و اگر قمر متعلی باشد کثرت گیاه و امطار بود

[illegible]

مقارنه زهره و مریخ دلیل باران ذی سیل و رعد
و برق است و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود
و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضاً دلیل بود بر بیحیائی
زنان و رسوائی میان ایشان و اگر مریخ غالب
و متعلی باشد دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان
و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان
و فتنه انگیختن [illegible] و تشویش در اقلیم پنجم و شام

بلادکه بزهره متعلق باشد و رونق بازار سلاح و
واگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و
حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج
این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد وانحراف
مزاجها العتدال وافت رسیدن بمیوها ومرک
زنان وجوانان وخصومت ومجادله میان ازواج
وشرکا [illegible] دلالت کند

بر فساد میان ازواج وشرکا و غضب و حروب و قتل
وکثرت فسق وفجور وزنا وغالب مردم بکارهای ناشایسته
واشکار شدن فواحش وبیماریهای عفونی و صفرا
خاصه در خواتین ودختران و شاهزادگان و اسقاط حمل
وبلکها بیرغبت ودلیری زنان بدکاره ونقصان
باریدگی و بند کشتن هوا در وقت ومیل امرا و لشکریان
بزنا وفسق و فتوح هرات مفلحات [illegible]
دلالت کند بر مخالفت ومنازعت ازواج ووقوع
طلاق وفراق وکثرت فسق وفجور وزنا
ورسوائی زانیان وبیماری در زنان و
مطربان وسرها وبارندکی وتکرك خاصه
که در مشرق باشد وطرب درا و باشر وکثرت

[illegible]

فتنه در رجال وطاعون وحریق وموت در اکثر بلاد
وکثرت واقعات وحسن حال امرا اخبار وبسیاری
زه کوسفند ومنازعت میانه ارباب لهو وطرب
واگر مریخ متعلی باشد وبا وبیماری بود مراکز در
خراسان وحریق در شهرها وخشکی واگر زهره
متعلی باشد بسیاری تب در اکثر بلاد وکثرت
باران ورعد [illegible] دلالت کند بر مریخ
عداوت میان خلایق وحدوث رعد وبرق
وباران در وقت ومکان متعدد وکثرت دزدان
واهل فساد وبسیاری زنا وفجور میان زنان اشراف
وقلت فواید مطربان وفرح عظما وتاریکی هوا
مطرب در سیاه مثلا الفت ازواج وحرارت مزاج
نان وکودکان تمیل نمودن بافعال ناپسند وبدنامی ز
خدمه واهل عناد فاش شدن فسق وفجور واگر
مریخ متعلی باشد مراک ملک اهواز وخراسان
بود وخرابی در ان دیار وموت وفوت یکی از حرم
پادشاه ووقوع حریق وظهور ملخ وکمی باران
واگر زهره متعلی باشد دشمنی بود میان خلایق
در شهرها واگر زحل فرس باشد دلالت کند بر ملا

دیرد

و پریشانی ازدواج و طرب در اهل سلاح و بارندگی تلف
شدن جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده
و میل اهل سلاح بفساد و موت یکی از فرماندهان آنجا
و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان
و قلت فواید مطربان و بدی احوال خواتین اگر مریخ
متعلی بود هلاک ملک خوزستان باشد و هلاک
اغنام و سختی سرما و اگر زهره متعلی باشد حریق
حادث شود و اکثر در ولایت خوزستان و خروج
خوارج در کوهستان انجا و کثرت هلاک ملک عراق
باشد و بسیاری عداوت و قتل میان بابلیان و یکی
از اعادی و کمی باران و اگر زهره متعلی بود سلامتی اهل
مصر باشد و بدی حال بزرگان و کثرت امطار
[illegible] دلالت کند بر دلیری
کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن
لهو و طرب و فساد گشتن نباتات و بد گشتن هوا
و تفاوت نرخها و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج
و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان
سلیطه و بیماری گاو و گوسفند و حدوث ریش
جگر و صرفه [illegible] فساد دندان باشد و کاران

وبسیاری فسق وفجور وخیرکی زنان وحدت زنان با شوهران
وغلبه کردن وعزت دواب وکثرت درد چشم ونقصان اشجار
واثمار وسایر نباتات وبسیاری مار وقلت برکه میوها
وپدید امدن دزدان وانت ایشان وبیماری مطربان
وکثرت بارندکی وتاریکی هوا وتفاوت نرخها وقوت
پادشاه در طرف مشرق وخرابی بعضی قرا ومواضع
در ان طرف وبیماری وموت زنان وفرح لشکریان وکثرت
وفساد زنان وشدت باران واکر مریخ متعلی باشد
هلاک وباد را هوان وکرمی هوا باشد واکر زهره
متعلی باشد بسیاری باران وعزت اهل عراق عرب
بکوهستان وهلاک بزرکی دران ولایت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت موت در زنان
ووقوع طعن وحرب وضرب میانه در لشکر وقتل
بعضی از فرماندهان وقوت مخنثان وفساد اطعمه
وبیع زنان حامله وخدمه وتدبیر ان وبخار وشدت
ریاح وضرر خواتین ومطربان وخصومت ازواج
ودشواری وضع حمل وتلف شدن اجنه واندوه
زنان ومطربان وبیماری درین طبقه وکرفتاری جمعی ز
از اهل فسق وبیاست رسیدن وظهور هوام
ضاره

ضاره واگر مریخ متعلی بود مرگ یکی از فرماندهان باشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره متعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بسبب زن و هلاک اطفال [illegible] دلالت کند
بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رونق خماران و قوالان و قوادان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن کنیزان و غریق در زمین عراق و فوت حال امرا و لشکریان و گرفتن ولایتها و اسیر و موتهٔ زنان و رونق مطربان و کدورت خواتین و اگر مریخ متعلی بود هلاک ملک خوزستان شود و مرگ اغنام و سختی سرما و اگر زهره متعلی باشد حریق حادث شود و اکثر در ولایت خوزستان و خروج خوارج در کوهستان آنجا و کثرت باران [illegible] دلالت
کند بر رفاه حال مفتیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و آفت نباتات و اشجار و ریاحین و میوها و بیماری مردم و اسقاط حمل و بر آوردن خون و فساد ارکان و اختلاف هوا و اشکار شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و بدی ایشان و بدنامی خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه و آبله [illegible] دلالت کند بر رنج مطربان و فسق در خلایق و غلبه زنا و آفت اشجار و بستن نکاحهای بی رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی

بدکاران زهر وعق وبار ندکی در وقت وموت ملکی وشیوخ
مالك در میان زنان ویادهای مخالف وتشویش وناایمنی راهها
وبدی حال تجار واگر مریخ متعلی بود دشمنی از ازواج باشد
وکمی نمو واگر زهره متعلی بود موت ملك کوهستان بود وملك
علمای ایشان وبسیاری اب رودخانها
دلالت کند بر حرب وفتنه وسبی حریق و
رسیدن مضرات اهل عالم خاصه بزنان وحدوث
غموم واسطار وکثرت فسق وفجور ومیل زنان بافعال
ناپسند وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری
مطربان وامردان وتاریکی هوا واگر مریخ متعلی بود
فتنه در خوزستان وحریق وقلت باران واگر زهره
متعلی بود موت زنان بود وکثرت خوارج در جبال
وبسیاری نم وحریق در بادیه عرب وصلاح حال اهل
دلالت کند بر بسیاری باران
وبسر ماه بیماری زنان وفسق ونود واباطیل وسقوط
اولاد ارحام وموت یکی از زنان ملوك وشدت
در زمین مغرب وکثرت ملخ در ولایت حجاز
وقحط وغلاء طعام واگر مریخ متعلی باشد شدت
بود در عراق عرب وقحط وکمی باران واگر زهره متعلی
باشد

مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری ملخ و باران [illegible]
[illegible] دلالت کند بر فساد اهل ابنیه و حبوبات
آبی و بدی حال زنان بدکاره و سقط شدن اطفال و فساد
فرج مادیان و مخالفت ازواج و بودن سرها و بارندگی در وقت
خاصه که در وتد باشد سیما وتد عاشر و اختلاف هوا
و آفت نباتات و اضطراب نرخها [illegible]
دلالت کند بر خلاصی محبوسان و بیشتری زنان و مشغولی
ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماریهای خواتین و اهل
طرب و بارانهای سخت در اماکن متعدد و انکار کرما و
تنگی حال علما و افزونی نعمت و تنگی حال امرا و اخبار و اگر
مریخ متعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن شر
و آزار از اعدا در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی
باران و خرابی و آمدن ملخ [illegible] دلالت کند
بر کثرت ترشح باران و فاش گشتن فسق و فجور خاصه لشکریان
و مردمان بدفعل و سقوط اجنه و علت در آلات
تناسل و ناله مغنیان و موت بعضی از زنان پادشاه
و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیا شنیعه
و قلت فواید مطربان و مردود شدن مخنثان و اتهام
درباب رواتی زنان و فضیحت ایشان و اگر مریخ متعلی

بود مرك زنان پادشاه بود و اهل جبال در خراسان غنا
كنند و اگر زهره متعلی باشد تجدید پادشاهی شود
در زمین روم و موت ابنای پادشاه بود و فساد اهل
سواد [illegible] دلالت كند بر مرك والی
شام و كثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری
باران و طغیان ابها و قلت فواید خواتین و مطربان
و میل زنان با مردان و وقوع نكاحها و بسیاری بارندگی
و رنج مسافران در و تهمت بر خواتین و خدمه
و تغیر حال هوا و زیادتی ابها و اگر مریخ متعلی بود
سلامتی اكثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی
و اگر زهره متعلی بود مرك حاكم بابل و بسیاری
باران باشد [illegible]
[illegible] قران عطارد و مریخ مطلقا دلیل
بود بر خوف و خطر تجار و امدن سموم و تعویق
امور دیوانی و نكبت رسیدن بعمال و غارت
و تاراج و بیرونقی بازارها و اگر مریخ غالب و
متعلی بود دلیل بود بر تعصب و خصومت و استیلای
فتنه و مناقشه نمودن مردم با یكدیگر و حقد و
حسد و حرب و جنك كردن و اگر عطارد غالب

دهم

مشتعل بود دلیل بود بر لجاج و مجادله و ستیز کردن تا آستی
در مردم و بیماری در دروغ و شناعت و قحط و غمز
[illegible] دلالت کند بر ساختن
آلات حرب و حرکت لشکریان و غضب خیانت متصرفان
متصدیان و محاسبه ایشان و بیماری اراجیف و اخبار
بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم ستم و ششم و سایر
بلاد منسوب بمریخ و عطارد و زدن داهم و غلو نرخ قلب
و فساد طه ران و بد فعلان و ظهور متعیان کیمیا
و غلبه دزدان و خشکی هوا و ظهور علامات ایمانی و داغ
دواب [illegible] دلالت کند بر حرب در ولایت شام و عرب و قلت
آب چشمها و قتال میان ابنا پادشاه در ولایت روم و ترکستان و خروج
لشکری از طرف مغرب و فساد غارت کردن و حدوث امراض سعال
و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلات حرب
و رغبت مردم بفتنه و خصومت تجار و اهل بازار و خواستن و طلب
از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور گدایان و اهل نفاق و سفها و زحمت
عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طراق
و فتنه در مشرق و زدن دمهای قلب و بانگ و بوق
و دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن زه که
گیران و مشعبدان و صناعت اهل حرفه و الزم تا مشتعل

بود در از مین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب
خرابی کند و باران اندک اگر عطارد مستعلی بود میانه
اهل روم و دشمن مجادله مقاتله افتد و هلاک بزرگی
در ان بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سختی باردا اگر د...
دلالت کند بر گرما و خشکی هوا و بیاری شهب و ... اخر باشد
اخبار مخوفه و اراجیف و حلت خلایق و فساد
معادن و غزة الا حرب و ستور و بیماریها و سی
و سفک دما و مجادله در زمین فارس و هلاک
اعدا پادشاه و قوت در کتاب و ارباب نقوش و حرب
میانه اهل مغرب و مشرق و معرک و ار زانی بر ده و
کثرت ریاح و گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما
منازعت میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تهریر
و تشنیع در میان ایشان و زیادتی سپاهان بر اهل
فضل و تقوی و تلف چهار پایان و اگر مریخ مستعلی
بود موت یکی از فرماندهان روم باشد و کثرت
امراض و علل و موت بود و اگر عطارد مستعلی بود ...
خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در
مملکت روم و مخالفت پسران با پدران و موت
اغنام دلالت کند بر فاش شدن

اسرار

اسرار و رموز کتاب و قلة فوائد ایشان و وقوع مرافعات
میانه ایشان و کثرت اراجیف و رسل میانه ملوک
و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان
و ارباب فضل و کتابت و فرهاو ستم بر رعایا و بحث
مناظره میانه اهل علم و الرمح مستعلی باشد قتل میان باشد
اهل عراق عرب و با و هلاک و حدوث باران و اکر عطارد
متعلی باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مصر
و کثرت باد جستن

دلالت کند بر خروج فضولان و بدی راهها و غلبه
دزدان و طراران و فساد حال تجار و ارزان و کمی
اطعمه و نباتات و آمدن کارها و افتادن اراجیف
بدی حال متصرفان و عمال و محاسبه اهل دیوان
و آفت دواب و نقصان بارندکی و هلاک دبیران
و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان
و دعوی میان سرهنکان و سپهسالاران

فساد حال زنان و آفت کان و کوسفند
و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و زیان در
معاملات و ظهور کدایان و طراران مزاح و
سوختن خانها و خبرهای هولناک و دواب مزاج

و دواب و مریخ عمال را معتصر گرداند و بسیاری دروغ و تهمت و بدی
حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها
و شرها و غرامت کتاب و معتصر گرداند موت وزیری و مخالفت
عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود
فساد باشد در اکثر مواضع و موت در روم و بارانها
و امکان برف در مواضع متعدد و اگر عطارد مستعلی
بود خوف و ترس و نقل و حرکت باشد و جستن بادها
و توسط باران [illegible] دلالت کند بر فتنه

و مریخ در فارس و خوزستان و عراق و عرب و موت
ملکی صغیر بود و موت و شدت در بعضی بلاد و خشکی
هوا و کثرت غبار و استیلای حرارت بر مردم جهان
خصوصیت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن
عوام و کثرت اراجیف و دزدیها و دیگر و حیله بود و خلاف
و بد گشتن هوا و بسیاری آلات حرب و عزت و ان
و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقابله
بود میان اهل فارس و مردم جبال و محکمها
و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی باشد خونریز
باشد و فساد بزرگان و کثرت دزدان
[illegible] دلالت کند بر بسیاری اراجیف

[illegible]

و رنج تجار و اهل بازار و گفتن سخنان دروغ و محال
و وقوع الواط و کثرت حیله و کارهای ناشرع و بد
گشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و باران بی
وسرما و قوت پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض
و فتنه و سبی و مرگ گوسفندان و قلت ادهان
و حصین و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و طاعون کی ترس
بود بر همین روم و توسط باران کی [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حمیت
دبیران و مستوفیان و اهل بازار و محترفان و حمال
و تجار و اند و فضل و شعرا و گفتن هجاها و سخنان بد و رنج
و بسیاری اراجیف و بیع دواب و برده و بد گشتن
هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و ریح
و انداختن خون و بودن درد دیدها و طراریها و نوشتن
خطوط مزوره و غضب امرا و اهل قلم و بیداد و ظلم
لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بقید
افتادن دزدان و خاینان و جستن باد سموم در وقت
[illegible] بر فساد حال خطاطان و نقاشان
و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل
قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع

وسرخ بادی حصبه وفساد در خفقان اند و به بلغه وران
ونا ایمنی راهها وبادهای زیانکار وخبرهای دروغ
وکثرت لواطه وقوت یکی از اولاد ملوک وتجدید یکی
از فرماندهان وعزل او در ثانی الحال وخروج حرانه
از جانب خراسان وفتنه وتشویش میان مردمان واگر
مریخ متصل بود مرگ بعضی از مریدان پادشاه باشد
وخروج لشکر از کوهستان ومحکمها بطرف خراسان
وجستن بادها واگر عطارد متصل باشد فتنه
وجنگ بود میان اهل روم وقلعه داران وکوه نشینان
دلالت کند بر فساد حال ملوک
[illegible]
بابل ووقوع حریق در ناحیه مغرب وموت در ان بلاد
ومضرات رسیدن بکتاب وارباب نقوش واندوه
علما ومتصرفان وارباب دیوان ومریخ تجار واهل
بازار وبودن اراجیف ورعد وبرق وبادهای
تند واظهار سخنان بیهوده وبدی هوا وخیانت
وحیلت در مردم وشکست یافتن کارها وانهار وتلف
شدن مالها واگر مریخ متصل باشد مرگ فرزند
پادشاه حادث گردد وبسیاری خوف وترس در بلاد
وغزو اهل خورستان با مردم بادیه وهلاک اکثر مردم

والعطارد

و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم یمن باشد و حرق
در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد و امکان زلزله
دلالت کند بر جنگ میان مردم [illegible]
و خواست از رعیت و ظلم و ستم بر اهل جزیه و طلاقات
بیحساب و تهمت غمز میان مردم و ظهور خائنان و نمامان
و اندوه عمال و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت
و هلاک اهل سرحد از ولایت و مرگ پادشاهی یا یکی از
ارکان دولت و کثرت جدال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت
مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت و اگر مریخ مستعلی
بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر
عطارد مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ
در مردم و کثرت باد [illegible]
دلالت کند بر فساد کشتها و افتادن اراجیف و برخاستن
بخارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب و نکبت زبان
و رطوبت دماغ و ظلم و خواست و تهمت و غمز و فساد آبها
و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن
بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی مسافران و بازرگانان
و زحمت وکلا و متصرفان [illegible] دلالت کند بر
دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ

ومسدود شدن راهها و دست برآوردن قاطعان طریق
و فساد کشتها وسستی اعصاب وظهور غمازان و زراقان و
بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت
در مشرق و قتال میانه ملوك و اضطراب عوام و خرابی
املاك و شدت حرارت و قلت وفساد در مجلس پادشاه
و امرا و قلت فواید کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
فسق و اعلام و اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد
و خرابی شهرها و سختی گرما و اگر عطارد مستعلی بود حدوث
زلزله بود و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم
دلالت کند بر موت در میانه عرب و تسلط اهل
جبال برایشان وظفر بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت
موت در اهم و شدت مرض و خسارت کتاب و رسل و کثرت
خطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرفه و فساد آبها و کشتها
و کثرت لواطها و مکر و غدر و سخنان کذب و تهمت خیانت
از همه نوع و بد گشتن هوا و توسط حال عمال و تجار و اگر مریخ
مستعلی باشد هلاك ملك بادیه بود و افتادن مرگ در مردم
و حستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم عراق
عرب با دشمن دست دهد و بسیاری ابر و باران بود و معاصی
دلالت کند بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد

دحن

و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف و بادهای تند و آفت
حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و محاربه میان
لشکرهای روم با اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه
و قتال در ارض حجاز و قوت کفار و قوت فنای کتاب و ادبا
و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه میان اهل دریا
و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک باشد و حرب میان
ملک بابل و آفت الطبا و اگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن
کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران

[illegible] مقارنه قمر

و مریخ دلیل است بر فتنه و گفتگوی و مناظره و نزاع در عام الناس
و بسیاری کذب و وهم و هراس در قلوب خلایق
شاطران و ایلچیان و اختلاف هواس اگر مریخ مستعلی
بود ضرر ملک بابل باشد و کثرت قتال رفتن
در اکثر بلاد و سبی و بسیاری موت در فارس
روم و غلبه سباع و تفوق دواب و قلت نهر
و اگر قمر مستعلی باشد کثرت باران بود در وقت

[illegible] دلالت کند

بر حدوث امراض و زیادتی گرما در وقت و تیرگی
هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران

و اراجیف بسیار و حرکت زندان و خبرهای پراکنده
و بسیاری تظلم [illegible] دلالت کند بر خصومت
عوام و بیم زنان حامله و گرفتاری نسل و فساد آبها
و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از حصبه و آبله
و گرمی هوا در وقت و تشفعها در میان و فساد حیوانات
و هلاک ملک بابل و غارت اموال و تلف شدن دواب
و تشویش میان عامه و دست یافتن ارباب سلاح
و اگر مریخ متعلی باشد حضرت حاکم عراق عرب بود و کشتن
در آن ولایه بیماری و موت فارس و قمر متعلی باشد
بسیاری باران بود در وقت [illegible]
دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب
و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن
و قتال و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و
پیوستن هوا در وقت و اختلاف آن و تردد رسولان
و جاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت
صرافان و بادهای مخوف و امکان حریق و بیماری
زنان عامه و اگر مریخ متعلی بود و کمی باران
بود و اگر قمر متعلی باشد کثرت باران و نم بود
در وقت [illegible] دلالت کند بر رنج

صفر

خاطر عوام از سپاهان ومحبوسی رسل وجواسیس
واشفتگی کار زنان وامردان وافتادن اخبار
متلونه وگرمی هوا در وقت وداغ کردن دواب
وارتکاب مردم بکار اتش وکاهلی عوام در عبادات
وکارهای دینی واگر مریخ متصل باشد نیکی ابها
وباران باشد در وقت واگر قمر متصل باشد بسیاری
باران واب بود در وقت
دلالت کند بر ناایمنی راهها وجنبش لشکریان و
دزدان وراهزنان وبدحالی مسافران وبازرگانان
وافت درختان ومیوهها وتاریکی وخشکی هوا در وقت
وبیماری دزدان وکثرت مرگ مفلجات
دلالت کند بر کثرت اراجیف وخبرهای
دروغ ورنج عامه وزنان حامله واسقاط اجنه
وافت حیوانات وخصومت عوام الناس با سپاهیان
وتشنع وشکوه مسافران از ظلم دزدان وتغیرها
وفساد حال زنان ملوک واشراف وبستگی کار بازرگانان
وبیماری از غلبه خون ومرگ بزرگی ومشقت
وخواری رسیدن باشراف وانتقال مردم از
مساکن واوطان وافت دواب واگر مریخ

متعلی بود جنگ و کفتکو میان مردم بسیار باشد و کمی
باران و کرانی طعام و اگر قمر متعلی بود اسقاط اجنّه
و حمل بود و کمی کشت و زرع و بسیاری باد و باران در
وقت دلالت بر اخبار دروغ
و ظلم بر اهل دیوان و تجار و زحمت اهل اسواق از
سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله
در میان عوام و نصرت اسلحه و بیماری دوشیزگان
و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری باد و باران
در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران
و اگر مریخ متعلی باران و نم بسیار آید و اگر قمر متعلی
باشد میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد
و قحط با کثرت امراض وقوع یابد
دلالت کند بر خوف و هراس در عوام
از سپاهیان و بی‌رونقی بازارها و توقف مسافران
و دشواری وضع حمل و میل هوا به برودت
و رطوبت در وقت و نیکی حال مسافران و لوریان
فیوج و جواسیس و فرو رفتن بزرگی و حدوث
فتنه و موت در مردم و اگر مریخ متعلی بود هلاک
یکی از بزرگان بابل و خورستان باشد و اگر قمر

مرتو

متعلی باشد میاه و بسیاری طیور بود
دلالت کند بر ظهور اعلامات
در هوا و بادی گرما و کمی نمها در وقت و کثرت دزدی
و خیانت دلالت کند بر کثرت اخبار
دروغ و فتنه و مجادله در میان عوام و اهل فضل
و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادهای ناخوش
و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان
طریق و ظلم بر رعایا و محترفه و ملال کتاب و هلاک
بزرگی پس اگر مریخ متعلی بود یکی از حکام عراق عرب
یا بابل بقصد و مکر زنان ضایع و نابود گردد و اگر
قمر متعلی باشد صلاح حال اهواز و خوزستان
بود و بسیاری خیر و تنگی باران در وقت
دلالت کند بر مرگ زنان حامله و گیسو داران
و در ماندن رسولان و مسافران و افتادن طریق در
شوارع و کدورت اهل طرب و جستن بادها و ناسازی
ازواج و بیماری از هوا از دلی و غلبه خون و موت
پادشاهی در دیار ربیعه و در طرف مشرق و کثرت
هوام موذیه و تلف شدن دواب و توسط باران
و اگر مریخ متعلی باشد کمی باران بود و خشکی هوام

اگر در جوزا بود

و اگر قمر متعلی بود باران بسیار بارد در وقت [illegible]
برج و تفرقه ملوک و اکابر بود و بادهای
سرد وزد و نم و باران و رعد و برق در وقت
و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری ایمنی
جواسیس و اندرزنان و بیماری حادثه اکثر پیران
و فتنه و مجادله در میان عوام الناس و اگر مریخ
متعلی باشد کی باران و نم بود و اگر قمر متعلی باشد
بسیاری باران و نم بود در این وقت [illegible]
دلالت کند بر قوت فرماندهان و حرکت
ایشان و دشواری کشتیها و بدی حال مسافران
و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و
تاریکی هوا در وقت [illegible]
دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران
و زحمت مسافران دریا و ارتفاع تجارات و
دشواری وضع حمل و فساد ابدان و تیرگی هوا
و دلمشغولی عوام الناس و هراس در مردم و
غوغای و گفتگوی دونان و فساد حال بدکاران
و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت
و حرب و فتنه و عراک یکی از فرماندهان و نفقه

ملوک

ملوك مال بسیار را بر لشکریان و اهل حرب و قصد
سلاطین و بیکدیگر و غرق سفاین و ین در وقت
مبادی کلیه و جزئیه و فصول و شمایل و اجتماعات
و استقبالات الکثر الوقوع باشد و اگر مریخ متعلی بود
باران و نم بسیار باشد و اگر قمر متعلی بود بسیاری
شورش باشد در اکثر بلاد و موت مردم بیشتر در
فارس و روم و خشکی هوا خوف
مسافران بود خاصه مسافران دریا بود و قیدها سوهان
بود و عفونت آبها پیدا شدن بخارها و کدورت هوا
واند و زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و عروس
عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و هلاك یکی از اعیان
و غارات و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ
متعلی بود هلاك بزرگی باشد در عراق عرب و خراسان
و بسیاری فتنه و هلاك در فارس و روم و رعد و برق
و اگر قمر متعلی بود بسیاری ابرها بود و رعد و صاعقه
دلالت کند بر رنج مسافران و آفت
کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات
تیره و تکدیر هوا و کدورت علما و اشراف و هلاك حیوانات
آبی و بدحالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاك

بزرگی و فتنه و غارت و بسیاری دزدان در ولایت روم
و کوهستان و بارندگی در وقت و بی وقت آمدن
در دیها و اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس
بود و اگر قمر مستعلی بود بادی باران بسیار باشد
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقارنه عطارد و زهره مطلقا
دلیلست بر اعتدال و جستن بادهای معتدل در تابستان
و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی و
تصویر نقوش و الوان مختلفه و وضع رسوم مستبدعه
و لطیف اخبار خوش پس اگر زهره غالب و مستعلی بود
دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها
و عفونت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت
و سوای بازار برده و عطر و جامه و اگر عطارد غالب
و مستعلی باشد دلیل بود بر کثرت تحصیل علوم و رغبت
امم بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش
سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها و خوشحالی
تجار [illegible] دلالت کند بر رونق
کار زرگاران و پیرایه و نقاشان و عطاران و کو

بزازان

بزازان واهل بازار وبسیاری بیع برده دواب وجواهر
واعتدال هوا وارتفاع تجارات وتاریکی رعد وبرق
وافتادن عداوتها وفتنها وغضب وخصومت میان
خلایق وارزانی لحوم و دواب وفراخی مطعومات وماکولات
ورسیدن اخبار صحیحه ونشاط اهل قلم ودفاتر [illegible]
دلالت کند بر عموم وقحط وخوف کتاب وبدحالی زنان ونمو زرع
ونیکی حال دبیران وصناع تجار ورغبت مردم بلهو وطرب و
کثرت بیع وشری برده واقمشه وارتفاع تجارات وتاریکی
ورعد وبرق ورواج بازارها ونجا دلها میان بازاریان و
مخالفت میان ازواج وکثرت لواطه وفتنه در ولایت رقه
وموصل وشادی زنان واگر زهره مستعلی باشد لشکرها در
موصل جمع شوند وشدت اهل بابل وکثرت باد وباران باشد
واگر عطارد مستعلی فتنه در خوزستان حادث گردد و
کثرت ابر وباران باشد [illegible] دلالت کند بر تعشق میان زنان و
امردان واعتدال هوا ومیل خلایق بفسق وفجور وتیزی بازارها
وسبی اهل قرا ووقوع موت در اکثر بلاد وحرب وکثرت لصوص
وسفک دماء وغالب شدن خون بر مزاجها واگر زهره مستعلی باشد کثرت
علّه باشد در زنان وکودکان وکمی باران وسختی گرما ورعد وبرق
واگر عطارد مستعلی باشد وترس وخوف در اکثر ممالک باشد وحرب وخون در بخش

وكرمی هوا [illegible] دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری علاوت
میان مردم وحکام وفراغت خاطرها ورونق تجار واهل حرفه
وتعشق میان زنان وامردان وکثرت باد وفتنه در بعضی بقعها
وجمع شدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن فیوح والجیاد
وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واکر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد
واکر عطارد مستعلی باشد ملك بابل بهزیمت شود ونیکی کشت بود و

اهل فارس باشد [illegible] دلالت کند بر
بسیاری بیع وشرای اطعمه وحیوانات وشیرینها وجامها و
ارزانی وفراخی ونیکی کشت وزرع وآمد شد کاروانیان و
مسافران وافتادن اخبار خوش وبسیاری خصومت وعداوت
وبدحالی وکلا ومتصرفان وظهور متعبدان وبازی کران و
بودن سرما وکمی باران در وقت جاهلی کردن عامه نزد سلاطین
وفرمانرهان وبهتان ودروغ وزرق واشکارا شدن حیلها
وفسق وتغیر هوا وخشکی کشت وزرع وترقی کار عملداران و تجار.
واهل صناع [illegible] دلالت کند بر رونق تجار واهل
اسواق وتیزی بازارها وخیر معاملات وآمدن اخبار نیك و
سلامتی ارتفاعات وارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا
وارباب دواوین وبارندکی نافع وغزو اهل ارمنیه واهل روم ورطوبا

باعتدال

دزدی وظهور حرب وپراکنده شدن لشکریان وسلامتی زنان حامله واطفال ورعد وبرق واگر زهره مستعلی باشد موت حاکم بابل بود وقتل بسیار ورعد وبرق وباران وزلزله واگر عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود وپراکنده شدن لشکرها وغم مردم جبال بطرف ارمنیه

دلالت کند بر موافقت زنان وامردان ورونق مطربان ورغبت مردم بلهو ولعب و آمدن اخبار ساره وامطار مفیده وصلاح احوال مردم وعدل سلاطین ورعد وبرق وصیاب وزیاده شدن آبها وحرب در زمین ترکستان ومرگ بسیار واگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد وکثرت مرغ وماهی وبرف واگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان وتنگی باد وباران

قران زهره وقمر

مطلقا دلیل تنگی حال عامه است وزیادتی کشت وزرع وفراخی معاش ورغبت مردم بنکاح وشنیدن اصوات والحان ولعب وتردد وشطرنج وتوجه کردن بلباس مطبوخ وماکول لطیف وتغیر هوا ونم وباران بسیار وبسیار ماده وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت

واگر قمر متعلی بود تواتر ریاح جنوبی و کثرت نم سیما
در ربع صیفی [illegible] حاسب بلخی گوید اگر قمر مقارنه
زهره شود قبل از آنکه زهره غروب کند در این حال
زهره تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق
هلاک شود و اگر زهره در این حال راجع باشد
و قبل از قمر غارب شود خیر و صلاح خلایق بود
و اگر قمر مقارن مشتری باشد و مشتری تحت
الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب
هلاک شود [illegible]
دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و
اختلاف هوا و معامله کردن با عامه سلاطین
و خواقین و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها بسیار
مسافران [illegible] دلالت کند بر ابر
کدورت هوا و بارندگی و بیع پیرایه و زر و
زینتها و توجه مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی
عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی حبوب و دسوم
و اخبار نیک خاصه در مشرق اگر زهره متعلی
بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر متعلی باشد

بلاجور

بادشمال بسیار جهد و اگر [illegible] دلالت کند
بر کثرت نداوت و رطوبت و لطافت هوا و بر امکان
بکاشتنها و مرتب در ملوک و خواتین و زدن لا
رایت و ساختن حلیها و کثرت مناکحت و علت
و علت مطرب در ملوک و سرداران و زدن
سکه مقوت خال خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل
طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و کشت
و حرکت رسولان و برامد [illegible] بادی میان اکر
نهم متعلی بود باران کمتر اید و اگر متعلی بود در
مواضع متعدد باران بسیار اید و اگر [illegible]
[illegible] دلالت کند بر سیلاب [illegible]
رسولان و صلحنامه و فرح زنان [illegible] بارند
و [illegible] میان اهل [illegible] و کثرت
دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و مخالفت مردم
و فساد حال اطفال و خشیت و [illegible] میان علما
و [illegible] سادات و قضات و میل مردم [illegible]
و اظهار صلح و بیع برده و [illegible] و زدن سکه
و [illegible] در مجالس قضاة و اگر زهره منحوس بود
بیایکی [illegible] باران بود و رعد و برق و اگر قمر

در بیت المشتری قران بزهره متعلق بود بمثال التعلق بزهره
[illegible] دلالت کند بر نیکی حال نباتات و فراخی نعمت در
بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی مدار در نبات
و خزان [illegible] دلالت کند بر فتنه در زمین
فارس و قوت از حکام ابنا و بسیاری باد و باران [illegible]
طریق همراه کاروان و گوسفند و فوت بزرگان زادگان
و خواتین و اهل طرب و اصحاب [illegible] منافرات و اجتماع
خواتین در جشنها الزهره بر هوا خشک [illegible]
[illegible] متعلق بود بنیکی حال فقها بود در زمین فارس
و عمران [illegible] از حکام ابنا و بسیاری باد و باران و اندکی
کشت و زرع [illegible]
دلالت کند بر نفع میان اهل [illegible] سفها
حمل و الفت دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب
موسیقی و اهل بازار و قوت سلطان [illegible] و میدان
مجالس سازان [illegible] هوای [illegible] طرب [illegible]
و ارباب قلم [illegible] الی
زهره متعلق بود [illegible] بسیار باشند [illegible] کاروان
و گوسفند [illegible] کشت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر قوت سلطان [illegible]

یکی

وقیل

نها اسیان خلایق و تفرقه فرش مرغ و مسرغی و بازی
نه آلت هر او پیشند و خلاصی و متردد بین انس و اما
خوف و [illegible] نبماکون و اوطان و نیکی حال کشت
و زارع و بیع [illegible] و سستی و انتقال [illegible] حال [illegible]
و خوف [illegible] و [illegible] باسقاط [illegible] تعالی و تفرقه
دواب و قوت یکی از بزرگان بود [illegible] مستعلی
بو [illegible] و فساد له باشد [illegible] بسیاری
دزدان و [illegible] کار و خرابی شهر [illegible] کشت
[illegible] دلالت کند بر پیدا [illegible]
علما و اهل فضیلت و بزرگان [illegible] باران
و تغیر الهوا و جستن بادها و ابرها [illegible]
[illegible] دلالت کند بر [illegible]
نمودن بنکاح و قصد [illegible] خود با
[illegible] و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و
[illegible] درست و راست و نوشتن عهد با
[illegible] نامها [illegible] خطوط نقاشی
و صنایع و تقدم [illegible] اخبار و ناحیات و نیکی
حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسول
[illegible] متعلی بود باران [illegible] متعلی

بود بادهای سخت جهد و اگر در میزان بود
دلالت کند در طرب در زنان و آراستن جمال
و وقوع سورها و جشنها و قدر مسافران و رونق
ارباب خرامیر و افتادن و اهل طرب و وقوع نکاحها
و خوشی اهل اسفار و وزیدن بادها و رشد
خواتین و صحت بیماران و قوت دوشیزگان
و اعتدال هوا در آن وقت و اگر زهره مستعلی باشد
اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری خیرها
و اگر در عقرب باشد دلالت کند بر حدوث باد
و بوقوع باران و کساد بازارها و شادی در میان
خواص و ... اقتدا بتقلید و میل مشایخ و علما
بعشرتها ... و قوت حال خادمان و اقدام و صبر
...ها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان
و اگر زهره مستعلی بود رعد و برق و باران بود
و اگر قمر در قوس باشد دلالت کند بر رونق و عدل
در میان مصاحبان و رفقا و یاران و رواج بازار
و بد حالی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف
الالوان و بادها و اگر در جدی باشد بود
دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر ... حال

اهل ورم

اهل اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر
دریا و طرب در عوام و نیکی حال کشتیها و بسیاری
سورها و ضیافتها و عشرت و نشاط در میان
مردم و قوت حال شاطران و رقاصان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها
و برآمدن کارهای ایشان با سانی و نیکویی و اگر زهره متعلی
باشد همان حکم بود و اگر در ساعت [illegible] دلالت کند
بر بدحالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن بادها
و سرماها و ساقی زنان حامله و کثرت ابر و باران
در وقت و سستی حال زنان بزرگ و فقها [illegible]
رسولان و مسافران و قبض [illegible] زنان و [illegible]
اهل موسیقی و خدم و نا ایمنی طرق و شوارع
و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود
و اگر قمر مستعلی باشد مثل استعلاء زهره بود
[illegible] دلالت کند بر کثرت باران در
دسیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرگان
و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغیر
هوا و تزاید [illegible] و عیون و سردی هوا

فوائد و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم
و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نیم و بندگان
بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد همچنان بود فصل
نهم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع قو
بروج آتشی عشر قران قمر و عطارد
مطلقا دلالت کند در طلب کردن مردم تعلیم
علوم و مدرسهٔ تفقیه و تقلیش مسائل سعی بلیغ نمودن
و میل کردن بتعویذ و عشق و کارهای نهانی قران
قمر و عطارد در برج آتشی دلالت کند بر حیرا
کردن سلاطین و فرمان و تردد رسولان و جاسوسان
و ارسال رسائل الی الاطراف باطراف و تکمیل الات
حرب و تشویش اراجیف [illegible]
دلالت کند بر حرب و بسیاری بادها و خبرهای
مختلف و آمد شد رسولان و پیکان و نیز
بازار قصابان و بیع و شرا بردن و سلاح و نیک
شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیاری مزاح
و هزل و شعر و شطاری و تغییر هوا و بخارها
و نوشتن عهد نامها و حقوق پیشکان و اگر
عطارد مستعلی بود حملك بابل راضی رسد

نباران

و باران و باد بسیار بود و اگر قمر متعلی بود باران
بسیار بارد و باد آید و اگر [illegible] دلالت کند
بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن
رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و
اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر و معدنی طلب
مال کردن حکام و پادشاهی شغل و عمل انتقال کاران
نوشتن امثله از دیوان سلاطین و رفتن بلادها
گرم و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها
مغلوی و بسیاری مردم و جستن بادها و اگر عطارد
متعلی باشد مر آن بسیار بود و هبوب ریاح و عصوف
ریاح و اگر قمر متعلی باشد [illegible]
باران و متصل هبوب ریاح و اگر [illegible]
کند بر برودت هوا و کثرت برف و یخبندان و تردد
مسافران و رسولان و حدوث اخبار مختلف
و بیع برده و حیوانات سم شکافته و رونق اهل
حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره
دیوانی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان
و قوت ملکی و یکی از سواحل و اگر عطارد متعلی
باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران

بود و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نمها باشد و قوت
یکی از حکام کنار دریا [illegible]
[illegible] دلالت کند بر فراخی طعام و شراب
خشکی هوا در زمستان [illegible] دلالة
کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری
اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات دستور
عمارت و زرع و امدن مسافران و شادی عامه
و گشادگی کارها و فراخی نعمت در بازارها و رنج
کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت
و خنکی هوا و تاریکی و اگر عطارد مستعلی بود توالد
و تناسل حیوان بود و نقصان گیاه باشد و توسط
باران [illegible] دلالت کند بر رواج بازارها
و کثرت معاملات و امدن کاروانها و رسول
و میل مردم بحکایات و روایات و قصیده و داستان
و نیکی حال برکان و امدن اخبار صحیحه و رونق
دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده
و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق اطبا و اهل
نجم و اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح باشد و اگر قمر مستعلی بود باران متناوب باشد
و اگر

[illegible] دلالت کند بر فرو ماندن مسافران
و پیکان بیع ستوران و برده و اختلاف هوا و شدت
سرما و بحث حکمت و نیکی حال اکابر و بلندی نرخها
و تغیر حال عامه و تیزی بازارها و بارندگی و منفعت
مترددین و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و
لحوم و دسوم و محاسبه هزارعان و اگر عطارد مستعلی
بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا [illegible] بسیار
[illegible] دلالت کند بر رواج
کار صناع و علمداران و دبیران و فراخی طعام و شراب
و خشکی هوا [illegible] دلالت کند بر کثرت
تعلیم و تعلم و ارسال و رسایل از اطراف با اطراف و نیکی
حال مسافران و تجارت و فساد هوا و وزیدن بادها
و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال
و متصرفات دیگر زنان و بکار داشتن سحرها و
افسونها و سیمیا و فرنجات و سایر اعمال غریبه
و بیع و شرای برده و دواب و رواج بازار کتاب
و آمدن کشتیها و بیع جواهر و رواج کار عامله
و شحنه و رطوبت هوا و رونق کار نقاشان و
و اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و جستن بادها

وآمدن ملخ و اگر قمر مشغلی بود جستن بادها باشد
و توسط باران دلالت کند بر
هبوب رياح مضطربه و بيع برده سفيد پوست و رطوبت
هوا و آمدن اخبار ساده و رونق كار حكما و شعرا و ندما
و اهل مزامير و اوتار و دوستی ميان دختران و پيران
و رواج بازار قماشه و عطر و رغبت زنان بفتنه و فنون
و حركت مسافران و اجتماع عوام و گفتن محالات و ميل هوا
بخشكی و امكان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود
ايشان در معاملات و خوبی كشت و زرع و اگر عطارد مشغلی
بود تنكی باران بود و بسياری نم و اگر قمر مشغلی بود بسياری
نم و برودت هوا باشد دلالة
كند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از
اخبار هايله و بسياری بحث علوم
و نوشتن هياكل و آمد شد كافران و آمدن
خبرهای گوناگون و تغيير هوا و سرما و حركت تجار و
فتنه در روم و صلاح گياهها و كثرت امطار و
مدابها و اگر عطارد خصومت باشد ميانه اهل
خوزستان و جستن باد بسيار
دلالت كند بر رستگاری كارها مسافران

پيران الخ

بسيار

وسفرهای سلیم و بیماری اطفال و رفتن ابرها
دائمی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت
لشکرها و تشویش و اراجیف میانه مسافران
و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن
بارانهای بوقت و فراخی طعام و شراب
دلالت کند بر ارسال مکان و قاصدان
و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و بارندگی در مواضع
متعدد و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و الفتن
بازرگانان و بزرگی عوام و تیزی بازارها و جمع
اشعار و حکایات و نیکی حال زنان اهل الهو و طرب
و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در باد به
عرب و اگر عطارد مستعلی بود طول علت پادشاه
روم بود و کثرت رطوبات و زیادتی میاه و اگر قمر
مستعلی بود مدام دانها بود و توسط بارندگی و
دریاح متواتره دلالت کند
بر اتفاع بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن
اراجیف و فساد حال مسافران و در ماندن
جاسوسان و آمدن باران و ریاح ضاره و فساد حال
اطفال و گفتگوی خلایق و توقف مسافران در سولات

بالضرورة وكثرت اراجیف وتیزی بازارها وشرا
وخرید وفروخت اسلحه وفوت کودکان وزنان واگر
عطارد مستعلی بود اهل زمانه موصل با مردم خویش
واهوا نزاع وجدال نمایند وباران وباد باشد
واگر قمر مستعلی بود رطوبت ونم بود وظهور یکی
از علامات آتشی دلالت کند بر وقوع
قضایای شرعیه واصلاح ذات وحدوث امطار نافعه
ووقوع غیا فتها وسیدن مسافران وتیرگی هوا
ودخونتها وگفتگوی مردم وانتقال وانقلاب حال
بزرگان وحرکت سفاین ورونق صیادان دریا
وساخته شدن کارهای شرعی وخلاصی محبوسان
از خبس قضاة وانقلاب حال سادات وعلما وبیماری
کودکان وبردگان وزیاده شدن جاه وزر او اگر
واگر عطارد مستعلی باشد حرب پادشاهان بود از طرف
مشرق ونقصان آبها واگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار
شوند وبارانهای نافع وزیاده شدن آب رودخانها
استعلا باصطلاح اهل این فن بانواعست
بکرات مذکور شد اشاره بیکنوعست که بیانش
انجا مناسبست وان چنانست که هر کوکب از دو کوکب

منظور

متقارن که بذروه تدویر قریب باشد و همچنین مرکز
تدویرش باوج ازان کوکب دیگر او متعلی باشد
بران دیگر و بعضی تدویر بیشتر اعتبار کنند و حق
انست که هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که
کوکبی در هر دو امر مساوی باشند و صاعد باشد
غالب بود بر انکه هابط باشد و اگر هر دو در این حال
صاعد یا هابط باشند عرضش شمالی بود متعلی باشد
بر انکه جنوبی بود و اگر هر دو شمالی باشند عرضش
بیشتر باشد متعلی بود و اگر هر دو جنوبی باشند انکه
کمتر باشد اتصال بجرم اقویست از اتصال بنظر
هرچند ان نظر بحسب زمان اقرب بود بعضی تصریح
کرده اند که اقتضای مقارنه تاثیر نظر الشعاع را
باطل کند بدون عکس معلوم بوده باشد
که هر دو کوکب متقارن بیکبرج حلول نکنند اثر
مجامعت ایشان ضعیف بود هرچند اتصال
محقق شده باشد

چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند
گر یک کوکب یا زیاده قصد مقارنت ایشان کنند
حکم ان قران متفاوت شود و همچنین اگر قصد نظر

دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد واقوم احکام
ان بحدس منجم منوطست که خیره و تاکید واثر انیکو
تامل کند وبعضی را که دیر بر دست دهد مخصوص
باو ندانند بلکه کما بیش بسال رسد اعم از انکه بیش
از امتزاج اثر کند یا بعد وما حکم بعضی قرانات عشر
تناهی در بروج اثنی عشر که هرمس حکیم ایراد نموده
ذکر کنیم تا طالب این فن را تذکره ودستوری
باشد وقیاس انچه مذکور نباشد از توان کرد

[illegible]

دلالت کند بر حسن حال ادمیان در جمیع بلاد وافاق
وکثرت وارزانی گوسفند وبسیاری ایشان و
رفعت ورا[ی] نبت زنان خواتین معظمه وبلندی
حال کتاب واشراف نزد ملوك وعظما وکبرا [illegible]

[illegible] دلالت کند بر خروج بعضی
از ملوك از مملکت خود بجانب بلاد غیر ووقوع
امراض در خلایق خاصه پادشاهان واشراف
واکابر ورنج زنان وهیجان سودا در مزاجها
وتلف شدن بهایم [illegible]

[illegible] دلالت کند بر افك وکذب

دلیل

وارجاف در میان مردم وهرج ومرج در بلاد واراغی
وهلاك اشراف بحکم ملوك ورفعت سفله ورذلت
ایشان وخروج جمعی از جبال دیار عجم بر پادشاه و
بسیاری ملك وطول فساد ایشان در ممالك [illegible]
[illegible] دلالت کند
بر فساد حال کتاب واگر زحل بین داخل باشد کتاب
واهل دفاتر متبدل شوند واحوال دیوانیین منقلب
کردد وخوارج بر پادشاه بیرون آیند ونرخها ارزان
شود وهلاك طیور باشد وظهور ملخ

[illegible]

دلالت کند بر قلت خیر
در جمیع مواضع وخوف از سلاطین وتوهم کردن بعضی
مردم از بعضی دیکر واشرار ادمیان وظهور علامات
در هوا از شدت زلزله وخسف وفساد بحور وقلت بحار
[illegible] دلالت کند
بر ملوك وفساد بعضی از زنان دهان وبیماری
کرما وشدت آن [illegible]
[illegible] دلالت کند بر آفت زرع واکر شمس وقمر با ایشان
بود دلالت بر مکابره ملوك در اخذ اموال

رعایا و کثرت فساد دزدان و اگر ذنب با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شموس و بخارات و غبارها
و حروب میانه اشراف و مردم سفله و ریختن خون
و اگر زهره با ایشان بود دلالت آب و فوت ماهی

دلالت کند بر تنگی باران و نهان بادها و کثرت نم و فساد
حال هوا و ارتفاع بخارات و شیوع ضباب خاصه
در آخر سال و موت مردم صالح و دیندار و ارباب
عبادت و کثرت غبار
دلالت کند بر کثرت سباع سیما
ذباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا شدن
پادشاهی از لشکر و امرای خود و شیوع جور و ظلم
در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران و اکثر
مواضع و شیوع میاه صالحه
دلالت کند بر غرق شدن
کشتیها و کثرت تحیر ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب
و اصحاب عزائم و نجوم و نحوه
دلالت کند بر حدوث

برص وجزام وجراحاتی که محتاج بشکافتن وداغ باشد در
ملوك با اعیان دولت وکثرت برق ورباح وغبار و
بیماری دندان [illegible] دلالت
کند بر قلت باران وکثرت اب چشمها وموت در خلا
وقطع طرق بر مسافران وکثرت سحاب بی باران [illegible]
[illegible] دلالت کند بر قلت اندار
وکثرت صید دریا وامدن ملخ واگر مشتری با ایشان
بود بغیر شمس امراندازه متوسط بود ومنحوس شود بمریخ
دلالت کند بر فوت اشراف وعظما وقتل یا فوت یکی
از سلاطین واگر مریخ وزهره مقارن شوند
یا از شمس منصرف شده بعطارد قران کنند وبمشتری
متصل شوند دلالت کند در ان سال بر نیکی حال
زنان وخوشی معاشرت ایشان با مردان ومتابعت
ومطاوعت نمودن [illegible] اگر زحل ومشتری وشمس
در برجی باشند ومریخ در برجی دیگر منفرد حاسب
یکی گوید پادشاه بر دشمن خود ظفر یابد واگر در برج
متعلق بپادشاه باشند برعکس واگر در برج دشمن
باشند [illegible] اجتماع در کوکب یا زیاده از کواکب
رباح در برج هوائیه دلالت کند بر کثرت رباح عاصفه

ولواکب رباح شمس است و عطارد و مشتری و
اکثر کواکب در حوت و مثلثات او جمع شوند
دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث غرق
شود تنبیه ابومعشر بلخی کوید که هرگاه ثلثه علویه
در یک حد یا یک درجه جمع شوند و شمس با ایشا
ناظر باشد هر اینه ان قران عظیمی بود که پادشا
در تولد کند که خوارج و اهل فساد را بواندازد
و تقبل بعید را رتکاب نماید والله اعلم بر طبا
سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب شاهی
یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلیموس
در کلمه پنجاه و دوم از کتاب ثمرة الورات اورده
باین عبارت

یا غیر شاهی

و از جمله این صد و بیست قران بیست و یک ثنائی
باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست
و یک خماسی و هفت سداسی و یکسا یکی و تفصیل
این سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده
و احکام ثنائیات انست که بترتیب ضبط هر چه تمامتر

فنقول

مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه قلمی شد
چه اگر انهارا بتفصیل ایراد کنیم بکثرت سواد
و تطویل کلام منجر میشود و از غرض و مقصود ما
می مانیم لیکن باید دانست که این قرانات
هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر و مدتش
زیادتر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد
که دلیل طوفانات و انقلاب کلی بود و شری عظیم
از ان حاصل گردد و پنج نحس غالب گردند بر دو
سعد چه زحل و مریخ بذات و بنظر و نیرین بذات
و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب درین حال
بذات باشد و عطارد هم مزاج انکه قویتر باشند
ممد و معاون او شود پس نحوس پنج شوند
و سعدین غالب گردند و شر عظیم حاصل اید
از مزاج ان نحو که مستعلی باشد و از مزاج ان
برج و درجه که این قسم اجتماع در وی باشد
امّا انکه در یك درجه جمع شوند امریست نادر
الوقوع و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار
مشاهده بسیار شد چنانکه بزرگان اشاره
بان کرده اند و ما هم شش کوکب دیده ایم در

در حوت در سال نود هجریه نشش دیدیم در روس
در سال هزار و دوازده هجریه نشش دیدیم
چهار بنجکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع
ترتیب بتحویل دوری ماقبلی افتد عظیم الاثر بود
و شخصی بر طالع ان برج متولد شود و اگر از ثرا
در ود ملك بود پادشاهی بزرك گردد که اقالیم
در حکم او بود والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدد
وبیانه [illegible]
[illegible]
[illegible] در ان شغفت فصلت اولا بباید
دانست که نظر در کواکب که اتفاق افتد در هر موضع
بر حالتی باشد چه بعضی بروج کواکب را قوی
کند و بعضی ضعیف و مقتضی نظر ایشان تفاوت
کند و ایضا اوضاع نظرات از رجعت و استقامت
و اقامت و نزول و صعود و غیر اینها متفاوت باشد
و استنباط حکم ان بحدس منجم مربوط است و ما بانچه
مقدور بود اشارت خواهیم نمود ان شاء الله تعالی
[illegible]
دلالت کند [illegible]

بر الفت شیا ملوك و اعیان دولت و وزرای شفقت
ایشان بر بیسار و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال
و اصلاح پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان و
حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام
و امن و راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری
زراعت و عمارت ... دلالت کند
بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها
از سینها و مسلمان شدن کفار و بنماز و قران
مشغول شدن و براه امدن خوارج و فرج خلق از
دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند
و نظر معقول بود و اسایش رغبت و فراخی
نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری
خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رزق
دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که
زحل قوی حال باشد ...
دلالت کند بر مودت میانه ملوك و سلاطین
و نوازش یافتن وزرای کبار و علما و عدل
و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما
که زحل محمود الاحوال بود و بدید امدن

صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای
خیر و حرص مردم در طاعات و عبادات صحبت
سود ایشان از جنون و صرع سیما که مشتری
در خانه با شرف خود بود

دلالت کند بر ترحم پادشاهان و
سرداران و اکابر بر درویشان و ضعفا و رغبت
و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل
و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و
فتنه با مشایخ و گوشه نشینان و حرف مردم
بی باك و ساخته شدن مهمات و سپا
از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت

دلالت کند بر درستی میان ملوك
و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین
و لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران
و جمع آمدن سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل
شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از
سلاطین و قوت دادن سپاه یکدیگر را و خونریزی آلات
حرب و الفت میان ملوك جانب مشرق و ظفر
یافتن خیل اسلام بر کفار دلالت کند

[illegible]

بر الفت میان سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر بر سپا
بر رعیت و نوازش یافتن کوتوالان و صحرانشینان
از ملوک و بنیا نهادن حصارها و رونق دار الاحتسا
و بدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین و
اتفاق سپهسالاران در امر ممالک و تخفیف در مطالبات
رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن
عهدها در میان بزرگان و برخواستن حسد و کینه
از میان مردم و کمی گزندگان و آفت موش و ملخ
[illegible] دلالت کند بر ریاست یافتن
مردم فرومایه و اهل حال و رونق خاندانهای قدیم
و تنگی حال اهل زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی
اطعمه و اثمار و عنایت ملوک با اکابر و تغیر هوا
و سرما علی الخصوص که زحل در عاشر بود و در
برج بارد و ترتیب یافتن رؤسا و احتشام و اهل
قلاع و قوت یافتن اهل تصوف و زهد یا [illegible]
[illegible] دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین بزرگان
و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و قلعها
و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دونان

و تغیر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین
و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی پیران و آبادانی
ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق
و سرما بوقت که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد
و زحل در وتد بود سیما وتد عاشر [illegible]
[illegible] دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه
داران و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم کردن
بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی
اطعمه و تغیر هوا در وقت و برخاستن جور و ظلم
از اهل حرفه و مزارعان و شادی این طایفه و رد
شدن املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد
شدن خرابها و سلامتی حال اهل کوه پایه و وقوع
صلح میان ایشان [illegible] دلالت
کند بر موافقت ازدواج و فرح مشایخ و اهل خلوت
و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و جمع عبید و
جواری و فراخی اطعمه و ارزانی الیه و اعتدال
هوا در تابستان و سرما و برف در زمستان و بارندگی
در وقت خاصه که احد الکوکبین در وتد باشد
و در برج بادی [illegible] دلالت کند

بر میل

برمیل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط درین
طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن
سور و تماشا در میان اهل رستاق و احتشام و
خوشحالی اهل قلاع و جبال و [illegible] دخلها و از اینها
و اصلاح پذیرفتن کارها و رونق پیشه وران و رنگ
بازارها و ارتفاع شجور و ظلم و کثرت سرما و برف و جلید
که نظر از برج بازده باشد [illegible]
دلالت کند بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عیبها
و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت
ازواج و قوت مردم و مستی سالخورده و خوشحالی
ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و طرب
و ارزانی اقمشه و الات زیب و زینت و اتفاق
و ساختگی زنان با شوهران و امانت بازرگانان
و عزت اهل طرب و مزامیر و حکم هوا درین نظر
شبیه بحکم تثلیث بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن
عهدنامها و رونق کار اهل اسواق و ظهور
سخنان محال و عزوبت سع و املاک و خبیث و رنج
کار حکما و تغیر هوا و سرما و بارندگی در وقت

خاصه

واختلاف ریاح عاصفه وکثرت عوارض مکروهه
وفرح وزرا وکتاب واهل خزانه ونوشتن مکرك
وقبالجات وبسیاری اشغال واعمال ورسیدن
اخبار ... دلالت کند بر الفت
بزرکان ودبیران ودهاقین وجستن بادهای
سرد ونیوشتن ملحاوا رسال نامها وفرح علماء
وعدول واصحاب اقلام وصراف بازار کتاب وبریدن
ورسیدن اخبار متنوع وسرما بود در وقت
... دلالت کند بر حرکت رسل
وفتوح وارسال نامه وکتابت از اطراف وجوانب
ورغبت مردم بتحقیق اخبار وکشایش کارها
وبسیاری نرخ وحرث وتعمیر بقاع وبیع بردها
سلامتی مسافران وکوه نشینان وبودن اراجیف
وسرما در وقت ... دلالت
کند بر خوشی زنان وشوهران وصفا میان فرزندان
وپدران وتغیر هوا وتنکی حال مشایخ واهل
صحرا وجزارعان وقوت حال صیادان وبسیاری
عمارت وزراعت ووقت خانداناهای قدیم
وبودن سرما خاصه که در برج بارد اتفاق افتد

تنویع

و شواهد و قراین نیز موجود بود
دلالت کند بر رونق مشایخ زهاد و متقین و صلح مردم و ناسازکاری ازواج و سعادت حال پیران
و کشاورزان و صیادان و آبکاران
دلالت کند بر اتفاق ازواج و موافقت
فرزندان با پدران و رونق برزکران و صیادان
و رسیدن مسافران و تغیر هوا
دلالت کند بر قوت از باسلاح
و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان وزرا
و امرا و عزرا و رغبت بود و آتش بخیرات
و مرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافعات و تحدی
و تعزیرات و ارزانی نرخها و گرمی هوا در وقت
و شکستن سرما ایضاً و عزت نجوم و رسوم
و ترتیب یافتن ارباب مناصب از امرا و توبه بی
باکان و شریران و کثرت جهاد و طیبت قلوب
رعایا و فرح ایشان دلالت کند
بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن
این طایفه از بزرگان و بسیاری امر معروف
و رونق دار القضا و کم شدن قوت حال امرا

بزرگان لشکرها و سپهسالاران عذر خواستن
خارج از پادشاهان و حکام و تندرستی خلایق
و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران و فتح طرق حج و
عتبات عالیات و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت
بردگان و فراخی طعام [illegible] دلالت
کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات
و هلاک دزدان و قطاع طریق و رفتن رسولان
بطرف اهل دین و دیانت و گرانی ستوران و برده و نیز
و قیمت اسلحه و آلت حرب و رغبت اهل دیانت و
عبادت بمکه معظمه و خلق بودن اسلحه و تربیت
یافتن امرا و باز ایستادن بدکاران از شر و شور
عمارت ابواب البر [illegible]
دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و سروران
و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه
و ائمه و قضاة و حکام و اشراف و داد و عدل و روا
نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
و فراخی و ارزانی و نیکویی هوا در وقت و آمدن
خبرهای خوش [illegible] دلالت کند
بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب

سلا

صلح و از

و اشراف و توانگران و قضاة و علمای سادات و آبادانی
مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک
و رونق انجمن و بستن و بنیادهای زر و سیم و بیع
جواهر و خیرات بزرگان و فراخی بازارها و امر
بمعروف و نهی منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی
و طلب حرص مردم بجمیع غلات و حبوبات
[illegible] دلالت کند بر قوت اهل سلاح و [illegible]
و رسیدن بدولت و تشریف و یافتن انعام ملوک و سلاطین
کبار و بازارهای [illegible]
بقای خیر و منفعت و یافتن علما [illegible]
و ظهور و شادیها و انامدن کتابهای قدیم و نوبت
یافتن اهل علم و کثرت خیرات و ابر و زیاده شدن
[illegible] دلالت
کند بر رونق اهل ادیان و خوشی علما و قضات
و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و مخادیم
و زینت پیرایه و ملبوسات و عطریات و ارزانی بودن
و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال
هوا و نهاد و وقت و صحت خلایق و موافقت ازدواج
و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد

و ابادانی

در زنان بتقید ایشان بدین و مذهب
دلالت کند بر قوت سلطان بزرگان و
سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران و اصلاح
امدن کارها و تقوع کاخها و ساختن زینتها و آرام
گرفتن فتنها و خرمی خواتین و اهل حرامین و امدن
اخبار ساره و کثرت صدقات و امانت خلایق و حرص
مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک
و رفتن مردم با ماکن شریفه و زیارت مزدرات
متبرکه و توبه از بدیها
دلالت کند بر سلامت حال علما و پیوستن شادیها
و موافقت بالفت میان این طایفه و آسایش و خوش
دلی علما و شادی و طرب در میان و قیمت لباس
ابریشمی و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش در علما
و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم
دلالت کند بر ترقی
اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب
قلم و منصرفان و تجار و متصدیان و راستی مردم
در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها
و ایمنی شوارع و راستی اخبار و پیمان افتادن

سرزن

سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات براستی
د سعد ول و راست شدن مبلغات اطبا و احکام
اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که
در برج بادی باشند

دلالة
کند بر قوت حال شعرا و ادبا و متکلمان و رونق
مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال
هوا و مناظره اهل علم بنیفاق و غیر او جمعیت این
طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده
و باد و باران سیما که در برج امطار باشند و تحت
الطفال و راستی در اهل دین و تنقیح محاسبات
موافق و گشایش کارها

دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری
طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد و رغبت عامه
باستماع مسایل علمیه و شرعیه و خواندن قران
و میل نمودن بتعلیم قراءت و نیکی حال نخاسان
برده و ستور و نو ارزش یافتن اهل بازار و
وعظا و صدور و ارباب احتساب و سلامتی
حال ادب و فرهنگ و شعرا و امدن اخبار نیک

واعتدال هوا در وقت وفراخی نعمت خاصه در ان
ولایتها المتعلق بعطارد ست
دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات
وطاعات وصدقات وساختن بقاع خیر ونیکی
احوال مسافران وظهور امور دینیه وعدل واما
ناهید بفراخی وبرامدن کارها وحاجتها باسانی
در میان مردم وپیش اکابر وکثرت سرور وفرح
دلالت کند بر اظهار امانت ودیانت
در عوام وسلامتی مسافران ونیکی حال سکان سفاین
وارزانی وراست امدن کارها وصحت بیماران
وبارندگی در وقت دلالت
کند بر سلامتی عامه وعفت زنان ورونق
بازارها وبرامدن حاجتها از بزرگان
دلالت کند بر عنایت پادشا
نسبت با امرا وساختن کار لشکرها وترتیب و
انتظام مهام ایشان ووقوع انعامات وتکلفات
در حق این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو
بود ارباب سلاح واهل مجاهده در محاربه
چنانکه از سمو درین

بار

باب اشاره فرمود عزت الحرب لعن و فراغت در امور
اتراک و سپاهیان و قوت حرارت و یبوست در مزاج اکابر
و گرمی هوا و فراخی رونق دار الضرب و روائی نقود
و رواج آتش کاران و قیمت لحوم و سموم و ادویه حاره
دلالت کند بر نوازش یافتن سپاهیان
از پادشاه و رونق اهل سلاح و شجنده و رواج بازار
اسلحه زدن سکه بر دنانیر و دراهم و حرارت هوا در
نفت و موافق افتادن رای و تدبیر امرا و لشکریان در امور
ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و حال ملوک
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر قبول
بود و قوت اهل شر و سرانجام گرفتن فتنها و برخواستن
ترس و وهم از عامه خلایق
دلالت کند بر قوت اهل سلاح و زیاده شدن جاه
این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر
و تندی و تیزی طایفه و عزت چهارپایان و قیمت
یراق و سلاح سپاهیان و عزت جبه داران و سلاح
سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری
لشکرها و ظفر یافتن اهل مذاهب
باطل دلالت کند

بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب
غنا و سورها و ضیافتها و میل مردم بنکاح و تماشا و
زفاف و رواج کار شاهد بازان و رونق اهل بیت
اللطف و برخاستن منع از ایشان و توبه شکستن
اهل زهد و تقوی و ارتکاب ایشان محرمات
و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت
و ارزانی طعام و بیماری از غلبهٔ خون و صفرا
[illegible] دلالت کند بر میل لشکریان بطرب
و لهو و عشرت و نشاط و دوستی خواتین و امرا
و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان
زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها
و عزت برده و دستور خلاصی محبوسان و زندان
نیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم
و ارزانی و کوتاه شدن دست اهل شر و عزت
ابریشم و نیکی حال بزرگان و نقاشان و حلی سازان
و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه
که نظر او در برج آبی باشد [illegible] دلالت
کند بر موافقت ازواج و آسانی وضع حمل و کثرت
نکاحها و رواج بازار ستور و خوشدلی عورات

و امرد

آمدن اخبار سار و کثرت توالد و تناسل خصوصاً در حیوانات
شریف و فتح مهمات و بر آمدن کارها بنکاحها و
صلحها و بیاری سرور و تماشا و وفور بارندگی در
وقت [illegible] دلالت
کند بر رونق دیوانیان و عمل و کلان و متصرفان و تحویلداران
و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه و آمدن اخبار
و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار
سلاح و دواب و برده و ترک افعال اهل فضل [illegible] نامی
یکی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب ایشان
و خشکی هوا [illegible] دلالت کند بر محبت
اهل دیوان و امرا و سپاهیان و رونق صناع آتش کار
و رواج بازارها سیما بازار و یراق اهل سپاه و لشکریان
و سلامتی حال تجار و آمدن کاروانها و رونق دار
الضرب و فور خانها و بد نامی یکی از اهل فضل و
اهل قلم و بادهای تند و قوت حال اهل شر و فساد
و خونریز شدن التخریب و رغبت مردم بورزش
سلاح و آموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب
[illegible] دلالت کند بر قوت طراران و کیسه
بران و دزدان و نا ایمنی صحرا و بدی حال خاتمه زنان

از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر
و شنیدن قصه و داستان و کلمات و اخبار و ارتکاب
مردم بسحر و سیمیا و جرات اهل حیله و ساختن
کارها از روی دغلی و شعبده [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حدوث حرارت اطباع مردم
و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در بنود و اوباش
بکثرت صید و دشواری در بکار داشتن انواع
سلاح [illegible] و مناکحت و مواصلت و
جرات رسولان و پیکان و دلیری جاسوسان و دستی
اهل سلاح [illegible] دلالت کند
بر محبت اهل دیوان بر شادی عیاران و اهل تقلب
و تازه کردن [illegible] مردم عهود را و مواثیق قدیمه را
و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم یاد نمودن
در استحکام و فسخ نا کردن عزایم خود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
و سپاهیان و اتفاق اوباش و رنود و اشتغال
مردم بشرب خمر و فقاع و سایر محرمات و رغبت عامه
بتیر و تفنگ انداختن و نیزه و جرید باختن
[illegible] دلالت کند بر عدل

[illegible]

ملوك با رعيت و عوام و عنايت اشراف با زيردستان و دلجويي
ميان پدر و فرزند و زن و شوهر و روائي كارها و رواشدن
حاجتها از پادشاه و اكابر و شكستن سرما در وقت و رفت و آمد
ميان سلاطين [illegible] دلالت كند بر حصول حاجات مردم
از اكابر و سلاطين و ترحم بر رعايا و مساكين و شادي توانگران
[illegible] دلالت كند بر موت ميان پادشاه و زنان و تعرب
طايفه و اجتماع عامه بر درگاه سلاطين و حكام و قوت حال
[illegible] حاجيان و دربانان و نخوت و تكبر در عوام الناس
[illegible] دلالت كند بر قوت ارباب ديوان و ميل خلايق سيما ارباب
اسواق بشرب و طرب و بر آمدن مهمات مردم و تعلق تعشق
ميان زنان و امردان و رفتن تماشا و خوشي بهار و رواج كرباس
و حرير و ملباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرما و باران در
وقت و فرح كتاب و مودت ميان عوام و تربيت پادشاهان غلامان
از ما لكان سيما خواتين و عزت كتاب و ارباب حساب و مسلمان
شدن كفار و كيش داران و رواج بازار مشك و عنبر و ساير
عطريات و خوشحالي شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجيم و صحت
[illegible] بيماران خاصه اطفال و رسيدن اخبار از هر جهت
[illegible] دلالت كند بر بسياري طرب عوام و سورها و
ضيافتها و اتفاق افتادن نكاحها و نيكي حال اهل نشاط و زنان و

خادمان و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کنیزان ترک
و برآمدن حاجات از خواتین و اعتدال هوا و ارزانی حنا
و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدان و
شاطران [illegible] دلالت کند بر رواج کار بزازان و عزت
اقمشه و عطریات و طرب در خواتین و ساختن پیرایها
و قوت کار زرگران و اهل صیاغت و طرب در خواتین
و خواستن زنان و اسباب وضع حمل و اعزاز و احترام سازندها
و رقاصان و گویندگان [illegible] دلالت کند بر کثرت سور و
تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و
مطربان و اخبار خوش و کثرت مزاح و هزل در مردم و
بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان [illegible]
[illegible] دلالت کند بر تیزی بازار غلامان
و کتاب و کاغذ و میوه و نوشتن نامها و فرستادن
رسولان و آمدن اخبار خوش و براستی شدن معالجات
طبی و احکام نجوم و بسیاری بیع و شری و فرح در
متصرفان و تجار و دبیران و اهل بازار [illegible]
[illegible] دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و
رونق بازارها و فرح خلایق و تغییر هوا [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجار و

عامه

عامه خلایق و بنا و بازارها و تغیر هوا والله اعلم [illegible]
چون میانه دو کوکب نظر مودت واقع شود هر کدام در خانه
خانه یا شرف یا جد خود باشد احکامی که متعلق بدو
او بود در کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود
انچه در حکم ان نظر مکتوب بود بر مبالغه و تاکید محمول
باشد و اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام
ان ضعیف و کم اثر باشد و اینها همه بمقتضای استعدادات
قوابل بازبسته بود تامل [illegible]
[illegible]
[illegible] دلالت کند بر مخالفت میانه علما
و مشایخ و قضاة و اندنه سلاطین و مستولی شدن خیانت
و ظهور عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان
بر شریفان و بیماری معاش و توانگران و خرابی جایها
و تغیر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن
هوا و تفاوت نرخها و عتاب و خطاب بر رابار و بسا
و خانه‌های قدیم و خوف صحرا نشینان و قلعه داران
اهل خروج و ملال عظما و معارف [illegible]
دلالت کند بر خصومت میان پادشاه و یکی از عظما
و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه

واشوب وحرکت سپاه وخرابی محکمها وکوه پایها وگرفتار
شدن بزرگان بدست ناکسان وبیم انتقال دولت
ونهضت سپاهیان بطرف مشرق وتغیر ملک وزد وخورد
میان امم وفساد در دین ومذهب ونهب وغارت خواره
وفساد حال دهاقین ومزارعان وبیماری بزرگان
وفتنه خاصه در اقلیم اول وتفاوت نرخها مایل بگرانی
وبدی هوا [illegible] دلالت کند بر خصومت
اکابر وستم دهاقین وافت اهل تلاع واندوه پادشاهان
فرمانرهان ویرانیها ومصادره اغنیا وتوانگران ودیو
دار القضا وبدل عتبان وفتنه واشوب وطلب کردن
فرماندهان سلاطین یکدیگر را وبد حال یکی از قضاة
واهل شرع وبیم خرابی منازل اکابر وگشادن حصارها
وبسیاری خصومت میان علما واهل تصوف ومعتکفان
وچلداران وظهور تعصب وستیزه در مردم وبمیان
امدن دعویهای کهن وباطل واختلاط مسلمانان واهل
توحید با ملاحده وزنادقه وکفار وقتل اهل بدعت
ویهود ونصاری وحکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج
واهل طغیان [illegible] دلالت کند
برفتنها وقتلها وافتادن فسادها وغداوتها وبدحالی

ونبود

دزدان وراه زنان وقصد وغرض در میان اکابر واشراف
وعزت وغم خلایق وبد حالی اهل صحرا واحشام ولوه نیشا
با اهل سلاح وبیماریهای مهلك وناایمنی طرق وشوارع
وفساد وابتدای خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور
وحدوث شبخون وسرکردانی اهل قلاع [illegible]
دلالت کند بر کدورت امرا ولشکریان وحدوث امراض
متفرقه خاصه در اکابر وانتقال مردم متمول از مساکن خود وتفرقه
خلایق وناسازکاری پادشاهان ومکر وفریب وتهدید
ووعید در میان ایشان وهلاك یکی از سلاطین مشهور
وبیماریهای سودائی وعرض بزرك وهلاك یکی از نصارا
ملوك وانتقال ملك ودولت وبالا کرفتن ظالم حکام وظهور
مردم نمام وشریر وتجدد پادشاهی در اقلیم اول وسیم
ورنج رعایا وعزا رعان از حرکت وتطاول لشکریان
وتنکی غلات ومطعومات وکرفتار شدن مخالفان وحدوث
زلزله ورجفات الارض سیما زحل در برج خاکی بود واکر در
ربع طوالع واقع شود واقع در نظر عطارد تاکید امر مذکور
کند خاصه که قدر سرباط باشد بنظر عداوت وحکیم فخر الدین
مغربی کوید که چون در حال مریخ در برج اتشی باشد
دلالت کند بر شدت حرارت هوا در وقت [illegible]

دلالت کند بر غلبه کردن دزدان و قتل ایشان و مردم بدکار
و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکرادان و اوار و بیماری صعب
غیر العلاج و قطع طرق و شوارع و فساد دستور و کثرت طیور
و آفت مزارع خاصه از مور و ملخ و زنبور و محبوسی لشکریان
و قتل و کشتن و غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارعان از اهل
فساد و متحیر شدن رعایا در کارها و کسادی بازارها و مرگ بدان
و گرفتاری خواجگان و مالداران و قلت عیون و انهار و آزادی
زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و
بیماری حصبه و آبله و حدوث حمیات عفنه و محاصره قلاع و
کثرت اراجیف و ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز
[illegible] دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه
در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه بر حکام و رؤسا و اهل قلاع
و جبال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید از سود
و خواست و طلب از رعیت و انگیختن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن
دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران هر قوم و حیرت و پشیمانی
و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغیر هوا و سرما و برف و
باران در وقت خاصه که زحل در عاشر بود در برج بارد [illegible]
دلالت کند بر خیانت وکلا و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد
نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه بسبب طمع در ولایات و خروج سپاه

واندوه

واندوه اهل قلاع ومحکمها وفساد غلات وکرانی نرخها وشکست عمارات
وحرب ومنازعت درمیان مردمان وموت ومرگ در اهل
صحرا وجبال وحدوث نهب وغارت وفرو بستگی مهمات ونارواییِ
کارها از هر نوع وقسم وحرث پیران در شهوت ومجامعت وقحط
وتنگی درمیان اهل سواحل وکثرت موت ومرض درمیان مردم
سالخورده ومالکان ووقوع سرما وبرف در وقت وآفت
سموم در وقت [illegible] دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
وفرماندهان وتغییر قواعد وقوانین پادشاهان وتحریک
عساکر وجنود وشدت خوف وبسیاری فزع وکثرت اسرو
انتقال وخشم گرفتن ملوک بر رعیت ودهاقین ورؤسای
رستاق وبدی حال بزرگان واهل بال [illegible] وشیوع
عداوتها میان اکابر وخرابی ضیاع وعقار ونقصان ارتفاعات
وکمی زحل کنجد ونخود وبودن سرما در زمستان وحدوث
زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت
عطارد وقمر اگر رابع در برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند
[illegible] دلالت کند بر مخالفت ازواج وبیماری
وفوت زنان ودوشیزگان ودشواری وضع حمل وفاش
گشتن سترها وخیانتها وافتادن عداوتها وغیظ وکدورت
خاندانهای قدیم وفتنه از بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد

بغض ن

واقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و تهمت مشایخ و ملال اهل
طرب و فساد اطعمه و اثمار و برآمدن سحاب مظلم و حدوث
باران در وقت [illegible] دلالت کند بر اندوه رعایا و فرو
بستگی کارها و سقوط اجنه و رسوایی فساق و بسیاری اهل زنا
و خصومت خواتین با اهل ستاق و دهاقین و جدال
ازواج و طلب تفریق تطلیق و فقدان بعضی از خواتین
معظم و جدال و گفتگو در مجالس زنان و رسوا شدن مردم
دانا و [illegible] بازارها و ظلم بجهت طلب
مال و تهمت بر مردم [illegible] و فساد طعام و اندوه
مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت و بادهای سرد
و امکان زلزله و [illegible] بدست ظلمه و کفره و
و بیماری گاو و گوسفند [illegible] دلالت کند
بر نقصان شکوفه و میوه در وقت و آشوب میان زنان و شوهران
و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد گلو در میان مردم و
فرو ماندن از ترویج و رتبت و کدورت هوا و نقصان
غلات تیرماهی و کثرت خصومت [illegible] ایشان
و اهل طرب بقوالان و زیان رفتن کارها و اندوه مردم
و دشواری وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت
[illegible] دلالت کند بر گفتگوی

مح

مردم و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثاله
ناحق و شهادت زدن و فاش گشتن خیانتها و ملال
و کلال دیوانیان و اهل قلم و ناراستی در عهد و تفرقه
اهل اسواق و محترفه و کساد بازار کتب و عقاقیر و کلفت
مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامات
و خنکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد
و باران و سرما و آمدن برف در وقت [illegible]
دلالت کند بر گفتگوی محاسبه و نزاع و شتر و زنان و بیماریهاء
دار زکش و فساد نباتات و رنج مردم و اندیشهای فاسد
در خلایق بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان
و آمدن برف و سحاب در وقت خصومت عوام و انتشار
جواسیس در سر و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال
و جلای مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون
و سحر و تهمت جادوی در میان مردم و ظهور اهل کذب
و نفاق و امانت اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادهای
خوش [illegible] دلالت کند بر ظهور خیانت و تهمت و بهتان در میان
مردم و حدوث دعویها ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل
بازار و بی رونقی دهاقین و کشاورزان و اهل صحرا و
احشام و خصومت سلاطین و حکام با رؤسا و بد گشتن هوا

وکثرت اراجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناك
وبیماری جوانان وفساد نباتات وسرما وبرف وبارندگی
در وقت وهبوب ریاح مختلفه [illegible] دلالت کند
بر وقوع خصومتها درمیان عوام وشدت ورنج اهل اسفار و
تردد ومکروه میان پدران وفرزندان وبیماریها خاصه در
اطفال وتفاوت نرخها وتغیر هوا وسرما ونا ایمنی جادها
وملال فیوج وجواسیس وگفتگوی زنان باشوهران [illegible]
این دو نظر در آخر ماه مشتمل بر مبالغه بود [illegible]
دلالت بر حروب وجور وستم وبیرحمی وکم شفقتی در میان مردم
ومجادله وتقریر وتشنیع درمیان عامه ورنج مسافران
ودر وقت گشتن ایشان بیماری زنان [illegible] دلالت
کند بر جنگ وبانگ درمیان عوام واندوه اهل صحرا
ومسافران وجوش جیوش وتازیانه زدن اهل احتساب
بر عوام وبسیاری فرح در مردم وهبوب ریاح وسرما
مخفی نماند که تربیع ومقابله زحل بکواکب سیما که
متعلی باشد نحست از تربیع مقابله چنانکه تعلم اول
ارسطاطالیس در فصل پنجاه ونهم از کتاب خود اشا
فرموده [illegible] دلالت کند بر قصد
امرا ولشکریان نسبت وزرا وسادات وقصد وزرا وعلما

نقض

و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و
توانگران و شدت و قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها
و فتنه و غدر در حق بزرگان و مصادره و فساد حال
عراقی نصرانیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و میل
قضاة و اهل فتاوی محکم ناحق و میل قضاة و اهل فتاوی
و بد گشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خوف ملوک از بی وفایی رعایا و
کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان
و وقوع منازعت و مخاصمت و فتنه و مباحثه و دعوا
میان علما و ارباب تدبیر و غلبه کردن دزدان
و بیابانی و مکابرها مکر و غدر بیابان و دردیها
و ریح و اشکال و آتش افتادن در خانها خاصه در
بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و بد گمانی امیران
گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایت
ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه و غلبه
کردن لشکر و مصادره توانگران و تشویش خلایق
و هراس در مردم و تاخت جایها و بیم خونریزش
و بدیها و معاره شدن قلعها و محکمها [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن

دزدان و قطاع طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن
بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنبر و غلا و خوف
رسیدن باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و
دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان سادات و قضاة
و غضب بزرگان بر زیردستان و پاشیدن اشرار و
خروج بندگان و چاکران بر خداوندان و گرفتار
شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان
و ارزانی بری و میوه و حدوث شماته کام
و حرب و بیماری ارباب صلاح از حرارت
و استیلای حدت بر مزاج اکابر و قتل در ناحیت
مشرق و لایق آنکه منسوب بمشتری بود
دلالت کند بر غضب پادشاهی
بر وزیر یا الوار معارف و حیادة توانگران و اندوه
علما و صدور و میل و حیف قضاة و حیرت اکابر
و اشراف و معزولی ارباب مناصب و تغیر و تبدل
دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب
و خواست و طلب از ظالمان و ظلم در صورت تعدیل
و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل جبروت
بگرانی و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا

ثمره

وزحمت اشکاران [illegible] دلالت کند بر اندوه
وزرا و علما و خواص از مردم متمول و حیرت این طایفه
و منحرف بودن از جانب پادشاه و تنکی طعام و تفاوت
نرخها و فساد نقود و کرمی هوا در وقت و هبوب ریاح
عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق
عدول و ارزانی طعام و ضعف علما و اشراف و مشعوف
اهل صلاح بکارهای دنیوی و اشکار اشدن ستم و افتادن
مهمات مردم بداوری اهل دیوان [illegible] دلالت
کند بر قوت عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب
تدریس و غضب و نکوهش عظما و ارباب نجوم و مناصب
این طایفه و خصومت بسبب د[illegible] و مناظره در
سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل ارباب تقوی و مجادله در
دین و مذهب و تشهیر و تعزیر محتسبان و کرمی هوا در وقت و
خیانت اهل دار القضا و بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ
و قوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسایل فرماندهان بار اده
تاختن و ناسازی [illegible] دلالت کند
بر آشفتکی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو
و طرب و زینت و سیر و کشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن
راز پارسایان و تهمت و بر یکی از سادات باقضا و حدوث مصیبتها

وتفاوت نرخها واعتدال هوا وبسیاری میوه وشیرینیها وانعقاد
مجالس وعظ ونصیحت وتزلزل فسقه وخرید وفروخت اقمشه
ونکاحهای بی رغبت [illegible] دلالت کند بر خصومت
ازواج واندوه مردم از کثرت امر معروف ونهی منکر وبد
نامی اهل صلاح وسداد ودر میان افتادن دعویهای
کهن وطلب مهر وکابین وبیرونقی اهل مناهی وغمازان و
رسوائی اهل زنا وفسق وظهور خیانت وناله اهل
تقوی وعلما از ضنات رطوبت هوا وفاش شدن
افعال ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزکان وبی ثبات
ایشان وتعصب خواتین در دین ومذهب وکثرت
غوغای زنان در مجالس [illegible] دلالة
کند بر کثرت مراسلات وفرح ارباب مذاهب
وتامل حسن سیرت ایشان وامدن باران
در وقت وکثرت خیرات وصدقات خواتین و
سایر زنان وساختن عطریات وبکار بردن
واشفتکی بیاعان ودلالان وکثرت خصومت
وبستکی کارها ومفلس شدن تاجران ورنج
نخاسان ودستور برده وشکستن نرخ چهارپایان
وارزانی جواهر وحریر واقمشه وکدورت تاراج

تعمر

ونهمت بر اهل شرع والله اعلم [illegible]
دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما
واهل ادیان وحیلت ونفاق در ایمان واهای موالی
ونوشتن حجتها وتقویمهای تزویر ومداهنه
اهل ورع وتغییر نرخها وخیانت متصرفان در عمورات
راستی وجستن بادها وکثرت نم وباران وتغییر
هوا مناسب وقت وناراستی در قضا ودیوان الصدور
واهل محکمه وخطاب وعتاب ارباب دیوان وبما
ومتصرفان وتحویلداران وهمه اشراف ومناظره
وتقریر در میان دیوانیان ورشتیه ن اخبار از هر نوع
[illegible] دلالت کند بر کثرت خصومت
وجدال میان علما وفقها وخطا کردن بر یکدیگر
ونزاع در میان ارباب مذاهب ودادن فتویها
باحق وکثرت مرافعات وجنبش میان طلبه علم
ومناظره ومباحثه ایشان بجهت طلب وظایف
وادرار واوقاف وناراستی در مردم وحیلتها در
میان تجار واهل بازار واندیشه وباران
وبادهای مختلف وبیماری اطفال وزن پادشاهان
عداوتها از سبب نامها وخطوط بینهای

وظهور سرها [illegible] بدن دراهم مغشوشه وقلب در رسوائی
قلاّبان وشهرها وامدن باران در وقت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت خصومت فقهای
وظهور اسرار کثیره وطیب قلوب الکتاب وبیان
اخبار وامدن باد وباران در وقت وجدل
علما وغیره راو خصومت اهل بازار اظهار جد
در [illegible] وتدبیر در عدول وتوجه ملوک و
اکابر بعلوم دقیقه وصنایع بدیعه ومناقشه
علما ومتکلمین [illegible] واهل فلسفه وخود رای
[illegible] بی اتفاقی [illegible] ناشد نیکدیگر
[illegible] دلالت کند بر کراهیت و
[illegible] وبزرگان وغضب واحکام
بر زیردستان و[illegible] وبر دعاوی شرعیه
وخصومت ومجادله ومعارضه واندوه توانگران
واشراف وسفرهای [illegible] ونقصان تجار
واهل بازار [illegible] دلالت کند
بر نفاق میان علما وقضاه وبیع دار القضا دار
الاحتساب وغوغای عوام الناس ووقوع دعاوی
شرعیه واندوه مالداران ودرماندن رسولان

بزرگان

تکرز

٨٧

وکثرت خصومات ومناظرات در مسایل فقه وامور
دینیه وفساد در سرحدها بسبب دین ومذهب
[illegible] دلالت کند بر حدت وتندی
بزرگان بر مردم فرومایه ومشغولی عوام وزنان
وتاجران وخصومت از ازواج وکتمان اسرار وارتفاع
شان قضاة وعباد وتجدید مساجد وبیوت عبادت
وبحث علما در تعیین قبله واوقات صلوة [illegible]
[illegible] دلالت کند بر مخالفت وعداوت
میان امرا ولشکریان وعذر ومکر ایشان با پادشاه
وغضب پادشاه بر بعضی از ایشان وظهور فتنها
وعداوتها وحیرت اهل خیانت وفساد وقتلهای
ناحق وفاش گشتن در دیوانها ورسوا شدن اهل
خیانت وشر وحرب ومقاتله وکثرت اراجیف
وهول وهراس در مردم وقطع طرق وخرابی
مواضع وتزلزل حال سلاطین وبیماری وموت
اکابر ونکبت بعضی از فرماندهان وبد گشتن
هوا وافراط حرارت وموت در وقت وفساد نقود
وغش کردن دنانیر ودراهم وحکیم فاضل محی الدین
مغربی گوید اگر درین وقت مریخ در برج ناری

بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و
اگر در برج هوائی از طرف مغرب بود و در برج هوائی
بود از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال [illegible] ان
[illegible] دلالت کند ختم ملوک بر امرا و سپهسالا
معزول شدن بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای
اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جایها و هلاک
خوارج و ارزانی الحبوب و ضرر اتشکاران از آتش و حرب
و قتل و تشویش امر لشکریان و المخلایق از ظلم و ستم و مرت ان
بزرگی و زدن دنانیر و دراهم مغشوشه و قلبی ضرابان و صناعان
و حکیم اونشا الحسل کوید که چون درین حال مریخ در برج
ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت
مرض و اسقاط اسب و استر و انتشار حرب و خلاف میان
ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت ایشان
با اکابر و خصومت امرا با اکابر و خصومت قصابان و صیادان
و تباهی بحران و درندکان و حیرت مفسدان و بسیاری
عزم و قصد و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات
و نقصان اموال بزرگان و طمع حکام از توانگران

دزدی

[illegible] دلالت کند بر سو استدن
فسقه و فجره و تهمت بر امردان و کودکان و بدنامی زنان
و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فرزندان
خواتین و ارباب طرب و بعضی این طایفه از امرا و ادنیا
و تغییر نرخها و قوت حال خادمان و انث و نقصان
اشجار و اثمار و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و
قبض خاطر و صوت در خلایق و کساد بازار اقمشه
و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان
[illegible] دلالت کند بر فضیحت زنان و ادبار و حرمت
و نخارت خواتین و شوخی و سلیطی زنان و کساد
بازارها و زرق و حیله میان ازواج و بیماری زنان
و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای بی رغبت و خواری
لباس و اقمشه و بادی مضر و جستن رعد و برق
و جستن ظلمه هوا و افراط بارندگی در وقت و موت
زنی معروف و فرو رفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرح حکما و اخیار و عداوت زنان با شوهران
و وقوع مصایب در میان عورات و ارزانی اسباب
و الات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان
و مغنیان و مکروه در میان عامه خلایق بسبب خیانت

وفجور و تقریر اهل فسق و عصیان [illegible] دلالت
کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها
و رنج عامه خلایق از ظلمه و افتادن مفارقت میان
ازواج و پدید آمدن رزق و کثرت زنا و فسق و آمدن
باران در وقت [illegible] دلالت کند
بر مخالفت و عداوت میان امرا و دیوانیان و اهل
قلم و مخاطبت و معایب شدن عمال و مباشران
دیوان و طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وارا
و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکمه
و فرو بند این طایفه و قطع طرق و خطا در معا
اطبا و فساد کار اشکاران و کثرت اراجیف و اندوه
فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال [illegible]
[illegible] دلالت کند بر رسوائی ساحران
و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور
اهل زنا و لواطه و ارباب کذب و حیرت تجار و زیان
در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد بزرگان
و ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد
و برق در وقت و کثرت خصومات و خدع و جدال
و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر

بخند

ها

و جنگ میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل
ضیاع و مردم بر رعیت و زیان معاملات و ظهور قلایا
[illegible] دلالت کند بر گرفتاری بعضی دبیران
و بیماری کودکان و نکبت اهل بازار و تجار و تعذر غلها
و اسب زبون داو باشد و تباهی حال کتاب و متمیزان بیست
و کثرت اراجیف و خیانت ارباب قلم و بعضی از ری
و متصرفان و کثرت موت پیران و پیشانی [illegible]
از پادشاهان و سلاطین [illegible] اطراف را
و تغیر بعضی و رخص [illegible] حرکات [illegible]
ظهور الاحرب و قوت حال [illegible] ادراران [illegible]
کردن مردم صنعت کیمیا [illegible]
بعضی از اهل قلم و میل اکابر [illegible]
حدوث باران در وقت [illegible]
دلالت کند بر ملوک [illegible] و ظلم لشکریان بر [illegible]
دستان و غایا و خصومت زبون داو باشد و قصد
بلد بکر کردن و بیماری کودکان و علاج معلولا
بدانع و شکاف و حدوث امراض و بعضی [illegible]
و ناایمنی راهها [illegible] اثر این دو نظر در اوایل
ماه محمول بر مبالغه باشد [illegible]
دلالت کند بر جنگ و جدل و داوری در میان

عوام و تقویت تبع ایشان با داره و حکام و کارداران
پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بدکار
و تغیر هوای و ترس و هم خلایق و بادهای تند و
نقصان شکوفه و ثمرات درخت و قتل بهایم و
آفت ابکاران و غم و هم عوام [illegible] دلالت
کند بر جور و تسلط ملوک و فرماندهان بر رعیت و کثرت
ظلم و عجایب کردن لشکریان بر زیردستان و
زیردستان از فرمان ملوک بیرون یا دیگر در اطلاق و
حوالات و غرامات در محصولات رعایا و ظلم
سرهنگان و اتفاق و حرب و انقلابات و حدوث
در خزانه او و وقوع [illegible] و دزدی و خیانت و دروغ
و گفتن ناراستی [illegible] دلالت
کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا و
فاش شدن اسرار در خلایق و تغیر هوا و شکستن
سرما در وقت و گفتگوی در امور مملکی و مهمات
سلطانی و تغیر امزجه و مخاطب شدن و فتوح
و جواسیس و نقصان ابها [illegible] دلالت
کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در
خلایق و رفتن بدان و دیوانها و وقوع جرم
و خیانت و پاداش و در حبس افتادن عوام الناس

شعرا و

وخواست وطلب در میان مردم و تغیر هوا و گرانی
وظهور اسرار و چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام
[illegible] دلالت کند بر عسرت و دشواری
اعمال و فرو بستن کارها و فساد احوال عوام و امدن
اخبار بد از سلاطین و فرماندهان و دلتنگی مردم و
واشکارا شدن امور پنهانی و خصومت و برخاستن
پادشاهان با بزرگان دولت و در توقف داشتن
مهمات [illegible] دلالت کند بر تیزی
بازار عطریات و ملال و زحمت زنان و مطربان و جدال
و مباحثه در میان این دو طایفه در مجالس و
محافل و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان
و زحمت کودکان و امدن باران و میل او بر تری
در وقت و فاش شدن خیانتها [illegible]
[illegible] دلالت کند بر نقاضت و خصومت در میان
زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق در میان
امردان و شراب داران و مطربان و سرزنش
در میان امردان ایشان و بیرون نقی این و اندوه
اب کاران و ظهور فسق و امور ناشایست [illegible]
[illegible] دلالت کند بر وقوع نکاحهای بی غیبت
پنهانی و شناعت کردن مردم بر زنان و بحث

وحدوث زنا و فسق بر سبیل
علانیه و قلت خادر زنان

وجری در میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران
و گفتگو در بازارها و خنکی هوا [illegible] اتصال قمر بزهره
مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است بر ارتفاع
غیم و نزول امطار خاصه که عطارد با زهره باشند [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کساد بازارها و
اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و بسیاری
مجادله میان عوام و اهل بازار و محاسبه و کلا و دفترداران
و ظهور قلبی درین طایفه و نوشتن خطوط مزوره
[illegible] دلالت کند بر قبض خاطر محترفه
و تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری و امراض
در عوام و ناقصان اسواق و میل مردم باطل و حدت
اهل دیوان بر رعایا و انواع مکرها و خطوط مزوره
[illegible] دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم
و الکمیوس بودن مردم بمذاهب باطله و الحاد
و سوفسطائی میل کنند و تکدر هوا و ارتفاع ابرها
بود و کثرت مکر و حیله و الله اعلم [illegible] در این
نظرات هر کدام از کوکبی در خانه یا شرف یا حد
خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند و از ردیه
کم کنند و اگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این بود
خصوصا انحرافات با دراک وحدس بیچ است

چون امتزاج بر این جملة معلوم باشد گاه بود که دو کوکب یا کوکب یکدیگر ناظر و متشاکل باشند از ایشان فکر و ذهن صافی موافق طبعی امتزاج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد هر دو کوکب با یکدیگر نظر کنند هرکدام که در آن اتصال عدیم العرض بود اقوی باشد از آنکه در عرض بود و در احکام اغلب و الزم و دو عرض باشند و آنکه عرض شمالی باشد الزم و صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر بود در جانب جنوب کمتر چون اتفاق افتد که هر دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود و هم تناظر اهل احکام این نظر تناظر تربیعی خوانند و آن چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی اسد باشد یکی در منتصف حقیقی عقرب بود و دیگری در منتصف حقیقی دلو در مطلعی مثل آنکه یکی در منتصف حقیقی اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طایفه مر این شکل را تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آنرا قایم مقام تثلیث دانند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة و الدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او درین حال بغایت

بدل شود بخلاف مناظر استقبالی که تاکید اثار رده
مقابله کنند چنانچه ممکن که کوکبی در تناظر بیعی
در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی
در فصل مشترك دو برج متجاور زیرا انرا ضعیف
دانسته اند ان تربیع را از تاثیرات جیده باید
شمرد نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره
بان شده است سیما که احد الکوکبین یا هر دو
در محل مقبول از خانه و شرف وغیرهما افتاده
باشند [illegible] چون عطارد و در جوزا بود
و کوکبی را بینند که در سنبله باشند یا بعکس
از ان تربیع طبیعی گویند و ان نیز بقوت تثلیث بود
و مثل این باشد چون مشتری در حوت بود
و کوکبی را بینند که در قوس باشد یا بعکس
اعظم نظرات و اقوی در تاثیر مقارنه است
پس مقارنه پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس
بناء علی هذا اگر در دو نایر متعارض محقق بشود انکه نظر
اقوی است در اثر غالب باشد بر ان دیگر سیما
از کوکب علوی خاصه که در وتد باشد
در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را
می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شد

نیکوز

و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است و مقتضی آن
مشهور و ما نیز آنها را مفصل در شرح بیست باب
محقق برجندی ایراد نموده‌ایم و جمله آن اوضاع
و قبول و رد و دفع طبیعتی و طبیعت و دستور
و انکار و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و
انتکاث و نعمت و مکافات آن و حصاد میان دو
سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی
از این اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد
حکم از اراده مقتضای آن نظر بقیاس [illegible] آنکه مستحق
طباع سلیمه باشد جاری باید ساخت و از این اوضاع
اشاره بانتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
بشان آن قوم را بسیار است [illegible]
در عمل آتشی شده در بروج آتشی و بادی مؤکد باشد
و هر جا ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده در بروج
بارانی و بادی [illegible]
[illegible]

اولا باید دانست که احتراق را اهل احکام دلیل هلاکت
دانند چه مزاج کوکب درین حال باطل میگردد مگر که
در تصمیم باشد سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس
گوید که کوکب محترقه بمنزله اسیری بود در دست

بمنز

و حد که بر هیچ چیز و هیچ نقل ق در نباشد و جمهور حد از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی در مریخ ده درجه گرفته پس چون میانه کوکب و آفتاب از این مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت الشعاع تیر خارج افتد و حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد از این در سبب ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی قدس در بعضی تصانیف خود حد احتراق را در سفلین هفت درجه تعیین فرموده و ابو معشر و ابی ریحان بیرونی تیر بر این رفته اند بعد و حد الخفی نماند که عرض زهره در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط برودت که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان بیرونی در مدخل خود ایراد نموده اند چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق بر او اطلاق نکنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و همچنین تصمیم چه تصمیم موقوف بر تحقیق احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر گوید داخل در احتراق شود و جمهور بر آنند که احتراق

تحقق

عرض زهره

در عطارد قلیل الضرر است علی الخصوص در استقامت و
بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در
فصل هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت
که

وگویند عطارد در محاذ کسب جوهر
افتاب کند سیما که عمیمی بوده باشد چنانکه ...
... و اطلاق کنند و ابوذرجمهر این نکته
که از حکمای فرس است گوید که همه کواکب چون
تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را
سلطنت و قوت حاصل اید پس گوید اگر میانه
عطارد و شمس در جهت مشرق پانزده درجه
بود در مکان صدق و قوت صحت باشد و
همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالفت بلنت
زیرا که در طبع او ظلمت ابومعشر بلخی نیز برابلنت

اما زحل را

او ظاهر شود و هر یکی چون معنی که بنامد و تو
یال او بیرون شود هر چون سیمانی که بیرون شود و مستهلک
شود و عطارد چون انگشتی که افروخته گردد و
باصل خود راجع شود و انگشتی ضعیف گردد و
قمر چون نقره مطالا که یکدانه در بیشتر استخراج
شود زرش باطل گردد گویند هر کوکب بکوکب
نیز رسد مانند امراض حاده و سریعه که سرایت
کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب اتفاق افتاد
اما ایضا از احتراق زحل مخصوص ماه نباشد
بلکه تا سال یکشد و سلطان المحققین در کتاب
سفینه می فرماید که احتراق زحل مطلقا دلیلست
بر ناخوشی پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت
ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب اهل جبال

مملکت نجومی سید اوی
بودن کاردارن و ناخوشی

تفاوتها

وقلت وبدید امدن غلتها ومنته وتعویق در زراعت
وباطل شدن رسوم جنته ونایافت شدن طعام
وتغیر هوا وفساد هوا [illegible] دلالت
کند بر نکبت ملوک وسلاطین مشرق در اقلیم اول
وچهارم وقتل وزحمت بزرگان در نهان وفساد
ونقود واضطراب احوال خاندانهای قدیم واهل
زراعت وبیماریهای دراز کشی وخشکی هوا ونقصان
معادن وفقدان یکی از سلاطین یا اکابر وشکوفه
وقطع طریق وخشم بزرگان وبرنج وسختی بسیار
از مردم سفله وفساد حال مشایخ وفراخی طعام
وشراب وبودن فتنه واشوب [illegible] وکارهای
عظیم ومشکل وبرف وسرما [illegible] اگر عطارد انجا
بود یا ناظر بود بدو فراخی طعام باشد وخشکی
هوا ونقصان نباتات ونکبت مردم شریف ونسب
وسلامتی ستور وانعام مریخ انجا بود یا ناظر
باشد بدو خلاف لشکریان وحرکت ایشان
بودن موت حیوانات وفساد دار الضرب وبیماری
اهل سلاح وقلب شدن نقود ونقصان معادن
وبدی هوا اگر زهره انجا بود بیماری وموت زنان

باشد و بارندگی و سرما بود در وقتی که زیب
و زینت [illegible] عطارد آنجا بود زحمت ارباب قلم
باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را مخاطره
رسد و حشرات الارض و طغیان و غلبه کنند و
خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه و انکار
و مدعیان کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم
در وقت [illegible] یا ناظر باشد بد و حالی و
تفرقه [illegible] و قلت طعام و زحمت زنان و علما
و آفت شکوفه در وقت شکوفتن [illegible] جواسیس
[illegible] دلالت کند بر فساد
حال [illegible] در جانب جنوب و شرق
زمین خراسان [illegible] فساد نباتات و [illegible] و
بیماری خلایق و دواب و بدی حال اهل زرع و حرث
و کشاورزان و سرما و تغیر هوا و برف و باران در
زمستان و مرگ بزرگی و تنگی طعام و تباه اهل سلاح
و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور
و ستم از فرمانرهان و تردد وکلا و متصرفان [illegible]
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و ظفر
علما و فضلا و فقها با [illegible] بسلامت ماند و فساد [illegible] باشد

نمو

وهوا معتدل گردد خاصه که زحل در سنبله باشد
[illegible] مریخ انجا بود یا ناظر باشد باید که خشکی هوا و
فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات
و مجاری و خفقان حال مفسدان و خرابی عمارتها
و امکان زلزله بود سیما که زحل در رابع بود و
عطارد قمر بعد از وی باو متصل [illegible] باشد
بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و بسیار
بود در وقت و میل نرخها بارزانی و فراخی اطعمه
و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج بود
و نباتات از افت مصون و محفوظ [illegible] عطارد
با او بود اشجار را علت رسد و فساد ماکولات
باشد و خوف از سرما و [illegible] غلبه
کنند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در
رابع بود و زحمت اهل قلم پدید آید و کثرت اراجیف
و سخنان و اخبار دروغ [illegible] قمر انجا بود یا ناظر
باشد باید و سرما باشد تا تیرگی هوا و بارندگی
در وقت و ملال عوام و رنج مسافران و پیکان
و ایلچیان و قاصدان بود و امدن کاروان
[illegible] دلالت کند بر فتنه

در ملوک و اشراف و اکابر مغرب و علما و بد گشتن
هوا و بیماری بسیار در خلایق و بر رفتن بادهای خوار
و وقوع سرما در وقت فساد درختان و تنگی
طعام و آفت طیور و فقد بزرگان و غم و اندوه
و ساو بیماری اطفال و کودکان عورات و عفونت طعام
و حبوبات و قوت هوام و قوت پشه و لیک در
وقت فساد حال صحرا نشینان و عداوت میان
ایشان و دعویهای باطل در میان ایشان
و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث
سودا و مرض در میان مردم مشتری اینجا بود یا ناظر
باشد باران و بادهای خوش و زیادتی میوه و اطعمه
نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و
دیگر اشیا ارزان تر شود و بادهای قوی جهد
مریخ اینجا بود یا ناظر باشد زلزله در زمین
مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و بر عموم خوردن
مردم بود و در ولایت خرابیها و مخاطره امرا
و سلاطین باشد و دزدان غلبه کنند و فتنها
حادث گردد و بعضی از ملتیان اسیر شوند
و مذهبها ظاهر کنند زهره اینجا بود یا

نظار

زناف و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت اشجار و ثمار
بوده مگر قران نباشد که آفت نرسد و اگر قلیل باشد و نفاد
نوع الطعمه عطارد اینجا بود زبان مردم در علوم
و صنایع دقیقه گوشند و اهل ادیان معتبر شوند
و تغیر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای
ناخوش وزد و بسیاری مکر و تذویر بود و نجرت
کتاب و فضلا و خصومت محترفه و هلاک شخص
معروف ازین طایفه قمر اینجا بود دلالت کند بر تجوّز
عوام و عورات باشد و محنت رسولان و شیا
و قوت حال نباتات بود و کثرت باران کی در وقت
شر بجوری مردم و تفرقه عاقبه باشد

## دلالت کند بر بیماری مریخ

ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و
فساد حال مسافران دریا و باران در وقت و آفت
پیران و فروه رفتن قومی و آفت رنج شفته در
شمال العراق و دیار کرمان و غرق سفینها و
نقصان آبها در بعضی مواضع مستعده و طغیان
آبها باشد و خرابی عمارتها از سبب
و غارت جایها و ست شدن عصبهای

و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک
و سلاطین و کار بر شوریدن بادهای خنک و
مشغولی سلاطین با نظام ممالک اگر مشتری اینجا
بود یا ناظر باشد بدو غلبه اهل صلاح باشد
و خرابی و نکبت مفسدان و آفت یلحی از حکام
خراسان و منفعت از سفر دریا و تنگی سوداها
و بارندگی نافع در وقت اگر مریخ اینجا بود یا ناظر
بدو بیم باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم
مفسد و منکر و مقهور شدن این طایفه
و قید شدند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر
زهره اینجا بود ملالت زنان و مطربان باشد
و ابرهای تیره و سرمای بارندگی در وقت و غلبها
از ماده بلغم اگر عطارد اینجا بود رسیدن کارها
باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید
و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت اغنیا
باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر بدو سیلها آید و آفت
کشتها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه علاقه
باشد [illegible] احتراق نیز
مخصوص ماه نبود بلکه تا سال بکشد و سلطان

المحصور

المحققین در کتاب سفینه می فرماید که احتراق مشتری
دلالت کند بر میل ملوك براستی و عدل و آسیب
رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان
بزرك و هلاك اغنیا و توانکران و اعتدال هوا
و نایافت شدن شیرینها و عزت جواهر
معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و
تعویق در کارهای خیر و بی رونقی مدارس
[illegible] دلالت کند بر تویت
حال ملوك و سلاطین خاصه در جانب مشرق
بزمین خراسان و نلبت و زراعت و قتلها
نهانی و عزت نقود و مضرت توانکران و نفی اعیان
اعیان و اشراف و خصومت پادشاه و فرمان دهها
و تلف یکی از بزرکان و داد و عدل و فراحی
طعام و تغیر هوا و تباهی حال علما و فقها و قوت
کیمیا در وقت و بلی بمها و حدوث عموم و
هموم و بدی حال دواب اگر زحل آنجا باشد
یا ناظر بد بود در زمین عرب فتنه افتد و آفت
بوده حیوانات بود اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود
بد و قتلها واقع شود خاصه در جانب مشرق

و دیار خراسان و غضب و تندی در مزاج اکابر
و عزت آلت حرب و نکبت بزرکان و فساد معادن
و بیرون نقی دار الضرب اگر زهره انجا بود اعتدال هوا
باشد و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد انجا بود تیزی
بازار و صرافان و نخاسان سست و عطر باشد و ملالت
دبیران و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و عیار
درم و دینار تغیر یابد و سکه نو ممکن مضروب باید
اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد حمهاف ابرها باشد
و هوا متغیر گردد و مسافران و پیکان را رنج
رسد و خوف بیماری عوام بود
دلالت کند بر نیکی حال علوی
جانب جنوب و انصاف و عدل نمودن نیکو
که بوزراء و تقوی مکروه رسد و قضاة معزول
شوند و فراخی طعام و شیرینیها فشکوه از
مفسدان و هراس در حکام و تباهی مهمات
رؤسا و بیماری کشاورزان و دهقانان

زحل

بود اکر زحل اینجا باشد یا ناظر بود در خراسان فتنه
خیزد و کرانی رنج کاو و کوسفند باشد و خنکی
هوا در وقت اکر مریخ بود و یا ناظر اینجا باشد
دزدی و خیانت و ظلم و خواست بد پدید اید و خنکی
هوا و فساد اطعمه و حرکة لشکرها و اشوب و حرب
سانح کردد و حرکة سپاهیان بود و افة نباتات
و قله طعام انجا بود فراخی نعمت بود و اندر
زنان و مطربان و ارباب ملاهی [illegible]
از سرمای سخت و تغیر هوا باشد و تفاوت
نباتات و کثرت بیع و دواب بسیاری اراجیف
باشد و تشنع اهل بازار و کساد متاعها بود
و ظلم شایع کردد و سرما ضرر رساند الرقه اجزاء باشد
یا ناظر بود عوام را ملالت رسد و بدی حال
مسافران و زنان باشد و راهها بد کردد
و سرما و بیم و فساد حیوانات بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر توسط حال
پادشاه سیما پادشاه مغرب و محافظت ناموس
در میان خلایق و فراخی اطعمه و بسیاری اشجار و
ثمار و صحت خلایق و میل کردن بخیرات و

وطاعات و نفاق در اکابر و نیکی در معیشتهاء رعیت
اتصاف نمیل هوا بحرارت و فتنه در ولایت
شام و آفت ملکی عادل و پریشانی وزرا و باد
سموم در مکان و زمان متعدد و توسط کار
متردین و اهل اسفار و کمی کسب مردم و هبوب
ریاح عاصفه و مخربه و امکان رعد و برق
و اصلاح میان حکام و علما و فقها الزحل اینجا
بود یا ناظر بود و آفت درختها و بیماری خلایق
و گرانی بادهای مضر المریخ اینجا بود یا ناظر بود
بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم و غلبه
خون و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر و سم
و آفت میوها و تشویش و اراجیف و تشهید
علامات التی ستظهر بباید خاصه که مریخ
در معاشر بود و عطر و تیمم ناظر بعد اوفت الزهره
اینجا بود نکاحها برآید اما بعضی بی خیر بود و عیش
معاش و ارزانی بود خاصه در میوها و تغیر
هوا و نمها باشد در وقت بیدی بحال زنان
و مطربان بود و صحت مرضی العطارد اینجا بود
بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف

اقوال

اموال خلایق و خصومت مردم و تیزی بازارها و رونق
اهل فضل و حکما و دبیران و حدت بهمها اگر قمر انجا
بود یا ناظر بود بد و باد و باران و ندکی باشد در وقت
میوها نیکو بود و صحت مردم باشد و عوام را
ملالت رسد و بدی حال مسافران بود و بند
شدن طرق و شوارع [illegible]
دلالت کند بر وانی و معلمان و اعیان و توانگران
و نه یا دنی حیوانات ابی و نیکی [illegible] جانب
شمال العاقبة الهواء سلامتی مسافران دریا و
بیاری ابها و فراخی معیشت خلایق و قوت کردن
مردم سفله و عزل فقها و مشایخ و بارانهای در
وقت و کثرت اطعمه و اشربه و [illegible] بانی [illegible] باید
حرکات سپاه و یافتن غواصان مروارید و لالی
و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بد حال حیوانات
ابی و نیکی نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد
فتنه و اشوب در جانب شمال و گرانی نرخها و
موت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و حرب
و خون ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر
بقصد تاخت و نهب و غارت اگر در جانب مشرق
و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج برزگران

وعزت آلت حرب ونقصان انهار وفساد حیوانات آبی
الزهره اینجا بود بسیاری ابرها باشد وکثرت باران
وارزانی جواهر وانی وفراخی وارتفاع ابرهای تیره
وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد
العطارد اینجا بود تیزی بازارها باشد ورونق مال
وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ونفور بیع وشری
وآمدن قوافل وبسیاری میغ بود وآمدن کشتیها
وبارندگی در وقت وتغیر هوا القمر اینجا بود وبانه
وسیلها غرب [illegible] در وقت ونیکی نباتات و
[illegible] و[illegible] آمدن ایشان از سفر وصحت
[illegible]
عامه [illegible]
سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب
سفینة الاحکام آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیلست
بر ناایمنی راهها وحدوث فتنه وبرخاستن دزدان
وبدید آمدن دشمنان پادشاه ومناقشه ومخالفت پادشاهان
با یکدیگر وکسته شدن سپاهیان وگرمی هوا وجستن باد
سموم در بادیها وافراط خشکیها در مزاج وتشویش در
بلاد عراق وخراسان واکثر اقلیم چهارم وافتادن غارت
وتاراج وامراض حاره ومرگ مفاجاة [illegible] طین
دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک وسلا[طین]

فتنها ـ

وافتاد

وافتادن محاربه ومقاتله در جانب مشرق واقلیم سیم و
چهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت لشکریان
وترك حیوانات خاصه گوسفند واسب وفساد جواهر
وحدوث شبخون وفساد دار الضرب ووزیدن باد
سموم در وقت در مواضع متعدد وبیماری اطفال وختم
ملوك بر رعایا اگر زحل آنجا باشد یا ناظر باشد بدو
هلاك یکی از معارف بود وظلم وجور از سلاطین اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بدو آفت اکابر ومعارف
باشد اگر زهره آنجا بود حدوث باران وفراخی طعام
بود واسقاط اجنه وبیماری زنان وفرح برزگران
واعتدال هوا اگر عطارد آنجا رعد وبرق باشد
وحدوث علامات اثنی خصوصاً که احتراق در ماه
بود اگر قمر نیز آنجا بود یا ناظر باشد بعد از آن تأکید
امر مذکور کند وبیع دواب وجواهر وزدن فلوس
ودراهم وتیزی بازار سلاح وستور وبرده و
هبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق ودرشتی فتنه
واحتراق مواضع اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بدو
ملالت عامه باشد وتشویش مسافران وقطع طریق
وغرق سفاین واندوه وخوف مردم وحدوث

تجارها و نرخها و بیع امتعه از جامه و اسلحه
دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر
در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو رفتن قومی و مقاتلات
نهانی و امکان خلاف لشکرها با سرداران و ظهور دزدی
و کذب و خرابی مزرعها و معتدل مهای غالی و پریشانی
حال اعراب و امراض حاره و حرکت یکی بزرگان و امردان و
گرفتاری اهل فساد و قاطعان طریق و هلاک این طایفه
و آفت اکثر ... و بستگی کار عاقله و اگر زحل انجا
بود یا ناظر باشد با آفت گاو و شتر بود و فساد غلات
و اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و آفت اکابر و
معارف باشد اگر مریخ انجا بود حدوث باران و غلا
طعام بود و اسقاط اجنه و بیماری زنان و فرح
بزرگان و اعتدال و اگر عطارد انجا بود رعد و برق
باشد و حدوث علامات اتشی خصوصا که اخر
در عاشر بود و اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بعد از
تاکید امر مذکور کند و بیع دواب و جواهر و
زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و ستور
و برده و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت
و قوت و فتنه و احتراق مواضع و اگر قمر انجا بود یا ناظر

باشد

باشد بدی و گرانی نرخها بود اگر زهره آنجا بود بیماری
زنان و مطربان باشد و سلامتی کشتها و شدت
سرما و رفتن بازار میوه و جوز و قهوه و کتان نیک
بود اگر عطارد آنجا بود اختلاف هوا باشد و سرمای
خشک و بیماری نهادن بهایم و بیع و شری نباتات و حیوانات
و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و
اطفال را عوارض پیدا شود و بادهای حما و زمهریر
و کثرت سموم و اراجیف باشد اگر قمر آنجا بود یا ناظر
باشد و رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه
بود و اندوه زنان و بیماری [illegible] و ماندگی
نفقت و فوت نباتات [illegible]
دلالت کند بر قتل و حرکت ملوک مغرب و افتادن تیغ
و اراجیف و بیماریهای موی مثل سرخ باد و جرب و آبله
و موتهای نهانی ناگاه و خواری اعزه و استیلای ناکسان
و اختلاف هوا و خشکی و بدی حال امرا و لشکریان
و رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت به کار
و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصفه و
ارتفاع غبارهای سرخ و زرد اگر زحل آنجا بود یا ناظر
باشد به شمال فرزند و ظهور بیماریهای بادی

واحتراز از مواضع باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد
و آسیب رسد بمعارف و فساد اشجار بود اگر زهره آنجا
بود باران نافع آید و بادهای خوش وزد و تندرستی
مردم و ارزانی اقمشه و البسه بود و پریشانی زنان و
امردان اگر عطارد آنجا بود کثرت اراجیف و تغیر هوا یا
خشکی و ظهور علامات اثنی سیما که احتراق در عاشر
بود و رونق بازار برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت
ریاح و صواعق اگر قمر آنجا بود یا ناظر بد و شبیخون رود
و در ماندن رسولان و مسافران و رسولان و فتوح
باشد و در زنان حامله و اندوه عوام و بارندگی
بود [illegible] دلالت کند بر فتنه و مخا
در جانب شمال و قوت یافتن سفلگان و فساد ابها
و در ماندن ارباب خیانت و خرابی و حرب در بابل
و فارس و ارمینیه صغری و غرق سفاین و نقصان
ابها و اضطراب بحار و گرما در تابستان و سرما در
زمستان نافت رسید و تعظیم در ترکستان و حدوث
امراض حاره و عرق و عرض طاعون و خروج عامه و
بد کاران و فساد احوال خواتین و بدی حال مسافران
دریا و کثرت بخارات مائیه اگر زحل آنجا بود یا ناظر بود

بود

بد و شبخون و خروج مدعیان در فارس و خراسان
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود بد فزونی میاه بودن
اندک علما و قضاة باشد اگر زهره آنجا باشد بارندگیها
بی آفت بود و ابرهای تیره و سرما در وقت فراوان زنان
و تنگی نباتات و اگر عطارد آنجا بود بادهای تند جهد و
جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و
کساد بازارها و بد گشتن هوا اگر قمر آنجا بود بدید آمدن
سیول امطار مضره باشد و زیادتی ابرها و تفرقه عامه — یا ناظر
و رنج مسافران [illegible] شیخ کامل
محقق طوسی در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که اگر
زهره مطلقا دلیلست بر خوشدلی پادشاهان و میل
کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیر
دستان و خوشدلی جوانان و زنان و بیرونقی ایشان
و نازش اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد بازار
جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوه‌ها و زراعت
و باز ماندن از مرادها و نقص شدن دولتها و فانی
شدن امیدها و حدوث بیماری و انصراف طبعها
از لذتها ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار
آورده که اجتماع زهره و شمس در برج واحد دلالت

کند بر کثرت باران و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانه
ایشان از بیست و بیش کمتر از سی درجه فاصله باشد
حکم بکثرت نم و باران باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و
مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف
مشرق و اقلیم پنجم و بلادی که منسوب بزهره باشد و
ظهور تهمت و نکاحهای بی‌رغبت و قیمت بعضی
از ملبوسات سیما آنچه زر را در بند خرج باشد
و آفت در هوا و غیرت و نشاط میانه سلاطین
و حکام و غضب نمودن با خادمان و بیماری دشیزگان
از صفرا و حرارت و اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد
با موت زنان و پیران تشکی هوا و ملال اشخاص باقی
ماند و پیران اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود با دولت کثرت
نعمت باشد و سلامتی حیوانات و بادهای معتدل
جهد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود و آشوب خیزد و بیماریهای
دموی و اراقه دما و فساد اهل سلاح اگر عطارد آنجا
بود امور نامشروعه شایع گردد و تهمتها وقوع یابد
و سکه تغییر یابد و در کانهای شعرهای نقشها بندند
شعرها در وقت و نقصان بازرگانی بود و بیع جواهر و دوا

اگر قمر اینجا باشد یا ناظر باشد اختلاف هوا و سرما
و نم باشد در وقت و رعد و برق و اندوه عامه
دلالت کند بر رنج زنان [illegible]
و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات
و حیوانات سم شکافته و باران قوی و ارزانی لباس
و قماش و تفاوت نرخها در جنوب و اقلیم پنجم و فساد
شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری
اطفال و رنج گاو و گوسفند و کثرت سرما و ارتفاع
بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی
مواضع و آشکار شدن فتنه و [illegible]
زیاده شدن بساتین اگر زحل اینجا بود یا ناظر باشد
غلتها تباه شود و حیوانات را آفت رسد و [illegible] های
خاک باشد اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باشد بد و اندیشه
مسافران و ترکان باشد و اعتدال هوا اگر مریخ اینجا
بود یا ناظر بود و مخالفت ازواج بود و آفت زنان و
کودکان اگر عطارد اینجا بود اراجیف و تشویش بود
و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات سم
شکافته و تفاوت نرخها و تغیر و تبدیل حال عامه
و اهل بازار اگر قمر اینجا بود یا ناظر بود باران بسیار

اید و سرما در وقت و کثرت و فراخی الطعمه بود و تین
دلالت کند بر رنج خوا
خدم و بیماری باد در جانب مغرب و اقلیم پنجم و نسا
برده و بادهای خوش و بسیاری سوداها و زحمت
و تفرقه زمان و کثرت منالحت بی رغبت و فاش شدن
الات غنا و رسوائی مغنیان و تنگی میوها و زحمت
دل و حکونا ایمنی راهها و ابر و باران اندک در
وقت الزحل اینجا بود یا ناظر بود باد و بیماری سخت
بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد المشتری
اینجا بود یا ناظر باشد بد و نعمت بسیار باشد و تهمت
بر ائمه و قضاة بود و المریخ اینجا باشد یا ناظر باشد
غرایب مواطن بود و اسقاط اولاد از ارحام و آفت
میوها العطارد اینجا بود بیماران علاج پذیر باشند
و بادهای خوش و زدن رونق بازارها بود و بیع و
شری ملبوسات با قیمت و نشن ندیما و شعرا و اهل
غنا و دبیران و محترفان القمر اینجا بود یا ناظر بود
باران کیها و بادهای مخالف بود و غلبه عوام و
حرکة ایها و سرما در وقت و رسیدن مسافران
و غوغای عوام الناس دلالة

کند بر کثرت توالد و تناسل و برنج زنان حامله و
وحدوث باران‌ها و ابرها و جانوران اید و فساد
حال زنان رانند و بیماری کودکان و ارزانی
نرخها و غرق کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه
و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوك
و خصومت ازواج و اشکار اشدن فتوق
فجور و تری هوا اگر زحل اینجا بود یا ناظر بود باو
غرق سفاین باشد و کثرت ابرها و ویرانی از آن
و افت حیوانات بحر و تیرگی هوا المشتری اینجا
بود یا ناظر بود بدو باران‌های لشکر مفید بارد
در وقت و نعمت بسیار شود و شیوع نکاح و داد
میان بزرگان و سلاطین و سلامتی کشتیها اگر
مریخ اینجا بود یا ناظر بود باد و باران‌های منظر اید
و اسیب اهل دریا بود الزهره اگر بر او بود باران
اید و حرکة مسافران بود و خصومت اهل
بازار و بیع و شری حوض و حوی و مانند ان
الزهره اگر بود یا ناظر بود بدو سیلها رود
خرابیها کند و کاریزها بند شود و برنج
مسافران دریا بود عطارد اگر ناظر بود

دلالت محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب
سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت
کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب شدن
از ملوك و فرو بستگی کار دیوان و مناقشه نمودن
با ایشان و تعویق و تحصیل محصلان و بیرونقی
مدارس و بازار و درماندن تجار از تجارت و ایراد
اخبار ارجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث
بارندگی [illegible] دلالت کند
بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل
بازار و جهلات یکی از معارف و مریخ عمال و متمردان در
تحویل امان در طلب خراج و اضطراب نرخها و معی هوا
در تابستان و سردی در زمستان و ناایمنی راهها و خواست
رعایا خاصه در طرف مشرق و بیماری اطبا و اهل تنجیم و
و مثالها و بیع جواهر ابی و مرصعات و اندیشه دبیران
و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل اینجا
بود یا ناظر باشد بد و بادهای صعب بی منفعت جهد
واند و مخذیق بود اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بود بد
و بادهای خوش وزد و نسل هتی چهارپایان باشد
و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود و اگر مریخ اینجا

٢٠٨

بود یا ناظر بود بد نه خوف و خطر باشد و خیز دو قتل نا حق
نظهور رسد و وقوع یابد و اگر زهره انجا بود یا ناظر بیماری
زنان و مطربان باشد و کساد بازار اقمشه و اگر قمر انجا
یا ناظر بود بد و کدورت هوا بود و عجز تجار و اهل زهد
واند و عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت و چون مهره
نهیناد دست دهد بعضی گویند که زنانها بر سد و بیع
جواهر قیمتی باشد [illegible] دلالت
کند بر تغیر هوا و بادهای خنک و ... طعام
و نباتات و رنج قوافل ... در دواب و بیماری
و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی
هوا و بسیاری بیع صنایع ... ارباب
و نیز لخانها و بد حالی اطبا و اهل ... ان
و خداوندان حساب و کتابت ... زحل با او یا مثبت یا ناظر
بود خرابی بقاع و تلف حیوانات و امکان زلزله سیما که مقارن
باشد در ربع رابع اگر مشتری با او بود یا ناظر با و عمارتهای عالی را
شکست و افت رسد و فساد کار علما و فقها و فضلا باشد و ...
ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بدو رنج و بیماری چهارپایان
بود و احتراق و تیرا افزار رمضی و گرانی اگر زهره انجا بود آفت زنان
و امر د ان باشد و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا بود یا ناظر

بد و سرما و ظلمت هوا بود در وقت و رنج دل عوام و کدورت
زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار مختلف
نقص مسافران و کمی نفع ایشان [illegible]
[illegible] دلالت کند بر قوت اکابر مغرب و خوشی
حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن
بادهای سرد در وقت و عمل دبیران و محترفان و [illegible]
و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار و تردد
و نوافل و تسبیح بردن و [illegible] و ظلم از اهل دیوان و جستن
بادها و حدوث صاعقه و برق در وقت و خلاف میان
علما و اشراف و [illegible] اگر زحل اینجا بود یا ناظر
باشد بدی [illegible] بود و بادهای مضر و کدورت
هوا و [illegible] نباتات اگر مشتری اینجا بود یا ناظر
بد و بادهای شمال [illegible] و عفونت مردم باشد و [illegible]
خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ اینجا بود یا ناظر
بد و امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره
اینجا بود رنج زنان حامله باشد و فساد حال مغنیان
و خنیاگران بود اگر قمر اینجا باشد یا ناظر باشد بدی
هوا متعفن باشد و وبا باشد و باد و غمامه بود
و تردد رسولان باشد و اخبار خوش رسد و فراخی

اطعمه بود دلالة كند بر
فساد كشتها و غلبه ابرها و ارتفاع ابرها و تغير هوا و بيع
جواهر ابی و افت ميوها در رفت و بيم مردم از اغذا
و بدی حال الطبا و قلت فواید ايشان الزحل انجا
بود يا ناظر باشد بد و خرابی مواضع باشد از اب و فنا
محصولات المشتری انجا بود يا ناظر باشد بد و فساد
حال مسافران دريا باشد و باران های نافع باشد
المريخ انجا بود يا ناظر باشد بد و نشرو شخارت
بود و فساد حيوانات ابی الزهره انجا بود رنج زنان
حامله بود و بد حالی شراب داران و كثرت فسق
ولواطه و خيانت در مردم القمر انجا بود يا ناظر بود
بد و سيلها و غلبه ابها باشد و اصلاح عمارت
كاريزها و رونق مردم عامه بود و عزمت باغها
و جويها كنند
دلالت كند بر فساد ميوها و عفونت
هوا و امدن باران و نجد پادشاهی يا اميری
شر و فتح حرب و خونريزی و موت در عراق عجم
شايد كه طاعون باشد و تباهی جواهر در
معادن و خروج خارج شديد الناس از طرف

مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری
با مریخ با او باشند یا ناظر بوند او اما قرانجی بود و
اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد
و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد درین امر
شریک بود و اگر عطارد منفرد با او بود دبیران
و اهل علم را رنج و نکبت رسد و اصحاب آداب
و ارباب کتابت را آفت رسد و اگر قمر با او باشد
یا ناظر بود در کوهستان میوه تباه شود و مرگ
چهارپایان بود و حال [illegible] بد کند و فساد و نو
زمستان [illegible] گران بود و سرما باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر موت [illegible]
مردم [illegible] تلف شدن دواب خاصه گاو
و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا
و بنای عمارات و تکثر زراعات و بدی حال اهل
قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین معظم
الشان و خرابی مشایخ و ارباب فلاحت و اگر
مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر بوند قوت دزدان
بود و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل
و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود

فرو

سیّما باشد و تباهی میوها و امکان زلزله سیما
که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان و زنان
والرقم بادی بود یا ناظر باو بادی باران بسیار
باشد و حدوث رعد و برق و تباهی میوها
بود [illegible] دلالة کند بر مرگ یکی از
سلاطین یا حکام و بر بدی حال مسافران
مترددین و شدت گرمای سموم در مواضع
متعدد و خلاف میانه مشایخ و تباهی ضعف
دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ
و حصبه و جدری و بسیاری فصد و
حجامت و شدت زحمت در ارمنیه و آذربایجان
با مراض در زنان و بندگان و تلف شدن و
خالی هلاك یکی از دفاتر و خوف اهل مناصب
دیلنه و غلط گرفتن بریشان و نکبت بزرگی از
این طایفه یا وزیری از وزرای کبار و امکان
تلف یکی از ایشان و اگر مشتری باوی بود یا ناظر
بوی تضاد و ارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند
و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در
علما و بزرگی را از انجماعت بسبب اعمال انکبت

رسد و اگر مریخ باقی بود یا ناظر بوی فتنه و بیماری
شیوع یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه یمن و سند
را بیم هلاکت بود و اگر زهره یا عطارد باقی با
نکبت ارباب دفاتر اهل الانشا و هلاک بزرگی از
طبقات عطارد و اگر زهره منفرد و مجرد بود از عطارد
هلاک زنان و خادمان باشد و هلاک کودکان
و اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد دبیران
و منجمان را کار تباه شود و فساد بازارها باشد
و زنان رفتن اموال و اگر قمر باقی باشد با نا
بودی حال زنان [illegible] بد باشد و باد تند
جهد و در درختان از انهار و خلل رسد و نقصان
غلات بود و هلاک اغنام و فساد اشجار باشد
[illegible] دلالت عقد هلاک یکی از
خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث
موت در اکثر بلاد و اقالیم و فساد غلات و فقدان
میاه و خشکی چشمه و خوف بعضی از ملوک جانب
مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از ارکان دولت
او و گرانی نرخها افتد و ربع برج و [illegible] تباهی
میوها و کمی ماهیان در بحر و مشغولی مردم بکار

و در

وکسب و قیمت گرفتن حبوبات و اگر مشتری مریخ
باقی بود یا ناظر بود تفرقه و ماتمها در خراسان و
غم و اندوه رسد و هلاك پادشاه روم هم بود که
باشد و اگر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بود
حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد
و در ان اثنا ممکن در گذرد و اگر مریخ منفرد و
مجرد از مشتری بود مبالغه در رعیت پادشاه
روم کند و ملك بابل و عراق تخریب را اندوه
و ملال رسد و اگر زهره باقی بود غم و اندوه
و مصیبت زنان باشد و آفت اطفال و اغطاره
باقی باشد بدین حال فرزندان ان اشرف
ملك بابل بهلاکت رسد و اگر زهره باقی باشد
یا ناظر بود تاکید گرانی نرخها و کثرت گرما کند
[illegible] دلالت کند بر مرگ پادشاهی
در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق
و شمال و شدت قحط و عزت حبوبات و رسوم
و ظهور ملخ و هبوط تسعیرات و موت در اغنام
و قیمت گوشت و سلاح و اشتر و خر و بیماری سایر
دواب و کثرت اموال و ارزانی طلا و نقره و سایر

زلزلات و فساد ثمارها و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود
در سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکما بود و
صحت دواب و فساد جواهر در معادن و کثرت
چهارپایان بود و اگر مریخ با او بود یا متصل باو
و عطارد با او باشد یا متصل باو بود و خون بسیار
حرارت بود و غزا و جهاد در دست و عمل بستان
غارت و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق
عرب مر ایشان را نصرت بود و ظفر یابد و جنون در
ایشان اگر ایشان را هلاک و نابود کنند و بر وزرا
پادشاه بدین سبب تفوق جویند و اگر مریخ منفرد
بود از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر باو غربت
و قلت چهارپایان بود و تباهی جواهر باشد در
معادن و خیانت معدنیات و ضعف سلاطین
و بیماری خلق بود و هلاک چارپایان سیما اسب
و خر و حمار الوحش از رنج و اگر زهره با او بود
مالها جمع شود و مردم را صلاح و نیکی بیفزاید
و نیمت اراضی و جواهر بسیار بود خاصه
زر و یاقوت و مس و ابریشم بیرون آید و ارزان
بود و اگر عطارد منفرد باو بود و کثرت ریختن

بانشد

باشد و نامها اید و سیم و سیماب ارزان گردد
و ایمنی شوارع باشد و نقصد زعم اهل قلم
و کتاب کنند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر
منفرد با او بود یا ناظر بود و فساد اشجار بلند
و قوت و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه
و آفت سر درختی از اختلاف هوا [illegible]
[illegible] دلالة عقد بر [illegible] هوا و موت
یکی از سلاطین و هلاک کثیری از [illegible] بیند بنشر
مردم خاصه در موصل و جبال ارمینیه و طرف
شمال و موت اطفال و سقط اجنه و کثرت امراض
در زنان و کودکان و فساد احوال کتاب و هلاک
یکی از وزرا ذوی الاقتدار و بحران حال تجار سیما
در اوایل سال و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات
و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بود و کثرت بیماری باشد خاصه
در زنان و کودکان بکوفت لازمت برخیزد و اگر مریخ
با او باشد یا ناظر بود و باد عراک امیری یا وزیری
بزرگ باشد و تباهی حال خلق بود و گرمای سخت
بشیوع فوت و موت و اگر زهره با او بود فراخی

معاش مردم بود بارزانی نرخها خاصه آنچه بکیل د
و ترازو فروشند و بسیاری میوها باشد و الزحل
باک بود بسیاری ابرها و هبوب ریاح بارده باشد
و نیکی حال فضلا و بازرگانان بود و حسن اوقات کتاب
و اصحاب آداب بتماد از اول سال القادر او آخر سال
احوال ایشان تفاوت کند و ببدی آید و امکان زلزله
آید و اگر احتراق در بیت رابع بود و الرقم باقی بود یا ناظر
بد بود و احوال بازار ... باز ارباب نیکو بود و پیوسته
باران آید و بادها باشد و رعد و برق بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر وقوع حرب و فرماندهان
و امرا شدید ... زنان و فقدان این طایفه و
و هلاک پادشاهی در جانب مغرب و کثرت اعداد
تفرقه خلایق و مساکین و اوطان و هلاک مشایخ و اهل
جبال و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و بسته
شدن راهها و تصاعد نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی
و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهاقین و شدت
عرب و عجم و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه
و المشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد و حال ملوک و اکابر
و دهاقین نیکو بود و در این سال بر ایشان سموم

نعبل ار

ومبارك گردد و غله بسیار بود و در تجارت و کسب
راحت و برکت باشد و اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد
بد و اهل ما وراء النهر را محنت و شدت رسد
و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد گردد و دزدان و عیاران
مضطرب گردند و اخر تباه شوند و اگر زهره و عطارد
انجا باشد مردم را درد و بیماریهای مهلك پیش اید و
عمر را سختیها رسد و در میان مردم غور و حجاز وبا
و بیماری حادث گردد و اگر [illegible] با او بود
مجردا زهره بیماری و [illegible] بسیار بود و پادشاه
وقت مردم سفله را عزیز کنند و [illegible]
و اهانت بزرگان نماید و اگر قمر انجا بود یا ناظر
بود از تقلب حال اجلاف بود و توجه سلاطین
بدونان بسیار بود و ایشان بر اشراف تطاول
جویند [illegible] دلالت کند بر ترتب
حروب میان ملوك و سلاطین خاصه در جانب
مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه
و سایر هوام و رطوبت هوا و امدن باران
و موت بزرگی در مغرب و ضیق مردم و حدوث
اراجیف شنیعه و خروج اعدا در جبال و فتنه
در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان و

و سرداران ایشان
علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها
و بسیاری فکر و اندیشه در ان ولایت و اگر مشتری
بود یا ناظر بدو قوی مخالف مذهب خروج کنند و
مردم را دعوت کنند اما پایدار نبود و زود منهزم و دفع
شوند و عکس این قضیه در زمین خراسان و
کوهستان ایرا بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر بدو علما و فقها خراسان سختی کشند
و بنج گران گردد و خصومت و نزاع حادث شود
و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او بوند
حال اهل بابل و عرب نیکو گردد و کار ایشان بالا
گیرد و رحمت فقرا و مساکین و امام ابوالحسن بیهقی
گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت
ارتفاعات بود و کار اهل سیاق نیکو شود و بسیاری
باران و آب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان و ارزانی
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان بابل باشد و
کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باران
بسیار آید و آب چشمها در تزاید بود و کثرت صلاح
باشد [illegible] دلالة کند بر وقوع و حدوث
و مواشی و حروب میانه سلاطین و فرمان دهان

نعره

معرکه پادشاه معظم الشان و رعد و برق و خسارت
مزارعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک و رعیت و
اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب
و استیلا بردن بیماری نهنگ در نیل مصر و احوال
چهارپایان و گرانی نرخها و عزت طعام باشد و غلبه
دزدان بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و حسن حال
علما و قوت و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست امدن
ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین
و گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود
یا ناظر بود و پادشاه سفری مبارک کند و اگر مریخ منفرد
از قمر با او بود یا ناظر باو و سرما با فراط باشد و
دزدان خیره گردند و راهداران قوت گیرند و اگر زهره
و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب ادب بد گردد
و بزرگ نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او
بود زنان و مطربان را نکبت رسد و بیماری این
طایفه بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود
نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان
نزد عظما و فرماندهان بلند شود و شادی باز
یان باشند و الله اعلم

بعد زحل در ماند در بیستم
درجه این برج واقعست اگر اتفاق افتد که زحل

در حوالی انجا محترق شود و بعد از ان کلی بدولتها
قدیم راه یابند و صفات و نعوت خلایق دگرگون
شود [illegible] دلالة کند در نقصان
میاه و هلاک پادشاه یا یکی از معارف پادشاه در و
لایت هند و خسارت مشایخ و اهل ملتحت و انسداد
و بریدن و پیوست و حدوث برف و جلید خاصه
که احتراق در عاشر بود و امکان حدوث زلزله و
اگر در رابع بود و سیما که عطارد با او باشد و فساد
و اشجار و اثمار و تصاعد نرخها و غلبه اصحاب
سلاح و نقصان و بیوت اجوال و مرض و موت
در کتاب و اطفال و نحوف غم و هم در حالم بابل
و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب
و آفت میوها باشد و گرانی طعامها اما هرمس
گوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اگر مریخ
با وی باشد یا ناظر بوی امرا را شادی و ضعف بوی
رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توانگر شوند و
خزاین ملوک در نقصان نهند و سرما با افراط
رسد و اگر زهره و عطارد با او بود اهل ادب و معرفت
امراض مهلکه عارض اطفال شود [illegible]
و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها
بود و باران اید و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد از

زهره

زهره باك باشد و عراض دبیران و اهل ادب باشد
و کودکان تلف کردند و زنان را رنج تمامیان دیر زمان
باشد و بیماریها الی فساد غلها باشد و تنگی دخلها
و امکان زلزله و الاحتراقات در زمانها بود و اگر قمر باك
یا ناظر باشد سرمای بافراط بود و کثرت ریاح مضر باشد
[illegible] دلالت کند بر شدت سرما
و بسیاری برف و شبنم و فساد میوهای تابستانی زمینها
و فرو رفتن دشتها و نبات و بسیاری خرفستر چنانکه اکثر جابها
معطر و ویرانی نهد و فساد کشتن و بدی غلها و
بود و بیم فتنه و اشوب در جانب مشرق زمین
خراسان و وقوع حوادث در ولایت مغرب و شدت
باس در ان نجوم و هوا ضعیف نواحی و بازها اهل
جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند
و اگر مشتری باك بود و یا ناظر باشد سرما صعب باشد
و افت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه و فساد
و سختی سال و هر کس گوید ارزانی باشد و باران
بسیار و اگر مریخ باك بود یا ناظر و از ناحیه
خراسان شخصی شدید الباس خروج کند
در ماوراء النهر و اشوب و فتنه و بدی عظیم

باشد و اگر زهره با او باشد نرخها روی تنزل نهد
و قراض سال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری
و رنجوری در میان مردم ظهور یابد و اگر عطارد
با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل به گذرد
و فتنه و غارت نه بینند و آنجا خرابی و آفت رسد
و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
با وی حد و شر ریاح و رعد و برق باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خوف و جزع سلاطین
و نقصان دهاقین و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب
مشرق و قوت یکی از ملوک اعدا و کثرت مجادله و مقابله
باشد و خوف در اشراف و عظما و نکبت کتاب و شرفه
بود و کثرت امطار باشد و بعضی گویند خشکی هوا
و قلت رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد حیوانات
انسی و آفت ایشان باشد و مضرت رسید بن بسفاین
و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج دشمنی از نواحی
صفاهان و فارس و خراسان خوف و بیم بود و هبوب
ریاح عاصفه در ماه رجب و سعه در سال حادث
و حاصل گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد دشمنی
از زمین فارس و صفاهان خروج کند لکن ظفر نیابد

زهره

نعمت وخوشی معاش مردم بود در ولایت ملك بابل را از
خروج خوارج وقتل ونهب ایشان غموم وهموم رسد
ونقصان اموال رسد واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو قطاع
عرب را سختی وزحمت رسد ونکبت مدبران بود ودر
خراسان دشمنی بیرون اید وقتل وغارت کند وبدی
احوال تاجیکان وبیماری بود از اختلاط سوخته واگر
زهره وعطارد با او باشند بطایفه عرب نکبات
رسد وکتاب وارباب دواوین را مصائب پیش اید
واگر زهره تنها از عطارد یا با او بود زنان را بلا
وخوبرستانرا زحمت رسد وبیم مرضها تا حد
موت زنان بیشتر بود وبیم بادها اندر تشویش
اید اما اگر اهل صلاح ومغنیان بود واگر عطارد مجرد
از زهره با او بود فساد مال تجار وخوف وبیم ایشان
بود واگر قمر با او بود یا ناظر باشد با وکثرت نعمت
بود وباران بسیار اید واب انهار وعیون زیاده
شود در وقتا وهم باید بعمارت باشند اگر
[illegible] دلالت کند بر قلت باران وعزل
اکابر وقضاة واشراف وتغیر در قواعد وقوانین
وظهور امداد در ولایت مصر وتجار اطراف

یمن و سکی سکان اقلیم پنجم و بیم فرمان دهان از
تشنیع علما اهل ادیان شرعیه و غیبت اهل مشرق و ساکنان
بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل بالای بود
یا ناظر بود با او خروج اعدا در حجاز و مصر مؤکد باشد
و مردم را از سیلها و آبها خوف بود و شخصی بزرگ
و نامی از اهل دین تکثیر شد یا صاحب قرآن مفقود
گردد و اگر مریخ بالای بود یا ناظر با او کثرت میاه و امطار
باشد و بیماریهای ناشی اکثر عراق و عرب حرکت سفر
کنند و آثار ناشایستگی و آفت ببینند و فقها در مسایل
مختلف گردند و تقلید ظاهر شود و اگر
زهره بالای بود فساد حال زنان و مرگ ایشان باشد
و جوار و قیمت کیر و ملبوسات عزت یابد و تباهی
حال زنان و رسا باشد و عوام الناس تشنیع و عمانند
و اهل تقوی عزرا کار نیکو بود و بانیان سفر را
و عطارد بالای بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان
و زنان بیش خصوصا اهل علم بود و مکر و حیله در
میان مردم متعارف شود و قضاة با اهل شرع را
غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر بالای بود یا ناظر
بود با او باران بسیار بارد و حال ابنای ملوک

ناقص شود

واشراف نیکو کند و چهارپایان بسیار شوند و
نکاو نکو سفند بفراغت باشند و زنان اهل ادب یا بیجا
دفلطین همراه باشند و تیم ازوقت گذارانند [illegible]
[illegible] دلالت کند بر بدی هوا و کثرت
سموم در مکان و زمان مستعد و موت یکی از
قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری
موزرع و کشت و صلاح دواب و کثرت مواشی و تنگی
احوال اهل سواد و مردم همدان و سکان جبال و
جلندان و نوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان
و اگر زحل با او باشد یا ناظر با و فتنه و آشوب در شرقی
خراسان و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج
اعدا در حجاز و عربستان اما زود باطل گردند و
اگر مریخ با او بود یا ناظر در عراق عرب دشمنی خروج
کند و نگیکن بازار بود و کثرت لوبیا باشد در وقت
و اگر زهره با او حصبا شعار و حبر بسیار بظهور
رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود
باران بسیار بارد و بادهای وازد زرد و اگر قمر
با او بود یا ناظر بد و نرخها ارزان
نتایج ایشان بود

[illegible] دلالت کند بر رطوبت
هوا و سستی و تنگی در علما و تغیر اسعار و مرگ شعرا و
و شهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان
و فساد در ادمیان و بیماری خرد و حصبه و تنگی اکابر و
جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرگ
رشید و الرأس بود یا ناظر بدو خراسان بیماری
بسیار باشد و بلوا از فرمان دهان و حکام آنجا
بیماری شکست رسد و شاید که در گذرد و اگر
مریخ با او یا ناظر بدو سال فراخ بود و وفور نعمت
باشد و بسیاری دزدان بود و اذا با فتنه مردم
از ایشان افتاد را و بیاست حکام آنجا از قطع
دست و پای تا اکردند و اگر زهره و عطارد با او
بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد
و اگر زهره مجرد از عطارد بود فراخی نعمت باشد
و مرگ بزرگی اتفاق افتد و مسافران سفر بسیار کنند
و اگر عطارد مجرد از زهره بود یا با او بود تنگی حال او
بود و شعرا و دبیران بر یکی از سلاطین و حکام بیرون
آیند و هلاک مردم متبحر و اگر قمر با او بود یا ماه
بود
[illegible] و فراخی بود

اقران زهره

دلالت کند بر وقوع موت در اکابر
واشراف و عظما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و زهاد
و سادات و اعیان و خلف در میان خلایق و صلاح حال
اهل قرات و دجله و عمارت ثغور و رباطات و خروج
دشمنی از جانب مغرب و هبوب ریاح شدید و
فراغت سکان ارمنیه و بعضی نواحی مشرق و کثرت
مباح و بسیاری خرابی و ظفر پادشاه بر اهل حواره
خوارج و اهل طعنات و معموری ولایت اصفهان
و اگر زحل بااو بود یا ناظر در ولایت خراسان
بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند
و کارداران پادشاه و دخا... باطل گردد و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بدو اسرار ... از جهت
ظهور یابد و در ناحیه مغرب جمعی خروج
کنند سیما که قمر و عطارد نیز با او بوند و
اگر زهره با او بود بادهای سخت وزد و اگر عطا
با او بود یا ناظر باشد و اهل کتاب و ارباب ادب
واندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود
یا ناظر بدو نیکی حال اهل خراسان باشد
دلالت کند بر کثرت حشرات

دار الارض و افکان ملک زخشکی هوا و حرکت شخصی
جلیل القدر بغیر اسفار نشاید که ابرهای بارانها
بارد و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علل
و باد مردم پدید اید و سباع ضاره ظاهر
گردند و مردم بدفع ایشان مشغولی نمایند و
دبیران را رنج رسد و دواب سلامت باشند
و بزرگان اسلام دست دهد اگر زحل با او بود
یا ناظر بود و پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
افت رسد و سیاه در ولایت بابل و عراق و عرب
و اگر مریخ با او بود یا ناظر او ملوک را غم پیش اید
و دزدان و بدکاران با طالع و اگر زهره با او بود
خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و
رعیت را خوف و غم باشد و ارباب دین و اهل
صیانت را غم رسد و تباهی حال زنان باشد
و اگر عطارد با او باشد رسولان و پیکان بسیار
باشند و خبرهای خوش از رسد خاصه در ولایت
بابل و عراق و عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو
ملک بابل رنج رسد لیکن اخر سلامت شود
دلالت کند مر اثرات

کیوان

رماح ملوك و مرك يكى از وزرا و عظما يا اشراف و
قضاة و ميل نرخها بكرانى و جلاى بعضى از رعنا
ديتنه از مساكن و اوطان خود و نيكى حال اهل
شام و فارس و جراحات و حدوث امراض
در زنان خاصته دو شين كان اگر زحل با او بود
يا ناظر با او كرانى عظيم شود و كارها بسته گردد
و اگر مريخ با او بود يا ناظر بود بيماريها و مرگ جوانان
نكوكان باشد و كثرت شر و شور و بندكان از خدا
وندان و كريختن ايشان و اگر زهره با او بود
سال ميانه بود و هوا معتدل بود و ارباب دين
را گزند رسد و اگر عطارد با او بود غم بكدرت
دبيران و علما و فضلا باشد و اگر قمر با او بود ما با
بد و فراخى و شادى در ميانه مردم باشد و تر
تواتر و كثرت معاملات
دلالت كند بر ارتفاع بخارات و بسيارى نم و هلاك
اكابر و ارباب مناصب دينه و ظهور اعدا از طرف
حضرموت و خرجال و زابلستان و خورستان و
كابل و موت اكابر كوه و اناثا و فساد نخل و خوشى
معاش مردم هوا و توسط نرخها و اگر مريخ با او

كدرد

بود یا ناظر بود فراخی نعمت و ارزانی طعام بود خوشی
معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک
زنان و امردان باشد و توسط نرخها و بیماری
نعرا و مردان بود و ارزانی انچه بوزن در اید و
اگر قمر با او بود یا ناظر بود و کثرت خیرات بود و وفور
نعمت و توسط حال عامه و ارزانی ماکولات و باد
سخت بوزد ...

دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری
مرگ ... فقها و قلت نوابی ایشان
و ... یا ... و فساد در زرع و غلات
و خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در هوا
سرد و سیر و کثرت باران و بسیاری اب و اگر زحل
با او بود یا ناظر بود ... سرما ... ابیم
افت بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و ناسازکاری
رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان
از زدکی و ملامت کشند و از جانب خراسان جمعی
فتنه انگیزند و مرد باطل کردند و اگر زهره با او
بود جمعی بیسر و پا از طرف خراسان بیرون امده
فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم
باشند

قضاه

باشد و بیماری و موت وقوع یابد یکی علامت بود و اگر قمر
با او بود یا ناظر با او کثرت آن اجیف بود و فساد کشتها
و حدوث باران [illegible]
دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت موت و موت
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندها
حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر با او
وقوع حرب باشد در زمین فارس و در ناحیه
این ولایت و کثرت باران بود و اگر مریخ با او بود
یا ناظر بود در ولایت [illegible] جرب دست دهد
و ارزانی و بسیاری باران [illegible] و فراخی و خوشی معیشت
مردم و اگر عطارد با او بود [illegible] اهل اقلام و دبیران
بود و ارزانی و کثرت باران [illegible] با او بود یا ناظر
با غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو
بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و طلا
بود [illegible] دلالت کند
بر خیر و نیکی بعضی از ملوک و تغیر اسعار
و وقوع موت و موت در علما و قضاة و اکابر
و قلت ثمرات و رطوبت هوا و شدت برده
و امراض خشک و کثرت غلات و شورشها

فتنه در زمین فارس و کوهستان و نقصان
از جهان اگر زحل با او بود یا ناظر بود و سردی و خشکی
سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر
بود جنوبی و در دسرها بود و اکابر را شادی و
منفعت رسد و باران و رعد بسیار بود و سال
متوسط بود و اگر زهره با وی بود سال فراخ بود
و باران بسیار باشد و فراخی نعمت بود و غله را اندک
نقصان از کثرت باد باشد و اگر عطارد با او بود
تباهی غله بود و مرگ بزرگان بود و کثرت باران
بیماریها و سرفه از سرد شود

دلالات کید بر صلاح ظلمت هوا و هیجان
اعدا و بلاد ظاهر شود و کثرت مرغ و ماهی و
تنگی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و غارت
از جهان و فساد در شام و جزیره و طبرستان و
تباهی مهمات و نفرت از سلاطین و شدت برد و کثرت
رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او
بود یا ناظر بود و شدت سرما و رعد و برق و
رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث و از
از جهان و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود دشمنی

جفو

ضعف برخیزد و بقا نکنند و شاید که در ولایت
خراسان بیرون کفار در مملکت روم خروج کنند
و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد
و باد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری
تباه شود و در زمان بادهای خنک باشد و فساد
کار اهل قلم و تدبیر افتد و اگر قمر با او بود یا ناظر
با او محصول حرمان و سایر فواکه فساد یابد
ابرها خیزد و باران دهد و بادها جهد
[illegible] دلالت کند بر صلاح عمل [illegible]
قلوب ایشان و کثرت [illegible] ها [illegible]
و ارتفاعات و کثرت باران [illegible]
نکاح و تزویج و هرک [illegible]
یکی از پادشاهان جانب مغرب و خروج اهل
فساد در عراق و عرب و حرب یکی از سلاطین
خراسان با اعدا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود
خروج جماعتی در زمین بابل [illegible] شوکت
با ایشان بودند و ران سر فساد کنند و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باشد در میان مردم بیماری
و هلاک بسیار بود و مردم [illegible] کم شوند

حاصل
فاگر زهره با او بود بسال میانه مردم بر اشتغال متنی
شود و ارزانی نرخها و کثرت باران و علل و امراض
در زنان پدید آید فاگر عطارد با او بود اهل قلم را
خللی در حد وسط بود و باد و باران آید فاگر
قمر با او بود یا ناظر باو پیوسته باران آید و حال
کار نیکو کنند و تنگی معاملات و خوشی عیش ایشان
بود [illegible] دلالت کند بر زیان
دواب و بدی حال پیران و اهل جبال و عروض
بیماریها و گرمی و خشکی خاصه برتن و کثرت فتنه و
کذب و قلت [illegible] و شدت ریاح و بروق
و خرابی لشکریان و سپاهیان باشد و کمی فواید
امرا [illegible] فاگر زحل با او بود یا ناظر باو
بتوسط باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل
قلم باشد یا پیران نساء کجوره و فراخی فاگر مشتری
با او بود یا ناظر بود فراخی و ارزانی بود و خیرات
نبات و کثرت خوشی عیش مردم بود فاگر زهره
با او بود ارزانی
موت یکی از خواتین معظمه بود و
فاگر عطارد با او بود سرخی در هوا پدید آید و فتنه

بر

رعد و برق باشد و ممکن که یکی از علامات
الّتی ظاهر گردد خاصّه که مرّیخ در عاشر بود
و مرگ کودکان و حیوانات حادث گردد و کثرت
نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاف فرو رود
و القمر با او بود یا ناظر بود و باران بسیار
آید و ثمرات فاسد گردد و تکدّر هوا و
تولّد امراض مختلف بسیار بود [illegible]
[illegible] دلالت کسوف [illegible] بهاری و
شدّت گرما و خشکی هوا و کثرت بادها و امراض
صفراوی خاصّه مرض [illegible] بود با
[illegible] بزرگی از اتراک [illegible]
و حدوث برف و صواعق و [illegible]
و مواشی و بسیاری بادها و نقصان غلّات و
اگر زحل با او بود یا ناظر بود مرگ حیوانات سم
شکافته باشد و اگر مشتری با او یا ناظر بود
بیماری چهارپایان دست دهد امّا کمتر تلف
شوند و اگر زهره با او بود بیماری زنان
بسیار بود امّا بسلامت بگذرند و اگر عطارد
با او بود امراض مهلکه بسیار بود خاصّه

از هوا ...
... عارض شود
دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شرور و
خوف و فتن و امراض حاره و هلاک یکی از عظما
از علما سنه و نهب و غصب کتاب و ظهور ظلم
و بی اعتباری شرع و اعتبار نجوم و هلاک
ملحدان و اگر زحل با او بود یا ناظر بود بغایت
بود در وقت و امراض صفراوی و ذات الجنب
و زیادت گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
با آن امراض حاره کمتر عارض شود خاصه بر
سادات و ائمه و دانشمندان و هلاک اصحاب علم
دین بود و اگر زهره با او بود شخصی از معارف
اهل علم بقتل رسد و بدین احوال زمان باشند
و اگر عطارد با او بود امراض کثیر ظهور یابد
از بادهای گرم و غلیان خون و در حلق و قلت
اعضا عارض گردد و شخصی بزرگ در عراق
عرب و بابل بقتل رسد و مال و بضاعت او تلف
شود بر بعضی ... مصادره کنند و اگر قمر با او
بود یا ناظر بود فتنه بسیار میان مردم در آید

زیانی

و اثر دلیل کردند و ازلة عزیز شود در کلوی عام شایع گردد
بندگان و روستاییان بیمار شوند و ظلم و ستم پدید آید
[illegible] دلالة عقد و شدت گرما
و فساد میان مردم و قوت بعضی از امرا خصوص در ناحیه
شمال و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح
و خروج جمعی از جانب مغرب اما ملک نتوانند اگر زحل
با آن بود ناظر باشد تباهی غله و میوه باشد و یکی از کبار
الناس رحلت یابد و اگر مشتری با وی بود [illegible]
باشد و حرکت برکات و اهل دین و علم باشد و اگر مریخ
با وی بود جمعی از ناحیت جنوب بر وی [illegible]
پادشاه نفرت کنند و خون ریختن بسیار باشد و باد گرم
و سموم آید در مواضع متعدد و قوت سفها و اگر
عطارد با وی بود بادها و زردی گرما باشد اما بعد از
آن هوا روی با اعتدال آورد و تباهی حال مردم
اصیل باشد و کساد بازار بهای قیمتی جواهر
باشد و اگر قمر با آن بود یا ناظر بود و جانب جنوب
جمعی از حکام بیرون آیند و [illegible] باطل کردند و گرما
باشد و باران باریدن و غرق شدن را بدان سبب
نقصان رسد و اهل خراسان را حال نیکو گردد

تا گرد

مخفی نماند که حلول مریخ در اسد
هذا که محترق باشد دلیل گرمای بافراط است چنانکه
کلام بطلمیوس در کلمه بیست و هفتم ثمرة الفلک مقرر است
و بیان خواجه قدس سره باین نحو تقریر فرموده که چون
کیفیت گرمی مزاج در تابستان بمرتبه‌ای رسد که چون آفتاب باین
برج آید هوا گرم شود و آن تابستان گرم تر از معهود
باشد [illegible] اسد انتهی کلامه قدس سره اما
اگر کواکب [illegible] دیگر در آن وقت بمریخ متصل باشد تفاوت
کند [illegible] چنانکه اگر زهره متصل بآن باشد [illegible] تا
[illegible] در مواضع متعدد چه اسد [illegible]
برج [illegible] است [illegible] در این حال بآن بود [illegible]
امر معلوم کند [illegible] امسال دیدیم که مریخ در برج اسد
محترق شد و زهره و عطارد مقارن بودند و چون وقت آمد
در اوایل سفر هرات اتفاق افتاد در آن ولایت چندان
باران و گرما مشابه شد که مردم قدیم هرات گفتند هرگز
این قسم گرما مشاهده نکرده‌اند در ثانی الحال در بلوکات
باران عظیم شد چنانکه سیلها آمد و آب رود خانه
هرات طغیان نموده و مدتی تیره و گل آلود می‌آمد و چون
قلب تابستان محل آب خوار محصولات صیفی بود بباغات

نقصان

و بپایین انجا نفع تمام رسانید و بالجمله اعراف مریخ
در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال مردم و افت
رعیت و خروج اعدا و قتل عظما و رخص اسعار
و شاید که افت هم زرع رسد و سلاطین عراق
و عرب را خوف باشد و شدت گرما بود و رعد و برق
و باران اید علی الخصوص در مواضع متعدده و اضطراب
عساکر و کثرت رسایل و رسایل میانه ملوک و حرب
و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و مریخ
در میزان اما کوه کان و چهارپایان و دلالت باشند
و یکی از بزرگان رحلت نماید اگر در درجه اوله
بود پادشاه بزرگی خشم و غضب کند و اگر در درجه
اخر باشد پادشاهی بیمار شود و اگر در اواسط باشد
یا ناظر بود جمعی را اغذا خروج کنند و بزرگی بموت
یا بقتل رحلت نماید و نقصانات را بدی رسد و اگر زحل
با او بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها باشد و حال
مردم با صلاح اید و پادشاه خوب قوت یابد و احوال
مردم خراسان نیکو گردد و بلخ را زیر ماندها از انجا
را مرغی سمت عارض شود و کثرت باران نیت غد
و برف باشد و حرب و سیول در مواضع متعدده و
سواحل فی الغطا رود با او بود از ناحیت مغرب دشمنی

خروج کند و بزرگی راهزنی رسد و مردم بابل احوال تباه گردد
و حرکت ادیان و کافران باشد و جوانان و اطفال را مخاطره رسد
و بیم بیماری پادشاه بود اما تا بسال بیست و چهار در ارزانی
و نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات الهی خاصه که اخره
در عاشر بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و نرخ میوه گران
بود و مردم را آفت رسد
دلالت کند بر کثرت امراض و موت در حلق
و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت
فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و
اکثر قسم التابیل بیست یا ربعین انید و ارزانی بود و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود بسبب بادهای بد آفت
رسد و بیت المال خلل یابد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
با او بیماری و موت بود و خواری بزرگی و تباهی
حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و باد
گرم وزد و اگر زهره با او بود در آن زمان مرگ جوانان باشد
و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه و حوض و ضایع شدن
عطریات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد
و مردمان شاد شوند
دلالت کند بر فتنه میانه قبایل عرب و بادهای تند
و حدوث ترس و فساد مردم و سوء حال عجم و مع
غلا

هدا ایمن و غرب استیلا باشند و خروج اعدا در طرف مغرب
باره ای فتنه تیز شود و اگر زحل با آن بود یا ناظر بان بحال
نجم تباه و تشویش کردن غرب بر ایشان مستولی گردد و اگر
مشتری با آن بود یا ناظر بان بحال نجم نیکو بود و بر اعادی
ظفر یابند و کارهای ایشان بر فزونی با اصلاح آید
و اگر زهره با آن بود فراخی سال باشد و حال مردم نیکو
بود و بعضی بطرب مشغول باشند و اگر عطارد با او بود
دشمنی از جانب مغرب خروج کند و از غریب جمع
کثیر را بقتل رسانند و اگر قمر با آن بود یا ناظر بان نرخ
طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک عمارت

مریخ چون بجهار رسید [illegible] دلالت کند

بر سختی و رنج رسیدن بمردم [illegible] و شدت
پادشاهی جابر و قتال و کثرت حرب و مجادله و حرارت
هوا و فساد حال دواب سیما اسب و استر و شدت
حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید خود و عساکر
و انتقال ایشان کرده و خروج جمعی از اعادی از جانب
مشرق و کثرت باران و اگر زحل با آن بود یا ناظر بان
دشمنی شدید البأس از خراسان خروج کند و
اگر مشتری با آن بود یا ناظر بان آنجا نیز انقضاء خروج

اعد کنند از طرف بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود
برف و باران بسیار حادث شود چنانکه بعضی مواضع
زمین بخرابی نهادن شاید که صاعقه افتد و اگر
عطارد با او بود باران وافر بود و در بعضی مواضع رعد
و برق باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر یعنی هوا و باران
باشد [illegible] دلالت کند بر حرب
و قتال و مرگ یکی از سلاطین و شناعت و خلف در
میان مردم و قلت سپاهیان تمام و ضایع شدن
اسلحه و ابزار و سلاح یکی از صلحا از جانب سلطان
بحالم نکرده بسته و هوا و آتش افتادن در خانها
و فساد بیمار یا یان بارکش و تلف و سقط شدن گوسفند
علی الخصوص [illegible] بادهای مجرب که بدرخت و زراعت
نقصان رساند و خصومت لشکریان و اگر زحل با او
بود یا ناظر یا اهل توران را از سلطان نصرت یافته باشند
و کلمه تسخد انند از علم و دین بود و اهل تقوی را
سختی از سردی با افراط رسد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر بود حال اهل دیوان با صلاح آید و تنگی حال
اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب آداب بسعادت
رسند و عوام الناس را ربح رسد  بهمن خایف

اسفند

اشفته ومخوف باشند فاگر زهره با او بود سال میانه
باشد و اعتدال هوا بود و
مردم را خوشحالی و شگفتگی دست دهد و ممکن در هوا
علامات بظهور رسد باران بسیار اید فاالعطارد
باو باشد بادهای عفیه جهد و نقصان اشجار شاه یا
احوال اهل قلم و دبیران تحلل اید فاگر قمر باو بود یا
ناظر باو کثرت سحب و امطار بود و طغیان میاه و بعضی
گویند اب چشمها نقصان پذیرد
برج ثور دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و ازحیف
و ناسزا نکایتی ملوک و حکام را یکدیگر و حدوث
امراض و موت در میان مردم و بستن تبس و وقوع
قتال و ممافات و کثرت ریاح بود و نبات امطار و
شاید که هر دو در حد وسط بود و فتنا بزرگی
از اهل فساد و خال چهارپایان و تلف ایشان و
فرو ماندگی سهیلا را ن و فوایدان نعا فاگر وال
زحل او بود یا ناظر بدو سرما بغایت سخت
بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد
فاگر مشتری باو بود یا ناظر باو بر بن ذبت هوا بود
و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان

بود و اگر زهره باران بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلید
باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برف باشد

پس سردی هوا در غایت بود و اگر زحل
باران بود با ناظر بود و باران بسیار وزد و گویند باران
بسیار بود و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها
از سردی و خشکی پیدا شود
دلالت کند لعقد الاعوان بر حال عوام الناس و کدورت
زمان و فساد و کثرت باران و حدوث فتنهای
نهانی و جای [illegible] سپاهیان و گرانی سلاح و اگر زحل
باران بود یا ناظر بادهای سخت بود و گویند تا یکماه
بردار بود در جهار اسرها [illegible] برد و برف باشد و اگر مشتری
باران بود یا ناظر باران سرمای سخت بود و اشجار را
ضرر رسد و اگر زهره باران بود حال تباه شود
و نفع فتنها آشکارا شود و باران بسیار آید و اگر
عطارد باران بود باران بسیار باشد و طغیان آب
بود و دبیران و اهل قلم از رنج رسد و بادهای
مضطرب وزد و اگر قمر باران یا ناظر باشد حلمش نزدیک
بعلم عطارد بود دلالت

کند

کند حرب میانه سلاطین و فرمانروایان و خلاف و فتنه بسیار
و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان و اکرام و انعام
درباره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و عفونت سیول
مخرب و ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور ریاحی در
طرف مشرق و حدوث حمیات حاره و تلف شدن حیوانات
ابی و اگر زحل بالای بود یا ناظر بوی در ولایت ری [illegible]
خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری بالای بود یا ناظر بوی باران
باردو [illegible] انهار و عیون و آبار بسیار شود و اگر مریخ بالای
بود زیان [illegible] شود و تنگی کند [illegible] شهرها [illegible]
و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر [illegible]
باشد باران بسیار آید و بعضی [illegible]
اگر قمر بالای باشد یا ناظر بوی [illegible]
[illegible] دلالت کند [illegible]
و خشونت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق
هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض [illegible]
و ثابته حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف
بهایم بود و اگر زحل بالای باشد یا ناظر بوی بادهای
سخت جهد و کارهای صعب بمردم آید و [illegible]
باشد و اگر مشتری بالای یا ناظر بوی بادهای معتدل [illegible]
و فراخی غله باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای

و فساد شده اصلاح یابد و نیکویها در میان مردم شایع گردد
امّا هرمس حکیم گوید چون مشتری در برج آبی مثل حمل زحل باشد
و المریخ با او بود یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید
میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث امراض
کثیره بود و عطارد با او بود علتهای حاره و بادها و باران
و رعد و برق باشند و هرمس حکیم گوید اگر قمر با عطارد
بود مانع نبات زمین برویدنی باشند و اگر قمر با عطارد
یا با او باشند ... تبهای گرم حادث شود امّا بلاد
مغرب و گردد [illegible] دلالت کند
بر فوت عقوبت بعضی از اشراف جرم پادشاه و فساد
احوال ... تغییر مردان و انتقال پادشاهان و حکم
از ... اهل طرب و فساد میوها و سقط
شدن مواشی و صلاح زرع و کثرت و ارزانی در زمین
شام و حدوث ظلم و تعدّی در ولایت بصره و همدان
و فساد جواهر ... و مثل جزع و زبرجد و مروارید
و سنگ ... و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و تباهی غلات
و ثمرات و حبوبات باشد و بیماری و مرگ زنان و
چهارپایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او احمد عبد
الجلیل صاحب معرفة المنجمین احکام اثر امثل احکام
ارض گرفته اند و دیگران گویند هو لخویش کذرد

و بادها معتدل اید و خوشی بقول بود و ارزانی نعمت و برکی را
بسیاری رسد و اگر مریخ با او بود حال مردم و نسل ثقیل گشته
بود و اگر قمر با او باشد و باقی احکام مثل عطارد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حرکت زنان و سختی حال شطرنجیان و مخنثان
و قلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و مخوف و افت بکتاب و کثرت
بیماری در میان رجال از بادها و نفخها الا انها سلیم العاقبة باشند
و اگر زحل با او یا ناظر با او دبیران و اهل ادب را نکبت رسد و موت
در میان پیر سالخورده بهم رسد و ظاهر شود و نیز در میان
عام خلایق اما عاقبت بخیر بود و بنا هی غلات و تغیرات
باشد و اگر مشتری با او باشد یا ناظر با او یا دشاهی بیمار
شود و یکی از وزرای کبار را افت و نکبت یا اکدر و بکبار
رسد و غلت در نرخ و کشت پدید اید و اگر مریخ با او
یا ناظر با او امراض سلیمة العاقبة دست دهد و اعتدال
هوا باشد و قلت افات و حوادث بود و اگر عطارد با او
بود حدوث ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و کرمی
هوا پدید امدن بیماری و در بعضی مواضع باران
اید و اگر قمر با او باشد یا ناظر با او ارتفاع ابرها و
بخارها باشد و نزول باران [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خشکی هوا و موت و فوت

در زنان بکند نصرت زنان را که مطربان و رقاص ابرها و شاید
که در بعضی مواضع باران شود و سلامتی کشتیها و کثرت
ابرها باشد و از زلزله و خسفها و ظهور تکذیب و تهمت در مردم
و سلامتی زراعت بود و اگر زحل با او یا ناظر باشد هوا متعفن
و خوش کند و ضد خوبی ربع باشد و اگر مشتری با او یا ناظر باشد
بیماری دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و گرمای سخت
و سموم حادث گردد و مردم به نیکاری و بطالت مایل شود و
شدت ... بود و جلا در خلق بود و بادهای سخت وزد و
اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود و بسیاری گرد و غبار
و ... بود دیدار و ... های ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر
قمر با او بود یا ناظر باشد و حکمش مثل عطارد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر تباهی حال زنان پادشاه و خواتین
معظمه و کثرت هبوب ریاح حاره و حدوث سموم در
باد مغرب و حکیم فاضل فخر الدین المغربی گوید طیب هوای
تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری موت در زنان
و قلت فواید مطربان و اهل مزامیر و آثار بکرانی لباس و نقوم
و مطربان و سلوک نمودن زنان و خادمان بی ادبانه
با سلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باشد
شخصی بزرگ را که طبقات زحل بود و از پادشاه و

سلاطین

و سلاطین ضرر و آفت رسد و ناسازکاری ازدواج بود
و زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد
و بیماریها و موت سودای حادث شود و گویند سلامتی
مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد فتنه رفع
نماید و هرمس گوید یا در حد مریخ با او بود یا ناظر باشد فتنه
رفع نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل
رحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باشد فتنه رفع نماید و هرمس
گوید یا در حد مریخ بود و خون ریختن پادشاهان شود و یکی از
بزرگان دست دهد و شود و فساد میان امرا و سلاطین
وقوع یابد و کثرت زنا ظهور رسد و آتش افتادن بود و قتل
بطایفه کتاب و اهل قلم عموم رسد و مردم ... گویند
صلاح حال ایشان بود و گرانی بلند ... و اهل
مطربان و اگر زهره با او بود یا ناظر باشد کار زنان باشد و
بعضی صلاح مهمات ایشان بود و باقی احوال مثل عطارد
باشد [illegible] دلالت کند بر حدوث
باران در مواضع متعدد و ... فواید مطربان و اربابان موسیقی
و فساد حال زنان و تردد خواطر خواتین و اعتدال هوای بلاد
خوش و رخص طعام و نقطه و افتادن یکی از اهل مناصب دینیه
و سلامتی عامه و رخ مردم اسیل ... رحل با او بود یا ناظر باشد

و بادهای مُحوِله بسیار جهند و در بیابانها سموم وزیدن
گیرد و غم و الم بمردم رسد و نعره ای از بزرگان رحلت
نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اگر غربت یکی
از قضاة و فقها باشند و باقی احوال مثل زحل بود و اگر
مریخ با او بود یا ناظر باو احکام ناحوا از قضاة صادر
گردد و ممکن که یکی از شعرا وقت رسیده و رحلت
نماید خاصه که قمر نیز با او باشد چه احکام بر عامه
باشد و اگر عطارد با او باشد باد جهد متوسط
وزد و بدی حال عمال و کتابی کار زیان و غم و هم باشد
و اگر قمر با او بود یا ناظر وی سلامتی مردم و ارزانی نرخها
خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان باشند

دلالت کند بر کثرت اراجیف

و رطوبت هوا و امکان باران و حرب اهل سلاح و
مرگ عورات و خروج دشمن از نواحی جنوب و سختی
حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر
زحل با او بود یا ناظر باو دشمن از ناحیه مغرب خروج
کند و نکبت و تخاصم پادشاه و اعیان دولت باشد
و بر حکام رعایا شر و ترتیب باشند و بعضی اقبال
عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکم

عزل

مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمن از ناحیت
جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیت خراسان گفته اند و
اهل مغرب و غیر ایشان سختی رسد و میان سپاهان خصومت
افتد و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او بود جنوبی بسیار هرج
و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات و آنچه ازو بکیل
فروشند بود بیران و اهل قلم را مخاطب و معاتب سازند و
اگر قمر با او بود یا ناظر بود و ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ
ماکولات [illegible] دلالت برمرك
زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوانین و بیماری
بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و دفعه
بارانها و بعضی گویند بارانها باران اندک باشد
و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان
و قوت اهل ادب و دین و صلاح حال ایشان و اگر زحل با او
نا
بود یا با وی ناظر بود سختی و قحطی افتد و هرج هدم باشد
و بستگی کارها بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر و ارزانی
و فراخی بود و سفرها و نقل و حرکت بسیار افتد و قوت
ارباب فرح و تقوی و همت نزایل پذیرد و کثرت
خیرات و طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
و اول زمستان باران بسیار آید و آخوستی نماید.

و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار انبوه باشند
و اگر عطارد با او بود اهل دین و ادب قوت و رفعت و عافیت
یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
نسل و متی خلل نبود و باران بسیار آید. [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته
و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ
زنان و قلت [illegible] مطربان و بدی حال خواتین و صلاح زنان
دین [illegible] و خروج [illegible] از نواحی روم و انهزام و شکست
یافتن ایشان و کثرت [illegible] استیلای سفلگان بر اشراف
و اگر [illegible] بود [illegible] ابو احمد عبد اللطیف سجزی
گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان
و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین
و اگر مشتری با وی یا ناظر بوی شاه روم را ضعف و سستی افتد
و کفار بروی خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت
فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف خروج
و تعدی نمایند و ظفر یابند و اگر عطارد با او بود سرمای
سخت و بیماری باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما
و برف باشد [illegible] دلالت کند بر
حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع

بخار زمین

بخارات و تراید اینها و حرکت پادشاه عراق و
خصوصا اموال دبیران پادشاه را تلف و دخل غائبه و
اگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند و ازان
خیر و منفعت یابد و نیز پادشاه خزاین باشد و اگر مشتری
با او بود خزاین سلاطین زیاده شود و بدی راهها
بود و بدی حال ازواج باشد و ترس و بیم خلایق
و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو تباهی اهل سلاح
باشد و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود
بادها و باران بسیار باشد و تیرگی هوا بود و اگر قمر
با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود
دلالت کند بر کثرت اب چشمها و رود
خانها و حدوث بارانها و عصر بادهای خشک و
ارتفاع بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او باشد
یا ناظر بود پادشاه عراق و عرب سفر کند و دران منفعت
یابد و سرماهای سخت شود و هر چه گوید حدوث
برف بود و ثمرات تلف شود سیما که زهره در این
حال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
هوای معتدل گذرد و نیز پادشاه اموال باشد و ارزانی
نرخها اما شکوفه میوها ناقص ابد و اگر مریخ

بااو بود یا ناظر باو بارندگی بود و هوا خوش گذرد و هرمس
گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان عظیم
کند و العطارد بااو بود باران بسیار آید و این چشمها
قوت گیرد و هرمس گوید سردی هوا و برف و قلت ثمرات
و القمر بااو بود یا ناظر باو بارانها بارد و ابهار باد گردد
دلالت کند بر بسیاری مرغ
و ماهی و کثرت انهار و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی
هوا و نیز بارندگی و صعود و شموت مفاجات و ال
زحل اگر بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و میوها
تلف شود و المشتری بااو بود یا ناظر باو میوها
تباه گردد و ثمرات مقاربات بود و نرخها روی بارزانی
نهد و المریخ بااو بود یا ناظر باو هوا معتدل گذرد
و لشکر بآفت رسد و بحوری خلاف بود و خوف
باشد از قطاع طریق و العطارد بااو بود دمه شمال
بود و بادهای سرد وزد و نمها آید و کمی شکوفه و
میوها باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم
گردد اما از دخل خلاص یابند و الزهره بااو بود یا ناظر
باو حرکت مفاجا برد و گویند بیماریها عام باشد
دلالت کند بر فتنه‌ها

حرب

و حروب در عراق و عرب در زمین بابل و کثرت باد و سموم
و حدوث باران و طغیان انهار و رعد و برق و موت
یکی از عظما و قتل پادشاست یکی از معتوبان دار القضا
یا دار الاحتساب یا ارباب ادب و مخالفت اهل شر
و علما و افتادن یکی رئیسا و اگر زحل با او بود یا ناظر
با او ارتفاع بخارات و ظلمت و شدت هوا بود و باد
ناخوش و عفونت اید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
یکی اهل صلاح باشد و ما فی احوال الاتصال اجال
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد و برق و [illegible]
بود و کثرت باران و سیول عظیم [illegible] و اگر زهره
با او بود باران متصل با نفع [illegible] انهار بود و
فراخی نعمت بود و بیماری زنان [illegible] و اگر عطارد
با او بود یا ناظر باو [illegible] اعتدال الهوا
باشد [illegible] دلالت کند بر
غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال [illegible] و فساد
احوال الکتاب و وزرا و حدوث باد و باران و
و شیوع امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و نسل
مردم از آفات و اعتدال الهوا و فراخی نعمت و ارزانی
[illegible] و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اعتدال الهوا ب

و سلامتی مردم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بان باران
بسیار آید و غرس نابگاه حادث گردد و بادها وزد و اگر
مریخ با او باشد یا ناظر بان باران آید و امراض کثیره
از حرارت تب با تب ارض گردد و اگر زهره با او بود بیماری
زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او امراض سریع البرء
[illegible] دلالت کند بر هبوب بادها
و کثرت اراجیف و [illegible] در روغن و آمدن باران و سرعت
موت [illegible] در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل
با او بود یا ناظر بان باران آید و اصحاب ادب را غموم کثیره
لاحق گردد و یکی از اعیان بجنا بر آفت رسد و از خزاین
اموال جهت تلف شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر کثرت
از تقلبات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل
گوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر بود و بیماری و موت سانح شود و اگر
زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشند
و امراض دموی و برسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود
یا ناظر بان اعتدال هوا و سلامتی مردم [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت بادها و امکان باران و شدت
سرما و سخونت میاه و تخلخل شدن نرخها و کمی آب در

هوا وفلت

جاهها

جاهها و تنگی حال وزرا و حدوث امراض و بدی
حالی ارباب متقرب بپادشاه و خروج دشمنی در
عراق عرب و ضایع شدن بندگان کاسد شدن
قیمت ایشان و خلاف و فساد در میان و تقاضی قوافل
و تباهی حال کتاب و اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد تا
سخت جهد و کشتها را الخطر بود و پادشاه بزرگی
غضب کند و شاید که [illegible] باشد و
سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری باو
بود یا ناظر باو مردم بسلامت باشند و محمود العاقبة
گردند و غلات از آفات [illegible] باشد و [illegible] نیکو
آید و فراوانی و فراخی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
در سواد عراق دشمن خروج کنند و تباهی حال ارباب
سلاح بود و اگر زهره باو بود بیماری بسیار بود اما
فوت کمتر بود و گویند نقدی واقع شود و اگر قمر باو
بود یا ناظر باو بیماری و [illegible] بسیار دست دهد
و گرانی نرخها بسختی گرما باشد و گویند هوا
معتدل [illegible] دلالت کند بر غضب
ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان
در میان خاص و عام و موت اغنام و [illegible]

پادشاهی کرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط
بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بعضی پادشا در
آمده بقتل پاشان شود و اگر زحل با آفتاب باشد یا ناظر
بان پادشاه بر وزیری ستم کند و بر اهل علم و نزدیکان
خویش بدگمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط
سازد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باشد پادشاه چیزی
بدید آید و حیوان را باطلاق فرمان دهد و یکی از
بزرگان را که متهمی بود که در حبس و قید بود عفو
فرماید و احسان بدو برد او نیکو کند و اگر مریخ با آفتاب
باشد یا ناظر باشد غلبه صفرا دران باشد و پادشاه بر یکی
از امرا یا سپاهیان خشم و غضب کند اما حال عامه
لشکریان نیکو گردد و مال بسیار بخزانه پادشاه در
آید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف جوانان و کودکان
ملک نیز با ادب امور باشد و پادشاه با اهل بیت
خود دلخوشی نماید و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد پادشاه
و حکام خاص و عام را بانعام محفوظ و بهره مند گرداند
و اگر عطارد گوید پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل
سیاق غضب کند
دلالت کند بر حرب و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا

و ازهم

یاد
یا یکی از اعیان

هوا نکو منافع کتاب و سخن حال متعززان و فوت کودکان و
خروج جمعی از طرف مشرق و هبوب ریاح بر دیه و سموم
بود و نیز در بادیه و فساد ربعها و نقصان غلها و قحط
مالها باشد و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو موت بزرگی
دست دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که
غلیظ القلب بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو تجارات
و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه
را بر رعایا ترحم باشد و تحقیق مطالبات دهد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو از ناحیت مشرق و جانب خراسان
دشمنی خروج کند و اگر زهره با او بود خرابی او [illegible]
بفساد اید و کار سفلگان بالا گیرد [illegible] التجار
بود و بادهای سخت [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] افتد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای [illegible]
[illegible] بیابانها [illegible] زند [illegible]
[illegible] دلالت کند بر [illegible] سخنان [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] حال
اصحاب [illegible]
[illegible] و اگر زحل با او بود یا ناظر باو [illegible]
[illegible]

شود و بر زبان را امراض شدید عارض گردد خاصه در
جهت مغرب و المریخ با آن بود یا ناظر بیماری زبان باشد
خاصه در دیار مغرب و المریخ با آن بود یا ناظر بود
و ارزانی نرخها بود خاصه انچه بشوان و فرستند
و هر شهر که این گفته و الزهره با آن بود کثرت
نعم و اراجیف باشد و کار مردم منقلب بالاکثر
و صاحب ما الاسد مثله گوید اشراف عزت یابند
و هر شهر گوید ارزانی و المشتری بود و اگر قمر
با آن بود یا ناظر بار خاطر مردم نیکو کند الا انکه
[illegible] نیکو بر ایشان هر شهر گوید ارزانی
[illegible]
دلالت کند بر بسیاری بارانها و کثرت باران و
بادهای سرد و تنوع عطا الکتاب و غرامت تفرقه
اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل لاحق شود
شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و
کثرت [illegible] مونث بود کان
و الزحل با آن بود یا ناظر و [illegible]
سختی نکبت رسد و المشتری با آن بود یا ناظر
پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس گوید اه

ان

کە ان دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و
اگر مریخ بود یا ناظر باو خروج دشمن بود از ناحیت
یمن یا طایف یا شهرهای کە منسوب بیعقوب باشد و
اگر زهره باو بود بسیاری اراجیف بود و خبرهای دروغ
بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم
و فضلا تباه شود و اگر قمر باو بود یا ناظر باو باد
بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد
دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث
باد بسیار و بیماری در اکثر مواضع یا اجتماع مردم زمین
عراق و فساد حیوانات اهلی بود و زوال زنان اکابر
بگرفتاری و آفت بزرگی و شاید کە امیری یا وزیری
باشد و اگر زحل باو بود یا ناظر باو فساد ستوران
بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت
خراسان و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو حال
دواب خاصه شتر نیکو کند و سیما در ولایت
عراق و اگر مریخ باو بود یا ناظر باو خلاف
علما باشد و حدت در میان طلبه و سقط شدن
چهارپایان خاصه در زمین دالمرز و حدوث
بیماری و اگر زهره باو بود فساد حال زنان اکابر

باشد و نکبت تجارت بادهای تند و مضرت بارانهای
بی نفع ناکر قمر بال بود یا ناظر بال در این باد و
باران بی‌منفعت بودن بیماری باشد یکی از کتا
ابنا بخزانات یا بدنا احمد عبد الجلیل گوید بیاید
[illegible] دلالت کند بر حدوث
باران بشدت باد و فساد اشجار و بادهای
فحل و تیغ و سرفات و میانه ارباب دوانین و
اعوان و تو نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان الحکام
مثل احمد بن عبد الجلیل [illegible] مهنقی و صاحب روضة
المنجمین و صاحب ما لابد منه گوید تا هفت روز
سرمای سخت بود و تاج الدین الکرم مجلب تا بلغم
[illegible] گفته اند اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلا
عظیمه و مانعه متفاوت کردد و اگر زحل بال بود
یا ناظر بال و هوا مایل باعتدال شود و سرما بشکند و باد
جنوبی وزد و هرمس گوید سرما باشد اما مضرت نبود
و موافقت در این حکم تاج الدین الکرم و صاحب
ما لابد منه و بعضی گویند باشد و اگر مریخ
بال بود یا ناظر بال و هوا باعتدال آید و سرما تخفیف
یابد و باد جنوب وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد

تیر

و برق و ریاح شدید و تجلید نافع سیما که زهره
با مریخ بود یا ناظر باو اگر زهره با زحل بود هوا معتدل
گردد و مایل برطوبت و تجلید نافع بود و ریاح جنوبیه
وزیدن گیرد و مردمان راحت یابند و اگر قمر
با او بود کثرت باد و باران باشد
دلالت کند بر حرکات کواکب و اشراق
و کتاب و غیره رافضند ماه و بسیار میانه عوام
نجال و حدوث باد و باران و گویند باران کمتر
اید و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و برفهای
سخت باشد و برف و باران بهار افتد اید و
اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل بود و
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو شود
و باران بسیار اید و امکان رعد و برق باشد
و اگر زهره با او بود باران بسیار بارد و کثرت
هبوب ریاح جنوبیه بود و هرمس گوید
سرما بود و امکان برف
دلالت کند بر سو حال کتاب
و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک

و سلاطین و فساد در میان مردم و نوبت اشراف و هبوب
ریاح باد و کثرت باران و سحاب و بیماری در میان
زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و تجارت اهل
و اهل ملل بحث تباه کردد و میوها باشد و هلال یکی از اهل
قلم بود و اگر مریخ با ان بود اغتنام اهل بود و فور امطار
نافعه و تباهی حال قضاة و دبیران بغداد رسد و حال
اهل بد کند و زد و یکی از اشراف فرهنگ بمیرد اما اینها در
ترابید بود و اگر زهره با ان بود هوا خوش کردد و باران
بیارید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با ان بود یا
ناظر با و فراخی بود و اب رود خانها و چشمها طغیان
نماید و هلال جانوران ابی باشد فاحوال مردم و نبات
نیکو بود هر جا ذکر شعاع و نظر شده از هم از افت
کم بنحیف انصال رسیده یا نرسیده چه بر جست کا ولیت
رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ماشاء الله
مصری نقل نموده که هر چه بر جست باشد نظر کویند اگر جرم
سکه بکن رسانیده باشد اتصال فایضاً ابو معشر
بلخی کوید که هر گاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده
باشد بدو جه انان کوکب را متصل کویند و اگر هنوز

نور رسانیده

نرسانیده باشند از اسباب باتصال گویند اما وقتی
که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک برج
باشد و اگر در دو برج متجانس بودند بیرون ندهد
هرچند جرم سیکدیگر رسانیده باشند چنانکه
قبل از این مذکور شده و فاضل سعی در کتاب جامع
الاحکام و ابومعشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراق
سفلیین را این بطریق کواکب دیگر شمس به مجامعه
و نظر هر دو داشته اند و نسبت بکوکب محترق
بعضی دیگر از اهل احکام در این باب تبعیت ایشان
نموده اند و این صحیحست که مراد ایشان از نظر اتفاق
طریقست یا قوت بود و استقامت الوکیا از نظرات
خمسه مقارنه خواسته باشند کما لا یخفی
در احکام مقارنات و احتراقات انچه در متعلقات
مکتوبست با انچه در باب هر یک از بروج مسطور شده
باشد مقابله باید نمود هرچه بر غلبی سبیل جنس النطق
موافق مقتضای وقت و مقبول قوابل بود در تقویم باید نوشت
و انچه در ربود از درجه اعتبار ساقط باید داشت

[illegible]

مخفی نماند که مقارنه نیرین را

اهل نجوم اجتماع خوانند و غروب را اهل بادیه غره سیاد
و هم برین مقابله ایشان را طایفه اول استقبال و
امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه سیم بو ماهی
و در حال التزاید و تناقص نور که قمر تقریباً بربع شمس
رسد و در نظر همه نماید ان را عرب مقطوع النصف و
اهل فرس هم فرین ماه را و اوضاع ماه با آفتاب خاص و عام اثر
های عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربها حاصل
کرده چه اطبا در امر فصد و شربها ملاحظه زیاده و نقصان
نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر منظور
و ملحوظ ایشان باشند و اهل سفاین و سکان سواحل
و ارباب فلاحت و اصحاب معادن در غایت اهتمام نیز
از این اوضاع اثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها
همه در کتب دیگر سایر منظور و مذکور است انرا عمداً ترک
تفصیل انرا یادداشت بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع
و احوال الطوالع اجتماع و استقبال و نیز توسیع قمر را با آفتاب
و در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر و موثر دانسته
و در این باب مبالغه تمام نمایند خاصه اذا اجتماع و استقبال
که بر سال و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل
این صناعت است در کتاب مقالات اربع معتبر دانسته و علی ابن

رضوان

رضوان مصری که در علم طب و نجوم سر امد زمان روزگار
خود بوده در شرح این کتاب فرموده که اثر اجتماع
و استقبال متقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اعمال سال و فصل در این باب ادله و براهین
بوجوه مختلفه بیان نموده و بنای احکام
سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر این
نهاده و بنای احکام شهور بر ... بر اوضاع
طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس
هم در کتاب اربع مقالات اشاره بان معنی کرده میفرماید

ویستدل علی الجزئی من الامر باجتماعات الشمس والقمر وباستقبالاتها

التی یکون فی کل واحد من البروج و

ومواضع الکواکب وذلک شیء یبین عن لسان الارصاد المخصوص بالشهور

و حاصل معنی این کلام که از شرح علی ابن رضوان در
ما نحن فیه مستفاد میشود اینست که هرگاه دلایل کلیه طالع
سال و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها
معلوم باشد دلایل جزئیه که از اوضاع کواکب
در سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه
مفهوم گردد بان باید سنجید تا هرچه موافق

باشد از تغیرات هوا بتغیرات وکیفیات عجیب و
مرض وامن واشوب وغیرها مؤکد باید دانست و
انچه مخالف باید صبر باید نمودن و اصل دلایل
کلیه را ظن غالب وحدس صائب استنباط
باید کرد وبعد از قوام هر چیز نشو انچه بظن غالب
مدرك شود در احکام شهور نیز باید نمود چنانکه
در عرض کتاب شمه از این نوع مذکور شد و
طالع اجتماع و اغلب کسوف که نهاری باشد قوی تر
از استقبال باید دانست اگر چه لیلی بود چنانکه از
کلام بعض اقدمین میگردد طالع استقبال قویتر
از طالع قوی تر باشد

مخفی نماند که قید اجتماع همچنین در
استقبال منحوس در دلالة الاحوال منکر در و باثیر
عکس هنیئه هد و مؤید این کلام سلطان المحققین
نصیر الملة والدین الطوسی است که در بعضی تصانیف
خود ذکر نموده است الشمس تحس القمر بالمجامعة والمقابلة
وذلك بان القمر اذا كان فی مقابلة الشمس فهو عند اخذه
نورها الشبيه بالضوء والتمام بها فيكون عند ذلك كا
الملك الذي يرجع الى حله وشرفه وعلى قدره ومنزلته

مرتی

ف

فی القدر والحال والقوه عاداه وحدة علی حاله وبد
فاسقطه واهلکه واما المفارقة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه متی
بقاربها قد احترقت منه نورها وضوءها وصار الی
جوهره البارد الرطب الذی هو اکثره والنقص الحواس
الیها واخذ منها ویکون کالوزیر المعظم
القدر والریاسة فی الوزارة ان یحط
عن مرتبته ورياسته ویصیر الی الغناء الحبس من ملکه وبسا
واهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند
بر میل پادشاهان و مردم بکارهای نهانی و تقرب پادشا
و سلاطین بر رسولان و ایلچیان و بجاسوسان و
شاطران و ساختن کارهای اجتماعت
دلالت کند بر داد و عدل در میان
سلاطین و حکام و انصاف در میان رفقا و
مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان
ایشان و رسیدن نامها و نامه ها که پادشاه
فرمان دهان و تغیر هوا و خوف مسافران
دلالت کند بر قوت حال ملوک
و سلاطین و انت اغنام و اندک و عوام و ضیاع

دلالت [illegible] زر و سیم و تاریکی هوا
بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بسکه نیکو و بار
سال و رسل و تحفه و هدایا و اجتماع اکابر و اشرا
در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن و بمبا
در ان زدن و اسرار و شدت حرارت در هوا
و قلت برودت [illegible] دلالت کند
بر افزونی شادی و اشراف و اهل قلم و آفت دواب
و رنجیدن مردم بعلل اتش و کمان لعند الهوا شخص
خاطر و زیرکان و کثرت و تیغ و تیری بودن و ستور
و شوق بامرالک و هبوب ریاح و بسیاری ازاحف
در میان خدم و حشم پادشاه و پیشوایان
[illegible] دلالت کند بر مخالفت
عامه و ملوک و حکام و تعدی کردن با ملازمان
و متابعان و شدت سرما و افت نباتات [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه
و رنم ماعند الدر طوبت هوا و ارتفاع ابرها
امدن باران و فرح و زراع کتاب و رواج کار
زنان و نقصان مزروعات و رسیدن شکوفه و نباتا
و افت ذوات الاظلال و تحرک و رحمت مسافران

نانند

و آوکندن بناهای بلند و ملال ارباب طرب و اهل
نغمه [illegible] دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان
و رسیدن مکاتبات و نامجات از جانب حکام و
عظما و نوشتن حکمها و نشانها و مثالها و سرکردا
عاشه و بادهای مخالف و شاید که در مواضع متعدده
باریدگی از دن کثرت ابرها بود [illegible]
دلالت کند بر شدت سرما و برف و باریدگی و
درماندگی مترددین و اهل اسفار و [illegible]
شدن راهها و در جلی افتادن عوام و بدی حال
رعایا بمخالفت امزاج و ناسازی حیوانات و [illegible]
[illegible]
و حدوث امراض بارده
دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعت و اشوب
در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم در امدن
[illegible] دلالت کند بر طعان
سستی کارها
حرارت مزاج حیوانات و کودکان و جستن بادهای و افت
درختها و گرمی هوا اگر مجنب ناظر بود اندر و کتابت و عمل
و خصومت با ارباب و کثرت معاملات باشد و نوشتن
احکام و ارقام از دیوان سلاطین و حکام و اهل قدم
و رسیدن اخبار مختلفه و بسیاری ابرهای بخارها

برطوبت هوا در مواضع واماکن متعدده

دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه
انچه نیز از نرخ شند و تو دملوك واکابر محبوس
شدن عامه وکثرت بادو امکان باران وافت
ومخاطر مسافران ومرگ زنان واهل طرب و نازکاری
امزاج وبیماری از هوا زدگی غلبه خون ورسیدن
اخبار از اطراف [illegible] انب دلالة
کند بر حدوث رعد و برق وطغیان اب نیل وصلاح
احوال مردم ونکبت بر مخالف پادشاه ومرگ وتفرقه
سلطان [illegible] عظما و بادهای سرد وکثرت اندازه امطار
وظلمت هوا وخوف باز اند و نیران وکشاده اند واهل
محل اندر [illegible] ماندن در سال و فتوح مسافران

دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا ومخالفت
عامه وخروج ایشان بر بزرگان وسستی بازارها

دلالت کند بر توسط بادهای بزرگی [illegible]
عامه وانعدام باران در مواضع متعدده وکثرت ابها
نه ستیدن مسافران در راه وبیع خواهانی ورحمت
زنان حامله دلالت کند بر توقف مسافران
گرفتاری جاسوسان وبیکاران وفقد لب خلل یوافت

کسیف

کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما
دلالت کند بر بسیاری نداوت
و رطوبت و حدوث رعد و برف و بادهای مخالف
و مخاطره کشتیها و حیوانات آبی و بزرگی جثه عامه
و رسیدن مسافران دریا از اجتماع و مصاحبت میان
زراع و علمای اشراف و نحوست عوام و بسیاری
و خوف انهار و قنوات و تعمیر باغات و بساتین
[illegible] چنانکه ها

این فن را طبه متفقند بر آنکه چون قمر از اجتماع و
استقبال منصرف شود دیگر کوکب که بیوند طبیعت
او کسب کند حکم از مزاج آن کوکب کند از سعود
و نحوس و تا باستقبال برسد همه احوال از مزاج
او استنباط نمایند از تغیر حال هوا و تغییرات
و غیرهما و این را اعتبار تا حدیث که در بعضی کتب
نظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال
او بکوکب سعد باعث سرعت رؤیت هلال میشود
و بکوکب نحس عکس این الا بعد از انصراف بسعود
متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی منسوبات
کوکب متصل به و امن از رهش و رفاهیت مردم

نعوذ اشراف و اعیان و شادیها از هر نوع و فراخ نایر زانی
نعمت و اگر بنحوس متصل شود آن را حیف افتد و مطرح جیاب
مردم و خصومت و غوغای دزدان و گرانی نرخها بود
و ما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان را
این فن را اندک و دستوری باشد

اکوارزه

مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد و
رهبان و بیماریها از برودت و یبوست و نقصان میانه
امطار و گرانی نرخها سیّما که زحل صاعد باشد در
افلاک و اگر تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر
اخبار کاذبه و فتنه و وقوع تهمت و بهتان در میان
مردم و بیماریهای سوداوی و اسقاط اجنه و برف
و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه
جستن با یکدیگر و اگر از تربیع اسیر بود دلالت کند
بر فوت حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال و خوبی معیشت
حال سیّما تجار و خشونت بزرگان و پیران اعتدال بر
اهل علم و اگر مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب طائفه از
اشراف و عظما و اخر با اختلاط منحرف شدن معلّم اول ارسطاطالیس
در فصل شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسعار

دلالت کند بر خوابهای و همناک
های سوداوی و درد والم
محبوسان و ذل محنت
و مشغول شدن ماندن مردم
اکوارزه ترمع

۱۸

از طول العمار با سال معلوم مقتول شود و بعد از آن از حال قمر
در هر اجتماعی چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف
شده متصل با حد العلویین گردد اگر آن علوی در خطی از
خطوط خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود
مثل آنکه در بیت اقبال یا ربع قبل یا بیت فرح خود بود
یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها
و گرانی نرخهای که متعلق است بآن علوی و بیان برجی
که علوی در آن باشد

[illegible] اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر فساد
حال عامه و خصوصا اراذل و خبرهای در وقع
بانت و گویند بحیران و حیرانی بسیار و نهای کوم
خلق و تنگدلی مردم و لیب و هجوم و جنایت و اگر از
تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر خوشی و جهاد عامه
مردم و ترقی مرادات و شرکه و زیادت تجارات و نسبی در
کارها نیک و نیکی در آن و اگر تربیع بود دلالت کند
بر تنگ گرفتن کارهای مردم و جور و ستم از سلطان
و حاکمان و عظما و خاندان بزرگ و قوت کردن
دشمنان و ترس و غم و منازعت در گوشه هر دمان
و ناامنی و مسلط شدن اهل شر و فساد بر اراذل

خیر و صلاح و اگر از تربیع السیر بود دلالت کند بر منازعت
و عداوت و رسیدن محن و خوف و هراس و با ایمنی طرق و شواره
و مجادله و برخاستن میان مردم و اگر مقابله بود دلالت کند
بر خصومت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق
و آشوب و خرابی جایها [illegible]
و اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما
زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیار فرح و لهو
در ایشان و رغبت کردن بکارهای بد و قوت اهل دین
و ملت و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر خلاف سروران
و اطلاع بر اهل ایمان و رغبت مردم و فراخی معاش و اعتدال
و خوشی هوا و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف
و ناموافق بودن عامه مردم و سست قوی شدن زنان
و عزدان و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا
و ابرهای سیاه سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت
کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن زنان و کثرت
طلاق و آشکار شدن خیانت شرکا و زنان و هراس اهل
از سلطان و تغیر هوا و مخفی نماند که صورت تربیع
مطلقا سفلی ممکن نیست و تحقیق تاویل آن در کلام
ابو معشر که بعد از این مذکور شد کلف انصاف خواهد
شد و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها

[illegible]

و خصومتها میان خلایق و اختلاف در کارها و بارسانی
از زاج و شوکان و ظلم کردن از حد و بار انسبی در
میان مردم و تدبیرهای مخالف و ناصواب و تهمت و بدبو
و فوت شدن قربان و هوا و ابر و باران ها [illegible]
[illegible] اگر از مقارنه باشد دلالة
کند بر نوع کارهای نیک و آنست کاری اهل صنعت
و قوت حال جواسیس و عزت اهل کلام و [illegible] و هست مردم ریث
و بصواب معروف شدن کارها و [illegible] اخبار و کار به
در میان مردم و تازگی هوا و اگر از تدبیر تثلیث
باشد دلالت کند بر حرص مردمان بعلم و ادب و حکمت
و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و لغت و [illegible] و کارها بعد
و معاشرت با فقیهان اهل رخ و دولت و بیماران اگر تربیع
ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سودا و مالیخولیا
و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و آشکار
شدن خیانتها و افعال نکوهیده و بسیاری گفت گوی
در میان خلایق و افتادن خلافها و قوت حال اصناف
و غاغلان و تغیرها و نهاد بار انها در وقت و اگر
از تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت
نفع و خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال

ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و
تغیر هوا و تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر تبسط
حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا
و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع اسعار و تغییر
هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها [illegible]
تربیع ایمن بود که قبل از مقابله باشد ایشان بفهم
اینست احکام نظرات باکواکب بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام و اجتماع و
استقبال در کمال مبالغه است صاحب ابو معشر بلخی در هند
کتب احکام نظرات مذکوره را در هر برج ایراد نموده
و ما نیز متابعت کرده بجمله این کتاب نقل نمودیم تا لبا
این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویل است

[illegible]

[illegible] این احکام را باحکام مطلق باید سنجید و هرچه
قبول قوابل بود بحسب ظن و حدس صادق بتقویم باید برد

[illegible]

[illegible] با کرده در وقت
اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در هر برج

زحل

نرخها متصل شود و از مقارنه دلالت کند بر فساد میوه‌ها
از سرمای گرانی نرخها و نقصان درختها اگر بتثلیث
و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال خازنان و
نیکویی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی
سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع
باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و نازکاری امرا و
ستیزه زنان بزرگان و خروج [illegible] و فتنه و فتق
در شهرها و خصومت اکابر و اشراف و رؤسا و تجار
دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت
و پیران و غارت حجرهای که منسوب بود بر طرق اگر از
مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف
[illegible] از مقارنه دلالت کند
بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن نخجرها
و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و اگر
تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ و دهاقین
و نیکی احوال اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مردم و
و اگر تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی
نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه و غم عام
و تعلل مشایخ و دهاقین و تثلیث دلالت کند بر قوت حال

دهاقین وافراط سرما خشکی هوا وگرانی نرخها خاصه چیزهای
که بر حمل ملتوی بت واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر
پادشاه وهلاک بعضی از مشایخ وگوشه نشینان وفرزندی
پیر از سال خورده وتوسط کاسبان
از مقارنه دلالت کند
بر گرانی نرخها وتارکی هوا وبسیاری باد وغبار وبدی
هوا واز تربیع دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت
وتاریکی وگرانی نرخها واستقامت حال دهاقین وپیدا شدن
خیر وسعادت وزوال رنج وتعب جانوران کوه پایه داران واز
تربیع دلالت کند بر میل ظهور مخالفان وطغیان ایشان
وفتنه وشورش در نواحی شرقیه وهلاک زنان واز تثلیث
دلالت کند بر قوت حال مشایخ ودهاقین وخداوندان
ضیاع وحرص مردم در ساختن عمارت عالیه وپادکیه
بادی اسبابها واز مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف
وفرزندان خدمت ژاله وسرما در وقت وفرسیدن باغها
سوخ
از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان ودرشتی
وگرانی نرخها وقوت احوال سلاطین واهل سلاح واز تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال بزرگان وسادات وخانه زادهای

قدم

قدیم نمایل بودن محرمان و سازکاری و فتنه ها
نهراس خلاف از تکلیکو تخلیف دلالت کند بر تنگی
حال شاه و هوا و تن و آرتاد ضیاع و عقار و میل مردم
بحفر انهار و قنوات ساختن و از مقابله دلالت کند
بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و عزل و حبس
پادشاه و میل هوا با عتدال و حدوث تکرار در مواضع

[illegible]

از مقارنه دلالت کند بر شرف اصول سلطان و شهر
دولت و گرانی نرخها و [illegible] دلالت کند بر سوء
حال بزرگان و جلاء اشراف و استقامت شغل ملوك
و از تربیع دلالت کند بر ظهور رخنه [illegible] بما
بزرگان و اعیان دولت و محنت خلایق و از تثلیث
دلالت کند بر ظهور یافتن ملوك بر اعدا و نیکی حال
دولتمندان و اعیان و [illegible] عند اللهو و از
مقابله دلالت کند بر [illegible] و گرانی نرخها
و [illegible] اکابر و اهالی [illegible]
[illegible] از مقابله دلالت کند بر میل
هوا بسردی و تاریکی [illegible] دلالت
کند بر نیکی حال [illegible] نمایل بودن [illegible]

میان سپاهی ... و از تربیع دلالت کند بر خلاف میان ...
فساد و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد ...
و منازعت میانه عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت
کند بر نیکی حال مشایخ و زهاد و مایل بودن بجنگی
و تباهی ... و از مقابله دلالت کند بر فساد ارباب
ضیاع و عقار و گرانی نرخها و ظهور کینه و جور و فتنه
[illegible] در میان مردم
از مقارنه دلالت کند بر ... هوا و سردی ... 
... و از تربیع دلالت
کند بر ... احوال مشایخ و زهاد ... بودن هوا
... و ظهور امور غریبه در هوا و از
و از تربیع دلالت کند بر خلاف میان ... و جستن
بادهای تند و مایل بودن بتاریکی و از تثلیث دلالت
کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و زهاد و
فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان
و اصل ... پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها
خاصه نرخ ... باشد در افلاک [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و تیرگی و بسیاری باران و از تربیع دلالت کند

بر ... بسیار

بر توسط احوال مشایخ وزهاد متقین وجستن بادها ومایل
بودن هوا بسردی واز تربیع دلالت کند بر مخالفت بادها
وکثرت وتشویش مشایخ واشراف وسلاطین واز تثلیث
دلالت کند بر قوت حال مشایخ وزهاد متقین وفساد سپاه
واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ وزهاد متقین
وارباب ضیاع ومستغلات وگرانی نرخها وسردی هوا
والله اعلم [illegible]
واز مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها وشیوخ و[illegible]
واصناف واز تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و
وجستن بادهای خنک و[illegible]
[illegible] سالخورده واز تربیع دلالت کند بر [illegible]
سلاطین وارباب سلاح وپیدا شدن فتنه میان علما
واز تثلیث دلالت کند بر هلاک ستارهای هوا ونیکی حال
اکابر واز مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان
ظهور جدل میان زهاد [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند ستارهای هوا
سختی سرما بر [illegible] اجتماع واعتدال هوا در استقبال
وتسدیس دلالت کند بر قوت احوال مشایخ هند
[illegible] اجتماع واعتدال [illegible] در استقبال وظهور فنا

[illegible] از مقارنه
در عالم
دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان
ضیاع و عقار و نرخها ترفع و از تسدیس دلالت بر سعادت
کشاورزان و سبزی نباتات و سبز شدن گیاهها و از تربیع
دلالت کند بر فساد نباتات و خرمنها و تری هوا و
ظهور فتنه میان عاقله مردمان و از تثلیث دلالة
کند بر [illegible] ازرفت و بسیاری ابر و باران
و فتنه و فساد حال جلیسان و از مقابله دلالت
کند بر جنگ و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور
عجایب [illegible] گرانی نرخها و بدی حال مردم [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر
میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت ابرها
و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و از تربیع
دلالت بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط احوال
قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر غرق کار [illegible]
دهاقین و میل هوا بر طوبت و برودت و از مقابله دلا[لت]
کند بر ظلمت هوا و قلت ابر [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] از مقابله دلالت کند بر قوت حال اهل

رنه

سلاح

صلاح و ارباب حشم و صافی هوا و ارزانی نرخها و کساد بازارها
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و جدال
و مناحته میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت
کند بر ظهور سعادت در عالم خاصه در عراق و قوت
حال اهل علم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله
دلالت کند بر خودمندی کارهای اهل علم و ظهور بیماری
در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در
[illegible]
کار دین [illegible]
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای
دین مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت
اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و صنعه
و توسط احوال دبیران و زیادتی سعادت مردمان ها
در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
صلحا و علما و فقها و جدال میان اهل علم و ارباب مذاهب
و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت
اهل صلاح و فرح دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل
انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال
پیغمبران و اهل حرب و سادات [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر نیکی

حال ستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و اتفاق وزرا و اشراف
و پادشاهان و سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه
و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغیر و حرارت
هوا و جستن بادها و نکد... علما و از تثلیث دلالت کند بر
نیکی حال اشراف و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت
احوال ... و از ... و از مقابله دلالت کند بر ...
احوال علما و قضاة و بسیار جدال و منازعت در میان اهل
مذاهب و مخالفت علما [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر
و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و تسدیس دلالة
کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال
وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال
جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت در میان
خصومت و جدال میان علما در کارهای دین و از تثلیث دلالة
کند بر قوت احوال اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان
اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و نحو و لغة [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالة
کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک بر رعایا

و از تسدیس دلالت
کند بر پیدا شدن خیر و سعادت
عامه مردم و از مقابله
کند بر فساد حال وزرا
و قضاة

و انبساط

و انبساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال
رؤسا و اعیان و سادات و اشراف و مشغول بودن مردم بکارهای د
دین و صلاح و قوت بطالت عامه و تجار و از تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل
صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه
مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت
احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها
و رعایت یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت
رسیدن با شراف از پادشاه و فتنه و توسط احوال عوا
م در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر
پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و انبساط
الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردم عا
اصیل و سادات و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و
قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش
و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومات
و جدل میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث
دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه
و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش

ملوک درباره علما و از مقابله دلالت کند بر قوت تسلط جباران
و تدبیران و تباهی اهل صلاح و منازعت میان اهل علم و عامه خلق
مخالفت در مذاهب [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم
میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر
خیر و سعادت در بلاد خراسان و بلخ و بدخشان و از تثلیث
دلالت کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت
کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کافه مردمان
و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة و از مقابله دلالت کند
بر ظهور بیماری مردم و بیماری خفیف و نزله و زکام و فساد
راهها و مخالف شدن مردان و عورتان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند
بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال العلماء و اهل ادیان
و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة و حکام و از
تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب
و ناسازی اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت
عامه خلق و از زایچها پادشاهان و ظهور عدل و انصاف میان
خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله

دلالت

دلالت کند بر تمام شدن کارهای مردان و مشغول شدن بلهو و نشاط و شادکامی و پیدا شدن فساد در مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب [illegible] [illegible] از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم و دین و خوشحالی با زاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن بدی در مذاهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار ملتها و ارزانی نعمت و اسباب دین از کتب و غیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکر و تن و اهل سلاح [illegible] از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکار شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشاع و نوید شدن نعمت و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و نامایل بودن هوا بتری و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی بسیار در نعمت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل شرف و فساد و اهل عوام و بسیاری ترسل

وهم در لشکریان پیدا شدن نخوتی در اهل صلاح

[illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر خوبی احوال اهل علم و صلاح
و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت کار اهل شرایع و دهاقین و پیدا شدن کارهای
عجیب میان عامه و از تربیع دلالت کند بر مبارزت و مخالفت
میان پادشاهان با اهل صلاح و سختی رسیدن و آمدن باران
و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر روانی کارهای
و حسن با دهاقین و کشاورزان و اهل دبستان و از مقابله
دلالت کند بر ظهور کینه میانه و بسیاری تعصب میان
دیوان و ظهور فساد در عالم [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند
بر تمایل اندیشه‌ها و مشغول شدن مردم بعمارت جویها
و کاریزها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط
حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح
و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل و صدق و انصاف از
موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه
و جور کشیدن از لشکریان [illegible]
[illegible] از مقارنه
دلالت کند بر ظهور مخالفت سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان

وبسیاری

و بسیار نفاق و حقد و حسد و اگر تسدیس دلالت کند بر قوت
اهل سلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری اراجیف و فساد
حال مردم و اگر تربیع دلالت کند بر خون ریختن و منازعت
و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و فساد در اعمال و غلبه
غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر یافتن
ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل سلاح
و لشکریان و پیدا شدن حوادث و فتنه و حرب و جدال
میان خاص و عام و اگر مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای
ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق
و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن
نزع در میان مردم [illegible]
[illegible] اگر مقارنه دلالت کند بر کثرت
فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب
و منازعت و مجادله در میان مردمان و اگر تسدیس
دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و
برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی
اهل سلاح و اگر تربیع دلالت کند بر فتنه در اطراف
و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور
ظلم و جور دست دهد یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری

اراجیف و غلبهٔ دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند
بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دستکاران
و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیهٔ جنوب
و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی
احوال العامه [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و خون
ریختن و هبوب ریاح و فساد هوا و اگر تسدیس باشد دلالت
کند بر توسط حال سپهسالاران و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و
حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری
بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت
حال اهل سلاح و جستن بادهای چهار و ظفر یافتن ملوک بر معاندان
و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و
تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرقات و شوارع [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالة
کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال العامه در همان
و علامات و باشد در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان
و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالة
کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سپهسالاران
و بار یاب سلاح و مستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری

بر

حرب و فتنه و کثرت ریختن و حدوث و ظهور سرخی در
هوا و غلبه دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت
کند بر کثرت لشکرها و حرکت ایشان و نیکی حال اهل سلاح
و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکة لشکرها و فساد
طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت
بر استقامت حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن
بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی
راهها و امراض حاره و [illegible] هوا و از تثلیث دلالت کند
بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی [illegible] اهل عزت و بزرگان
و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت
لشکریان و گرانی نرخها [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب
و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تباهی راهها از
دزدان و از تسدیس دلالت کند بر ناایمنی و نکبت بعضی
از اهل فساد و نیکی احوال العامه و از تربیع دلالت کند
بر احراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و [illegible]
در ولایتی که بسنبله منسوب باشد و از تثلیث دلالت

کند بر ظهور تثلیث میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلاح
و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال
لشکریان و سرهنگان و جدال میان اهل علم و فضل سیما اهل
[illegible] و اهل تنجیم
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر
هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال
بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند
بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و منازعت میان مردمان و
جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل
سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدال و اخبار اراجیف و از
مقابله دلالت کند بر فساد و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه
و سخنان دروغ [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان
از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش میان
عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن
حرب و فتنه و تشویش و غلبه و غوغا و از تثلیث دلالت کند
بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و
از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد متعدده و مخالفت
و حرب میانه ارباب سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها

وتباهی حیوانات ابی [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال
لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت
بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر
وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در جایها
و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان و تنگی حال لشکریان
و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند
بر ظهور حرب و فتنه و خون ریختن و قوت اهل شرف و ناایمنی
راهها [illegible]

مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد راهها
و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان
و فساد طرق و شوارع و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان
و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی
و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی
هوا و منازعت میانه عامه مردم و اهل سلاح و هبوب
ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت و نزاع میان سپاهیان
و فزع و خوف سپاهیان و فزع و خوف طرق و شوارع و قلت ...

[illegible]

از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعت

و ریختن خون در بیشتر بلاد گرم سیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی در هوا و جستن بادها و بدید آمدن نیکی در کارها عامه و از
تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن
فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح
و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای
جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال
و پیدا شدن بلا در میان عامه مردم [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن
فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس
دلالت کند بر توسط شر و فساد و خون ریختن و تشویش و حرب میان
اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان و
اهل حرب و نیکو شدن کارها و از مقابله دلالت کند بر ایمنی
راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت
کند بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا
شدن عشق و دوستی در میان مردم و از تسدیس دلالت
کند بر خوشی هوا و میل بر طوبت و جستن بادها و ارزانی نرخها
و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی
اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث دلالت کند بر

اعتدال

براعتدال هوا و آمدن اخبار ساره و اثر مقابله دلالت
کند بر فساد احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو
و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد ✿ بر اذهان
مستقیمه مخفی نماند که ابو معشر و تبع ایشان بعد از انصراف
از اجتماع و استقبال تربیع سفلین از سه شق خالی نتواند
بود یا مقارن آفتاب باشند یا در طرف صباحی یا طرف مسائی
در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از
حد تسدیس ایشان بگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر بعد از
انصراف بتسدیس رسیده باشد یا تربیع و در شق دوم
نیز باین طریق است الا آنکه موضع تسدیس درین شق قریبست
بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیم بمقارنه ایشان
میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف
بمقابله و تثلیث سفلین تواند رسید اما بتربیع که مبعوث عنهاست
نمیرسد بقیاس آنچه در تربیع اجتماع گفتیم و این باندک
تاملی ظاهر است و چون تامل سخن اکابر هرچند از قیاس
دور باشد واجب است گوییم که شاید مراد ابو معشر از
انصراف قمر از آفتاب خروج و از تحت الشعاع بودن باین
معنی که مستعد شده باشد و چون چنین بوده میبوده که از هر

کتابخانهٔ آستان قدس
ویژه خطی

در طرف صباحی رباط اعظم رسیده باشد بعد از سواد
در حال رؤیه چهارده درجه یا بیشتر باشد پس درین
صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس
زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود امّا در عطارد
این معنی از معظم معموره صورت نه بندد و چنانکه
مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکنست چه بعد از سواد
در حال رؤیه هلال در ان بلاد از سی و سه درجه تجاوز
میکند و چون چنین باشد در حال رؤیه از حد تسدیس
عطارد گذشته و متوجه تربیع باشد لیکن نصف این دو درجه
خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر در اجتماع
باین توجیه تحقق پذیرند در ما نحن فیه کافیست هرچند در
استقبال متعذر باشد فصل در احکام هر یک از سیارات
چون قمر از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط
در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها
از ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان
لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای لطیف
پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
و ارزانی نرخها پدید اشد و خیر و سعادت در کارهای مردمان

نظر

و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جنبش بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا بر طوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید لزوم از صنایع [illegible] از مقارنه

دلالت کند بر قوت احوال زنان و تدبیر ان و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و شادی و نکاح و آمدن باران و رعد و برق و تکرک و تزاید میاه و از تربیع دلالة کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکاء و از واج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغیر هوا و جنبش بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات و تصفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع متعدده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دین و میل هوا برطوبت و آمدن تکرک در مواضع متعدده و از مقابله دلالت کند

هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی ا

بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات

[illegible]

از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج شرکا و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول مال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فساد در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب بعضی از شهرها و دهات و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملالت ایشان از اشراف و اهل فتنه [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند بر تسلط اهوا و مایل شدن برطوبت و برودت در مکان متعدد و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکا و ازواج و از زنان و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و کنیزان و مایل شدن هوا برودت و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در مردم عوام [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادها و تاریکی هوا و از تسدیس

دلالت

دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوّت احوال زنان
و موافقت ازواج شرکا و از تربیع دلالت کند بر پدید آمدن عداوت
و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای ایشان و میانه بودن
احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوّت احوال زنان و
اهل طرب و بسیاری اراجیف میان عامّه و از مقابله دلالت
کند بر تزلزل اهل طرب و فساد احوال زنان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت
کند بر توسط احوال العورات و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
نشاط و شادی در عامّه و از تربیع دلالت کند بر کذب و تهمت
بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوّت
اهل مناهی و ملاهی و نیکی کارهای عامّه و مایل بودن هوا بر طرب
و از مقابله دلالت کند بر فساد حال العورات و کارها و رنج
زنان و کودکان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر قوّت میل اهل
نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارهای
مطربان و ظهور مغنیان تازه و از تربیع دلالة کند بر مخالفة
میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهریان و ملوبان
مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن [illegible]
و اشتغال عامّه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند

[illegible] بارندگی و آمدن تاریکی هوا و تاریکی بر زمان دلالت کند
[illegible] از مقارنه
دلالت کند بر سردی و آمدن بارندگیها و جستن بادها و از
تند بود دلالت کند بر تیرگی هوا و آمدن خبرهای خوش و سعادت
زنان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی
و تباهی احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانها
خورد قطره و تیرگی هوا و از مقابله دلالت کند بر مرگ زنان
و تباهی حال ایشان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر قوت اشتغال عامه بشهوات
و لذات و نزهت و از تسدیس دلالت کند بر کثرت باران و باد
و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان
و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی
عامه و فواید اهل صنعت و ساکنان بازار و رواج کار
ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشوار
کار ایشان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر قوت حال زنان و خادمان
و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان
بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در عامه و میل هوا

بسوی

بتری وتاریکی وجستن بادهای خنك وازربع دلالت کند بر قلت
شادی عامه وغلبه شدت شوغای دونان ومردم سفله
وازتثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب وخنیاگران با
وتری هوا وازمقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و
جستن بادها وامدن باران وبرف وتگرك وتباهی کارهای
اهل طرب [illegible]

[illegible] ازمقارنه دلالت کند بر قوت
احوال دبیران ومتصرفان وامدن بادهای غبارناك واز
تسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب وتجار وپیدا شدن
مکر ودروغ وحیله میان مردمان وازتربیع دلالت کند
بر مخالفت ترکان واهل سلاح بسبب دبیران ومتصرفان
واهل بازار [illegible] مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر وعطارد
درین حال بی صورتست وقبل ازین در اعتذار ان بنا بر
انکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور شده است
وازتثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران ومتصرفان
وارزانی نرخها وبسیاری چیزها وجستن بادهای خنك
وازمقابله دلالت کند بر فساد دستوران وتوسط احوال
دبیران وجستن بادهای خنك [illegible]

[illegible] ازمقارنه دلالت کند برارتفاع

کردن غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس دلالت کند بر جستن
بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند
بر منازعت و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری
منفعت دبیران و منجمان و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال
تجار و منجمان و اهل بسیاری اراجیف و استقامت احوال اهل
طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان
کار و تباه شدن میوه‌ها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها
و توسط احوال تجار و بازارگانان [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال
دبیران و منجمان و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال
دبیران و منجمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بخوشی و خوبی
احوال تجار و منجمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان
مردمان و بیماری کودکان و تغیر هوا پدید شدن غبار و
تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت کند بر توسط احوال اهل
بازار و تباهی نرخها و میل هوا بابری و استقامت کار اهل ادب
و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران
و میانه بودن احوال اهل تجار و کساد بازارها پدید شدن
تاریکی در هوا [illegible]
[illegible] از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک

جستن

و خبرهای اراجیف و از تسدیس دلالت کند بر تتبع خبرهای راست
و نیکی حال دبیران و منجمان و تجار و از تربیع دلالت کند
بر ظهور فساد و بحث در میان خلایق و کساد بازارها و تباهی
حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها و تاریکی هوا و از تثلیث
دلالت کند بر قوت احوال دبیران و منجمان و سلامتی کودکان
و میل هوا بتری و جستن بادها و آمدن باران و از مقابله دلالت
بر فساد احوال العوام و منجمان و دبیران و جستن بادهای مختلف
و خبرهای اراجیف [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره
و میل هوا بغایت حرارت درست تا از تسدیس دلالت کند بر
سعادت بزرگان و دبیران و یافتن تحفه و هدایا از شرق
ملوک و از تربیع دلالت کند بر جرائم مردم [illegible] از دیوان
پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت
کند بر رسیدن اخبار خوش و قوت حال وزرا و اشراف
و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و از دیوان
و طغیان عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد [illegible]

[illegible]

از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خشک و نیکی حال سوداگران
و منجمان و بسیاری فواید و بیع و شرا و نیکی حال اهل بازار و

کودکان

از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی
و از تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان
عامه و تغیر حال هوا و آمدن باران‌ها و کاسدی بازارها و
ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار
در صناعت و خوشی هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن
بادهای سخت سردی مایل و پیدا شدن عدل و داد در
میان ارباب صنایع و قوت تجار و محترفان و خوشی عامه
و کساد بازارها و ارزانی نرخها [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر قوت
احوال تجار و آمدن اخبار سار و از تسدیس دلالت کند
بر تنگی حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای
مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف و در او کساد
بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند
بر کسادی بازارها و تنگی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند
بر بسیاری خصومت میان مردم و تباهی حال کودکان و تنگی حال اطبا
و اهل نجوم و ارباب حساب [illegible]

[illegible] از مقارنه دلالت کند بر هیجان بادهای مختلفه
و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک
و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار

[illegible]

و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل صلاح و از تثلیث
دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله
دلالت کند بر تباهی اهل حساب و دبیران و رنجوری کودکان

[illegible] در برج قوس

از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میانه عامه و بیماری
اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مزدوران
بشیوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر
جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران
و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت
کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران
و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط
تگرگ و برف و استقامت احوال اهل ایشان و رونق کارها

[illegible] در برج جدی

از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال دهقانان
و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف
و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و از تربیع دلالت کند بر صلاح
مردم و فوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و
کثرت بارندگی و میل هوا به سردی و گرانی نرخها [illegible]

بر ظهور کذب و مخالفت میان اهل
علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث
دلالت کند بر حال

[illegible] از مقارنه دلالة
کند بر جستن بادها و آمدن برف و سختی سرما و کاسدی بازارها
و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت
احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالة
کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفة
علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت
حال اهل علم و زهد و دیانت و استقامت حال اهل کتب و زرع و بنا
فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیان ابر چشمها و قوت
[illegible] بریده شدن راهها و سختی سرما
از مقارنه دلالت کند بر قوت حال
[illegible]
وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه
اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و رونق
کارهای زراعت و از تربیع دلالت کند بر فوت و موت مردی بزرگ
از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط علم
و تساند قدر دهاقین و سعادت احوال قضاة و از مقابله دلالة
کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور ناراستی و امانت در معاملات
[illegible]
اهل اسواق
[illegible] خالی از میزان سهت ۲ [illegible] دلالت کند بر توسط
حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت از بعضی اهل سلاح [illegible]
دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل حرم امیر [illegible]

اگر در او در برج کوکب ... باشد و تا در آن
هیچ کوکب دیگر نه موضع دو قوت کوکب خالی از
ضعف بود بدتر آنکه کوکب نحس باشد

نعوت

و فتوح بحر در میان عامه مردمان و تنگی احوال صناعت و اعتدال
هوا و ارزانی نرخها [illegible] دلالت کند بر توسط احوال زنان و میل
هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا [illegible] دلالت کند بر بسیاری خیر
و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و تنگی ارباب صنعت
[illegible] دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از
ستوران [illegible] دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب
و اصحاب ملاهی [illegible] دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری جوا[م]
و فساد حال زنان [illegible] دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه اهل شر
و فساد [illegible] دلالت کند بر شکستن کار اهل فلاحت و فساد حال
تجار [illegible] دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان
و عامه مردمان [illegible] دلالت کند بر تباهی حال زنان و ضرر
در احوال عامه مردمان با استقامت احوال اهل رستاق [illegible]
دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات و ظهور عدل و انصاف
[illegible]

[illegible] دلالت کند بر زیاده شدن شرف
و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب حسب و صلاح و خصومت
میان این طایفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر و منزلت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب
زهد و صلاح [illegible] دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ معظم الشأن

از علما و اهل صلاح و زهد [illegible] دلالت کند بر قوت احوال مردمان
و زیادتی قدر و جاه بزرگان دین [illegible] دلالت کند بر صلاح حال
ملوک و مردم بزرگ [illegible] دلالت کند بر تنگی کشت و زرع و غارات
و بنا نهادن [illegible] دلالت کند بر قوت حال زنان پادشاه و مستوره
[illegible] دلالت کند بر قوت احوال سرهنگان لشکریان و امرا
و اهل سلاح [illegible] دلالت کند بر قوت حال استوران و زیادتی
در نسل ایشان [illegible] دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکار
مستوره و ظهور اخبار عجیب [illegible] دلالت کند بر بسیاری
رعد و برق و طغیان آب چشمها [illegible] دلالت کند بر احوال
ملاحان و زیاده شدن آبها [illegible]
[illegible] دلالت کند بر بسیاری تفکر در
بزرگان و عظما [illegible] دلالت کند بر تباهی احوال اشراف
و بزرگان [illegible] دلالت کند [illegible] اشراف و ظهور
عجایب [illegible] دلالت کند بر تباهی حال فقرا و مسافران
[illegible] دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان [illegible]
دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی [illegible] دلالت کند
بر فساد مردم از غلوی هوام زمین و امکان زلزله [illegible]
دلالت کند بر نقصان تناسل و دواب خاصه اسبان [illegible]
[illegible] دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیما

[illegible] دلالت کند بر [illegible] آب و [illegible]

دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها
دلالت کند بر شکست کاریزها و بناها و هلاکت ملکان و نقصان چشمها والله
اعلم بما این فصل آله بعضی تنبیهات ضروریه مستحسنه که در این
فن متعارف است ختم کنیم بعون الله و توفیقه بگوییم که اوضاع کواکب
از نظرات و شکلات و غیرها از آنچه سبق ذکر یافته و آنچه بعد
ذکر خواهد یافت در صورت طالع بوادی و اجتماعات و استقبالات
مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه بمیزان مستولی طالع سال
یا فصل باشد یا سالخداه که احکام ایشان کمتر خطا افتد و در سایر
اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه
و امتداد حکم ما اشار الیه کوشیار حال پس مناسب این موضع است
که در این باب بعضی اشارات بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود
تا طالبان این صناعت را سررشته بدست افتد
هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات که موافق سال و فصل
باشد اظهر دلالت بود و مقتضای آن طالع در مدت این
طالع بیشتر بفعل آید مع هذا که سایر طالع هر دو طالع باهم
موافقت کنند — از مبتز و مستولی بر طالع اجتماع و استقبال
غافل نباید بود و هر حکم بر مبتز و مستولی طالع سال کرده‌اند
در آن نیز جاری باید ساخت اما بآن قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد
دیگر باشد — تثلیث علوی را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک

کرفته اند پس اکر احد الکوکبین در اوتاد طوالع مذکوره بود
امور مذکوره مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که تقوی ذاتی
و سعادات کواکب سعود آراسته و پیراسته باشد و اکر زحل
بود بوما او جو و مصالحه پادشاه مقیم بقوت تر باشد و اکر مشتری
بود پادشاه متدین و این وضع در اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات
جزو باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام سمت استحکام
و تزاید داشته باشد و بحکم قران متعدین در حوت برین بجهت
بلکه قوی تر و مستحکم تر و از اینکه کفتیم انضاع قران و تربیع مقابله
نحسین را در اوتاد رؤیت قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره
تنبیه عدم مناظره سعدین بوجه ما شد علامة دوبه ستره
حلول و حکام خاصه در ثانی عشر یا من اقتاب باشد و بدتر
آنکه بود که تحت الشعاع یا در وبال یا وتد الارض بوند و همچنین مجاسه
ذنب با احد النحسین در وسط السما اما حلول از سعود در خانه
و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و اینها شواهد و اقتضای
زمان تا با حکم بود و الا بر سبیل ضعف امکان بعید حمل باید نمود
تنبیه حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج
دزدان و بدکاران سیما که راجع باشد و اکر بجای مریخ
زحل باشد بیماریها سودائی و بلغمی مزمن عارض کردد
و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو و امر مؤکد
باشد

باشد بسبب نحو دو سهمین مشهورین درجه طالع یا سابع
و اگر نیرین بمریخ منحوس شوند قتل و سبی بود در ذات
سیاست ملوك و سلاطین قران نحسین در طالع اجتماعات
و استقبالات دلالت کند که حاکم و عامل آن بلد را که بآن برج
منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای او بنشیند و اگر احیانا
در طوالع بوادی یا اجتماع و استقبال مقدم بر آن باشد پادشاه
آن ولایت رحلت نماید و مملکت و رسد که بود شاید این امر بود و فقیر
مجرب است چه در یکسال قران نحسین در برج جدی در یکی از این
طوالع باشد در خاطر فقیر این گذشته بنا بر خلو کرد که والی
هند رحلت می نماید این مضمون را در رقعه در بعضی از روزها
بپادشاه ظل الله عرض نموده بعد از اندک زمانی این خبر
در ایران شایع شد و اگر قران مریخ و مشتری ... باید
بزرگی را از منسوبات مشتری در ولایت آفت رسد و مصیبت
عام گردد و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع و عاشر بوادی
کویند پادشاه زنی را آفت رسد و در طالع اجتماعات و استقبالات
خود یکی از اعیان یا زن را آفت رسد و اگر قران زهره و زحل
باشد گرانی کند و اگر قران عطارد و زحل باشد تنگی عظیم
شود و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت و فراخی

۴ نعمت واسایش وایمنی روی نماید وابنها بخواهد دیگر محتاج
بود ❁ سهمین خوب در بین طوالع نیز نیک اثر باشد مقارنه
و نظر عداوت زحل را دلیل بیماری و تنگی ❁ مقلم اقلد گوید که
هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر بود بطالع
گناهکاران اندران ایام بعفو پادشاه و حکام خلاص یابند و اگر
چه مستحق عقوبت شده باشند ❁ اتصال صاحب طالع سادس
مع نحوست قمر دلالت کند بر حدوث و بیماری دران ایام و اگر
بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر دلیل مرگ
باشد ❁ احتراق و تحت الشعاع مریخ در طالع عاشر دلیل بیماری
و شیخون و اشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد
چون خانه ششم بنجوم یا شعاع سعدی منحوس شده باشد بیماریها
از مزاج این نحس حادث گردد و اگر مشتری و عطارد در افتاده بود
خاصه در اتشی مرضی علاج پذیر باشد بالجمله سلامتی عطارد
دلیل صحت ایشان بود و صواب افتادن معالجات اطبا ❁ چون
صاحب طالع اجتماع و انتقال از کواکب باران باشد یعنی مثلثه ابی
باشد و اگر متصل بود بیکی از کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی
باشد خاصه در دانش اگر ان کوکب قمر باشد بارندگی عام
نافع بود و ظلمت هوا و اگر عطارد بود بارندگی اندکی باشد و عوج

نظر

ظلمت هوا بود و اتصال کواکب اما نوع و معطی رعایت نمودن از
ارکان شرط است از آن غافل نباید بود الگر ماه از یکی از
زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد
و باران فی الجمله باشد و اگر یکی از شمس و منصرف شود بدیگری
بپیوندد دلیل کدورت و سردی هوا و آشفتگی و حدوث برف
باشد سیما که زحل در عاشر بود و اگر بزحل فقط بپیوندد تأکید
امر مذکور کند و ظاهر است ایهام شرط بوقت رسمت و این
اوضاع در وقت اجتماع و استقبال ربیعی بسیار معتبر و مؤثر باشد
کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره اتصال ماه بزهره
از خانه عطارد ابر و باران انگیزد سیما که ایشان نیز بهم
متصل باشند حصول یکی از نیرین در زندی دلیل
فساد و تغیر هوا بود و تاریکی و بارندگی فاگر سعدین برین
صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی هوا باشد و صلاح زرع
و اشجار حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در برج بادی
و متصل بعطارد و مسعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق
و باران نها مجرب سریع الانقطاع و فساد هوا بود و آمدن ملخ و اگر
در عاشر بود و نظر عطارد با او بعداوت باشد اثر آن در هوا بهم
رسد و شاید که در آن ماه یا طرف آن ماه یکی از علامات آتشی سمت
ظهور یابد خاصه که نیز با طرف باشد و این تجربه شده است

حلول عطارد در وقتی از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس
دلیل وزیدن بادهای مؤذیه باشد و نیز کشتن هوا ... بودن
زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و جفاف الارض
بود و خرابی قلعها و حصارها و ظهور ابهاء سیاه و فساد کیاه و حرکات
دواب المیاه و غرق سفاین و اگر در برج خاکی باشد مؤکد زلزله باشد
خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث تاکید است
و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر
بود و اینها مجربست ... ممازجت صاحب طالع بمریخ از بروج آتشی
در گرما زیاده کند و از سرما کم کند و بزحل از بروج آبی در سرما زیاده
کند و از گرما کم کند ... ممازجت صاحب طالع بخداوند سابع
خواه اصالة باشد خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت
اوضاع طالع اجتماع و استقبال در حصر و غلا بسیار معتبر باشد
در این باب تفکر صایب باید کرد چنانکه کوکب منیر و مستولی بر طالع
را باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این
کواکب اربعه و صاحب هر یک دلایل تقوی ذاتی و عارضی آراسته باشند
بر اوج جنس امتاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان
داقتاد دلیل فراوانی انمتاع بود با صفت عزت و اگر مبتلا بضعف
باشند عکس بود و انمتاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم
بان کم التفات شوند ... هر کوکبی که در فلک اوج تدبیر و همچنین

در عرض

در عرض صاعد باشد و در سیر زاید بر نخ مثانی که منسوب
باشد بان و بزرگ بود در تصاعد باشد و اگر هابط
بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود [illegible] زحل در طالع
دلیل خط است خصوصاً که در شرف بود و اگر بادب بود
تاکید مذکور کند [illegible] بود قمر فوق الارض متصل بکوکب
تحت الارض از زانی کند اگر تحت الارض اگر تحت الارض
اگر تحت الارض و متصل بکوکب فوق الارض لو انی امن بدء
در بن موضع و در بن مقاصد کافی باشد زیاده از این
منقضی است والله اعلم بالصواب [illegible]
[illegible] این اصطلاح از جمله معتقدات ادمیان است و
عرب تاسیلات گویند و از عمران هوا مینو اهند یعنی
تغیر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت معنی انها را در شرح
بیست باب برجندی بتفصیل بیان کردیم بر سبیل اجماع را
در بن اصطلاح بجای عید بیماری کبیر دوا زانجا ابتدا
کردم بجهت سهولت منطقة البروج را بهشت قسم
مساوی کنند و آن اقسام را زوایای ثمانیه گویند و اینها
مواضع که بین بین ثلث از جرو اجتماع و نظیر او باشد بده
درجه نیز داخل مواضع عراق دانند و اینها را زوایا
ثمانیه که مجموع دوازده باشد تاسیلات گویند بی موضع
اول از مواضع سیستان نقطهٔ اجتماع باشد بعد از آن ثمانیت

درجه دوازدهم ان یکی درجه چهل وپنجم پس نودم پس صد سی
وپنجم پس صد وشصت وهشتم پس صد وهشتادم پس صد نود
دوم پس دویست وبیست وپنجم پس دویست وهشتادم پس
نهم پس سیصد وپانزدهم پس سیصد وچهل وهشتم پس
سیصد وشصتم پس جزو اجتماع در هره ثانیه واهل احکام
سیما از خانه عطارد ابر وباران وباد انکه بحسب زمان ومکان
باکردد راین حال عطارد متصل بزهره باشد وازان موضع
فتح الباب دست دهد تاکید امر مذکور کند هرمس حکیم
که ابن امثلث بالنعمه کویند هویک راازکواکب متحیره که در موضع
فاش مقارن قمر باشد احکام فرموده واما انرا بعبارتی موضح تر
کرده باین کتاب نقل کردیم تا طالبان این فن رابنا بر انکه کلام
الملوك ملوك الکلام تذکره ودستوری باشد احکام رعد
تحویل [illegible] برج حمل الکر در ثلث اول
برج دلالت کند بر حدوث رعد وبرق وباد وفلاح در کافه انام
وثلث شرف سلامتی محفوظ بودن احوال واکر در ثلث دوم
بود دلالت کند بر اختلاف وامتزاج هوا ودر ثلث سیم دلالت کند
بر رسیدن سختی وزحمت بمردم وحوادث هوا وبرودت
ان در اماکن مختلف اکر در وسط حقیقی برج باشد دلالت کند
بر حدوث امراض در مردم [illegible] در ثلث اول دلالة
کند بر حدوث ذباب ونه لازل در اماکن وجوه وشدت
ازحکام

از حکام و ولاة و مجاهده عساکر پادشاه با جمعی از اعدا در
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در
وقت و موت خواتین معظمه و در ثلث ثالث دلالت کند
بر تدبیر اموال سلاطین [illegible] در ثلث اول دلالت
کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن شریفه
اند و در ثلث ثانی دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا
به سبب انتقال اشیا و اندراس و تضییع ان و در ثلث
سیم بر ضعف خراج و شدت و عنا که عارض احوال ملك
شود [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر صحت
و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث
دوم دلالت کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان
سلطنت و در ثلث دلالت کند بر دشواری امور از بیع و
شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت
با ماهیان و باقی حیوانات ابی و اگر در وسط برج باشد دلالت
کند بر عزت و مرض در پادشاه [illegible] اسد در ثلث
اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوها و سلامت
اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث
امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه
و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع عداوت

باشد میان مردم و فقدان محبت و بسیاری چیزهای بد و اگر میانه
برج باشد دلالت کند بر فوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا
سنبله در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر
پادشاه و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث ثالث
دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع
و گفتن سخنان بیهوده میزان در ثلث اول دلالت کند
در تبدیل امور و تغیر ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر رعایت و آسیر
گریختن مردم از تعدی یاغیان عقرب در ثلث اول
دلالت کند بر تاوان و تظلم مردم بر درگاه و خزاین و در ثلث
ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و امراض برج قوس در
ثلث اول دلالت کند بر کثرت خیانت اموال و در ثلث
ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب
و در ثلث سیم دلالت کند بنا مساجد و صلاح اماکن
مقدسه و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر زحمت
مزاج ملوک و تحویل پادشاه از موضعی بموضعی برج جدی
در ثلث اول دلالت کند بر تفرقه مردم و در ثلث ثانی دلالت کند
بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد
در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان
برج باشد دلالت کند بر فترت در بیوتات پادشاه از بزرگان

خراج

وسرداران [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر مضرت
وبلاد در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر هلاک شدن انو
عظیمه از صاحبان نعمت وشرف ورؤسا و در ثلث ثالث دلالة
کند بر موت زنان پیر وسالخورده واگر میانه برج باشد دلا
کند بر آفت رسیدن بدهاقین وارباب فلاحت [illegible]
[illegible] در ثلث اول وثانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا
و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف وزلزله وقوت
اعدا واگر میانه برج باشد دلالت کند بر غدر ومکر [illegible]
[illegible] در ثلث اول دلالت
کند بر ریاح معتدله وصحت بدن مردم ودر ثلث ثانی دلالت کند
بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالة
کند بر رعد وبرق وصواعق وکثرت سرما در وقت واگر در میانه
برج بود دلالت کند بر فتح پادشاه وسرداران ونکبت اعدا
وقهر کردن بر ایشان [illegible] در ثلث اول دلالة
کند بر بادهای معتدل وصحت ابدان ودر ثلث دوم دلالة
کند بر کثرت باران در اخر ربیع ووقت حصاد ودر ثلث سیم دلا
کند بر رعد وبرق وصواعق وبرد کثیر در وقت واگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر فتح پادشاه ونکبت اعدا وقهر کردن
مر ایشانرا [illegible] در ثلث اول دلالت کند

مظفر پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه
در فواید و منافع باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن
پادشاه و فرح و خوشحالی او و اگر میانه برج بود دلالت کند بر سن
پادشاه و وزرا [illegible] در ثلث اول و ثانی دلالت
کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع نصایح
در خدمت پادشاه و در ثلث ثالث دلالت کند بر استواء
در رستی و ثبات و اعتدال هوا و خوشی هوا و اگر میانه برج
باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا [illegible] در
ثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی
بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک
پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار
اراجیف کثیر و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر در میانه برج
باشد دلالت کند بر تغیر امور و شدت و اضطراب و اختلاف
خصبه و جدری [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر
خشکی هوای خریف و کمی باران و نم و در ثلث ثانی دلالت کند
بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان
و در ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت
بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر در میانه برج باشد
دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی خلایق [illegible] در ثلث

اوّل وثانی دلالت کند بر خیر لواقحست ودر ثلث دوم بر کثرت امطار
ودر ثلث سیّم دلالت کند بر حسن مزاج هوا وصفای ان وقلت امراض و
طرف شدن ان واگر در میانه برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاه
وسلاطین [illegible] در ثلث اوّل دلالت کند بر حرکت عساکر و
جنود از مکانی بمکانی ودر ثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه
صحت بدن ومزاج او ودر ثلث سیّم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان
بکثرت منفعت واگر در میانه برج باشد دلالت کند اخبار صالحه
با فرح وسرور که لاحق پادشاه وسایر الناس بود [illegible]
در ثلث اوّل دلالت کند بر منفعت اکابر وسلامتی ایشان و
در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس وخوشحالی ایشان
وبیرون امدن از خوف وبیم ودر ثلث سیّم دلالت کند بر فرح پادشاه
وبیرون امدن از خوف وبیم ودر ثلث سیّم دلالت کند بر فرح پادشاه
وبیرون امدن از همّ وغمّ وخلاصی از تعب وکرب وانتقال
کردن از مکانی بمکانی واگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود
اخبار صالحه بر ملوك [illegible] در ثلث اوّل دلالت
بر تلف اموال پادشاه وزبونی خزاین ودر ثلث ثانی دلالت کند
بر خوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق النّا در میان مردم
ودر ثلث سیّم دلالت کند بر صحت پادشاه وصلاح حال
[illegible] در ثلث اوّل دلالت کند بر تجدید اشیاء نو

شده ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب
پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر کرم ملوک
نسبت بمشایخ و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاص سلاطین از احوا
و اگر در میانه ثلث باشد دلالت کند بر ظهور اشیا و اسرار نهانی
بر پادشاه در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در
ثلث دوم دلالت کند بر دراعت ملوک نسبت با اشراف و در ثلث
سیم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و سلامتی ایشان
و در میانه برج بود دلالت بر فرح و سرور پادشاه و توابع *آلو*
در ثلث اول دلالت
دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث ثالث دلا
کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و سکون اعداء ایشان
و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم
دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اشیا *در ثلث اول*
و فساد غلات سیما جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند بر مرگ زنان
و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر علت و بیماری پادشاه و توابع
ان در ثلث اول دلالت کند بر مغازی شاقه
عسر و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و منکب
و در ثلث ثالث دلالت کند بر صفت پادشاه و عروض امراض بر مزاج
او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت جسم ملوک و قوت آن

کرد

در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه ورجفان الارض
ودر ثلث دوم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج
متعصبان پادشاه وظفر یافتن بر این طایفه ودر ثلث ثالث بر آفات
جیوش وعساکر در اماکن وسلامتی این طبقه
در ثلث اول دلالت کند بر نقل وسفر پادشاه ودر ثلث ثانی دلالت
کند بر تفریق اموال ملوک وثلث سیم دلالت کند و غزا ومصیبت رفتنه
در میان مردم واگر در میانه برج بود دلالت کند بر وقوع احزان
در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب
ملوک وسلاطین وحسن سیرت ایشان در ثلث دوم وسیم دلالت
کند بر نفاق در اهل اسواق واگر در میانه برج بود دلالت کند بر ورود
اخبار صالحه وفتح وظفر پادشاه بر اهل طغیان
در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را ومنفعت
از آن ودر ثلث دوم دلالت کند بر کرامت ورفعت سالخورده
نزد پادشاه وزیادتی قدر ومرتبه ایشان ودر ثلث دوم وسیم
دلالت کند بر موت بزرگی از حواشی وخدم پادشاه واگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر حزن وهم ملک اعیان دولت
در ثلث اول دلالت کند بر رعد وبرق وکثرت صاعقه وباران
وابرهای متراکم کند ودائمه در وقت ودر ثلث دوم دلالت
کند بر تشویش خاطر پادشاه وبیرون آمدن شخصی بر پادشاه

که از اقوام یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم دلالت کند
بر تبدیل اشیا و تغیرات و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عزل و
مرض بر بدن پادشاه که عیب آن ظاهر بود و کثرت سخنان اراجیف
در میان مردم [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
لشکریان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت احزان و در ثلث سیم
دلالت کند بر امور حوادث تازه در میان مردم و اگر در میانه
برج دلالت کند بر [illegible] بر پادشاه و گفت و گوی مردم در
کذبهای [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر خوف و حدوث
مرض ابدان پادشاهان و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و
در ثلث دوم دلالت کند بر غلا و قلت باران و در ثلث سیم دلالت
کند بر صحت جسم و تن پادشاه و سلامتی و فرح نفس و اگر در میانه
باشد دلالت کند بر پیوستن هوا و قلت رطوبت و انداء [illegible]
در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها و سلامتی کشتیها و در ثلث
دوم دلالت کند بر مرگ مردم بزرگ و در ثلث سیم دلالت کند بر بادهای
سخت که مضر باشد [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر صحت
و صفا و بقای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و موت
حبالی و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جوع
و فزع ایشان [illegible]
در طرف شمالی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا [illegible] چون

سعلی

سفلین دائماً قریب بافتاب اند بقلیل از ما بشلثات که در حوالی افتاب
واقعت زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر ما شلثی که بین
الاجتماعین متعین است بر سبیل امکان واصل توانند شد این معنی
باندك تاملی ظاهر است بنابرین هر سه حکیم کواکب علویه را در
احکام فی شلثات بانلث وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده
وسفلین را بطرف مسائی وصباحی فقط هذا که انث علوی نظیمی
واهتمام بشان او بیشتر است [illegible] در طرف مسائی صالح
جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب حوا ارباب سفاین و در
صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین
شود فرح و سرور بسایر الناس نیز رسد [illegible]
در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان و قلت امراض و تحقق
علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشحالی
و مسرت مردم [illegible] در مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از اهل
حرم پادشاه یا یکی خواتین که زحل در مزاج او داشته باشد و
طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام [illegible]
در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خوف
و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار ساره از
اماکن بعیده [illegible] در طرف مسائی دلالت کند بر نو زاری
نمودن رعایا و عوام الناس و تغافل حکام و سلاطین و در طرف

صباحی دلالت کند بر صحبت مردم و مودت و نصیحت در میان
ایشان [illegible] در طرف مسائی دلالت کند بر غفلت هوا
و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ مردی
شریف و بزرگ که مدتی بر ملک باشد [illegible] در طرف
مسائی دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در
طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب طمع و اخذ
توابع [illegible] در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت
احزان و ناسازی مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر
سهولت امور و حسن تدبیرات [illegible] در طرف مسائی دلالت
کند بر منفعت اهل زرع و حرث و در طرف صباحی دلالت کند
بر بحث و سلامتی مردم [illegible] در طرف مسائی دلالت کند
بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند
بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین [illegible]
[illegible] در طرف مسائی دلالت کند بر [illegible] جنود
فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر حرکت ادمیان و
خوشحالی و قوت لشکریان پادشاه [illegible] مخفی نماند که مطارح
شعاع ماشیلی در طرف مسائی تثلیث می کند چه بعد از اجتماع بده
درجه یک ماشیلی تعیین یافته می باشد انجا تواند رسید
اما در طرف صباحی وصول او بموضع ماشیلی نادر الوقوع بود زیرا
که

که از ابتدای اجتماع تا تمامی دو بهرام و مشتری با انتهای سد
قمر این مسافت را در مدت بیست هفت روز و ثلثی تقریبا قطع
میکند و افتاب درین مدت نیز بیست و هفت درجه قطع
کند یا اندکی یا زیاده بحسب اختلاف حرکت اندر اجزاء بروج و
غایت بعد عطارد نیز از افتاب بیست و هفت درجه است
پس تا قمر بموضع و مشتری که درجه سیصد و شصت تواند
رسید لیکن این بر سبیل ندرت بود والله اعلم
اول درطرف سماء دلالت کند بر قلت غلات و اسعار و در
طرف صباحی انتشار باران بود درطرف سمائی
دلالت کند بر حدوث امراض حاده و عفونیه و در صباحی
دلالت کند بر سلامتی ادمیان و صحت مزاج ایشان
درطرف سمائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در
طرف صباحی دلالت کند بر عدالت و فرح و سرور
درطرف سمائی دلالت کند بر حزن و اشفتگی
پادشاه و درطرف صباحی دلالت کند بر عدالت و سهولت
و نیز رای پادشاه بجهت امور مملکت درطرف
سمائی دلالت کند بر سهولت امور و استقامت احوال
امور مسافران و درطرف صباحی دلالت کند بر فرح ادمیان و
سرور رسانیدن بعضی ببعضی درطرف
سمائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در صباحی دلالت

کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان [illegible] در طرف
مسائی دلالت کند بر حصول امیدها در طرف صباحی دلالت
کند بر فرح و سرور پادشاهان [illegible] در طرف مسائی دلا
لت کند بر صحت و سلامتی آدمیان در طرف صباحی دلالت کند
بر ضعف رؤسا و اشراف [illegible] در طرف مسائی دلا
لت کند بر صحت شدت سرها در طرف صباحی دلالت کند بر
خوشحالی کشاورزان [illegible] در طرف مسائی دلالت کند
بر شرح اسرار و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد و
در طرف صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس
ایشان [illegible] در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت
لشکریان بر رعایا و عامه و در طرف صباحی دلالت کند
[illegible]
بر فرح و عشرت مردم
[illegible] بر طالبان این فن پوشیده نماند
که میان اهل احکام در سعادت نحوست راس و ذنب خلاف
بسیار است جمهور بر آنند که راس سعد است مطلقا و ذنب
نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب اخبث
و بعضی دیگر گویند که چون سعدی مجاسد راس شود
سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب
بخلاف این بود و بعضی چون مجاسد او شود نحس بود
و چون نحسی مجاسد او شود سعد و این یک بیت

شعر

شیخ نظامی موید این قولست که اکثر از ذنب خصومت
که مریخ از ذنب منحوس‌تر گردد و بعضی از براهمهٔ هند راس
را نحوس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند معلم اول ارسطا
طالیس گوید که راس الجوزهر سعد بایر الکواکب یقویها فی السعادة
ولا تضر القمر لانه وزدمیه مع الشمس خاصه یدل
علی افراد الطور و ذهاب البصر لانه لطبیعة الظلمة والارض
وهی بطبیعة النهار فهو منحوس محتا لفه
بر بنا بر آنچه معلم اول فرموده محاسن شمس با راس نزدیک
ردی الاثر باشند
دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوها
و سبز گردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی و [illegible]
بنایان و صوابع و مساجد و خیرات در میان سعادت
احوال پیران و کوشه نشینان و دهاقین و کتاب و امرا و
ثروت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و رؤسای
و اهل صحاری و بساتین و بندکان و خواجه سرایان
و بهودیان و زیاده شدن دکتهای کبیر و زهد و تقوی
مردم روستا و ظهور هادی در علم ناموس و دولت
[illegible] زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احیا
جن و ارواح و سلامتی مستوران و فراخی معاش حیوانات
و کثرت بنا آن اینان و حلالی محبوسان و رفتن مردم

بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان آمدن دنانیر و دراهم
مغشوشه و فراخی و ارزانی در اقلیم دویم و جانب خراسان
محیی الدین مغربی گوید اگر ماسه زحل با راس و ذنب
عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و غلبه [illegible]
[illegible] دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات
و قوت اهل دین و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها
و علما و ارباب فتاوی و آراستن دار القضا و رونق مساجد
و مدارس و [illegible] بسیار حج و عتبات و عالیات و زیارت
مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعت
و عبادت و اجابت دعا و توجه خلایق به ادای زکاة
و صدقات و قبول امانت و دیانت و صلح در میان مردم
و فراخی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری تقوی
خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت
حال ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف
ایشان در آن امر و رواج کار صناعان و آتشکاران و دزدیه
و امانت و فساد مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب
جنایت و ظهور پارسایان بی عمل مردم زراق التی
ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات
ایشان با مردم و صحبت بیماران و آمد و رفت عساکر

از اطراف

از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خارجه در
اقلیم ستم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن
و فرومایکان و سفلکان و ظهور مردم جوربیشه
در ارزاق و قوت حال قصان و سلاطین و نشیان
و فروشدن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در
سمت عاشر بود و صاعد در افلاس دلایل فتنه
شد باشد بودن او مع رأس دلیل شهرت حرب
بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشد باشد دلالة
کند بر فوت ملوک و عامه [illegible]
دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل میانه پادشاهان
و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و انتشار اخبار
سا... از جانب عظما و امرا و نشاد و فرمان دهان و عدل
و انصاف در ملوک و حکام و اقبال بندگان و خدمتکاران
و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن
و افزونی ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان
بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران و تن درستی
خلایق خصوصا در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در
احکام شمس مع رأس در کتب ایراد کرده اند و آنچه معلم
اول درین باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون

سخن این قسم بر سر اینک آخر بر دشمردن از خود نیست مع
هذا اگر قیاس نما انتا نر ابنیه ملاحظه استمداد در ما
نقول تو ابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس
که علم النجوم منك ومنها [illegible] دلالت کند
بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان
زانیه بدکار و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سودها
و وقوع نکاحها و رواج جواهر آلی و تبرزی بار آوردن
و مطر و نشان و جستن بادهای خوش وجدن بانک
و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار
و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برامدن حاجات
و افزونی اعتقادات و ظهور زنان کرامات کوهنان
[illegible] دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی
اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و علما و شعرا و منکلان متصرفان
و اصحاب حرف و عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت
سعی و سیر و جدن بانک در وقت و ظهور مردم فصیح
و فصاحت و رغبت خلایق بخواندن تواریخ و اخبار و شنیدن
داستان و موافق امدن معالجات اطبا و احکام اهل
تنجیم و نیکی معاملات مردم و تنقیح دفاتر و راستی و درستی
محاسبات امانت اهل تمیز ارباب دیوان و قیمت نقد بسبب
کذر

کتب و رواج بازار نبوده و دیانت مردم بلفتن مواعظ و نصایح
و امدن اخبار صحیح و نوشتن ان تمام و اشتباه [illegible]
[illegible] دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال
عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران
و قوت حال مردم و مایل شدن بخیرات و صدقات و ترحم
کردن بر زیردستان و انصاف در حکام و داروغگان و نامی
و صلاح اهل اسفار و اجابت دعا و ارزانی نرخ غله و رواج
[illegible] و روانی مهمات و امدن باران و رفعت و الله اعلم
[illegible] دلالت کند بر غور و قحط و میان و خرابی بقاع
سیما در طالع بودن اشوب و افات و مردم از مساکین و اوطان
و بدی حال پیران و کشاورزان و رحمت داران و ترکمانان
ایشان و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماریها
و سوداوی و قولنج و استسقا و بیرون سیاه و جذام و کثرت
جوع و فزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خونریزی کافران و سفها
و خرابی بیوتات قدیمه و شهرهای بغایت سرد و برف باریدن
بسیار در رفتن سیما که زحل در عاشر بود افت چهارپایان
بارکش خاصه استر و شتر و رنج کودکان از دیو و یبوست و نیاعی
محصولات و قلت حبوبات و ثمرات و عزت طعام و انکار
زلزله و امدن ابهای سیاه خصوصا که زحل در ربع بود

ند مریخ خالی یا اثنی نظر عطارد با او بعد ازان امر مذکور سد کنند حکیم فاضل محی الدین مغربی و ابراهیم حاسب منکی کو
مجاسده زحل با زنب دلیل بد حالی فکد هرت ملوک و
سلاطین باشد و اگر در مثلثه اتشی بود دلیل است بر
کثرت موت و قتل در عظما و افت گوسفندان و گاوان و
شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند
بر فساد و هلاک اطفال و افت ثمرات و اشجار و هلاک اغنام
و قلت امطار و قحط و باران و اگر در مثلثه ابی بود دلالت
کند بر ... بلایا و شیوع شرور خاصه که مریخ ناظر
باشد و قتل و هلاک و ... مطیور و ریاح عاصفه و اگر
در مثلثه ابی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان
بحار و سواحل و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت
و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان ابها و اهلاک دواب و قلت
لبنیات و طغیان ملخ و سایر حشرات الارض احکام
بودن ... دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان
و خواری قضاة و علما و اشکار شدن فواحش و فسق
و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام
و ثبات نه مردم از صدقه و زکوة و بگشتن هوا و بدی اخلاق
مردم و مداهنت بزرگان و تذنیب و خطای مفتیان و

یا دریو

بار استیفای اهل محکمه و باطل کردن حقوق شرعی و محرومی مستحقان
و تعطیل فواید دار القضا و خرابی مساجد و مدارس و فوت نفقه
از اهل شرع و فساد و نقصان توانگران و کمی خیرات و طاعات
دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی

حال لشکریان و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت ایشان
و حکام و فتوح جایها و قصد بزرگان و بیماریهای صفراوی
و سوداوی و جدری و شری و جنون و پدید آمدن تخلیطها و
افتادن فتنهها و قتلها و ناایمنی راهها و [illegible] لشکریان
[illegible] شدن ایشان و غارت و ختن جایها و افتادن
مردم از سقوط و سطوح و بام [illegible] اقبال و سلاطین
گویند که هرگاه مریخ مع ذنب باشند [illegible] پادشاه
گناه کاران را سیاست تمام بفرماید [illegible] گناه ایشان
اندک بود و حکیم مغربی گوید که این موضع پادشاه را [illegible]
از جمله علامات ردیه است معلم اهل احکام گویند
چون مریخ با ذنب در عاشر بود دلایل فتنه و نزاع باشند
و علامات حوادث بود دلالت کند بر
تباهی دیدن حال سلاطین و مستولی شدن ستمکاران
و حرکت اقوال و جدم پادشاه و بیماری و فتنهها [illegible]
و قتل و بند داران و حکام و معارف از مردم سفله

و معیوب گشتن و زخم زدن و شکستن عضوها و افتادن مردم از
ستور و بلندیها و نقصان معادن و دلگی آب چشمها و بیماری از
صرع و سودا و آفت دل و دماغ بیشتر در زمین عراق و فساد و تلف
هوام و نقصان بحران جوانان و ترس و بیم پادشاه از مردم
فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک شدن چشمها
و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد طوایف [illegible]
[illegible] دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین
و مخدرات و بعضی زنان و بیماریها در میان ایشان از دمیدن
ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان بساحت
شاعر و نکو و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این
طایفه [illegible] الا آنکه واقع در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی
امردان و ازدواج نه اکیه و علت آلات تناسل و نکاحهای بی غبطت
و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمها و کاسد شدن
بازار جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانهای آب
نباتات و شکوفه و سرما در وقت [illegible]
دلالت کند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و متصرفان
از جلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان
بر عمال و اهل دیوان و مشغولی بندگان و خوف محاسبان
شدن و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
و قلت فواید کتاب و اهل دفتر و نقصان معیشت ایشان

و اهل

ما

و اهمال باز از ضعف دخلها و خطا در تدبیرات و آفت
طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و ذمیم
و افتادن بیماریها و درمیان آمدن سخنان بیهوده
و باده و ارتکاب مردم بهیچ و بدگوئی و نوشتن خطی
مزور و انواع تعویذات و نهیاکل و بسیار کذب
و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل دل و ترک مشاقهٔ حکماء
خلاف علما و مسائل عام محقق و بیماریها و وقوع جنون
و جدری و تشنج و ام الصبیان و کثرت آزارها و بنیهای
ضلع و بلند و ران [illegible] دلالت کند
بر سر کوه انجامه و بچه و شدن از اتباع از لطائف
و سفلگان و مردم ادانی بیدعه الها و سیاهان و کودکان
ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث
امراض در اطفال و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس
و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غمز و تهمت و بدحالی
مسافران و مناظران و تفاوت نرخها و آفت جانوران
زهردار و کثرت درد چشم و دیو زدگی و عقوبت انتها
و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها [illegible] ابو معشر
بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس باد
در مقابله شمس باشد دلالت کند بر فساد کینه ف

اعتبار آن نموده رقم کرده است براس یا ذنب در هر ماه دو
مرتبه که آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن
محل تامل است اما حق آنست که اگر آفتاب آنوقت در مقابله افتد
مقتضیات راس نحو نحوست خواهد شد و مقتضیات
ذنب نحس واقع خواهد بود [illegible] هر کوکب که در خانه شرف
خود یا مثابه خطوط قوی باشد و مجاسد راس
شود اعتبار [illegible] آثار نیک چنده آن مذکور باشد محض
به مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و اقبال آن باشد
آن تاثیرات بضعف نزد نحوسی بودن در مجاسده ذنب
حکم بر خلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه شرف و مثل آن
بود [illegible] در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد بضعف
و نقص ادا باید نمود و در وبال و هبوط و امثال آن باشد
بمبالغه و تاکید

جمهور گویند کید کوکبیست متوهم که آنرا
حرکت معکوس در صد و چهل و چهار سال شمسی دوری
تمام کند و در برجی دوازده سال و در درجه در صد و چهل روز
و بعضی گویند کوکب کید موجود است اما مرئی نیست و لهذا
قطب الفضلا علامی شیرازی در تحفه الشاهیه فلک اورا
تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک اثبات کرده است
بجای فلک زهره و فلک زهره را فوق فلک شمس خلافاً للجمهور

علی کل التقدیر بر اهل الحکام از راه حی دانند چنانچه سلطان
فلک خوانند [illegible] دلالت کند بر حدوث
طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی
بناهای عظیمه بحکم سلاطین و حکام جابر و بریخ بزرگان و با
خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث
دلتنگی و غم و هم در میان مردم و شکستن عضوهای و سرمای
سخت و دفن امکان طاعون در بعضی بلاد متعدد و خرابی
کذرها و الله اعلم [illegible] دلالت کند بر
گرفتاری مهتران و قتل عظما و دقت اعزه و خواری فقهای
و علما و سادات و اشکار اشدن فتنه ها و خوف و مهر ازقضا
و ارباب مناصب شرعیه و استیلاء [illegible]
[illegible] دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آمیخته شدن
تیغها و حرب و قتال و ریختن خون و کشتن لشکریان و فساد
از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رغبت و بالا
گرفتن فتنها و قتل بزرگان و عزیزان و اصحاب شرف [illegible]
[illegible] دلالت کند بر مشغولی سلاطین کارهای
عیش و رونق ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و
بد اصل بر بزرگان و شرف [illegible] دلالت کند
بر نقصان آب چشمها و افت نباتات در وقت سرمای
سخت زمستان و بارندگی بافراط و مرگ زنان در

در بهار طوفان صاعقه انگیز و گفتگوی در میان شوهرات
حادث نگردد [illegible] دلالت کند بر مرگ جوانان
و ریختن غلامان کارکران و مشغولی جوانان بعشق بازی و سفهی
و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این
طایفه [illegible] دلالت کند بر حدوث شنوع خبرهای
دروغ و تشویش مردم عامه و خونریزی و رسولان و رفتن
ایشان [illegible] دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران
و دوستی میان ایشان و فتح و نصرت و صلح اهل سلاح [illegible]
[illegible] دلالت کند که شمشیرها برهنه شود و آشوب
فتنه بر خیزد و ... فساد و غارت بود و حال ضعفا کدر
[illegible]
و گرانی طعام بود
[illegible] و این مشتمل است بر نه
فصل اول در ابراز معانی مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات
و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است
نیز آنکه تحویل کوکب از برجی ببرجی بمنزله بمنزلی که اهل اینه
در آن شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید
و موافق مقتضی آن برج نسبت آن کوکب از خانه و شرف و
وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت و نحوست
صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن و منضم بسا بر او
ضاع از آنچه مذکور شد و خواهد شد [illegible]
[illegible] این وضع از جمله اعظم الاحکام
باشد.

شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی

چنانکه از سخن اکابر قدما محدثین ظاهر و باهر است از
انجمله حکیم فاضل فرلصد کامل محیی الدین میفرماید واعلم
انه ان انتقل زحل من برج الی برج احدثت الآفات
فی السماء والأرض اشهب والزلازل و ینتقل الامور
الأزمنة والدول ویحدث الحروب والامراض
واین احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب حدس
صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و اینجا حکم انتقال زحل
بلکه علویین را بخصوص ماه نباید داشت همان که بر دلی
دلالت کند بر حرکت پادشاه
ظاهر است
بقصد جمعی به تحویل نمودن از موضعی بموضعی [illegible]
جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال [illegible] انتقال [illegible] در
نواحی مشرق و جنوب و کثرت [illegible] حشرات الارض
خاصه موش [illegible] و غربت الطعمه و نزول شبنم و مضرت بستان
بعظما از رعایا و فوت [illegible] در [illegible] مردم و عموم
جور و ظلم در بلاد و ستم ملوک بر رعایا و بیماری فرمان دهان
و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث و باریدن تگرگ
حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات
قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و ساهیان و مردم کثیف
و ذکور در طرف جنوب بود شدت برودت و کثرت تگرگ و جلید بود

وحدوث علل و امراض [illegible] دلالت کند بر حدوث
فتنه و آفت یکی از قوم ماندهان و هول و هراس در خلایق
و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت امراض و خلل در بینا
و بی انتظامی در عالم و بسیاری فترت و کم نفعی زراعت و فساد
ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و تنگی معاش مردم و
تشویش و اضطراب خلایق در سند و هند و عراق اسب و تلف
شدن حیوانات مهم شکافته و خسرت و لانه بیماری و موت
زنان اکابر و بسیاری برف و باران متواتر در وقت و تباهی دریا
و غرق شدن کشتیها و آفت حشرها و بیم زلزله و خرابی بقاع
و هر چه گوید خاصه زمین فارس و اگر در بیت رابع بود — در
منظور بنظر و عداوت عطارد و قمر تاکید امر مذکور کند
و اگر در طرف شمال بود صحت مزاج هوا باشد و هبوب ریاح
معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث
رنج و جراحت و امکان باد شطانوی و اختلاف هوا و خوف
مردم از کثرت اراجیف [illegible] جوزا دلالت کند بر
تغیر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگی
و آشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان فتنه و حدوث
حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان
و قلت و آفت میوهها و علت اشجار و آفت طیور و تباهی

ریح

زرع وعزیدن بادها سرد وناخوش وعزت طعام وتنگی غلات
وحبوبات وحدوث برف وتباهی سفاین از بادهای مخالف
وفتنه در قلاع وجبال الفنا سارکاری مردم کوه نشین و
کدورت خاطر وغزرا ن اهل قلم وعجز وبیرماندگی مردم از
کثرت بیکاری وتنگ روبستگی کارها ووقوع صلح وفصل حرب ومحاربه
میان بزرگان وساکنان حرمین شریفین وساکنان اماکن
شریفه وتجدید عمارات مندرسه وهیجان فتنه وکثرت
امراض مزمنه در ولایت هندوستان قال التبریزی گوید
وقوع زلزله در اماکن بعیده واگر در جانب شمال بود بادهای
سخت اید وزلزله در اماکن بعیده واگر در جانب شمال بود
بادهای سخت اید وزلزله باشد ومهری گوید در اماکن
بعیده از اقلیم بابل حادث گردد وتاریکی هوا از ظلمت بود
واگر در طرف جنوب بود هوا سرد شود وباران کم اید
وصاعقه وشهب حادث گردد وحاسب ملکی گوید مرگ یکی
از سلاطین بود [illegible] دلالت کند
بر نقصان ابهان عیون وکثرت برف وجلید وسرمای
سخت وبرف در زمستان واعتدال هوا در تابستان
وانتقال از ملک وفتنه در زمین بلخ وکاشغر وفرخار
وسمرقند وغارت وتاخت در ارمینیه وعرب تا اقلیم بابل

و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی آید و شدت سرما و سفک
دماء و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض اکثر در مغارب
و کثرت خوف در آمدن دشمن و نهب و غارت در میان
عرب و بسیاری زنا و افعال ناشایست و صحت و سلامتی
ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب خاطر و فیروزی و عمارت
و منازل صاحب الحکم پادشاه و اعراف و اسعار با الغیره
و عسر نسبی تشنه و تغیر دولت اهل شمال و نکبت الا بر
طرف و استیلاء قوم تازیک اگر در جانب شمال بود احمد
عبد الجلیل حاسب سکزی گوید کار مردم بی انتظار شوریده
شود و بهم شود و قلت کسب و تنگی معیشت باشد و اگر در
جنوب بود باران بسیار آید و زیادتی آب انهار و عیون
و باران بود و شیاع الدین الکریم علی این گفته و هرچه
حکیم در هر دو جهت حکم به پلیدی هوا و قلت امطار و کثرت
قحط کرده است حال زحل در اسد دلالت کند بر نسا
زر و سیم و نیر و نقص معادن و زحمت آتش کاران و غلبه
سباع ضاره و آشوب فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد
و حصول یاغی و طاغی و خروج متسلطان و انواع خرابی
اکثر در اکثر در باب الابواب و دشت قبچاق و شرقی
خراسان و تغییر دولتها و منصبها و اندیشناک شدن

مردم

۱۲۵

مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قطاع الطریق و وقوع
درد کلو و مثانه و کم آبی عارض شود و حدوث امراض
در بزرگان و قهر پادشاه و خوف سلاطین و کثرت
عداوت میان مردم و بزرگی کردن اجلاف و ادانی خصما
و ماکابره و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما انساب
الیه بطلمیوس و تفرقه اکابر و سرداران و حدوث حصبه
و یرقان و اگر غرض شمالی بود بیم ... استسقای مردم
بود و تاج الدین اکرم گوید حدوث باد و ثقاله بسیار باشد
و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و غلبه سباع بود و بسیار
ضرر از ایشان بخلق و تاج اکرم گوید اوران ایمن شوند
کارفرمایان زمان بود و فی ذنب گیسو ... طالع
برج طالع دلالت کند بر آفت غلها خاصه گندم و زحمت
اغنیا و ارباب توقع و اهل طمع و مصادره توانگران و وقوع
مشقت در اشراف و زنان و فساد حال و زر او کتاب و قبض
خاطر اهل قلم و کثرت اراجیف و حدوث و با اکثر در بادیه
عرب و بیشتر در میان زنان خاصه دختران و نقصان
در تجارت و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس
و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن اهل طاعت و عباد
در اماکن شریفه ... دکو سفند ... ارزانی

اسعار در ولایت عراق وکثرت تجارت وخوشی مردم سفله
وجهال وخوشی حال هوا وگویند حدوث سرما در زمستان و
نزول بارندگی مکر ما در تابستان ونزول بارندگی واگر در جانب
شمال بود خوشی حال هوا باشد ونباتات را نمو زیاده شود
واگر در جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود ونتاج
اکرم گویند باران کم اید واب چشمها وکاریزها خشک شود
[illegible] دلالت کند بر گرانی اطعمه وکمی در
محصولات وشکستن خراج سیما در بلاد میزان وان بر
وفراوانی در اقالیم [illegible] وبسیاری نفقه وحدوث بیماری از رطوبت
مزاجها وبسیاری [illegible] دل وشکم ووزیدن بادهای مخالف
محل وقلت اب رودخانها وچشمها وفتنه وگفتگوی در میان
ازواج ومشکوه توانگران از ارباب توقع ونقصان وخراب
تجار وبنا شدن عمارات عالیه مستحکمه وتجبر وعظمت
فرمان دهان وحدوث حرب وفتنه در زمین مغرب
وجنوب وفقدان بزرگی [illegible] در ولایت روم وحصول
ظفر زیاده شدن شرف وحرمت ارباب صنایع
وخوشحالی زراع واهل فلاحت وقحطی وارباب بیوتات
قدیمه [illegible] وسادات ولایت ورسیدن بشرف وبزرگی
واگر در طرف شمال بودن بادهای مختلف بهم زدن واب

چشمها

جنوبها بکار برند اگر شرقی بود آید باطرف جنوب بودنا
ذرهیان مردم سمت ظهور پدید آید [illegible]
[illegible] دلالت کند بر نقصان آبها و خطر و کثرتها
خشک شدن چشمها و قلت حیوانات آبی و بسیاری
امراض مزمنه عسر البرء در مردم سیاه و جوانان و گویند
درنجا این وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن
در اعدا و کثرت برف و باران کوهسارها و یخ بند در فتن
کشت و زرع و بیماری در ممالک خراسان و هلاک
دوابّ و اضطراب در بعضی از اهل مروّت و پدید آمدن بادها
خشک و ناخوش و ظهور حشرات الارض و شتر در زمین
مغرب و قطع کاروانها و ناایمنی راهها و هلاک سکان
سواد عراق و اقلیم بابل و شورگردانی اطراف کرمان و بت
تشویش در آذربایجان و مازندران و اگر شمالی بود هشتند
کرمها و کثرت درد چشم بودنا اگر جنوبی بود بسیاری باران
کم باشد والله اعلم [illegible] دلالت کند
بر کثرت احتیاج پادشاهان و سلاطین با امداد و اعانت
رعایا در دفع اعادی و اهل الطغیان و ظهور فتنه در
زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت هرات و وقوع
درد چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران

تباهی

وتسلط غلامان بر مالکان وانفعالها وفساد حال وزیری بوزرائ ونکبت
ارباب مناصب دیلیه وحدوث امراض طاعون اکثر در زیرکان وکثرت
قتال در ناحیهٔ مشرق وجنگ حصار وازین حدود ونشو زخم در زمان
سیما خواتین معظمه وتلف شدن طیور وظهور ملخ واعتدال هوا
وسلامتی مسافران وغرمای ابدان سفاین وسلامتی وصلاح حال
سکان اماکن شریفه ومزارات متبرکه واکر عرضش شمالی بود بادها
بسیار وزد واکر جنوبی بود احوال مردم منقلب وشوریده شود و
درهم باشد [illegible] دلالت کند بر فتنه در زمین هند و
آشوب وبرهم خوردگی در ولایت گیلان ورنج حیوانات وبرف
وجلید وذوبان ورشتا وکثرت سرما ویخ بند ومسدود شدن
کوهها ودرهها وبراهها کما اشار الیه بطلیموس وصرح المحقق الطوسی
وآفت اشجار واثمار وراستی وعدل پادشاه وخوشنودی رعایا
وآسایش وراحت خلق وفراخی نعمت وبالا رفتن کار اهل قلاع
وکوه نشینان وارباب بیوتات قدیمه وبسیاری اراجیف
وحدوث زلزله سیما که زحل در برج بود متصل بقمر بنظر عداوت
وفساد ارتفاعات وغلات وظهور جنون ومالیخولیا وتسلط
اجلاف بر اشراف واکابر وغلبه کردن جهال واستیلای عموم
وکثرت جنایت وعذر ودست یافتن غرب بر بعضی بلاد
ونوشتجات صحرانشینان واحشام ورواج بازار ستوران

واکر

۱۷۲

و اگر در جانب شمال بود تاج الکرم گوید مزاج هوا با صلاح آید و
سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود سردی هوا و برف
و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم و احمد
عبد الجلیل و ابو معشر و حاسب طبری در زهره و جهت حکم بکثرت
برف و شدت سرما و افراط یخ بند کرده اند [illegible]
[illegible] دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر امرا و آفت
ایشان و نقصان پادشاهی و موت سران سپاه و تشویش در
ولایت طبرستان و گرانی حبوبات و استیلاء و موت احشام و آفت
ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار دستور و بسیاری خوف
از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان
و حدوث ریاح عاصفه و مخربه و آمدن باران و سیول
مضرت و وقوع زلزله و آمدن ملخ و ابو هرون بوجود شی اهد
معتقد علیه بود و فساد حال اصحاب تیغ و حوش و مراکب و دواب
بارکش و نقصان غلات و گویند در بعضی جایها تنگی محصول
بود و اگر در جانب شمال بود اکثر بزرگان گویند میوها تلف شود
و تاج الدین الکرم گوید رودخانها و چشمها نقصان پذیرد
[illegible] دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب
در طبرستان و سؤال و نقصان آبها گویند حدوث
سیول مخربه بود و خطر ملاحان در دریا و بسیاری
بیماری و مرگ بزرگان و تا اسمی گفتگو و شیوع دنائت

که هون در زمان مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب
و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد
و برق و حدوث امراض در پای و اسافل بدن مثل نقرس
و وجع وراك و عرق النسا در پای و پدید الجذام میان مردم
و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصاً اکابر و اشراف
و ولات از تواتر اخبار اراجیف و مخوفات و اگر در طرف شمال
بود و کثرت هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود وفور
امطار و قوت انهار و ابار بود و شهر س گوید کثرت سوداء
ابر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج الدین
آلوم گوید حکم بنا کسی بیشها و افتتح در دین قبحار کرده است

[illegible]

[illegible] دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر
و خروج جواهر بهی از معادن و نفوذ حال معدنیات و شادی
ایشان و فزونی کار صیاغ زر و سیم و غوطه زنان نقره و سلا
اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل شرف و طیب قلوب
ایشان و فزونی بهره تجار و کمی غم ایشان و ظهور سلطانی عظیم
الشان عادل و سلامتی غلات و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند
اشجار و علم شدن ظلم و ستم و باز آمدن عوانان از تعصب
و بسیاری امور معروف بهم نکو و صحت خلایق و ممکن سعال
و صداع در فصل خزان دست دهد و گرما در اوایل فصل و سرما

در اوا

در اخر حادث کردد و فی الجمله فتنه در زمین خراسان
حادث کردد و میان ایشان جمعی از طرف شمال ایشان بوی
زد و خورد دست دهد دانشمند نجم بوزرجمهر ابن کیلان
کوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی بهر یعنی حمل اید در بها
بیابانها بیاید نسادم بسیار ورد و اب رودخانها بسیار
شود و جوشش چشمها و چاهها باشد و تابستان باد
جهد و بیماری بهم رسد خاصه در بیرونها نزدیک و
کشت و کار زمین بهتر از زمستان اشکند کنند و میان مردم
بیت و بدکه اشوب افتد و محقق اطبای حکیم قابل ترکیب
جم از اجرام علویه صعین کوید ارزانی نرخها و رفقت
مردم و کثرت خیرها باشد و شاید که باران در موسم حصاد
غله را فساد دارد و اگر در جانب شمال بود سستی کوبا
بود و کثرت سموم و هرمس کوید مزاج هوا انکه بود و اگر در
جانب جنوب بین سیما سخت باشد و هرمس کوید هوا منقلب
احوال کردد [illegible] دلالت کند بر فراخی
نعمت و سلامتی سوران و عمر رختها و نهادن بناهای خیر
مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کنند زرع و ارزانی
غله و قوت حال زبان و مطربان و اهل نغمه و بیحالی
عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان و حدوث ...

و شدت برد و کثرت برف و باران در هفته و وقوع زلزله
در اوایل زمستان ملاحظه شواهد دیگر فراخی اطعمه و حطب
کشتیها و صلح میان مردم و شکوه عوام و ارسال تحف و هدایا
بیکدیگر و بطلان نار الحیف و خلاعی عوام و کثرت توالد
و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت
و استحکام عهود و مواثیق و فرح پادشاه وقت و ظفر یافتن
بر اعدا و ابن جهور این نجبکان گوید چون مریخ یعنی [illegible]
بوعکان یعنی ثور آید در زمستان بسیاری سرما باشد
و درد چشم در میان مردم پدید و بیماری بهم رسد و کشت
کان در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان آید و کند
مرا آفت رسد اما میوه انبوه و بی زیان باشد و [illegible]
کم شود و پادشاه بر دیگر اهنگام فرا رسد و دیمقراطیس
گوید وفور ثلج و اشتداد برف باشد و مردم در رفع
دشمن بدعا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب
جنوب بود دلیل استواء هوا بود و تاج الدین الکرم گوید
باران بسیار بارد و آب چشمها بیفزاید گوید در [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خوشی هوا و نیکوی و نیز
درستی مردم و سلامتی اشجار و اثمار باشد و قضاة و اشراف
و سادات و علما و بسیاری داد و ستد و شفقت و خطوت
و امن و سکونت در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال

جها

دبثار و نعمو و تحرابی و ثبات پادشاه و ارسال رسل
و رسایل میان فرماندهان و شیوع علت برنده در میان
خلوتها حیوانات و اطفال و زنان و حدوث سرماء سخت جوانان
در وقت وزیدن باد ربود و فساد زرع و نقصان میاه
نکوهیدن زیادت شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب
دبو رجمهر حکیم که چون هرمز یعنی مشتری بوئیده بیکس
یعنی جوزا آمد باد کج وزد از میان جنوب و مغرب در
تمام سال اما هنگام برآن ریزان شدن در زمستان بیشتر
بود و میان زمستان خوشی هوا بود از دنبال بسر میشود
ند رتابستان نیز باد صبا بجهد و در هفتا نار اگر دنی
بهم رسد و ذیمقراطیس گوید بیماری در میان مردم آن
بار ترش عارض گردد اما چون هوا سرد گردد در بعضان
نهد و بالکلیه رفع شود و مدار در رفع آن انزبیاب
بود و اگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد و اگر در جنوب طرف
کوهای تابستان سخت و خشکی هوا و هبوب سموم باشد
[illegible] دلالت کند بر قوت حال عنبر را
نبات نیعان انهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت
نخجیر در عالم خاصه در زمین خراسان و فایده تجار و سلک
نرخ نکشت و فتح قلاع در ساحل دریا و حدوث امراض

عده و کثرت سعال و ضیق نفس و جوشش در لب و دهان لیکن
سلامتی منتهی شود و حصول فواید عظیمه و جمعیت اموال در
خزاین بیوتات پادشاه و حصول طاعت رعایا و نیکی حال
مسافران در بیان سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم و نزول
برف و کثرت سرمای بافراط و هبوب ریاح سموم هر کدام در وقت
آن در ناحیه شرق و سلامتی مردم کوهستان بود و چهار پایان
کوچک چون گوسفند و بز [illegible] مشتری به برج خرچنگ یعنی سرطان
آید هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو نشیند و در سخت
آن [illegible] از [illegible] ناحیه [illegible] باشد و تاریکی هوا و بسیاری
آب [illegible] باشد [illegible] بسیار عقد در کوهستان
[illegible] سلامتی [illegible] مفرط [illegible]
علت مردم بود و فربه باشند و کثرت حرارت و خراج
شود در لب و دهان عارض گردد و از بقولات احتراز
و احتمال لازم بود الا بقله کرفس تا آلوده جانب شمال بود
سختی زمستان بسیار سموم بود و در جانب جنوب
خوبی مزاج هوا بود و بادهای معتدل [illegible] [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین
بعضی را غم باشد و [illegible] و کثرت نقود و نیکی حال
[illegible] و [illegible] و عموم خزاین و ستم [illegible]

ترقی نرخ

بود بهمن حرارت در تابستان و خوف بود از نسیم و الطلعت
طلوع نفرها اندهان اهل بلاد و در هادر اخروج در بلوا
شرق و بیماری مردم از بلای تب و حدیث شرحهای
بادنال از کثرت سردی و اماس در دست و پای و موت مردم
صاحب خزر و اشراف و بادهای تند از درخت را ضرر
کنند و غلوی سباع و ماده و کثرت باران آنها و هلاک کودکان
بحدوث در دست کار و بسیاری کار و فتنه و کسوف فقیر
بعمت واشتد الهوا به تو بر خمر این تحرکات او بدل حسین مرد
یعنی تیزی بوی شیر یعنی اسد ابر سرمای سخت باشد
بیفتند
و بادهای تند و چنانکه درختان از اسیب آن بر اندازند
باشد بهار که در ازان بند هوا بر آب گراید و آب و علف
کم کنند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد و ذو قران التوکیم
گویند گندم کم حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم
خوردن و آشامیدن افراط کنند و عروس بد اشتغال بسیار
صید نمایند
نمایند و در بستان بیماری و موت عارض شود و به
اشتغال نمایند نمود اگر در جانب شمال بود هرمس گوید
کثرت شدت باد رواج شود و تاج الدین اگر گوید رعد
و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب بود هرمس
گوید رطوبت هوا بود و احمد عبد الجلیل و تاج الکرم

حکیم بختکی و لمو باران کرداند [illegible]
دلالت کند بر اندک صفای هوا و صحت خلایق و بسیاری
کشتها و رواج بازارها و حدوث رعد و صداع و اندک
اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرح و سرور اهل قلم و کتاب
و کثرت آسودگی مردم و وقوع جراحات و عفونت زبان از
حرارت و سلامت زرع از آفات و اضطراب رنجهای بسیار
عمارات و حدوث امطار و ثلوج در هفت و میل مردم بکسب
علوم دقیقه و فوت حال الحنا اهل تنجیم و میل حال زنان
حامله و فوت و قتال در طرف جنوب و حدوث زلزله
با جنوب شود و دیگر بوزرجمهر بن بختکان گوید
که چون قمر در برج ... خوشه یعنی سنبله
آید و درختان تازه شود و بسیاری ابرها باشند و
باران بهادماء آید خاصه در بهار هوا سرد شود و
درختهای میوهها را آسیب رسد و بقراطیس
گوید هوای تابستان پاک و معتدل باشد و زراعت
را از رطوبت هوا و باران ضرر رسد و باد بسیار
جهد ... در فصل خزان و انگور تباه آید و غرس
و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در
جانب شمال بود هرمس گوید طیب و حسن مزاج هوا

بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر آید و تاج الدین
اکرم حکم بوفور باران و کمی نعمت و برف کرده است و اگر
در جانب جنوب بود انطا نافعه آید و احمد عبد الجلیل
حکم بفساد هوا کرده [illegible] دلالت
کند ایمنی طرق و شوارع خاصه راههای دریا و کثرت
بادهای قوی و حدوث باران در وقت و فراخی نعمت
و کساد بازارها و ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و مایل بجهه
ظلمت باشند و بکثرت نخوت و تجبر و خشم و غیظ در
میان مردم و شاید که باران تا ابتدا آن خرابی در زمین آ
اید و هر آن کار و بسیار حادث کردند و اثقال زمستان
رعد و برق آید و غلامان بندگان هلاک شوند و
حال تجار بهتر و دین نیکو گذرند در معاملات فواید
و منافع یابند و رواج بازار کتابت و کاغذ بود و میل
مردم با امر معروف و نهی منکر و مسایل شرعیه و آثار و
اخبار انبیا و ائمه بسیار باشد و سفر بسیار کنند و
بوزرجمهر ابن بختکان گوید اجتماع هرمزد یعنی مشتری و زهره
یعنی میزان آید هوای زمستان ملایم گذرد و در آخر
آن باران آید در بهار اعتدال هوا باشد و در رو
پس در زمستان مردم بدید آید و نتاج و مار و انبار

رنج رسد اگر در جانب شمال باشد هرمس و احمد عبد الجلیل
نحاسب یکی گوید بادهای خوش آید سود مند و در تاج
الکرم گوید بادهای تند بوزد اگر در جانب جنوب بود
هرمس و احمد عبد الجلیل نحاسب حکم به بیماری و وبا کرده اند
نحاسب یکی به درد چشم و زکام و تب دلالت کند تاج الکرم بکثرت
باران [illegible] دلالت کند بر فتنه و آشوب
و جور و ستم ترکان و سهیل را از غوانان و قحط طری تند با
بادهای تند و بارانهای مفسد بی نفع و عفونت طعام و آفات نباتها
و جلب شدن و غلا و فوت غربند و قید افتادن لشکریان
فصل هشتم در رسانیدن جبال التاج صحت خلل بود از مکاره
و آفات و سلامتی و نفع خانه گندم و خوبی گندم و اشجار و غرس
و پیوندان و موافقت ازواج و بسیاری خفت زنان و حرکت
لشکری بیگانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت
مغرب و آسایش و راحت ایشان از فتنه و فساد و توبه
نمودن از معاصی و حسن ولایت فارس و تبریز
نکوی حشرات الارض و گرانی و قحط در ولایت
قسطنطنیه شود و اخبار ساره بر ملوک و سلاطین مملکت
و امکان زلزله با نحو در آن دیگر و بو رحمه را
ابن بختکان گوید اگر چون هرمز دیعنی مشتری بوی

١٨٢

بند

کژدم یعنی عقرب باشد و اول زمستان نشود و برف با
افتادن باران و سرمی هوا بود و میانه بهار و تابستان
بسیاری ابر و نم باشد و بسیار آن زیان آرد و چنانکه
زمستان نماید و غوریدن آسمان بود و آب چشمها الم
شود و گندم نیکو آید و انگور بسیار باشد و سزاوار
است که مردمان دوری عراق با نوعی را بدمعاونزای
در آیند و دیمقراطیس حکیم گوید اگر ... بما فیها
و رودخانها طغیان کنند و ... خزان بیماری دست
دهد اگر ... اکل و شرب بسیار تناول غذاهای مختلف
و اگر در جانب شمال بود ... خوف ... و
الجلیل گوید گرما سخت بود و در چشمها ... خلاف
گردد و حاسب مکی گوید شدت سرما بود و اگر در جانب
جنوب بود رعد و برق و کثرت رطوبت بود و الحمد
عبد الجلیل گوید غم و هم شایع گردد ...
... دلالت کند بر خوشدلی و بر و کاردانی و کثرت
خیرات و نسل همه حیوانات و بسیاری نقود و اعتدال
هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و نکارهای
خیر و قوت حال ... را با شراف و رواج زر و سیم
و حدوث درد چشم بیماران خزان و عراق ...

خاصه کان وحدوث باران و تباهی غله از کثرت داد
بعد اپادشاه و بنیانهای خاصه در اقلیم چهارم
و خوشی اصحاب بدبخت و رسیدن اخبار خوش
وانتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب استماع آن
و کثرت حشرات تابستان و [illegible] میوها و بعضی از
اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مغرب
حروب افتد و امکان [illegible] باشد و بوذرجمهر این حکایت
کوید اگر [illegible] در ذبیح قمری [illegible] یعنی [illegible]
اینجا [illegible] نرم [illegible] دشمنها بشکند و آب
رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و بارانها
اید و در هنکام برف ریزان باد برآید و میانه آن
هنکام [illegible] در هم [illegible] شوند و در هفت [illegible]
باران غله را انتفاع کنند و در زمین نرم و کوهستان
کندم و جو نیکو اید و بقراطیس کوید میوها نیکو اید
میوه [illegible] خوشی [illegible] بخاطر خواه بود و [illegible] بلند
شود [illegible] مضطرب کردد و در اخر زمستان بادها
سخت اید چنانکه مردم بتنک ایند و مردی معظم الشان
رحلت نماید و اکر در جانب شمال بود هوا خوش کند و
بادهای نافع اید و اکر در جانب جنوب بود خیر و منفعت

داراش باشد هرمس گوید انقلاب احوال بود تاج الکرم
گوید باران کم آید [illegible] دلالت
کند بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات
و قضاة و فقرا و تنگی حال زنان و سلامتی زنان حامله و
وقت حال امراء جانوران و گوسفندان و تنگی کشت و
زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از
معارف و کمی بیماری و غلبه صحت و کثرت باد در فصل
بهار و تنگی مثال میوه‌ها و اندکی غلبه و مرگ سباع کلاب هند
وجودت طعام و شراب و امکان نزول آب باران و چیزهای
دیگر و کثرت عمارات و بوزر ابن معشر گوید که چون
هرمز دیعنی بر کوهی مشتری بسوی بعضی جدی آید در اول
زمستان هوا نرم کند و در میانه سرد شود و در آخر
باد بسیار جهد و دهقانان کم کنند و زمین بلرزد و
محصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خورش
چهارپایان کمتر باشد و کاه بلندتر گرسنگی بردن از سرما
نباد شاید که درختان را زیان رسد و اگر در جانب
شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل
و احمد بن عبد الجلیل تاج الکرم گوید سرما سخت بود و در
جانب جنوب مثل شمال بود بهر نوع [illegible]

حال

دلالت کند بر سلامتی و نیکی خلایق و بسیاری ارزانی نرخها و فزونی نعمت
و رونق کارهای بنده و حسن صفای هوا و طیب قلوب ملوک
و سلاطین و ظهور اشیاء ملونه نزد ایشان و شفقت
نمودن بر رعایا و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوایج
علما و تجدد اشیاء مندرسه و ذکر امور مهمه و تسبیح و ثنا
در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری
در میان طایفه عرب و هلاک اشراف و بیماری جوانان و تلف
و سقط شدن نتاج و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار
و اضطراب اسعار و تبدل احوال امرا و اعیان و خاندانهای قدیم
و حرکت زبان و فتنه در زمین طبرستان و بعد جمعه ابن بجنکان
گوید چون هرمز یعنی مشتری به برج دلو آید ارزانی و فراخی
بود و درها بنیها گشاده شود و بخشش بسیار افتد زمستان
سرد شود و آخر بادها بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد و
تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و
باران بسیار آید چنانکه بر بادیه کشند و بقراطیس گوید
هبوب ریاح جنوبی بسیار بود و باشجار و اثمار نقصان
رساند و کهول و شیبان را بیماری رسد و آفت طیور رسد
باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صاعقه عرد

رساند

برساند فقدان یکی از عظما بود و اگر در طرف جنوبی بود شیخ
و کثرت هیجا باشد و رعد و برق [illegible]
[illegible] دلالت کنند بر فوت حال سادات و علمای
اشراف مسلمین کشتها و کثرت زراعت و تجارت و ترددی
مردم مسلمین مسافر از دریا و باز آنهای نافع و فرج و مسره
پادشاهان و نقل و حرکت ایشان باطراف و الزام کردن
در حق عظمای سادات و علمای قهر [illegible] و عزت
صلحها و فرح و صلاح در مردم و [illegible] و حسن مزاج
هوا و هبوب ریاح بارده در بیابان مشرق [illegible] کم باد [illegible]
زحمی هوا در خراسان و کثرت باران یکی در اقبال [illegible] نبات
و بسیاری بادها در [illegible] سلطان و [illegible] در اطراف
و ظهور خروج خوارج در عراق و فساد در [illegible]
ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و آتش افتادن
جانبی [illegible] خصوصا انکوریه [illegible] نفاق در
[illegible] مردم در مذهب [illegible] ابن
بعضی گوید که چون [illegible] بسوی ماهی یعنی
حوت آید [illegible] بیابانات [illegible] باکم بود و باران
بادها [illegible] باران و [illegible] آید [illegible]
بار در اطال بدکند [illegible] بقراطیس حکیم گوید که انکوریه

وسائر میوها بسیار باشد و امکان زلزله بود و اگر در طرف
شمال بود هبوب ریاح مفسده بود و ریاح الدبور اگر بود آب
چشمها زیاده شود و ناگهان باد شود و اگر در طرف جنوب بود
رعد و برق و باران بسیار آید [illegible]
[illegible] دلالت کند بر غوغاء لشکریان و اهل
جنود و اضطراب بسیار و نزاع اهل روم با جماعت خود و بدید
جوهر [illegible] از [illegible] اسفاء [illegible] و از [illegible] جواهر ناریه و اختلاف
در [illegible] استغراق و غرق [illegible] و استسقاء و کثرت در چشم
[illegible] در ولایت مشرق و [illegible] هوا خنکی و بادهای تند و قیمت
[illegible] مخالفت پادشاه و سلاطین
با امرا و سپاه [illegible] کار ایشان [illegible] اسلحه سازان
و قوت طعام و تنگی حال ستوران و کثرت سپاه و [illegible]
دین و مذاهب [illegible] کان مقربان پادشاه و ارتفاع
مراتب ایشان و تغیر هوا و خروج خوارج بر فرمان دهان
ممالک و حدوث موت مفاجات خصوصا در [illegible]
[illegible] و خواری بعضی اعزه و کثرت [illegible] طرف
شمال [illegible] وقوع حرب و طاعون و قتال در نواحی مشرق
و هبوب سموم در بلاد [illegible] و اگر در طرف شمال بود
حرارت و یبوست هوا و اگر در جنوب بود هر کس گوید

بود هوا باشد و جماعتی گویند امتزاج هوا و قلت امطار
بود و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود و تاج الدین اکرم
گوید رخص بود باشد تنبیه جمهور گویند جمیع کواکب
در جانب شمال قوی‌تر باشند از جانب جنوب و معلم اول
ارسطاطالیس گوید الا مریخ که بر عکس اینست و ابو معشر در
سبب آن گوید که طبیعت مریخ محرق است موافق طبیعت طرف
جنوب و چون بدین جهت انتقال کند حرارت او قوی شود و چون
حرارت قوی گردد قوت زیاده شود [illegible]
دلالت کند بر اندفاع اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال
و جلا شوند در میان عرب و فقدان شخصی عظیم الشان در زمین
شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خرابی اهل آن عمارات
و قلت طعام و رخص برف و ذباب در وقت و شیوع علت
آمدن در میان مردم ناسازگاری ازواج و قصد و ضرر در
میان ایشان و بسیار شود مل در زنان و اسقاط حمل و لجاج اتراک
و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و بزرگان و سرداران
خود شکوه نمودن و در کارها کاهی دل روانی کنند و در خدمات
تقصیرات نمایند و قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هرات
جور و جفا بسیار باشد و بیماریهای دموی در این ولایات وقوع
یابد و کثرت گرد و غبار باشد و اگر در جانب شمال بود حصه

وجدری ظاهر شود و تاج الدین الکرم کوید باران بسیار اید و جودت

کیاه بود و اکر جنوبی بود هوا متعفن و بد شود و تاج الدین الکرم

کوید باد شمال وزیدن کیرد [illegible] دلالت کند بر

نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در

میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق

و داد خواستن از درکاه ملوك و فرمان دهان و جستن بادهای

کرم و در دارها شما الطغیان مفسدان اتاد رشانی الحال

کرفتار شوند و بقتل رسند بسبب طغیان و غلیان خون

و کثرت حرارت و تموج حصبه و در کوش و اطفال و زنان ان

سوا و علی ... در محاسبات و مکر و اندیشه کت

واهاده ... مردم خاصه سکان سفاین و ظهور ... کی

در هوا و کثرت حرارت الارض و حدوث شهب و نیازك خاصه

که در عاشر بود و نظر عطارد بعداوت مولد ابن امر باشد و

دالو شمالی الارض بود لزاله افتد سیما شواهد موجود باشد

و تاج الدین الکرم کوید باران بسیار اید و الجنوبی العرض بود

کرمی بیشتر بر هوا بود و تاج الدین کوید اب چشمها و رودخانها کم شود

[illegible] دلالت کند بر حرب و فتنه و

اشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب

و غارت بعضی ... با یکدیکر و الی اطاعت ایشان ملوك

[illegible]

بسلاطین و میل حکام بجور و بیم و خواست از رعایا و مصادره
و نسا و تحویل پادشاه از مکانی بمکانی و بنا ساختن سلاطین
و فرمان دهان و کشتن دزدان و اعانت ظلمه و سوختن
مواضع و قصد در جنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر
در کوهستان و بیماری و تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد
و بیرون شدن بتخانها و خرابی کنیسها و نقصان ایشان و بعضی
هوا و شدت ریاح و اندکی باران و هرکه در ولایت فرغانه
و کاشغر و الوند و جانب شمال بود از یکی گرمی هوا بود
و تاج الدین اکرم گوید ابر و نمها و رودخانها کم شود
و سرما سخت بود و در وقت [illegible] از جنوب بسوی
شمال بود و تاج الدین اکرم گوید بیماران را باد افتد و بماند
در وقت **حلول زحل در برج [illegible]**
دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق
و ترکستان و سفک دماء و ضرر ملوک بر رغبت و خوشحالی
در امرا و اهل سرحدها و سپاهیان و اتراک و مضرت از
سباع و دواب و حجاب ملوک و سلاطین و حرارت هوا
و بادهای گرم و یبس هوا و در انقلاع ابرهای سرخ و مرگ
کودکان و درد شکم و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه
در مشرق و کثرت صفرا و خون در مزاجها و قوت حال الصرافان

نصرانیان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد فتاج
التين اگر روم گويد سلامتی کشتها و کثرت زارعها و اگر طرف
جنوب بود هر چه گويد رطوبت و انداب بود و باقی بر زکان خلم بکرمی
و خشکی هوا اگر داند [illegible] مریخ چون در فصل تابستان با این برج
در آید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم شکایت
در آیند و در زمستان اعتدال هوا بود کما اشاره الیه
بطلمیوس شرح المحقق الطوسی قدس سره [illegible]
[illegible] دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت
محرومه و کثرت نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام
و شراب و فساد کشتها و خرابی جایها و تغیر هوا و در زحم
و بیم زلزله باد جنوب شود و فتن و کثرت قتال و سفك
دما اکثر در ولایت حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب
فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و مرتبه در زنان سیما
دوشیزگان و خروج خوارج و سقوط بعضی از افراد از
درجه اعتبار و افتد بعضی از بنات تشکیت و مولان
و نکاح تجوید از این فساد هوا و کثرت مکر و خدیعه اکثر
در زنان و بسیاری فجور و استعمال المحرمات و حدوث
باران و تغیر وقت و بدی نرخها و سیاست مال افکار داران
در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران بود

اراجيف و

زنان

و تاج اگرم گوید جستن بادهای دبور نسل می کشتنها بود و اگر در
جانب جنوب بود تباهی هوا بود و بهر گوید کثرت ریاح
بود و تاج اگرم گوید که تا سخت بود در وقت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل
سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور درد آن
و کثرت اراجیف و حدوث طواعین سیما در ناحیت جنوب
و قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و [illegible] شی
و فساد و فتنه در میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام
و فسق و فجور و اخذ حرام و فساد زنان و امردان و [illegible]
در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتوم و وفات اکابر
عظما از ملوک و قتل یکی سلاطین در آن کره و وقوع فتنها
و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت [illegible] نقصا
در لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب
و فتنه میان پادشاهان و خروج خوارج در آن حد و
و سرکشی خداوندان سلاح و تغیر هوا از عفونت و آفت
جوانان از خون شکم اگر در جانب شمال بود با دجهد و اگر
[illegible] در جانب جنوب بود عفونت هوا باشد
[illegible] دلالت کند بر فوت حال لشکریان و اهل
حرب و فتنه در آن پایان و حرکت سپاه و قتلها ناگاه

وخصومت اتراک وسپاهیان وکثرت دزدی وقطع طریق و
غارت در بوادی وبوادی واطراف بلاد مشرق وظهور شر
ومکر در عالم وجنگ وجدال وعداوت وستیزه در میان مردم
وجور وستم بر رعایا وبسیاری فسق وفجور ورواج بازار اسلحه
وبازشدن خصومتهای قدیم وبیماریهای دموی وبسیاری
درد چشم سیما در جوانان وحدوث طاعون وفوت وموت حا
در زانیست ستال وتباه شدن زراعت واشجار وشدت و
عسرت در خلایق واعراز طعام وشراب وموت زنان حامله
واسقاط الاجنه وشدت برد در بهار وخزان وبارانهای
قوی ووقوع قحط در بلاد ناحیه از فساد زرع وزحمت
مقعد ومثانه وحدوث جراحتها وآبادان شدن بیوتات
پادشاه وانعام واکرام در حق بندگان واگر در جانب شمال
بود خشکی هوا وقحط بود واگر در جانب جنوب بود اعتدال
هوا ورطوبت باشد [illegible] دلالت
وکثرت
بر قلت ابرها وخشکی هوا بسیار در زمستان وفساد اشجار
وبسیاری ادهان خصوصا طلب وخواست از رعیت واز
اکابر وبرنج ستوه وقتال ومعرکه در ولایت مغرب وارمنیه
وبیماری سرفه وزکام ودرد چشم واوجاع وحرارت از دم
وصفرا بیشتر در حوامل ووقوع باران در دیاب وظهور مکر

وحزیم

وحدیعه در مردم وبدخوئی حکام نسبت برعیت وبیدادی
کردن وهلاک گوسفندان وکثرت باد وزحمت وزار ونقصا
وتفرقه لشکریان وآفت چهارپایان وبدی هوا در بهار اکثر
در سوطل وعرس اشیان واگر در جانب شمال بود بادهای
سخت وزرد وتاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد واگر در
جانب جنوب بود بسیاری سفر وتغیر اشیا باشد وبخار
فواید ومنافع بسیار باشد [illegible] دلالة
کند بر اشتد الهوا وغلبه وخشکی [illegible] بیبوست
الت حرب ونجوم وذنبوم وآفت گوسفندان [illegible] نقصا
گشتن زرع وزحمت هزاران وبلایا از لشکر [illegible]
حال امرا وارباب شهر وفساد در بلاد [illegible] ومفسده
زمین هند وحرب وقتال میان اهل مشرق وجنوب وبیماری
مشایخ واخراجات بسبب پادشاه وحکام ورنج در زمستا
وخروج خوارج بر پادشاه واگر در جانب شمال بود فساد مزاجها
وبدی هوا وبرف وآمدن ملخ باشد وعداوت مردم واگر در
جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد وباقی احوال مثل جانب شمال
بود [illegible] دلالت کند بر ملامت حکام واشراف
حال امرا وکثرت فتوح وفجور ودزدی وخیانت وعفونت
هوا وظهور بلی [illegible] باوجود شواهد وبیماری

مزارعان وخاندانهای قدیم وتفرقه صحرانشینان از لشکرها
واخبار مختلف قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق وکثرت شدائد
وبلایا در ان طرف بسبب استیلای امراض حاده وفتنه
بارض روم وسند وهند وکثرت تظلم در ولایت فارس
وظفر اهل اقلیم سابع بر اشداء وسفك دما در بلاد مغرب وبه
بلیه وتقلب طعام وشراب در سواحل ومواضع دریابار
وکثرت تساقط ... سایر بلاد وفراوانی میوه‌ها در وقت وکرم
افتادن ... اگر درین وقت جانب شمال بود وتاج الدین اکرم گوید
... اگر در جانب جنوب بود تاریکی
هوا وکثرت باران [illegible] دلالت کند بر حرب
میان کارداران ... ورغبت از قتل حکام وبیرون
رفتن ملك از دست شهرها ودهات وزوال کروهی وحوادث
اکابر وانقطاع عظما از مراتب خود وغربت وگرانی نسوران
ودرد چشم وموت بزرگان در جانب شمال ونقصان چشمها
وبسیاری زنا وفسق وتغیر حال اهل دیوان ومکر وخدیعت
مرض در معارف وخصومت میان امرا وشهرها ونقصان
ثمار وهبوب ریاح وفساد ابها وتفرقه قضات واهل شرع
وبیماری از حرارت در ناحیت جنوب ومغرب وشاید که
انجانب ربع شیوع یابد واگر در جانب شمال باشد کثرت

بردها

رياح نافعه بود واگر در جانب جنوب بود كثرت امطار و ظهور ملح باشد اما گرم صرت بود

دلالت بر عدل

راستی ملوك وقوت حال فرمانده ان واعتدال هوا و باران انها نافع و وزيدن بادهاء فرح در خلال تو وارزانی اطعمه و شدت

...

دلالت كند بر فساد بازار ها و ارزانی طعام و تغير هوا و بسيارى غارتها و آمدن باران...

دلالت كند بر كساد

بازارها و بيمارى كودكان از حصبه و آبله و قوت حال علو حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعد و قوت انهار ...

و مراسلات میانه ملوک و مشهور ماندن ایشان و نمودن اراجیف
و حدیث اخبار موحشه و بسیاری مکر و حیله و تغیر مواضع
شریفه [illegible] دلالت کند بر کثرت عظمت
پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و حوشهای
رغبت ازان و تنگی حال مبارزان و خروج خوارج بر بعضی
از ملوک بجانب شرق و شمال و بسیاری کشتنها و کریها
و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت حادثان
و رواج کار ایشان [illegible] دلالت
کند بر قوت حال ملوک و مشهور پادشاهان و عدل ایشان و رغبت
ایشان بشدت کرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت گرفتن
طلا و نقره و مرتفع شدن در ولایت روم و کساد بازارها
و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان
و قوت حال طراوت و نضارت آن از حرارت هوا و انتقال
پادشاه از شهری بشهری و صلاح احوال دواب و خوبی
میوها [illegible] دلالت کند بر ارزانی
غلات و رونق کار بزرگان و فضلا و فساد خون در ابدان
و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی علما و شعرا
و خوف و بیم اهل قلم از سلاطین و رغبت خلایق باعمال

و اشتغال

باشتغال سلطان وحسن حال تجار وبسیاری نزول رسولان
ورسیدن اخبار خوشی بدرگاه پادشاه وعزت کاندکو سعد
[illegible] دلالت کند بر اعتدال هوا
وارزانی نرخها ورواج بازارها وملال بزرگان وفراخی
طعام وفواکه وعدل ملوک وبیماری یکی از فرماندهان در نواحی
شرق وتفاوت نرخ اجناس بکیل وترازو فروشنده
حال السافه ورغبت مردم بزنان واهل طرب وبسیاری
میوه ورياحين وخوشی حال شعرا ورفتن اهل بازار
وافتادن کرم در بعضی نباتات [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت باران [illegible]
مردم وقوت حال مفسدان وعداوت میان ذلالین و
رفتن بادها ووقوع خصومتها ومنازعتها وشوریده
شدن احوالها وبیماری وعرض فراوان وکساد جنسها
وسردی هوا وبسیاری میوها وشیرینیها واعتدال وقت
ساکنیتنز وحال حکام وجور وستم سلاطین بر رعیت
وفتنه وبیماریهای ناخوشی وظهور شیوع وترول
امطار وبسیاری نبات خلاصه که زهره نیز در برج
بود وفروریختن برگ درختان بلاد مغرب [illegible]
[illegible] دلالت کند بر جستن رعد وبرق

وسرما و فوت حال ملوك و کساد بازارها و فرو بافتن کدخدایها

با اهل و برخ و تقوی بیماریها و تباهی کشت و غلبه وبا در اقصا

خلایق کند ببارانها [illegible]

[illegible] دلالت کند بر غرق نجوم و قحط و شدت

سرما و برف و جلید و [illegible] بازارها و غرق کوشت

و بیدادی سلطانان و حکام و رؤسا و بدحالی احشام

و بیماری بزرگان سرداران و پیشوایان [illegible]

[illegible] دلالت کند بر سرما و برف و غرق و قطع م

رسوم و [illegible] و [illegible] در میان مردم و تباه

غلات و نباتات که ابتدا ربیع بوده و رواج بازار و دواب

و مرض [illegible] [illegible] دلالت کند بر

تغیر هوا و شکستن [illegible] ابرها و رغبت مردم بعمارت

و زراعت و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع

و رعد و برق و تکرار [illegible] و سیلها و رفتن بشغل و عمل

و رغبت خلایق بکارداری ملوك و فرمانبرداری و حرارت

مزاجها لغایت مزاج و زراعت [illegible] آفتاب بهر برج که تحویل

میکند چون نقطه [illegible] بعد از سمت الراس موضع واحد

دایما در یک جهت قدر دورات متتالیه تفاوت و تفاوت

سزاوار است که احوال کیفیات هوا و چگونگی نباتات و

نصف

و تصحیح نفاد فوا که ثمار و غلال ان در مواسم سال قطع نظر
از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بر یك نهج بودی اما
چون وجود این معانی بشهاده حس و کثرت تجربه مختلف افتاد
اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت
متفطن باین شده اند که این متفاوتها بسبب شرکت سایر
کواکب دیگراست با آفتاب در بعض دلالات چنانکه معلم
اول ارسطاطالیس در فصل نحم از کتاب [illegible] باین معنی
اشارت فرموده و ابو معشر در [illegible] مفصل ایراد کرده
و این احکام که در باب حلول آفتاب برج حمل از بروج
ایراد شد بملاحظه تاثیرات آفتاب است و بعضی
از تاثیرات کواکب دیگر و امتزاج ان موقوف بر استخراج سلیقه
[illegible]
چون تحدس منجمت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر امدن
بارانهای نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال
هوا و کرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع و نوایر حرب
و ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت خواتین و اهل طرب و نشاط
در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمه
و الکر در جانب شمال بود کرمی هوا باشد و اگر در جانب

جنوب بود سرما سخت باشد [illegible]
دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زبان
مطربان و بسیاری شناخت و مواصلت و سلامتی نباتات
و حیوانات و گویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و
نکبت زنان پادشاه و تفکر و تحیر و اگر در جانب جنوب
بود شوریدگی و آشفتگی هوا باشد [illegible]
دلالت کند بر قلت باران و عنائی هوا و بادهای معتدل و
سلامتی اشجار و اثمار و نیز اختلاف و رواج کار دیوانیان
و پیشه کاران و فوت [illegible] و اهل تنجیم و خرید و فروخت
اقمشه و البسه و مطربات و گویند آفت در میان اصحاب
قلم افتد و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال
شود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خنکی هوا و
ریح بیرون بود [illegible] دلالت کند بر ارتفاع
ابرهای تیره و خنکی هوا و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران
دریا و لشکر باران و در بعضی مواضع افتادن اشجار و بادی
آبها و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادهای و اگر در جانب
جنوب بود باشد مثل شمال بود [illegible] دلالت
کند بر اشتداد و کثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاه

نحوست

محدث حدری و مجدان بید کی هوا از جانب جنوبی
باز ایدها و اگر در جانب شمال ندبنای سخت نه جنوب بر ما
بود و اگر جانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد
عبد الجلیل سجزی خاصه ملک حسن مزاج هوا گفته اند
[illegible] دلالت کند بر نیکی حال نباتات
بسیاری رطوبت تندرستی و تفرقه زنان و خادمان و کم
باران و مطربان و عشرت و نشاط و کامرانی و نفاقها
فساد کشتیها و آمدن بادهای مختلف و ارزانی نعمت
و اندیشه زنان نظر اگر در جانب شمال ...
اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود همچنان
باشد [illegible] دلالت کند بر حال مردم
تندرستی خلایق و رغبت مردم بمباشرت و محبت زنان لجنبه
نقل هوا به برودت و حدوث باران و قوت حال اهل طرف
خواتین و بسیاری ریاحین و خوشحالی مغنیان و مرتبکی
از اهل حرم پادشاه و خوشی در میان طایفه غرب و اگر در
جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سجزی گوید بادها نخنک
جهد و هرمس گوید خنکی هوا بود و اگر در جانب جنوب بود
حکم همان بود و سجزی و ملکی گویند بیماری بسیاری بود و هرمس
گوید حصبه عارض شود [illegible] دلالت

کند بر آنکه زنان و امردان بخصومت از ازواج و بر نوشیدن شراب دارات
و کثرت فسق و فجور و میل هوا بسردی و نزول باران‌های بی منفعت
و تغیر یدن بادها و اگر در جانب شمال بود خنکی هوا باشد و اگر در
جانب جنوب بود باران بسیار باشد [illegible]
دلالت کند بر بارندگی بی نفع و خنکی هوا و سلامتی ستوران و
تغیر حال مردمان گویند بادهای خوش وزد و هوا مایل برطوبت
باشد و اگر در جانب شمال بود باد متصل بود و اگر در جانب جنوب
بود کثرت رطوبت و آشفتگی و غلظت هوا باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر فنا از کشتنها و شدت سرمای
غربت طعام و انواع بیماری در زنان در زمان جستن بادها
و بارندگی و حدوث وبا در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال
بود جستن بادها باشد و اگر در جنوب بسیاری باران ریزد
[illegible] دلالت کند بر قوت حال مردم ساحلی
و حکایت و سرایت زنان و ناسازگاری از ازواج و نشاط
در نیران و امرجان و باران‌های قوی و بادها با قوت و جنگ
و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود و بادهای معتدل
آید و باران‌های نافع و اگر در جانب شمال بود قحط و قلت
باران باران باشد و اگر جنوبی بود هرمس گوید کثرت
غیم و سحاب بود و نجوم قیمت گیرد و سجزی گوید بسیاری

ابر

ابها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود ومکی کوید
کثرت سموم بود [illegible] دلالت کند بر قوت
حال خواتین وارباب طرب ومیان علما واشراف زنان واهل تنجیم
وبارانهای نافع وحرکت کشتیها وافراط رطوبت وحسن مزاج
هوا واکر در جانب شمال بود متواتر هبوب ریاح باشد واکر
در جانب جنوب بود باران بسیار اید وحاسب مکی کوید نکبت
نوادع واکوشتها باشد [illegible]
[illegible] انتقال عطارد از برجی بر برجی باعث
تغیر وتبدیل کیفیات هواست چنانکه الزهرة اذا کان بوضع ربع
فرموده اند قال هذا امام هذه الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار بن
لبان الجیلی عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث
فی الهواء حرکات بحسب ذلک الزمان وهو اذا البطء ر
کان سماح غیما وظلمة فی الخریف کان عند ذلک
والزهرة فی بروج الامطار کان التعار اشد و
الامطار فی اوان الادوار الادوم وانضاف الحکیم الفاضل
والرافند الکامل محی الدین یحیی ابن محمد بن شکر المغربی
اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء
بحسب ذلک الزمان واذا البطء فی البروج
التغیم والظلمة فی الحوارث والامطار

وفی اذا ادوم بروج امطار اسد دلو سرطان و عقرب
و حوت و اقوی اینها اسد باشد باقی بر ترتیب چنانکه
در تنبیهات تحت اجتماع و استقبال عقرب مذکور شده [illegible]
[illegible] دلالت کند بر جستن بادهای سهمناک و برق و رعد
و ابرهای تیره و بارانهای متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بنیانهای انهاست در ناحیه مغرب و قلت
طعام و شراب و تیزی از ان بر ده و اسلحه و دواب و سراج
کاران کاران مانند لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب
جنوب بود فساد مزاج هوا باشد [illegible]
دلالت کند بر انسداد [illegible] هوا و کثرت باد و جستن برق و طلب خواست
از رعیت و حدث در چشم در ولایت شرق و هرک
اکابر و وزیدن بادها و غلبه انها و موت در میان اشرا
و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد اقمشه و حیوانات سیم
شکافته و اگر در جانب شمال خوبی هوا باشد و اگر در جانب
جنوب بود [illegible] گوید [illegible] مردم باشد و [illegible]
ملکی گویند اختلاف مزاج هوا باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر [illegible] انها و قوت حال عمال
[illegible] علما و حکام و اهل تنجیم مانند کاروانها

تنگ گردد و گویند فتنه در دو خبرد میان اهل خافقین و سکان
جانب شمال و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل
و جراحت ریش و میل هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن
بادهای گرم باشد و هبوب سمایم در بیابانها و اگر در جانب
جنوب بود خشکی هوا باشد [illegible]
دلالت کند بر این باد و باران بی نفع در بعضی مواضع
و حدوث رعد و برق و [illegible]
ناحیه شمال و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت
اطعمه و اشربه و فساد درختها و هلاک ماشیه در جانب
مغرب و ناایمنی راهها در آن جانب و اگر در جانب طرف
شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب
جنوب بود خشکی هوا بود [illegible] دلالت
کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد درخت و میوهها و اندکی
غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل
بازار از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروش
مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع از سرفه و زحمت
شکم و علت مثانه و موت ستام در جانب مشرق و حرکت
سپاه و سقوط اشراف و عظما از درجه اعتبار و اگر
جانب شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد

و اگر در جانب جنوب نحس و طبع مزاج هوا بود

دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل دولت و
عمال و تجار و مردم بازار و عیوب نباتات و کثرت طعام و
نوبت یافتن عمال و اهل ذوات از ملوک و رونق شعرا
و منشیان و حدوث شانجاع غیوب و وقوع بلا بر اهل جنوب
و کثرت کوه اندر آن جانب و اگر در جهت شمال بود سبب
هوا باشد و اگر از جهت جنوب بود اعتدال
دلالت کند بر وفور اطعمه و فساد و غلبه
حکام و منفعت ایشان و قوت فقدان ملی از نسل الطین و استمداد
توانگران از درویشان و نوشته لشکریان و کثرت ریاح و
خرید و فروخت در میان اهل توانگر و رواج بازار
اقمشه و امتعه و اگر در جانب شمال بود عرس گوید کثرت
سحاب و قلت امطار بود و سنجری بکثرت میاه و ریاح
تکلم نموده و موافق است صاحب ملکی و اگر در جانب
بود عرس گوید فساد مزاج هوا مردم باشد موافقت
با آن جانب ملکی و سنجری اعتدال هوا گفته
دلالت کند بر سرما و بادهای خنک و غلو
غرب در میان مردم بی انصافی و حساب خلایق و فتنه
در جانب مغرب و شمال و خرید و فروخت اسلحه و اگر در

شماره هوا

شمال بود خنکی هوا باشد و خاسمکی گوید و رسد اخبار و به
باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب هوا باشد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر صلاح حال پادشاه و فتنه
میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما
و جنبش بادهای سخت و زیان در معاملها و حدوث امراض
مختلفه و تا انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل
مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال [illegible] و دواب
ممنوع بازبندگی و امکان برف و [illegible] و اگر در جانب
شمال بود باد سخت جهت و اگر در جانب شمال الجنوب بود
تغیر هوا باشد بحدوث و سبحری گوید [illegible] استند کرد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حدوث برف و باران و
و بادهای سخت خاصه که راجع و محترق بود و بیماری و موت کودکان
و کثرت اطعمه و غلات و قلت شان و سایر حلاوات و عفونت و
لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و چهارپایان
مزارعان و صاحب نقصان و اگر در جانب شمال بود عاقبت
خوش مزاج هوا باشد هرمس گوید تجدید اشیا فاسد بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خنکی هوا و قلت
طعام و اندوه مردم و انقلاب عامه و خرید و فروخت
ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جنس

ظهور

بادهای سرد وگویند ثلج باشد واگر عش شمالی بود پلش
هوا بود واگر جنوبی باشد کثرت سحاب بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر سلامتی بزرگان و آرزانی
و بارندگی و فرح و سرور مردم و صنعت حال عمال و نقصان
و اطبا و خنکی هوا و شریدن با دخان و کثرت اراجیف و دسیاتی
خرید و فروخت احناس و شنوهرمغ و ماهی و سایر حیوانات
ای و مرگ در دلالات جنوب و ظهور حشرات الارض و اگر در
جانب شمال هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جانب جنوب بود
امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد [illegible] عطارد بهر برج
که حلول کند در ان برج الملک بود و کیفیت متعلقه ان برج
را در مزاج هوا بحرکت در افزوده و بظهور رساند و ازان
غافل نباید بود [illegible] سید منجم لاهیجی در کتاب لطایف الکلام آورده
که علو کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات کوکب است خاصه
که علو در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بقوت مدلولات او
بغایت بد است و بارندگی و کثرت و تغیر هوا و غرق
و آفت سفن در بحر و هلاکت [illegible]
[illegible] دلالت کند بر خروج پادشاه زادها
و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار
در وقت و مدانها و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب

تعز

وجنگ و خصومت میان مردم دلالت
کند بر افت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی
و فرح و ارزانی و صحت ابدان از امراض و کثرت امطار و قوت
و شدت برد در وقت و بسیاری طعام میوه و بزرگ جستن
خواتین دلالت کند بر کثرت طاعون
در امکنه متعدده و حدوث امطار در وقت و برف و باران
و کثرت اخبار و افت غله سیما گندم
دلالت کند بر صحت پادشاه و حکام و شادی عامه
و اندکی باران و غلبه دزدان و افت جوازان و سلامتی
مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان
دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی
دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و اندکی خلایق و کثرت
منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری
موت و فوت دواب دلالت کند بر
قوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و بسیاری
ابهاء رواج کسب و کار اهل بازار و ارزانی ستور و محصول
تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه
دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و
کثرت موت در زمستان و اندوه مردم و وفور و تسلی کارها

سادالعمه و اشفتگی در ولایات و حدوث امراض و حزن
خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طعنا
دلالت کند بر علت کثرت اندوه مردم
منازعت و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر در کارها
بیماری و کثرت ابها و حدوث بارندگی در وقت و شاید
مضرت بر زراعت رساند دلالة
ند بر تغیر حال کار و بدی اوقات زنان و صحت خلایق و تغیر
هوا و تحیر پادشاه و تحمل مردم بار رسا و ضعف حال دواب
عزت علما و فضلا و نقصان حیوانات و ضرر زرع و غلات
دلالت کند بر اندوه عامه و محبوسی
مردم و حرمت رسولان و مسافران و بسیاری روغن
و قت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل و اعتا
بسیاری علف و گیاه در وقت دلالة
بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و بدید
آمدن ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت
لت نوایه مردم دلالت کند بر سلامت
ارکان و ارزانی و بارندگی در وقت و فرح مردم و وقوع
ها و تب یوم و امراض خفیه و سلامتی مردم از آن
بدی و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی

حال

حال الطیور خصوصاً آنچه در آب مسکن دارند [illegible]

[illegible]

دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام

و موت یکی از فرماندهان و تجدید بکری و وقوع کالوای

نهانی و بسیاری اخبار و غربت و توجه مردم اصیل و بزرگ

[illegible] دلالت کند بر قتال بزرگی در جانب شمال

و کثرت اختلاف میان مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری

مواشی و نفور کیاه [illegible] دلالت کند بیماری

سلاطین و حکام از وبا و درماندگی و رسیدن آفات

بایشان و امکان زلزله و بهلاک نشو ایمه و یکی از اساس

میانه رعایا و حکام و وارثان ملک و بیماری و صفای هوا

و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل [illegible]

[illegible] دلالت کند بر حسن احوال سلاطین و حکام باعث

بجمع نمودن اموال و باز خروج کردن و کثرت سرور و تجارب

مترددین و بسیاری عمارت و رطوبت هوا و بارانهای

معتدل در وقت و حدوث زیاب و کثرت ضیافت و شفقت

و رحمت در میان مردم [illegible] دلالت کند بر

آمدن باران در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه

و فتنه و بیداری و ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت

نتن درستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور آتشها در هوا
[illegible] دلالت کند بر فساد زرع و قلت و
افتادن کرم در میوهها و احتراق جرزها و تصرف ملوک در اراضی
بایره و خرابه و آبادان و شجر ساختن و مزارعت نمودن و
عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث
سرسام در مردم [illegible] دلالت کند بر جور
سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبت
نامعقول و از مردم و غارت خانها آنکه بیند قطع عضوهای
کنند و چشمها و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و سلاطین
باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان و صحت خلایق و بلندی
قدر یکی از علما [illegible] دلالت کند بر حدوث
فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در مردم سفله
و سفینه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری
زنبور و پشه و لیکن در وقت کثرت فرح و دماء [illegible]
در میان و رسوائی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در
میان مغرب [illegible] دلالت کند بر ظلم حکام عراق
عرب بر رعایا و تنزل ایشان بر گوسفند و کاهش اسب و
سایر چهارپایان بارکش و جنگ و حرب اندر هندوستان
هوا در وقت و انتقال پادشاه از درجه اعتبار و تنگی

از بی مکانی مکانی و سقوط
بعضی از مقربان پادشاه

طلب علم و افتادن آتش در خیمها و سوختن از الات حرب و
آشوب در ولایت اصفهان و بغداد [illegible]
دلالت بر اعتدال هوا و نیکی کیاه و وقت و شادی بر برکات
خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع
و نکبت بد اصیلان و ناکسان و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار
[illegible] دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا
و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خضریات و ترقی اشیا و نیکی حال
رئسا و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرض علما
و قضاة و اهل دین و فقرا [illegible] دلالت کند
بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی صنف در مرتبه خود
و جمع شدن اموال و خزاین و بیوتات و غالب شدن سپاهیان و هنگام
فتح راهها و جراحتها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی
و مرغان آبی و شادی پادشاهان [illegible]
[illegible] دلالت کند
بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه
و غلبه سفلگان و هرک شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان
زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن خلایق و حدوث
شدت و فقر در میان عوام [illegible] دلالت
کند بر بدحالی مردم و وزیدن باد گرم در وقت و آفت میوها

وبسیاری حرکت مسافران بجانب کوهستان وقلت جمعیت دلها
قلوب خلایق وکمی فواید مسافران بجانب شمال وضیق معاش
مردم وهلاک وان وشتران ونقصان نباتات وبیم زلزله وزیان
رسانیدن ملخ [illegible] دلالت کند بربیم قحط
وجوع وفزع وهلاک مردمان وخروج اجلاف بر سلاطین وحکام
وخون ریختن وامکان زلزله با وجود شواهد وامدن بادهای سخت
چنانکه بلند واشیا از وقفوات ضرر رسانند وبیماری وجوع
قطع دستها [illegible] دلالت کند بر نیست
بگرانی ضرع وماهی وغرق کشتیها ورنج حیوانات ابی وافت
نکبت مردم وهلاک بسیار وخبرهای دروغ وفزع داد وعدل ف
شیوع جور وستم وانکسار خرابها وخلل خزانها وشکستن دیوار
واهل قلم وضرر مردم از اب وکثرت وفجره ونقل وتحویل پادشاه
وسلاطین از جائی بجائی [illegible] دلالت کند بر
اضطراب حال پادشاهان وغارت بعضی از ایشان وبیرون امدن
فرمایکان وکثرت غوغا وطغیان ابها وتباهی میوها ونقصان
کشت وزرع وامکان زلزله با مداد شواهد دیگر ونقصان
وحوش وافت سباع وترک کلاه وفهم [illegible]
[illegible] دلالت کند بر هرج چهار پایان وختلی بسا
وسختی برمانها اندکی محصولات وارتفاعات وسوختن کشت

قحط

تیغ و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت کلیساها و
بتخانها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب
و هلاک چهارپایان و تنگی [illegible] دلالت کند
بر فتنه و اراقه دماء و بیماریهای صعب و اوجاع عظیمه و هلاک
چهارپایان و نقصان زراعت از تگرگ در وقت و خوف
از سعال و برسام و بادهای سرد و هاوامکان طواعین و
خوره و سنم سلاطین و توانگران [illegible]
دلالت کند بر درد کرده و مثانه و اوجاع مذاکیر و غیر ایل
و هلاک زنان از غیرت و شح و بسیاری بارندگی و فساد میوه‌ها
از سیلها و عفونت و تاریکی هوا و فنا حیوانات آبی و ... و
برسام و علت سینه و نزله و ... و بیماری باشد و شادی
پادشاه و سلاطین از لشکر و فساد در بادیه عرب و در یمن
تجار و قطع طرق و طغیان دزدان بود و فتنها و قتلهای
نهانی و گرانی باشد [illegible] تاج الدین اکرم گوید محتسبانه دیده
که الوزحل در برج بدنب رسد فتنه تمام گردد و سرما
و بارندگی و برف بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری
از چهارپایان هلاک شوند و قحط و تنگی بظهور
رسد و طواحین معطل شود و همه نایاب گردد و مردم از
سرما مضرت بینند اما حال همدان و نواحی بهتر از مواضع

دیگر باشد [illegible] دلالت کند بر بستن کان
سماد و بلاد مغلوب بتقویت و حرص پادشاهان بر جمع کردن و
اموال و گرانی ولایت فارس و مرگ چهارپایان و اندکی
باران در زمستان و عزل بعضی از اهل قلم و تحصیل شدن اینان
و تربیت یافتن دهقانان و قوت شدگان و مرگ در فقها و
دانشمندان [illegible] دلالت کند بر
بیماریها و وقوع زلزله و خرابی بقاع و ابنیه و تنگی و سختی
نرخها در وقت و لی اتفاقی و افلاس مردم [illegible]
[illegible] دلالت کند بر کثرت طلب پادشاهان
از رعایا [illegible] و اضطراب حال سلاطین [illegible]
و نهبا یکان و [illegible] شدن آفت از مار و پسابر گویند
و کثرت فتنه و آشوب [illegible] دلالت کند
بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها
و فساد غله و مرگ ماهیان و خروج لشکر از سرداران
خود و تسلط ایشان و او برگی فرمان دهان از مملکت
دو و دل شدن چاکران و ملازمان و منافقت در
مذهب و ظهور مبتدعان و تفرقه مردم و خلاف جهال
با دانشمندان [illegible] حاسب مکی گوید اگر زحل در منزل
نثره نزول کند بلاد عمال عراق رسد به ذلیل گردند
گوید

اگر نزول بعقرب کند قتال وشغب در زمین عراق روی
نماید واگر نزول بجدی کند مرگ گاو وحیوانات وحشی باشد
واگر بعقرب یعنی باکلیل وقلب وشوله نزول کنند در مشرق
ومغرب عالم طاعون وموت لاحق مردم شود وقتال
نیز واقع شود وبلا وجلا عام باشد وملوک وعظما بموت
رسند وموت مردم قوت گیرد وبلند قدر شود واگر
بجزو بطین نزول کنند گوسفندان وفقیران را ضرر رسد
وزنان حامله آفت بینند واگر نزول بسرطان کنند پادشا
ودوستان واهل امانت خورنده کنند وتاج پادشا
را نیز شر بد رسد واگر نزول بدبران کنند ملوک و
عظما را ضرر رسد واگر نزول بذراع کنند جبال را شق عظیم
لاحق گردد وباران کم آید وبسیار وحوش را آفت
رسد ومردم بهم ضرر رسانند واگر نزول بنثره کنند
نسل انسان وحیوان متزاید گردد واگر نزول بطرفه کنند
اهل شرف را ضرر رسد واگر نزول بجبهه کنند با آدمیان
ضرر رسد واگر نزول بزبره کنند آتش ضرر بود واگر نزول
بصرفه کنند ملوک ضرر رسد واگر نزول بسماک کنند حدوث
امطار نافعه باشد واگر نزول بزبانا کنند کثرت ریاح
ثلوج کند در وقت واگر نزول بقلب کنند بکان سواحل

بران

ضرر رسد سیم احوال آنکه اگر نزول بنعایم کنند تهیج ریاح
باشد و اگر نزول ببلده کنند ضرر مردم باشد و اگر نزول بسعد ذابح
کنند میان ملوک و امرا فتنه و شر بیشتر دست دهد و اگر نزول
بسعد بلع و بسعد سعود کنند صلح در میان مردم عارض شود
و اگر نزول بمقدم کنند بعلما ضرر رسد و بعضی گویند اگر بسعد بن
نزول بشرطین کنند تهیج ریاح باشد و اگر در ثریا رسد
ملوک و اتباع ایشان را ضرر شوافت رسد و در دبران
ریاح عاصفه وزد و ... لشکاری را ضرر رسد و در هقعه
ملوک را ضرر رسد و آفات وحوش باشد و در هنعه آدمیان
را ضرر رسد و ... لشکری تلف شوند و در نثره شیبی
واقع شود و در طرفه اهل مدن و قرا را ضرر رسد و اموال
ایشان تلف شود و هلاک و فساد غلات باشد و در عوا یکی
از عظما از بزرگی بیفتد و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را
مخاطره رسد و کثرت امطار و غرق و سیول مخربه باشد و در ... ریاح
عاصفه وزد و در اکلیل کثیری از مردم را ضرر رسد و بقلب
و قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلق قتال
افتد و در بلده نیز شر کثیر واقع شود و مرض مردمان رسد
و دواب تلف شوند و در ذابح اهل سحر و جادو را امراض
حاصل گردد و در سعود حروب حادث و موت متعارض شود
و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع
گردد

کردد و در مؤخر هر کس متولد شود در وقت بلند در برشناسکان
سو اجل از رجعت رسد [illegible]
[illegible]

واین مشتمل بر یک فصل است

بدترین کوکب حالات کوکب را بعد از — احراق
رجعت است چنانچه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب
فرموده که کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی فساد الامر الذی
هو دلیله و ان کان مستقیما دلالته
صحیح و ایضا ابومعشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الکوکب
اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و کونه جاریا او سایرا او
ان راجعا دل علی نقصه و ان کان مقیما دل علی تحقیقه
و در موضع دیگر از آن کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوطه
و هبوط تضعف قوته و اذا کان راجعا و مقیما و ایضا ابوالحامد غزنوی در
کتاب کنایة التعلیم گوید که کوکب در حال رجعت بمنزله
بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری
با بحران را پنج وقت است و ابتدا وقت اول علت
بجهت رجعت چون وقت بیماری پس وقت رجعت اول است
چون وقت زاید بیماری پس وقت میانه رجعت است چون وقت
انتهای بیماری پس وقت رجعت دویم است چون وقت

آنچون
انحطاط بیماری نوعی از منت از برای استقامت است
وقت انفصال بیماری و مقابله علوی با فتاب و احتراق سفلی
در میان رجعت بمنزله روز بحران او است و مراد از رجعت
اول آنست که کوکب در میانه مقام اول و نقطه حضیض
مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دوم آنکه میانه
حضیض و مقام ثانی بوده باشد و در دست حکیم گوید که
الکواکب العلویة الاول من حین رجعة الکواکب الی ان تبلغ
نصف درجات رجوعه ورجعة الکواکب السفلیة الاول
من حین یرجع الی ان یحاور الشمس شرق فراق
المشرق و رجوعه الثانی من وقت رویة المشرق
الی ان یستقیم انتهی کلامه
رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران
و مزارعان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کشتن
حیوانات و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت
مزارعان و اهل فلاحت و موت مشایخ و انابر اکابر و اکراد
اهل جبال دلالت کند بر کثرت غم و هم
ملوک و موت یکی از عظما دولت و کند و مرت تصاه و نقصان
خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و ظفر
پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و خوف
اهل

اهل مناصب نقبا و وزیران دلالت
کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه در قنوات و عیون
عرض دیدن پادشاه و اسباب حرب و شیوع یافتن فتنه
کردن بر لشکریان و سپاهیان
دلالت کند بر شدت سردی و برف و زیاده شدن آبها و دریاها
و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری باران و
کند شدن یکی از فرماندهان بلاد و سروران
دلالت کند بر موت بهایم و بیماری سفلگان و ناکسان
و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت هوا در وقت
فساد میوها دلالت کند بر نقض
و عداوت میان حکام و ولاة مملکت و رعایا و حرص پادشاه
جانب جنوب بولایت دیگر و خلل نظام فرمان دهان
دلالت کند بر امراض منطاوله سیما
در دل و کوشش و هرب کنیزان و بندگان و منعم مزاج
و قلت استوار ابدان و بسیاری غم و حزن
دلالت کند بر کثرت اراجیف و اظهار سعایه
و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها
و یبوست هوا و دشواری مهمات و بسیاری امراض
و طاعون در ولایت دار المرز و جرجان

هان

ودهان

دلالت کند بر قلت گرانی طعام و فتنه و
اشوب در میان مردم سفله
دلالت کند بر احداث تشویش در عالم و اضطراب تفرق احوال
مردم و وقوع سحر و مضرت رسیدن بجانداران و کثرت
مصادرات و منازعت در میانه مخاصمه و ناسازگاری
دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل
شرع و فساد احکام
دلالت کند بر حیرت وزرا و مدبران و علما
و اشراف و [illegible] مردم در کارهای خیر و عزت اطعمه و
تنگی کار بر کاتبان و اهل ناموس و تغیر در قواعد و نوا بین
ارسال رسل و رسایل میانه پادشاه
دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه و خروج
خارج و افتادن زیانها و ضرر و جمع [illegible] مثل
وزرا و سادات و علما و فقها و اشراف و قضاة و نواب
برنج و نخود و جو و گندم و بعضی میوها و افت
طیور بط و [illegible] گوید سود بجار باشد
دلالت کند بر ظهور خوارج شدن غبان
پادشاه و خشم ملوک و بسیاری بیم و ترس در مردم
دلالت کند بر کثرت اراجیف

تعکی

نکو و غذه و غرق کشتیها و تنگی و دشواری در اهل کسب و
خطر مردم از طغیان آب [illegible]
دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشأن و حزن پادشاه
از آن و کدورت عامه و اندوه مردم [illegible]
دلالت کند بر سفر پادشاه عظیم الشأن و کثرت اراجیف
و تشویش [illegible] دلالت کند بر نقصان
مزارعان و فساد زراعت و هلاک یکی از وزرا و کتاب
سیال باران و طیب و اعتدال هوا و بعضی گویند خشکی هوا
بود [illegible] دلالت کند بر نکاح کردن
پادشاه زنی را که بموجب الحکم طلاق داده باشند و
آن زن بیزار شود و ملول بود و افتادن خلل در وزرا
و سلاطین و فرماندهان [illegible] دلالة
کند بر قلت باران و کثرت بادهای سخت اکثر در جانب
شمال [illegible] دلالت کند بر گرانی طعام
میان ایستادن مردم از نزاع و غضب و شادی و خوشحالی
رعیت از عدل و شادی و بسیاری بیمیها و کثرت باران
[illegible] دلالت کند بر تشویش پادشاه و جلای بسیار
ممکنت وزرا و کتاب و اهل الانشاء و بر هم خوردن رعایا
عوام الناس [illegible] دلالت کند بر حدب

مرض در ابدان بعضی از ملوک و سلاطین و فرماندهان
و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرانو سختی
درمیان مردم [illegible] دلالت کند بر کثرت
ضرر و بیماری درمیان مردم و علت در اعالی ابدان و خلل
و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام
[illegible] رجعت مریخ مطلقا دلالت کند
بر فرمانهای ایرانیان سپاه و ارباب صلاح و گرفتاری
دزدان و راهزنان و گشاد بازار اسلحه و ستور و آلات
لشکریان و پیدا کند و جدائی ربط الثان و بیماری درمیان
انواع [illegible] دلالت بر طغیان حرارت در طبایع
و صرف ارزان و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم و قلت کسب
و گرانی و اسعار بهم رسد سودا و علت در سر و چشم
پدید آید و آفت بر سایر حیوانات کوچک [illegible]
[illegible] دلالت کند بر تلف و سقط شدن دواب
و بهایم و بیماری جوانان و کودکان و بدی حال انواع و سلها
[illegible] دلالت کند بر شیوع مرض حده در
در اطفال و جوانان و وجع و نفخ در دستها و کمرها و تاج الدین
آلرم گوید بر مذاهب کشتنها استخفاف کنند [illegible]
[illegible] هرمس حکیم گوید موت بزرگی از اعیان

و معارف

بمعارف پادشاه بود و بحری و بغرنی نه لمی کویند هو آلرحم و بسمو
و زند و تاج الکرم کویند فساد اشکار شود و مردم بر یکدیگر
جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام فاسد کردد [illegible]
[illegible] دلالت کند بر حدوث فتنه در زمین
روم و جد و شفقت و اضطراب در میان مردم بوم و تاج
الکرم کوید بیماریها مختلف و مهلک حادث کردد و فتنه و
اشوب باشد خاصه در مملکت خراسان [illegible]
[illegible] دلالت کند بر عارضه دقیقه در پادشاه
بخیلی هوا و تاج الکرم کوید شاه برج اسد بود [illegible]
[illegible] دلالت کند بر ثبوت شخص عظیم الشان
و ممکن بعضا باشد و در میان اهل [illegible] نیز [illegible] احاد
کردد [illegible] دلالت کند بر عروض مرض
در پادشاه بسبب سموم مهلکات چنانکه خوف تلف باشد
[illegible] بحال [illegible] بود و مردم بصدقات اشتغال نمایند
در بعضی کتب انجا با اسم حکیم چنین نقل کرده اند و ترجمه
سخن با این نوع اورده که صاحب ذخیرة القران کان من العرب
[illegible] القران الذی وقع فی برج العقرب و ان حکم [illegible]
اندع بعثه صلی الله علیه و آله و هو القران علویین
در برج عقرب اسلام اوفتاده اند و ابو الحسن علی ابن احمد

خاصه هدایتی و صاحب ما لا بد منه فی النجوم نقل کنند از
بزرگان اهل احکام که خالی باشد اندر تاثیر این نوایب
که بر این حکم کنند نگاه باید داشتن و از رجوع مریخ است
در برج عقرب که برج دلیل ملت اسلام است که رسول
ما محمد صلی الله علیه و آله در آن وقت پدید آمد که
قران بعقرب افتاد پس هر آن سال که مریخ در برج عقرب
راجع شود امام مسلمانان را حالی متغیر شود و اندر مملکت او
حرب و آشوب و خلاف و اضطراب پدید آید و عالمان
و فقیهان را بیماری و هلاک افتد و فساد در خانها و مسجدها
پیدا شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه و
محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار این
مضمون نظر نیست و محمد بن نجیب الطوسی محی الدین انار
تصنیفات خود در این باب اشاره نموده اند و بالجمله بتحقیق
مشاهده یافته اند و حکم برین جاری ساخته که در هر سال
که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب و خانه
که از فرق اسلامیه بفرقه ناجیه ناس الناس سکنند رای
و ما شاء الله مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان
خلافت اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات
الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شده در همان سال

الحرب

تاریخ شهر شهور سنه ۱۱۹۳ از رجب ... در صفر ...
محمد کریم خان ... ازین ... جلی ...
عظیم شد ...

انحضرت قوت ورتبه کعبه گفته سالها نتهات بحطاب و دس
شناختند و غاشیه قوت گرفته بر بلاد اسلام مسلط شدند
در زمان هشام ابن عبد الملک و همچنین در عهد مروان
ابن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل انزمان را
امام و بنای اسلام دانسته تحویل در برج عقرب راجع
شده بود ازانجا که بئس المصیر انتقال کرد و یهود
یهود و نصاری قوت گرفته دیار اسلام را بتسلط تصرف
در آوردند و در عهد عمر بن عبد العزیز دنیا خوان
نداء نموده و انچه در ایام
باصلاح آورده بود باز ادای و در زمان
متوکل عباسی نیز تحویل در برج عقرب واقع شده بود
که باغوای دیلمی ابدار
و بعد از شش ماه از روانه شد کفار
بعد از آن خرابی بسیار در بلاد اسلام کردند وانچه
در زمان هارون داده بود که در حوالی سنه
واقع شد تحویل در برج عقرب داد این
کمینه بجمع اکابر و اعاظم خراسان رسانید که در عهد
تغییر مملکت اتفاق قبل از ان مدت بده ماه عبد الله
خان ازبک لشکر خراسان کشیده هرات را محاصره

نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته بقتل عام فرمان
داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و
معاملات و اعتقادات بتقیه عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند
و بعد از آن تربت مقدس را تعمیر کردانند در
اندک فرصتی قلعه انرا گرفته نهب و قتل اشاره نمودند
بسیاری از علما و فقها و فضلا در آن قضیه بقتل رسیدند
و در همین سال که هزار و سی هجریه باشد مریخ در برج عقرب
راجع شد بعد انقلاب تشویش از ضعف و نقاهت حال
شد در اینوقت بخاطر کمینه رسید که شخصی از علما
فوت شود لا از آنروی که بمذهب او باید چون افضل و
اکمل فقها این زمان شیخ بهاء الملة والدین العاملی رحمه الله
بود ظن این فقیر غالب شده که جناب شیخ الاسلام
رخت حیوة از منزل فانی بعالم باقی خواهد کشید لاجرم
در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است
این قضیه را بسمع پادشاه ظل الله رسانیدم و گفتم که
در این باب دغدغه بخاطر اشرف میرسد که طالع این دولت
قویست و نوعی دیگر نمی تواند شد بعد از ماه حضرت مومی
الیه مریض شده در عرض یک هفته برحمت ایزدی واصل
و در همان سال شیخ محمد نبیره شیخ زین الدین که در کمال

چهار

زهد

وحده علم بر دو جانبی کثیر اجتهاد افراد مذهب امامیه قبول
وا زمان نموده بودند در ولایت حجاز از سوای مجاز دعالم
دفعة انتقال نمودند و همان سال سلیم پسر سلطان عثمان
لشکر بر سر فرنگیان کشید و دران وقت اخبار عزیمت
در ایران انتشار یافت بعض اشرف رسانیدند که فرنگیان
غالب خواهند شد اتفاق در ان غزا شکست یافته و مغلوب
بتکذیب مراجعت نمود [illegible] استاد ابوریحان بیرونی از
براهمه نقل کرده است که هرگاه افتاب بنقطه حمل و اعتدال ربیعی رسد
و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دران وقت اواز
اجنبه دران سال گرمیان اهل اسلام و اهل اشراک
جنگی افتد مشرکان غالب باشند [illegible] ما افاده
[illegible] دلالت کند بر کثرت باران [illegible]
و کتاب و عرض قمر و فساد در اخبار و وقوع سرقه و در [illegible]
[illegible] دلالت کند بر عدم استواء کارهای
مردم و فساد مزاجها [illegible] همه در خلایق [illegible]
اثر [illegible] ساهیان و فساد حیوانات و جنتی باد سموم
از رعایا که پادشاه را ازان [illegible]
انباء [illegible] رسد [illegible] دلالت کند
بر خروج پادشاه [illegible] و اضطراب خلایق [illegible]

ازپادشاهان ازمکانی بمکانی وامامی بالضروره رجدانید
بنا امیدی مردم وتاج الکرم کوید منفعت مردم بودن درسی
حکیم فاضل زاهد کامل محی الدین مغربی فرموده
رجوع بکنه علوی در وقت واحد دلالت کند بر تغیر دولت
وفوت ملوک ودر سنه هزار وهشت هجریه این اوضاع
دست داد چون طالع مملکت بلخ وولایت نهر محلول الحکم
زیرا نفته هنوز بنده بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدند
که درین دو ولایت تغیر دولت ممکن است اتفاقا در
انحسین نوم خان قلتغ الاخان اوزبک که از قدیم الا
ایام ابا عن جد والی مرو بود از خوف عبدالله خان پناه
بدرکاه عرش اشتباه آورده بتایید این دولت ابدپیوند
نادر دارائی ملک مرو تمکن یافته دم از عصیان زد وتسا
عالم پناه بتوفیق حضرت اله لشکر برسر ابن محمد قلی کشیده
بانیزابدست دراورده بنا اهل وعیال الطرف ولایت
فارس فرستاده مملکت مرو وتعلقات آن داخل ممالک
محروسه شاهی شد وحاکم بلخ ابراهیم خان بعد از اندک
زمانی بمرض جدری جهان فانی را وداع کرد وباقی سلطا
والی ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ ومضافات آنرا
تصرف نمود [illegible] رحمت

دعو

زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بیرون
رفتن زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل ساز و طرب
و ساده رنجان و حدوث مرض در میان این طایفه و قلت
فواید و منافع ایشان و حدوث سرما در وقت رجعت
زهره در برج حمل دلالت کند بر حدوث رعد و برق
و سرما و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج ثور دلالت کند
بر شورش و اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق
و ظلم بعضی بر بعضی سیما در اصحاب بلاد و ولایت
و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق و ناملایمی
حکم بر صعوبت برد کرده است رجعت زهره در برج
جوزا دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا و اضطراب
و ناشکیبائی مردم رجعت زهره در برج سرطان دلالت کند
بر یبوست یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم و
با مطالبات نامقبول از رعایا رجعت زهره در برج
اسد دلالت کند الله اعلم بر وقوع احزان و فسر پادشاه قبیله

وفرمان دهان وزبان ایشان را آفت وعلت باشد رجعت
زهره در برج سنبله دلالت کند بر بیماری ورنج مردم
خصوصا زنان ملوک رجعت زهره در برج میزان
دلالت کند بر شوست یکی از خواتین معظمه خاصه از
منسوبان پادشاه رجعت زهره در برج عقرب دلالت
کند بر اضطراب وبر همخوردگی مردم وبی باکی زنان در
کارها وکثرت اراجیف رجعت زهره در برج قوس
دلالت کند الله اعلم بر حدوث امراض سیما در رجال
وهلاک بعضی از اشراف رجعت زهره در برج
جدی دلالت کند بر تشویش مردم وبسیاری غم وهم
واحزان وکثرت امراض وعلل در پیران ووقوع
موت ومرگ ایشان رجعت زهره در برج دلو
دلالت کند بر حدوث غم وهم بر زنان وارباب
غنا وهلاک وعروض امراض در مردم از رطوبت
وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وباران

وکی

وگویند آرمیدگی هوا و سلامتی مسافران بود رجعت زهره
در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب
و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جزع و
فزع [illegible] رجعت عطارد مطلقا
دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و تجار و عمال و کساد
بازارها و اختلاف هوا و هراس مردم و سهو در
معالجات امراض و احکام نجوم و خطای کتاب و اهل
قلم و تخیل اراذل و ارتفاع عبادت زنان و کثرت باد و
کدورت فضلا و ارباب اسواق و تظلم رعایا رجعت
عطارد در برج حمل دلالت کند بر ابزار کتاب و اتلاف
اسباب ایشان و ضایع شدن و حدوث مرض و حصبه
و جدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف رجعت
عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت و استوا
هوا و صلاح حال کتاب پادشاه و خواتین و خدم
سلطان و هول و دلتنگی مردم و بیماری چهارپایان

رجعت عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف واضطراب
اهل سیاق وبسیاری غم وهم در میان ایشان وابتلا یافتن
وحدوث کرما وتغییر رسوم وامور وناشکیبائی مردم
رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاك
وتلف رجال از اشراف واعیان وطلب خراجها وشدت
وکروی هوا وسموم رجعت عطارد در برج اسد
دلالت کند بر ارزان وتشوین در ملوك وظهور حسد وستم
در ولایت روم وتخلیطات در امور وبدی حال مردم
وآفت زبان خوردگان ملوك رجعت عطارد در
برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف از معظم بلاد
واضطراب در کار ملوك وسلاطین وامور ملکی وبیماری
در خواتین معظمه وخشکی هوا رجعت عطارد در برج
میزان دلالت کند بر منفعت عامه وعزت ایشان
در پیش پادشاه وبیماری زنان وتباهی حال هوا واضطراب
در اهل ملاهی رجعت عطارد در برج عقرب دلالت کند
بر تشوین لشکریان وسپاهیان وانده وهلاك بر وانتقال
اموال اعیان رجعت عطارد در برج قوس دلالت کند

درجو

بر حدوث امراض در حسال و رستاق و هلاک بعضی
از اشراف و نزول بلاها در محکمها و قلعها رجعت عطارد
در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و
هموم در عامه و موت در زمان اشراف و سلامتی
اهل سفاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری
و مرگ پیران رجعت عطارد در برج دلو دلالت کند بر حدوث
امراض چارپایان و بسیاری حزن و غم و قلت سعی مردم اما
آنچه دست دهد با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت
دلالت کند بر آفت بزرگی که معروف و مشهور بود در میان
اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت تمنا و تهمت و
عظما و نزول باران و رعد و برق و اندوه مقربان
و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری
[illegible] چنانکه استقامت
زحل مطلقا دلالت کند بر احوال مشایخ و دهاقین و فقرا
و انباردارا و گرانی نرخها و کثرت اهل فلاحت و رنج
بندگان و طائفه بزرگان و پیران استقامت مشتری
دلالت کند بر فرح قضات و اکابر و رخص طعام و
رسل و رسایل میانه ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین

وقوت وزرا واعیان ورونق ابواب البر وخیرات
وطاعات استقامت مریخ مطلقا دلالت کند بر صلاح
لشکریان وکثرت فواید ایشان وشدت حاجت پادشاه
بلشکر وحشم وعزت صناع وآلت اسلحه حرب وسعادت
حال امرا وپیران سپاه وقوت دزدان واوباش استقامت
زهره دلالت کند بر رونق زنان وخواجه سرایان
واصحاب طرب وارباب مزامیر واوتار وساده
ریحان وفرح در مردم ونشو ونما ورشد وترقی
خواتین منزله استقامت عطارد دلالت کند بر قوت
حال تجار وعمال ومنجمان واطبا واهل تنجیم ورونق
بازارها وکثرت اخبار نیک وتغیر هوا وآمدن
باران در وقت وطیب قلوب عوام فصل دوم
در ... مراد از خفای کواکب
در اول درآمدن اوست در تحت الشعاع آفتاب
مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور وخفای
کواکب مختلف باشد بسبب عرض بلاد واز موضع
واحد نیز مختلف می شود بسبب کثرت وقلت بعد
وبسبب اختلاف شمالی وجنوبی وبسبب سرعت وبطء

وبسبب

وبسبب کثرت مطالع ومغارب اجزاء بروج بنا
براین اهل احکام مقداری معیّن در هر کوکب منظور
داشته اند که از درجات سواکن چون میانهٔ آفتاب
وآنکوکب آنمقدار رسد کوکب در تحت الشّعاع بود
وقبل از احتراق یا بعد از آن ومدار احکام بر آن
نهاده اند خواه کوکب مرئی باشد وخواه مختفی بعضی
منظور وملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم اوّل
رؤیت باشد و زمن مخصوص این باشد از آنکه
عرض زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق
وتصمیم بر او اطلاق نمیکنند تحت الشّعاع نیز اطلاق نمیکنند
ووجه آن ظاهر است وحد تحت الشّعاع در سفلیین
دوازده درجه مقرر کرده اند و در علویین
پانزده درجه و در مریخ هیجده درجه و در این
مقادیر در تحت الشّعاع باشند واهل احکام تحت الشعاع را

دلیل ضعف وحبس ومرض کردنه وداشنه چنانکه کویند
چون کوکب بشعاع آفتاب در آمد بمنزله شخصی بود که
داخل زندان کردد یا مریض شود وچون باحتراق
رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد وچون از
احتراق خلاص شود استاد ابو ریحان کوید که بمنزله
شخصی زندانی یا متواری باشد که بیرون آمدن را
می بسیجد یعنی اراده خروج نماید احکام خفای
[illegible] از قول هرمس خفای زحل
در بروج اثنا مطلقا دلالت کند بر خسارت مشایخ
ورؤسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب
وکدورت وظلمت هوا وآمدن باران در وقت
وحدوث غم وهم در خلایق وبطالت رعایا و
اهل حرث خفای زحل در برج حمل در ثلث اول
دلالت کند بر ضعف وبطوء اشیا ودر ثلث ثانی
دلالت کند بر قلت امطار باستوای هوا وقلت
در ثلث ثالث دلالت کند بر جوع ووبا خفای زحل

در برج

در برج ثور در ثلث اوّل دلالت کند بر زیادتی آبها
وتشویش مردم وشر وانز در اکثر نواحی وبسیاری
اراجیف و در ثلث ثانی دلالت کند بر توسط امور و در
ثلث ثالث دلالت کند بر نهب وغارت ودزدی و
امراض وجدری سمت ظهور یابد خفاء زحل در
برج جوزا در ثلث اوّل دلالت کند که بر یکی از ملوک
مرض طاری شود وحال زنان بشکند در تمادی اماکن
مقدّسه و در ثلث ثانی دلالت کند بر صلاح مردم
و رواج اسواق وکثرت بیع وشرا و در ثلث ثالث
دلالت کند بر موت یکی از فرمان دهان مالک بخت
او از وطن خفاء زحل در برج سرطان در ثلث
اول شفقت اهل حرث در باب زراعت باشد و در ثلث
ثانی درد چشم ودکام و برلان شایع گردد و در ثلث ثالث
موت زنان بود خفاء زحل در برج اسد در ثلث
اوّل مرض عارض شود و در ثلث ثانی زنان ملوک

بیمار شوند و در ثلث ثالث ربع عارض شود خفای زحل
در برج سنبله در ثلث اول بلا لاحق یکی از پادشاهان
بود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت
کند بر کثرت سخنان دروغ میانهٔ وزراء و کتاب خفای
زحل در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر سوء
هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی دلالت کند بر سرمای
خشك و در ثلث ثالث همچنان خفای زحل در برج عقرب
در ثلث اول دلالت کند بر جهد کردن لشکریان و قلب
سکون ایشان و در ثلث ثانی دلالت کند که پادشاه را
بیماری دست دهد و در ثلث ثالث همچنان باشد خفای
زحل در برج قوس در ثلث اول بلا در خراسان لاحق
مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطؤ امور باشد
و در ثلث ثالث گرانی طعام باشد خفای زحل در برج
جدی در ثلث اول قوة عدو و بر همچو زدگی مردم
باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت
امواج باشد خفای زحل در برج دلو در ثلث اول

کثرت ظهور بلا و در ثلث ثانی موت پیران و در ثلث
ثالث مضرت عالم از کثرت رطوبت خفاء زحل در برج
حوت در ثلث اول این برج حدوث مرض از زکام و
نزله و در ثلث ثانی کثرت صحت و ملوک داشتن و در ثلث
ثالث حزن و هم خلایق و بادشاه عظیم الشانی بود احکام
خفای مشتری در بروج اثنا عشر خفاء مشتری با سلطان دلالت
کند بر بستگی کار خدا وندان دین و ناموس و اندوه
و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بادهای سرد
و گرد و غبار و حدوث مرض بود خفاء مشتری
در برج حمل در ثلث اول نوع امراض که از زکام
عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظمه
اتفاق افتد و در ثلث ثالث موت مردی اعجمی که رسد
دست دهد خفاء مشتری در برج ثور در ثلث اول
حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث
ثانی موت یکی از اهل حرم بادشاه بود و در ثلث
ثالث موت بزرگ حادث گردد خفاء مشتری در برج
جوزا در ثلث اول ضعف حال اشیا و تلف آن باشد

ودر ثلث ثانی باد بسیار جهد وکدورت هوا و بسیاری
گرد و غبار بود و در ثلث ثالث جور پادشاه و حکام
بر رعیت واقع شود خفای مشتری سرطان در ثلث
اول پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی
تبدل احوال و اموال پادشاه واقع شود و در ثلث ثالث
تشویش عام بود واضطراب وکثرت اراجیف خفای
مشتری در برج اسد در ثلث اول غم و حزن لاحق
پادشاه گردد و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی
مردی شریف ذوی القدر روی دهد خفای
مشتری در برج سنبله اول پادشاه را مرضی
عارض شود و ضعف بسیار روی دهد ودر ثلث
ثانی حزن وهم بر وزیری رسد و منکوب گردد
و ایذاء بجمعی از توابع و لواحق او راه یابد و در ثلث
ثالث اهل سفاین و سواحل را غم رسد خفای مشتری
در برج میزان در ثلث اول برج قلت اعتدال و سقوط
هوا باشد و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث

ثالث

ثالث اهل سفاین وسوا حل را غم وکد ورت رسد
خفائی مشتری در برج عقرب در ثلث اول فراغت
و راحت عساکر وصلاح امور ایشان بود و در ثلث
ثانی و ثالث مدت زمان پادشاه اتفاق افتد خفای
مشتری در برج قوس در ثلث اول اخبار ناخوش
بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت بعد و
و رساء مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی
ثالث موت مردی شریف ... از اهل
خفائی مشتری در برج جدی در ثلث اول ...
میانه مردم حادث شود و ... باطل کنند و حجت های بی موجب آورند و در
ثلث ثانی اراجیف افتد و مردم برنجور ده شوند
و در ثلث وزیری از وزراء پادشاه بیمار شوند
خفائی مشتری در برج دلو در ثلث اول مرض
عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و در ثلث

ثالث کمی باران باشد خفای مشتری در برج حوت در ثلث
اوّل برج سرما و برف و جلید حادث گردد و در ثلث
ثانی حرکت ملوک بود بموضع غریب و در ثلث ثالث
لشکرها از اطراف مملکت حرکت کنند احکام خفای مریخ
در بروج اثنا عشر خفای مریخ مطلقا دلالت کند
بر خسارت لشکریان و اتراک و خونریزی ایشان و کدورت امراء
و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان
و قطاع الطریق خفای مریخ در برج حمل در ثلث
اوّل این برج خزانه پادشاه اصال کند و اموال
پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان
نشر و مصاحب و مقرّب پادشاه شوند و در ثلث
ثالث ریاح عاصفه جاری شود و کثرت اسقاط حمل
بود خفای مریخ در برج ثور در ثلث اوّل برج
امراض نسا بود و در ثلث ثانی اسقاط حمل زنان بود
و در ثلث ثالث فساد انگور و زیتون باشد خفای
مریخ در برج جوزا در ثلث اوّل موت مردی بزرگ

حادث

حادث گردد و در ثلث ثانی آتش در منازل و شهرها
افتد و شاید که اموال بسیار بسبب آتش ضایع شود و خوف
کتاب از آن بیشتر باشد و در ثلث ثالث زن پادشاه مریض
و صاحب بستر شود خفای مریخ در برج سرطان در ثلث
اول امراض لاحق مردم شود خاصه زنان و در ثلث
ثانی مردم از حرارت بیمار گردند و در ثلث ثالث هم
همان باشد خفای مریخ در برج اسد در ثلث اول
کدورت و حزن پادشاه بود و در ثلث ثانی فزا
امید و بیم بود از امور مکتوبه در پادشاه و در ثلث ثالث کینه
و حرکات شدیده و حدوث حرب باشد خفای مریخ
در برج سنبله در ثلث اول حزن و غم لاحق کتاب
و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی
اسقاط حمالی باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و
آفت ایشان باشد خفای مریخ در برج میزان

در ثلث اوّل یبوست هوا خزان و قلّت باران بود در
ثلث ثانی مرض و رنجی عارض پیران شود و در ثلث ثالث
فرح لشکریان و راحت ایشان بود خفای مرّیخ در برج عقرب
در ثلث اوّل راحت لشکریان و سکون ایشان بود در
ثلث ثانی درد چشم و جلادت عارض ابدان گردد
از کثرت و غلیان خون و در ثلث ثالث کثرت امراض
باشد خفای مرّیخ در برج قوس در ثلث اوّل مصادرت
و عداوت در میان مردم حادث گردد خاصه در میان
اصحاب علم و در ثلث ثالث اسقاط حمل و بسیاری
نم و باران و قلّت ضیای هوا و در ثلث ثالث غضب
پادشاه بر یکی از رسا کتاب واقع شود خفای مریخ
در برج جدی در ثلث اوّل موت یکی از عظما بود
و در ثلث ثانی اراجیف میان لشکریان پادشاه افتد
مغموم و مهموم گردند و در ثلث ثالث کثرت امطار
و ابر باشد خفای مرّیخ در برج دلو و در ثلث اوّل
مضرّت و خوف لاحق آدمیان شود سیّما زنان

حامله

حامله در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود
و غرق کشتیها و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را
و آفت فراز رسد خفای مریخ در برج حوت در ثلث اول
برج تلف جانوران آبی بود و در ثلث ثانی امراض
صعب عارض مردم گردد و در ثلث ثالث کثرت باران
باشد تنبیه چون آفتاب از مقابله کوکب علوی منصرف
بود بسبب سرعت روز بروز بعد ایشان [illegible] کم
در شام ایشان را در افق غربی ببینند و آنکه در
حوالی افق تحت الشعاع آفتاب [illegible] ایشان [illegible]
ایشان قبل از احتراق در جانب مشرق باشد

بلا تخلف احکام خفای زهره در برج اثنا عشر
خفای زهره مطلقا دلالت کند بر باران کی و باد و برودت
و طلاق و فراق از ازواج و مرگ و آفت زنان و مطربان
و خسارت ایشان و بد حالی خواتین معظمه خفای
زهره در برج حمل اگر در ثلث اول شب بود جور
و کثرت مطالب باشد و اگر در آخر شب بود کثرت

اراجیف و در محمور دل مردم باشد خفای زهره در
برج ثور اگر در اول شب باشد بیقراری اشراف باشد
با نقل ایشان از مکان بمکانی و اگر در آخر شب بود شخصی
با پادشاه بسبب طمع ملک نزاع کند و ازان پادشاه
اندوه کین شود خفای زهره در برج جوزا اگر
در ثلث اول شب باشد فرح و خوشحالی لاحق مردم
شود و اگر در آخر شب باشد حزن و اندوه بمردم
رسد خفای زهره در برج سرطان اگر در اول
شب باشد حزن و عجز اصحاب ولایات و عمال
بود و بسیاری بلای ایشان خفای زهره در برج
اسد اگر در اول شب باشد حرارت و غلظت
هوا باشد و اگر در آخر شب بود فساد هوا باشد
خفای زهره در برج سنبله اگر در اول شب باشد
امراض خاصه عارض مردم باشد و اگر در آخر شب
باشد نیز علل غلیظه عارض مردم شود خفای زهره
در برج میزان اگر در اول شب باشد منازعت مردم باشد

و در اخر شب باشد بیماری زنان بود خفای زهره
در برج عقرب اگر در اوّل شب باشد کشف اشیاء مکتوبه
باشد و اضطراب مردم و کثرت اراجیف باشد و اگر اخر
شب باشد نکو رسا باشد خفای زهره در برج قوس اگر در
اوّل شب باشد موت یکی از اکابر و عظما باشد و اگر
اخر شب باشد حکم همان بود خفای زهره در برج جدی
اگر در اوّل شب باشد عروض علل [illegible] در مردان و زنان
سیّما در مردان نیز و زنان پادشاه و اگر در آخر باشد
حکم همان باشد خفای زهره در برج دلو [illegible] گردد و
قلّت ریاح باشد و اگر اخر شب باشد حکم [illegible] خفای زهره
در برج حوت اگر در اول شب باشد امراض [illegible] عارض
گردد و اخر شب حکم همان باشد احکام خفای عطارد
در برج اثنا عشر خفای عطارد مطلقا دلالت کند
بر باد و باران و نقصان کتّاب و ارباب دیوان و متصرفان
و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق خفای عطارد
در برج حمل اگر در اوّل شب باشد امراض در میان مردم
از حرارت حادث شود و آخر شب بیماری انقطاع باس

از مردم و وقوع آن در دواب خفاء عطارد در برج
ثور اگر در اول شب و اگر در آخر شب امراض در بهایم
عارض شود خفاء عطارد در برج جوزا اول شب
خفت امراض بود و آخر شب گرمای سخت خفاء عطارد
در برج سرطان اول شب اضطراب از حزن عامه باشد
و در آخر شب حرارت هوا باشد خفاء عطارد
در برج اسد اگر اول شب باشد فساد هوا و کثرت
غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاهان و ملازمان
و کارداران کدورت و گفتگو شود و سفرهای سخت
روی نماید خفاء عطارد در برج سنبله اول
شب بیماری عارض پادشاه شود و آخر شب بیماری
عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و یا زنی بزرگ
خفاء عطارد در برج میزان در اول شب امراض
لاحق مردم گردد و آخر شب کدورت هوا باشد
خفاء عطارد در برج عقرب اول شب احزان
و اضطراب پادشاه و عمال و جلاء فراد باشد و آخر
شب مثله خفاء عطارد در برج قوس اول

سکون

سکون و نوا باشد لشکریان را و در آخر شب نفع کتاب
بود بدون ضرر خفای عطارد در برج جدی اول شب
فراغ و راحت لشکریان بود و در آخر شب مثل خفای
عطارد در برج دلو اول شب سکون در اشیا بود
و آخر شب نفع در امور مکتوبه باشد خفای عطارد
در برج حوت اول شب کثرت باران و نم باشد و دخل
و آخر شب کثرت رعد و برق و بادهای غبارناک
بود تنبیه چون مرکوند و یر سفلیین دایما تقریبا
مقابل آفتاب باشد بعد از انکه در ابل تدویر ان دو
کوکب محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند
بر باط اعظم رسند و از انجا باسافل تدویر میل کرده در
روز متقابل شوند تا در حوالی افق غربی به تحت الشعاع آفتاب
در آمده مخفی شوند و بعد از ان از آفتاب گذشته در
جانب مشرق نمایان گردند پس برباط اعظم رسند تا
میل با آفتاب کنند تا در حوالی افق شرقی به تحت الشعاع
آفتاب در آمده مخفی شوند پس ازین بیان ظاهر شد

کہ سفلیین را خفا شم در طرف مشرق دست تواند داد
وهم در طرف مغرب لهذا هرمس گوید احکامهای اینها
در هر طرف علیحده بیان نموده اند احکام ظهور
کواکب متحیره در بروج اثنا عشر ظهور زحل مطلقا دلالت
کند بر علو اقبال رئسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان
و طیب قلوب اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و
خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن اینان
و شیخ طوسی علیه الرحمة میفرماید که زحل
در حال ثقل طالب است که از خوف و بلا گریخته باشد
و اگر احدی را دریابد سد اکند و او را بکشد ظهور
زحل در برج حمل دلالت کند بر کثرت حروب
و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی
مغرب و جنوب و کثرت مرض مردم بر فساد و حرا
بسیار متطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت
در هوا در وقت و فوت صباغ و هر مرکه در اول

شب

شب از جانب مشرق ظهور کند وجنون لاحق
پادشاه گردد و یا بسبب اراجیف در میان اعیان
بهم رسد تتمه مراد ازین ظهور ظهورات سابق است
بلکه عبارت است از رؤیت کواکب در اول شب هنگام
طلوع بشرط آنکه در طلوع سابق از غلبهٔ نور آفتاب مرئی نبوده باشد
وازین کواکب سیاره مخصوص علویه است زحل برج ثور
دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی
مغرب وسرمای عظیم در نواحی مشرق ومغرب و [illegible]
وانو ومرگ کاو وشتر وتباهی غله در جانب مغرب
ونقصان میوها و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق
ظهور کند دلالت بر باران های مضر [illegible] و [illegible]
زحل در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید
میاه و امکان سرما و فساد طعام و وقوع وبا و موت در
نواحی شمال هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق
ظهور کند دلالت کند مرضی لاحق لاحق پادشاه گردد و باران
کم بارد و تفاوت اسعار بود ظهور زحل در برج سرطان
دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و تفاوت برجها

وفساد مطعومات عطر و زیت وحدوث حروب
وکثرت خوارج وغارت وخون ریختن در جهة مشرق
وحدوث بیماری عام الکثری از سرفه و درد سینه و هرمس
گوید که اگر در جانب دزاول شب ظاهر گردد کثرت
باران باشد در مواضع مستعدّه ظهور زحل در برج
اسد دلالت کند بر حدوث حمیات وموت و فتنه
و حرب وبادهای تند و اشتداد گرما و سموم و
کثرت از حشرات گزنده سیما حیوات وهرمس گوید
که اگر در جانب مشرق دزاول شب ظاهر شود زیادتی
آب در رودها و چشمها باشد ظهور زحل در
سنبله دلالت کند بر حدوث حمیات حاره و حرب
و قتال میانه مغرب وجنوب و بعضی بجانب شمال
گفته اند وحرکت هوا وظهور علامات آسمانی و هرمس گوید
که اگر در اوقت زهره با او بود مرگ زنان باشد ...
ستما د و شیره کان و اگر مریخ با او بود حدوث حروب بود
و اگر عطارد با او باشد تنگی هوا بود وحدوث ریاح
عاصف باشد و اگر مشتری با او باشد قلت مرگ و مرض

واگر

وآفت غلات ومضرت از ملخ و هرمس گوید که اگر در
جانب مشرق در اول شب ظهور کند آب رودخانها
زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در
مواضع متبعده ظهور زحل در برج میزان دلالت
کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادهای سخت و
گرما و جاماسب حکیم گوید که اگر مریخ در آن وقت با او باشد شدت
فتنه بود و وقوع خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود
فتنها باطل گردد و با عارض مردم مشوش و مرض باشد از آفت
امراض عین و ظلمت هوا و قلت عطر و زینت بود و هرمس گوید
که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند هر وبا اهل عالم
رسد و مرگ باشد و امراض عارض خلایق گردد از دیق و نزع و
بعد از آن ارزانی شود ظهور زحل در برج عقرب دلالت
کند بر سفک دماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال
و عجایز از ضربات علل و امراض حادث و درد چشم و گوش باشد
و سنگ مثانه حادث گردد و در بعضی از مواضع برف شود
و اگر مریخ قریب با او بود کمی باد و بسیاری صفای هوا باشد
و درد چشم کم کند و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب

مشرق ظهور کند اعدا خروج نموده بر بادشاه بیرون آیند
وبالضرورة از مکان خود انتقال کند ظهور زحل در برج
قوس دلالت کند بر مرگ علما وحرب در زمین مغرب
وحاسب گوید یکی که اگر مریخ و زهره قریب باو باشد
قلت موت اما مرض وامراض عارض گردد و از درد چشم
ودار الحسب[illegible] و دردپای و مرگ طیور و قلت
عطر و زینت بود و هرمس گوید که اگر در اول شب از
جانب مشرق ظهور کند اوجاع وحمیات مختلف عارض
مردم گردد ظهور زحل در برج جدی دلالت کند
بر حدوث باران و وزیدن بادهای سخت و کثرت
خون و وقوع [illegible] و وقوع حرب در جانب مشرق
وآفتاب در عالم و بسیاری غم و تشویش باشد ظهور زحل
در برج دلو دلالت کند بر وقوع در عالم و کثرت فتنه
در اکثر اقلیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا
وموت در زنان و جوانان و مخالفت از واج و حاسب
یکی گوید که اگر نیرین بار نزدیک باشد قلت زینت بود
و اراجیف شایع گردد و آب طغیان کند و نقصان غله باشد

وهرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند
غم واحزان بمردم رسد ظهور زحل در برج حوت دلالت
کند بر حدوث تشویش وجذام وتقشر وکثرت آبها ووقوع
سرما و مرور سیلها واگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند
یا قمر یا ناظر بمقابله باشد حاسب بکی گوید درد چشم شیوع یابد
وقلت طعام وامطار وسل ومی استبداد وکثرت اعراض بود
سیم از سوره احکام ظهور مشتری در برج آتشی ظهور
مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة وفقها و
ارباب ناموس وحسن حال رعیت ونمو آن الی بابانه
وتمکن وزرا ورئیس المحققین نصیر الملة والدین قدس
سره میفرماید که مشتری درین حال مثل مردی فاضل آست
که در شهر دیگر بسیار بر سر او گذشته باشد و بنعمت ورافت
او سمت تزاید پذیرفته بلند قدر و معتبر گرداند ظهور مشتری
در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض واگر چنانچه واقع
شود درد سر ودروی باشد وسل ومی غلا تخصیصا
در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان امانات

وادیماقات و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود
وحدوث برف خاصه در مواضع سردسیر و کوهستانها
و نقصان علف زارها و چراگاها و قلت طیور و بسیاری
تصدیع و استکانت باشد هرمس گوید اگر در جانب مشرق
در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد
ظهور مشتری در برج ثور دلالت بر مرگ بعضی از علمای
کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوها
و هرمس گوید اگر در جانب مشرق باشد هنگام شام
کثرت امطار در اثنا بود ظهور مشتری در برج جوزا دلالت
کند بر مرگ زنان و پیران و حیوانات و سایر مردم و قلت
اشجار و اوجاع عین خاصه در زنان و رخص حبوبات
و قلت آب چشمها و علل کودکان و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد
در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت
هوا باشد ظهور مشتری در برج سرطان دلالت کند

در حدوث

بر حدوث امراض حادّه در فصل بهار و جوشش و وجع لب
و دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق
و برآمدن باد شمال و طغیان آبها و هرمس گوید اگر ذو
اوّل شب از جانب مشرق ظهور کند کثرت امطار بود
دال بود و اعتدال هوا باشد ظهور مشتری در برج سنبله
دلالت کند بر حدوث مرض وبا و نزله و سرفه
و حسن حال غلات و اشجار و نقصان در آبها ذوا
و موت اشراف بود و بیماری بعضی از ملوک و وزرا
بادها و نقصان آبها و هرمس گوید اگر در جانب شرق
در اوّل شب ظهور کند بادهای نافع و ارزانی نبات
و حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و اعتدال
مزاجها باشد ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند
بر فساد درختها و بیماری انگور و امراض راس و درد چشم
و در زمستان سرما و برف و یخ نیز و رعد و برق در
تابستان و مرض سیول و هرمس گوید اگر در جانب

مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد ظهور
مشتری در برج سرطان دلالت کند بر بسیاری دهقن
و بیماری زنان حامله و طیب هوای بهار و کثرت باران
در زمستان و هبوب (حبوب) ریاح کثیر و بسیاری اعشاب صنف
و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب
ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود ظهور
مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اوجاع
مخالف خاصه در بهار و هلاک گاوها و خوبی
گندم و توسط زرع و کثرت امطار و برق خاصه
در زمستان و بسیاری درد و نقصان چشمه‌ها
و انباشته شدن انبار و آتش کشتها و سلامتی درخت
زیتون و فوت هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند دردها بهم رسد خاصه
درد چشم در میان مردم شایع گردد ظهور مشتری
در برج قوس دلالت کند بر مرگ مردی عظیم القدر

از اهل مشرق وگویند جلای وطن نمایند واوقات در
کتاب وکثرت تماشای دواب را عندال هوای زمستان
ورعد وبرق باران وباد را واخر فصل بهار وبسیاری
خرید وفروخت میوها وکثرت گیاها وآفت سباع و
کلوب ودر مس گویند اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
درد چشم عارض مردم گردد ظهور مشتری در برج جدی
دلالت کند بر هیجان درد چشم ومرض هلاک و هبوب
جهال وسرما وبرف وجستن بادها وکثرت آب باران
ضرب در میان مردم ومرمس گویند اگر در جانب
مشرق اول شب ظهور کند غم وهم عارض مردم شود و
وجع ورک ودرد چشم نیز شیوع یابد ظهور مشتری
در برج دلو دلالت کند بر امراض ثمر وعارضه کلیه
در مردم وغرق کشتیها وهلاک اهل دریا وهبوب
ریاح نافعه بوزد وکثرت باران وبرکت در میان
علما مشهور گویند از مساکن واوطان حرکت
نمایند وهلاک طیور ودواب بحری بود وگیاها

از برق و یخ تباه شود و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
در اول شب ظهور کند کثرت کرب و بلا در عالم و قلت
ریاح باشد ظهور مشتری در برج حوت دلالت کند بر
خوشدلی اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی
و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها و بیماری
زنان و کودکان سیما در فصل بهار و آفت حیوانی و شدت
کرب و عسر ولادت و علت غلات در کوهستان و هبوب
ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم
و آفت گوسفندان و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق
در اول شب ظهور کند کثرت باران و غم باشد احکام
ظهور مریخ در برج اثنا عشر ظهور مریخ مطلقا
دلالت کند بر حسن لشکریان و امرا و سپه سالاران
و سلامتی ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و
فرح و خوشحالی و سلامتی و تندرستی آتش کاران
و قصابان و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره
میفرماید که مریخ در اینحال مثل شمشیری بود که در غلاف

که اصلا

که اصلا کار نفرموده است و کندی با و راه نیافته باشد
ظهور مریخ در برج حمل دلالت کند بر کمی هوا و هبوب سموم
در بادیهٔ عرب و جدری و عروض مرض بسبب حرارت
و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت باد و نا
خوشی حال میوها و غلها و بیماری زنان ظهور مریخ در
برج ثور دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات
و مرض در میان چهارپایان خاصه کاوان و گوسفندان
و کمی باران و تفاوت نرخها و آفت خلایق و
حرب میان اهل مشرق و مغرب و شمار و بیرون
اهل شام و کثرت درد چشم و مرض ... از
جانب مشرق هنگام شام ظهور کند ... گردد
و امتناع باران باشد ظهور مریخ در برج جوزا دلالت کند
بر ضرر رسیدن اموال راهب ... حسن نباتات
و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد
... و مرگ و قتل در طرف شمال ... آی
حریق پس اگر نیز ... قریب بان باشد خران ...

بظهور نور در چشم باشد سیّما دختران ظهور مرّیخ
در برج سرطان دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت
حرب بظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض
حادّه در مردم اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه
و کلو و تفاوت نرخها و میل مردم باکل حرام و مرگ
دواب و ظهور حشرات الأرض و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق بهنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت
هوا بود و زوال غم و هم خواطرها ظهور مرّیخ در برج
اسد دلالت کند بر قوت ملوک و کثرت ظلم و تسلّط
سباع در راهها و گرانی معدنیّات و ارزانی
حبوبات و سلامتی زراعات و قوّة گرما و حدوث
امراض حادّه مزمنه و حدوث درد شکم خاصّه
در اطفال و موت یکی از عظما و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق در اوّل شام ظهور کند باران
اندک آید نزول قطرات ظهور مرّیخ در برج
سنبله دلالت کند بر سموم در بیابانها و رسیدن

آفت

آفت بزراعت وحدوث حرارت در مزاج مردم و
جوشش اعضا و درد چشم وجستن بادهای تند
خاسب یکی حکم بقلت باد کرده است واگر قریب بشرین
باشد در ناحیت جنوب فتنه وآشوب بود هرمس
گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند مرگ
پادشاهی باشد یا مرگ شخص عظیم الثانی از اعیان
ظهور مریخ در برج میزان دلالت کند [illegible] موت
وبسیاری دزدان ووقوع آدمیان و[illegible] باران ووقت [illegible]
وتباه انگور وزیتون وحرکت اسفار [illegible] اگر از جانب
مشرق در اول شب ظهور کند باید [illegible]
رعد وبرق وصاعقه بود ظهور مریخ در برج عقرب [illegible]
کند برتنگی حال امراء ولشکریان وحرب در [illegible] جانب
مشرق ومرض در آدمیان وکثرت باران وآبها ونقصان
مزارع وحشرات الارض وموت زنان خاصه عجایز و
دزدان در شام وکثرت اوجاع از برودت ومضرت سودا
وبسیاری حزن وحیرت وشیوع درد گوش وچشم اگر
ظهور بود باران ومرگ بود وبیان آید واز امتزاج قمر

کمی مرگ وموت وامتزاج زحل مرگ عام وکثرت باران هرمس
گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران
وکثرت خشکی هوا باشد ظهور مریخ در برج قوس دلالت کند
بر حدوث حرب در جانب مغرب وکثرت قحط در اطراف
وو فور میوها وخوبی زرع وخوشحالی عامه وامراض حاره
وکثرت موت خاصه در سلاطین وحکام وحدوث یرقان
ودر چشم وبسیاری یخ وتباهی میوها وهرمس گوید اگر در
جانب شرق اول شب ظهور کند ضرر بسیار رساند وغلت
ها باشد وموت آنجا متفاوت فی الجمله در نرخها وارزانی
بعد از آن ظهور مریخ در برج جدی دلالت کند بر صلاح
حال لشکریان وخوشی زراعت وارتفاعات وظهور موت
در جوانان وتوالد وحرب در میان اهل مشرق وجنوب
وهرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
فساد کژدم باشد وتلف حیوانات ودواب الا انکه ظهور
مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا وکثرت مطر
ورياح وخوبی زرع ونباتات وارزانی نرخها وبسیاری
اراجیف وفساد میوها وکمی باران وغیرها کیلات وحرب

در زمان

در زمین شمال و بسیاری وجع هرمس کوید اکر در جانب
مشرق در اوّل شب ظهور کند کثرت حرب و فحوت باشد
یمکن افزیخیر کند در ظهور مرّیخ در برج حوت دلالت کند
بر خمول علما و قلّت حرب در جانب جنوب و کثرت درد
چشم و وفور طعام و اتضاع منازل عظماء و امور سلاطین
و جاسب یکی کوید اکر زهره در اینحال با آو بود کثرت و شدت
حرب و حدوث رعد و برق و هرمس کوید اکر در جانب
مشرق هنکام شام ظهور کند تا [illegible] کردد از غلبات خوف
و رطوبت ممرحه کوید تنبیه چون کواکب علویه [illegible]
کردند و آفتاب بحرکت توالی بسبب [illegible] ایشان [illegible]
کیرد و مقداری شود از ایشان هنکام صباح در جهت مشرق
بنظر در آیند پس ظهور ایشان بعید احتراق دائما در
جانب مشرق بود بلا تخلّف احکام ظهور زهره در بروج
اثنا عشر ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلّت باران
و فرح خواتین و مطربان و طیب قلوب رعیّت و کثرت
باد و محقّق اعظم خاتمه نصیر الملّة و الدّین میفرماید که
زهره در اینحال مثل زنی ضعیف و بیچاره که بهبلیات و مکاره

اوگذشته باشد ومدت بعد ازغایت ضعف دل وبدن
وسستی طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد ظهور
زهره در برج حمل دلالت بر استیصال ام وفرمان برداری
لشکریان وکثرت فراغت مردم وظهور حسن عالم وحسن
حال مواشی واشجار واعتدال هوا وسرور عظما وامرا
وبسیاری منافع وفواید وکثرت باران ونم وزیاده شدن
آبها وصلاح حال اهل دریا ظهور زهره در برج ثور دلالت
کند بر حسن حال زرع اعناب واشجار ورفاهیت مردم وکثرت
فرح وسرور وفراخی سال وخوبی گندم وباغات
وبسیاری باران ظهور زهره در برج جوزا دلالت کند
بر سلامتی نرخها وخوشی هوا وبسیاری حیوان وکثرت
باد وبسیاری فسق وفجور وتناسل طیور وحیوانات
ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت
مرض جدری وسلامتی غلات ومیوها وبودن
باران وزیاده شدن آبها وصلاح زنان ظهور
زهره در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زرع
وغلات واثمار وارزانی نرخها وزیادتی آبها

دوقع

ووقوع آشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه
پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای
صعب در دریاها و کثرت اخبار ظهور زهره در برج
سنبله دلالت کند بر وفور اعراض و امراض در میان
زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و
منافع تجار و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و غرب
طعام ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی
مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور
فرح و سرور در عالم و آمدن بادها و باران و خرمی
کشت و زرع و کثرت طیور ظهور زهره در برج عقرب
دلالت کند بر ظهور سرما و حدوث امراض در خواتین و سایر
زنان و صلاح نباتات و آمدن باران و کثرت آب ظهور زهره
در برج قوس دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل
ملوک و سلاطین و عظما بزنان و صلاح حال دواب و مواشی
و وزیدن بادهای بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد و اهل ورع
ظهور زهره در برج جدی دلالت کند بر حسن حال مردم
سالخورده و پیران و کثرت سرما در زمستان و عصیان
زنان از شوهران و قلت سرور ایشان و ارزانی نرخها تا

ونا فرمانی کاری شرکا و کثرت تزویج مشایخ ظهور زهره در
برج دلو دلالت کند بر کثرت غیوم و زباب و نزول جلید
و فور امطار اسعار و بادهای تند و حدوث امراض
بلغمی ظهور زهره در برج حوت دلالت کند بر صلاح
حال زنان عابد و طبع ایشان و بسیاری بارانهای
نافع و کثرت حیوانات آبی و فور ماهیان احکام ظهور
عطارد در بروج اثنا عشر مطلقا دلالت کند بر فرح
و شعراء و کتاب و طیب قلوب اهل دهر و قلم و خوشی
احوال رعایا و کثرت ابرها و بارانهای کامل بهمان
محقق طوسی قدس سره میفرماید که عطارد در تمثال
مثل آفکر افن و خفته شود و نقل گیرد و صالح الحال گردد
پس اگر در وقت مفارقت سعد شود عطارد را
سعادت دهد بقدر جوهر آن سعد و اگر مقارن
نحوی شود مضرت او اشتداد کند در انعکاس
و شر قوی گردد ظهور عطارد در برج حمل دلالت
کند بر شدت میاه و کثرت ریاح و قلت نتاج اغنام

دبری

و بسیاری موت در زمین عراق و گرانی طعام اگر در وقت
ممازجت زهره باشد و سلامتی جانوران بود و از ممازجت
مریخ فتنه آورد و از ممازجت زحل فساد از کثرت آب و
از ممازجت قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور
دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب و موت
عظما، و کثرت آبها و غرق زروع و فساد زیتها و بسیاری
رمد خاصه در طرف مشرق اگر ممازج مشتری باشد
با زهره صحت و سلامتی مردم [illegible]
کثرت زیتون و اگر زحل با او بود از کثرت [illegible] آب
ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد ظهور
عطارد در برج جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه
در نواحی مشرق و کثرت موت و قتل در نواحی شمال
و شدت طعام و بسیاری حلاوات و کثرت وجع در
از قروح و جراحات و حصبه ظهور عطارد در برج
سرطان دلالت کند بر فتنه و حرب در اکثر [illegible]
و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و غرق [illegible]

واکر زهره ومریخ با او بود بر ارکان مغرب را خوف ومرک
رسد واکر قمر با او بود مرک وموت در اکثر نواحی باشد
خاصه در جانب مغرب وقلت طعام بود ظهور عطارد
در برج اسد دلالت کند بر شدت وکثرت کرما وقلت
وبلندی نرخها وحسن حال میوها وباد در نواحی مشرق
واکر زهره با او باشد کثرت در اشعاس باشد واکر علو
بر غروب باشد دلالت کند بر قلت وقحط عمل وشکر ظهور
عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب وفتنه در
زمین حجاز ویمن وشام ... اوفل شراو درد چشم ووجع ظهر
وشایع شدن غلات واکر مریخ با او بود در جانب مغرب
خرب افتد ظهور عطارد در برج میزان دلالت کند بر شدت
ریاح وکثرت مطر وحسن حال مردم واکر مقارن مریخ
بود یا زحل درد چشم وهلاک ستوران باشد وموت
در جانب مغرب واکر ظهور او از جانب مغرب باشد
احمد عبد الجلیل کوید درد اعضا از کثرت برودت
عارض شود ودرد کوش شایع کردد واز سرما المکوراه
نقص رسد واکر زحل در بنحال با او بود موت بسیار باشد
وکثرت باران بود ظهور عطارد در برج عقرب دلالت کند

برکون

بر کثرت آنها و استذان از خطبا و قتل در نواحی جنوب احمد
عبد الجلیل گوید حرب و قتل و ریاح شمال باشد و حدوث
امراض بارده سیما در گوش و چشم و امراض مثانه و نزول
باران و قلت زرع و قحط در مغرب و اگر زحل با او باشد
مرگ عام بود و باران بسیار در جانب مغرب و اگر زهره
با او باشد باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر با او
بود قلت موت و مرگ باشد ظهور عطارد در برج قوس
دلالت کند بر شدت ریاح و غرق کشتیان و کثرت
قاطعان طریق و میل مردم به جهال و ارتفاع
و اکابر و کتاب و کثرت درد چشم و گوش و
هوا و قلت باران و کثرت ... عطارد در برج
جدی دلالت کند بر حدوث امراض ...
از حرارت و حسن حال زرع و نباتات و مواشی و ارزانی
حبوبات و حدوث زلزله در جانب الارض و در بعضی
اماکن متعلقه به برج جدی و فتنه در جانب
مشرق و مرگ اطفال و عواری و کمی عمل و
و از مقارنه زحل بدی زیاده شود و از مقارنه

مشتری بعکس واگر مریخ با او بود قلت امطار بود سیّما
در ناحیه مشرق ظهور عطارد در برج ذکی دلالت
کند بر قلت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب
و تفاوت نرخها و وقوع خوف و حدوث
یرقان و ترس و نزع و تلف طیور بود و اگر
زحل با او بود زیان در اکثر بارنها رسد و اگر
زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و
حمیات عارض خلق شود ظهور عطارد در برجی
حوتی دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن
بادها و اشوهی مرگ در طرف جنوب و وبا
در مردم بزرگ و شریف و فساد در عمال و
اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام و
رغبت مردم بخیرات تنبیه چون سفلیان
در ذروهٔ تدویر محترق شوند بحرکت توالی
از آفتاب بگریزند از جانب مغرب و در اغلب

احوال

احوال نمایان شوند هرچند بر آیند از آفتاب دور
شوند تا بر رباط اعظم رسند و از انجا باز با آفتاب
تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند
و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند در اغلب
اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد
که سفلیین را بطریق خط ظهور هم از جانب مغرب
باشد هنگام شام و هم از جانب مشرق هنگام
صباح تنبیه چون عطارد دایما در حوالی آفتاب
و زیاده از بیست و هفت درجه نا... است
نطرند و رویت او از آفتاب دور میشود قلیل از
اوقات از زیر شعاع او خارج است و قائل
رؤیت نیست و اهل حضرت گفته اند که هر کس
او را بنظر در آورد دری از علم یا مال یابد و
باعتقاد منجمین عبارت از کوکب عطارد است
و معلم اول او را کوکب روحانی گفته اند

ودر آنوقت ویرا دعائی است مخصوص که در
مواجه او میخوانند وان بطریق نظم سه بیت است
برین نمط عُطَارِدُ اَيمَ اللهِ طَالَ تَرَقُّبِي صَبَاحَ مَسَاءٍ لِّي
كَي اَرَاكَ فَاَغْنَمَا فَهَا اَنَا فَامْنَحْنِي قُوَى اَبْلَغُ الْمُنَى
وَدَرْكَ الْعُلُومِ الْغَامِضَاتِ تَكَسُّبًا وَاَنْتَ كَفِي
الْمَخْذُولِ وَالشَّرِّ كُلِّهِ بِاَمْرِ مَلِيكِ الْخَالِقِ الْاَرْضِ
وَالسَّمَاءِ واین ابیات را در نسخ مختلف است
ودر بعضی نسخات لفظ صباحا ومساء اعناء است
ميا واقيا است ودر بعضی نسخات فامنحی
فامد ولی مذکور است وبجای ابلغ ادراک
وبجای درك العلوم نماء العلوم و بعضی
مردم گویند که این سه بیت از جمله ابیات منه
علم بنی اعنی علی ولی علیه السلام وهو بصحیح
اعراف وحروف والفاظ وی غیر
مواقع موافق عربیت از جمله شروط است

صباحًا

بِاَمْرِ

وجب

واجب نمود و بیان آنکه بر سبیل اختصار مجرد

از دلیل بر متن و بسط دلایل در حاشیه بر این وجه عطف او

نظم و آل مهمله اسم الله بفتح همزه سکون یای

تحتانی وضم میم وکسرها و الطاف بفتح طاء مهمله

وسکون الف وفتح لام ترقبنی بفتح تاء فوقانی

وراء مهمله وضم قاف مشدد [illegible] وکسر باء [illegible]

وسکون باء تحتانی صباحاً بفتح صاد مهمله [illegible]

موحده و سکون الف وفتح حاء مهمله [illegible] سکون

میم و سین مهمله ساکنه و [illegible]

کاف وسکون یای تحتانی اداک بفتح همزه

وراء مهمله وسکون الف ساکنه وکاف

مفتوحه فاعی فتح فا و همزه وسکون عین

معجمه و فتح نون و میم وسکون الف اشباع

فها بفتح فا و ها و سکون الف اما فتح همزه

و نون فا منی بفتح فا و اسقاط الف بعد از ز

دار و برج و سکون میم و فتح نون و سکون حاء
مهمله و کسر نون تحتانی نوی لطم قاف و فتح و
او منوبه ابلغ بفتح همزه و سکون باء موحده و
سکون و ضم لام و جر عنی معجمه المنی مصور بالف و
لام و ضم میم و فتح نون و سکون یای تحتانی
و دارک بفتح راء الف و دال مهمله و سکون راء
مهمله و فتح کاف العاوم مفر بالف لام
و ضم عین اهمله و سکون واو کسر میم الغامضات
مصور بالف لام و فتح غین معجمه و لام و سکون
الف کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر
تاء فوقانی ملکوتا و بفتح تاء و کاف و ضم راء
مهمله مشدده و باء مصدر منسوب بر شخص
مرد و متکفی بفتح واو عطف و همزه و سکون
نون و فتح تاء فوقانی و سکون کاف و کسر فا
و فتح یای تحتانی و این نحل باول مصدر است

وعطف بکلمه فو الخضور مصور بالف لام بفتح میم وسکون
خاء معجمه وضم طاء مهمله وسکون واو و فتح راء مهمله والثّ
بفتح واو عطف بکلمة وبعد ازان الف لام و فتح شین
معجمه وراء مشدّده وکلّه بضمّ کاف وفتح لام مشدّده
وضم هاء باء بکسر باء موحّده و فتح همزه وسکون میم وکسر راء
مهمله ملك بفتح میم وکسر لام وسکون بالی کنعانی
وکسر کاف منوّن خالق بفتح خاء معجمه وکسر لام وکسر
قاف الارض مصوّر بالف وفتح لام وفتح الف و سکون
راء مهمله وکسر ضاد معجمه والسّما بفتح واو عطف
بعد ازان الف لام و فتح سین مهمله مشدّده وفتح
میم وسکون الف وکسر همزه وبنابر نسخه وکسر فا بدون
قوت ادراك امی بفتح فاء وکسر دال وکسر راء مهمله
وفتح کاف بهاء العلوم الغامضات بکسر با بهاء بکسر باو
وثانی در شرح معلوم بین هو بنابر نسخه اوّل چنین باشد
که ای عطا زدی کنند بخدا که ذرا رشد انتظار من

در صباح وشام تا ببینم وغنیمت یابم اینک من حاضر
بین عطا کن مرا فتوحهائی که برسم آرزوهارا و درک
علمهای پوشیده و غوامض را از روی تکرم یا آنکه کفایت
کن مرا مشرف شده برهلاک و شر را بالتمام بحق
پادشاهی که آفریننده آسمان و زمین است وبنا
بر دیگر آنکه من حاضر بوده مرا فتوحهائی که
دریابم آرزوهای آن فتوحها و علمهای مشکل دور
خود را وحاصل معنی باسلوب کلام فارسی آنست
که ای عطا دهنده اسوکینی که انتظار کشیدم که تا
ببینم وغنیمت یابم فالحال حاضر شده ام فتوحها
بمن ده که طلب آرزوهای خود کنم و غوامض
علوم را عطا کن من و بسیاری مسرف برهلاک را
و شر را بالتمام از من دور گردان بحق پادشاهی

که آسمان

که آسمان و زمین است فصل سیم در احکام تشریق
و تغریب کواکب خمسه متحیره چون کواکب علویه از شعاع
آفتاب بیرون آیند ایشان را در آنحال مشرقی خوانند
و فرسیان کنارهٔ زوری ولایزال موصوف بدین صفت
باشند تا بعد ایشان از آفتاب شصت درجه بود شود
واین کمال تشریق بود و از صفت تشریق زایل شود
و بعد از مقابلهٔ آفتاب بتغریب موصوف شوند پس روز
بروز نزدیک شوند که بعد ایشان از آفتاب
درجه آید و درینحال ایشان را مغربی خوانند الکا
شی ولایزال باین صفت موصوف باشند
تا در جوانی افق مغرب تحت الشعاع آفتاب در آیند
و این نیز از صفت ایشان زایل گردد و بعضی گویند
حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است

وابن بقیاس اقرب است لیکن جمهور شرق اول را
اعتبار کرده اند واستاد ابوریحان بیرونی گوید که
بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب
سی درجه شود وتجاوز نماید ایشان را ضعیف
وتشریق خوانند تا که به نود درجه رسد وتجاوز
نماید بعد از آن نام تشریق از ایشان برخورد
تا چون منقلب از تحت الشعاع خارج شوند
ودیگر بار در شرق کنار زهره باشد وطرف
مغرب ومغرب آثار شبی باشد درین حالت
مرکز از ایشان زایل بشود تا متصف بصفت
تحت الشعاع شود وقاعده تشریق وتغریب
در این دو کوکب بلا خلاف رباط اعم باشد
ونهایت آن در نزد هر چهل وهفت درجه ودر

عطارد

عطارد بیست وهفت درجه باشد وجمهور گویند
کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب
ضعیف لهذا التشریق را بمنزلهٔ سن شباب گرفته‌اند
و تغریب را بمنزلهٔ سن شیخوخیت اما سفلیین بعکس
این باشند در تغریب قوی الحال اند و در تشریق
ضعیف و معلم اول ارسطاطالیس گوید همه
کواکب در تشریق صاحب قوت باشند و در تغریب
صاحب ضعف الا قمر زیرا که قمر را خصوصیتی است
که دیگران را نیست و وجه خصوصیت از اینجا
مفهوم و معلوم است که می‌فرماید که مبداء ظهور
جهت مغرب است که اصل برودت است موافق
طبیعت قمر و مبداء اختفای از جهت مشرق که اصل
حرارت است پس قمر را با مشرق مخالفت
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات

وقوع او را در طالع از جمله مجردات دانسته اند و از
کلام یعقوب ابن اسحق کندی چنین مفهوم میگردد
که قوه سفلیین در تشریق است چنانکه علویین الا
آنکه در تغریب و در سفلیین قلیل الضرر است احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثناعشر یعقوب
ابن کندی گوید که تشریق زحل مطلقا دلیل است
بر اقبال شیخوخیت و معاونت در حرص و صناعات
میاه و زمین نو و ملک و در اعمال دقیقه و
تحصین شدن و تحصیل اموال در اشیاء غیر
محضه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
اواخر شیخوخیت و تنگی معاش و خساست
اعمال و حیله در کارها و بیتی فلاح و رنج و سختی
دیدن در عمل قنوات و آبار و تشریق

و تغریب

و تغریب زحل در برج حمل در تشریق دلالت کند
بر حزن و نکبت پادشاهان و اخبار اراجیف و در تغریب
دلالت کند بر قتال شدید و وبا و جوع و امتناع
باران و قلت استواء در مزاج هوا و تشریق و تغریب
زحل در برج ثور در تشریق دلالت کند بر وقوع
قتل در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم
آنجا و در تغریب پادشاهی بر بیعت سنت کند و در تشریق
سرما باشد بر نواحی مختلف و غارت و دزدی حادث
گردد و مرض صدری شیوع یابد و اختلاف هوا و صعود
امطار کثیر و هبوب ریاح باشد و بسیاری اراجیف
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج در مغرب باشد تزاید
میاه گردد و تشویش و شر در میان مردم و ارجاف
شدیده و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط
امور و در ثلث ثالث بود دلالت کند بر نهب و غارت
و امراض جدری تشریق و تغریب زحل در برج جوزا

در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرکان و آفت
ایشان و در تغریب غلظت هوا و قلت باران باشد و هرمس
کوید اکر در ثلث اول باشد امراض لاحق پادشاه شود
و بدی حال زنان در اماکن مقدسه و از ثلث ثانی صلاح
حال آدمیان و کثرت بیع و شرا و در ثلث سیم موت
پادشاهی یا کریختن او باشد تشریق و تغریب زحل در
برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر
هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف
حال دهقانان و کثار ارزان باشد و بیماری درد چشم
و زکام و نزلات و مرک زنان باشد و هرمس کوید
اکر در ثلث اول مغرب بود منفعت اهل زرع و حرث
باشد و در ثلث ثانی درد چشم و زکام و در ثلث
ثالث مرک زنان باشد تشریق و تغریب زحل در برج
اسد در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها
و بسیاری فیض خواطر و در تغریب حدوث تب

ربع بود و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز
بی مصیبت نباشند هرمس گوید اگر در ثلث اول شود مرض
بیماری باشد و در ثلث ثانی مرض حرم پادشاه بود و ثلث
سیم تمام ربع عارض گردد تشریق و تغریب زحل در برج
سنبله در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد
و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه را زحمت
بسیار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد
و کمی باران باشد و هرمس گوید در ثلث اول برج ثور
باشد مرض پادشاه بود و در ثلث ثانی تمام مردم
و حدوث زکام و درد چشم بود و در ثلث سیم قلت
نم و باران باشد تشریق و تغریب زحل در برج میزان
در تشریق و تغریب دلالت کند بر فتنه و جنگ بر در
مردم از بیماری و غزان و ارزانی بعد از گرانی بود
در تغریب سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد و
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود درستی
هوا و قلت امطار بود و در ثلث ثانی باران

وسرما بود و در ثلث ثالث مثله باشد تشریق و تغریب
زحل در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر منازعت
میانه ملوک وغم وهم ایشان بسبب ان در تغریب تمادی
پادشاه وحرم او باشد وایرای لشکریان و میل ایشان
براحت وکاملی در حرکت وکمی اطاعت وفرمان بردای
هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود چند
تمتث شاه اختیا بود و در ثلث ثانی علتی عارض پادشاه
کردد و در ثلث ثالث ضل ثانی بود تشریق و تغریب زحل
در برج قوس در تشریق دلالت کند بر تبهای عام
واتلاع حال عمران ومردم سالخورده وحس مزاج
هوا و در تغریب بلا واحزان بود هوا معتدل
کرده هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
امتناج بلا واحزان در میان مردم باشد و در ثلث
ثانی بطؤ امور وضعف آن و در ثلث ثالث غلاء
طعام بود تشریق و تغریب زحل در برج جدی
در تشریق دلالت کند بر قوة زنان و در تغریب

ظهور

ظهور اعدا، و مواشی بصعوبت سفر دریا باشد و اضطراب

و ناسازگاری در میان مردم و هر کس گوید اگر در ثلث

اوّل برج مغرب شود قوت اعدا و در ثلث ثانی صعوبت

بحر و کثرت امواج بود تشریق و تغریب زحل در برج دلو

در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و احزان در ملوک

و قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا و در تغریب

سختیها بود در میان مردم و غلاء مزاجها و مرگ مردم

نا بخورده و کثرت رطوبت در هر کس گوید اگر در

ثلث اوّل برج مغرب شود ظهور وبا بود و در ثلث ثانی

مرگ شیوخ و در ثلث ثالث حدوث مضرت و کثرت

آب احکام تشریق و تغریب زحل در برج حوت

در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط

و توسط مزاج هوا و در تغریب غم و کلفت و رنج شدید

بود و بسبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و ذات

الجنب و سعال عارض شود و اگر در ثلث اوّل برج

بود نزله و زکام بهم رسد و در ثلث ثانی مذاکره و مجالس

قایم کردد و در ثلث ثالث پادشاهی عظیم الشان را فکر و

اندیشه دست دهد احکام تشریق و تغریب مشتری

در بروج اثنا عشر یعقوب ابن اسحق کندی کوید که مطلقا

تشریق مشتری دلالت بر اول کهولت و ول سن نیک و ستودن

مردمان و ... و پاک طینی و خاموشی در کارها

و نیکی قضاء و ... و مال بسیار و نام نیکو و

کثرت اولاد و تغریب ... دلالت کند بر افراط

کهولت و دین داری و زاهدی و سیاحی بجهت مهمات

دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن

بجهت احقاق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم تشریق

و تغریب مشتری در برج حمل در تشریق دلالت کند بر

کثرت رطوبت ... در فصل خزان و نیکی حال رعیت

از ترحم پادشاه خاصه خانه ... قدیم و در ... ترک

و صحت بدن پادشاه و اشتغال او بسبب منافع و قهر اعداء

ودر ثور

۲۳۴

و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام و اکرام نمایند و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیران مختلف عارض گردد و در ثلث ثانی مرگ یکی از اهل حرم پادشاه و در ثلث ثالث مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد تشریق و تغریب مشتری در برج ثور در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و خلفا باشد و افراط رطوبت در هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از زنان پادشاه یا زنی نیز معروف و در ثلث ثالث موت مردی کبیرالسن باشد تشریق و تغریب مشتری در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت انداء و امطار و در تغریب حزن ملوک و فساد حال اخبار بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا بود مغرب شود ضعف و ضایع شدن اشیاء باشد و در ثلث ثانی باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثالث جور پادشاه بود.

وکثرت پادشاه از اد رعیت تشریق وتغریب مشتری در

برج سرطان دلالت کند بر کثرت امطار وشدت برد

واحمد عبد الجلیل گوید در تابستان شدت گرما ودر

زمستان شدت سرما باشد ودر تغریب پادشاه را

سفر افتد ومال صرف لشکر وسپاه کند وکثرت اراجیف

بود واضطراب وتشویش در مردم وهرمس گوید اگر

در ثلث اول این برج مغرب شود تحویل وانتقال

پادشاه بود ودر ثلث دوم تدبیر اموال کند ودر

ثلث سیم تشویش عامه وکثرت اضطراب وارجاف

بود تشریق وتغریب مشتری در برج اسد در تشریق

دلالت کند بر کثرت امطار نافعه وحسن مزاج هوا

در زمستان ودر تغریب ملوک را هموم واحزان

رسد ودست دهد وشاید که مرضی عارض پادشاه شود

وموت اشراف بود هرمس گوید اگر در ثلث اول

برج مغرب بود غم واحزان هم پادشاه باشد خاصه

در ثلث

٨

در ثلث دویم و ثلث سیم مرگ مردی شریف دست
دهد تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله در تشریق
دلالت کند الله یعلم بر نزله و زکام و درد چشم و قلت
باران بود و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بی
خبری مردم و امراض سلاطین و حکام و نقصان
لحوم و سموم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج
باشد مغرب شود عارضه پادشاهان بهم رسد و ضعف
روی نماید و در ثلث ثانی غم و حزن نصیب بعضی
از وزرا شود و جمعی بدین سبب متفکر گردند و مضرت
ایشان رسد و در ثلث ثالث مردم ظالم و لکن دولت
باشد تشریق و تغریب مشتری در برج میزان در تشریق
دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرت ریاح و زلازل و در تغریب حدوث امراض
بود در ملوک و فرمان دهان باشد و قلت امطار
و یبوست و برودت هوا هرمس گوید اگر در
ثلث اول برج مغرب شود قلت امطار بود و یبوست

هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث
ثالث عارضه پادشاه را روی نماید تشریق و تغریب
مشتری در برج عقرب در تشریق دلالت کند
بر فساد و اضطراب در میان رؤسا و در تغریب
امراض عارضه ملوک گردد و یکی از اقوام پادشاه
بیمار گردد و وقت حرکت لشکرها باشد و قومی
گویند اگر ثلث اول برج مغرب شود فراغت لشکرها
و راحت ایشان باشد و صلاح امور ایشان بود
و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه
باشد یا یکی از زنان شریف از خواص پادشاه
تشریق و تغریب مشتری در برج قوس در تشریق
دلالت کند بر عروض اوجاع عین و سایر علل
و در تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد
و موت بزرگی روی نماید همچنین گویند چون
ثلث اول برج مغرب شود اخبار خوش وارد شود

بر پادشاه و از ان غمکین کردد وکد و رت رسا باشد
و در ثلث ثانی و ثالث مرک مردی شریف از اهل مملکت حادث
کردد تشریق و تغریب مشتری در برج جدی در تشریق
دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماریهاء سخت
وقوع آید و در تغریب راساء را بیماری اشد و اراجیف در میان
مردم شیوع یابد و شوریدکی پادشاه و [illegible] رعایا باشد
و هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود کند نکوی
مردم بود و صدوث دعا و [illegible] و در ثلث ثانی [illegible]
مردم بود و در ثلث سیم وزیر [illegible] شود تشریق و تغریب مشتری
در برج دلو در تشریق دلالت کند بر [illegible] و [illegible] و
در تغریب امراض حرم پادشاه بود و [illegible] رسالت
امطار باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اول مغرب شود
مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث ثانی
کمی باران بود تشریق و تغریب مشتری در برج حوت
در تشریق دلالت کند بر تنکی معاش مردم و کرانی نرخ
و کمی باران و در تغریب انتقال ملوک و سلاطین و حرکت
لشکرها و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس کوید

اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و
در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از موضعی بموضعی و
در ثلث ثالث لشکرها با طراف مملکت روند احکام تشریق
وتغریب در بروج اثنا عشر یعقوب ابن اسحق کندی
گوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی
ودادی و نامداری و سری کردن اندر کارهای عظیم
و بشتابی سوی قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت
کند بر عیاری و دزدی و دروغ در کارهای مردم
فرومایه چون سلاحی و جولاهی و کار آتش و آهن و
قصابی و لبادی و تشریق و تغریب مریخ در برج حمل
در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض در مردم
و تنگی و ازدهگی و در تغریب کثرت بخشش و داد اموال
ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود
و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج تغریب شود
خزاین پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان
و نشاط ایشان باشد و در ثلث ثالث کثرت اسقاط
حمل بود و مرضهائی رنجش عارض شود زنان را تشریق

و تغریب

وتغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت کند بر
قلت باران وکثرت امطار و در تغریب حدوث
امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط حمل وفساد زرع
واشجار سیما انگور وزیتون و هرمس گوید که اگر در ثلث
اول برج مغرب شود بیماری زنان بود و در ثلث ثانی
اسقاط حبالی باشد و در ثلث سیم فساد تاک و درخت
زیتون باشد تشریق وتغریب مریخ در برج جوزا
در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام
و در تغریب موت عظما بود و مرضی در مردم از پادشاه وقوع
یابد وحریق در بعضی مواضع و هرمس گوید اگر در ثلث اول
برج مغرب شود مرگ مردی شریف اتفاق افتد و در ثلث
دویم آتش در شهرها افتد در بعضی منازل کتاب
واهل قلم یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حکام
پادشاه دست دهد تشریق وتغریب مریخ در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا وکثرت هموم
واحزان در طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب
امراض حاده در مردم حادث گردد و بدی حال حما

واسقاط اجنه باشد وشاید که از کثرت حرکت بود واگر
در ثلث اول برج بود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان
ودر ثلث سیم مرض در میان مردم شایع گردد تشریق
وتغریب مریخ در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کمی
باران ودر تغریب دلتنگی پادشاه وقلت نشاط وقطع
امید از بعضی امور وکثرت ظهور اعدا بود ووزیدن
باد سموم در بیابان وهرمس گوید اگر در ثلث اول
برج مغرب شود که وقت پادشاه وسلاطین بود و
در ثلث ثانی وثالث از امور پادشاه را نا امیدی
دست دهد و [illegible] اعدا وجدوث حرکت و
حرب شدید تشریق وتغریب مریخ در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرمان دهان
ودر تغریب حزن کتاب واهل قلم وسقوط اجنه
وتب مرارعان باشد وهرمس گوید اگر در ثلث
اول این برج مغرب شود غم وحزن کتاب وارباب
دواین بود ودر ثلث ثانی اسقاط حبالی ودر ثلث
ثالث مرض خویشن بود تشریق وتغریب مریخ در برج میزان

در تشریق

در تشریق دلالت کند بر حدوث امطار و رعود و بروق
وصواعق در تغریب خشکی هوا بود و در فصل خزان
و قلت باران و مرض و بیران از کثرت باد و فرح
لشکریان و راحت سپاهیان و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود بیوست خریف بود و در ثلث
ثانی در پیران مرض حادث کرده و در ثلث سیم لشکریان را
فرح و راحت رسد تشریق و تغریب مریخ در برج ...
دلالت کند در تشریق بر قلت باران و در تغریب ...
بهایم و در دجم و اسقاط ... و سکون لشکریان ...
هرمس گوید در ثلث اول برج مغرب شود ...
و سکون لشکریان بود و در ثلث ثانی و ثالث اوجاع
و طاعون و طغیان خون بود و در ابدان حیوان
حرارت بود تشریق و تغریب مریخ در برج قوس
در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت و حرارت
و در تغریب حرب لاحق شود مردم را از
پادشاه با بعضی رؤسا بعضی و ستیزه کنند و کثرت

اسقاط حمل باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اول این
برج مغرب شود مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی
و در ثلث ثانی اسقاط وضع حمل و باران و نم باشد
و کثرت ابرها و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم
غضب ملوک بر رعایا و کتاب اتفاق افتد تشریق
و تغریب مریخ در برج دلو در تشریق دلالت
کند بر فساد کندم و اسقاط مواشی و در تغریب
بیوست نسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان
بود میان لشکریان و قلت باران و هرمس
کوید در ثلث اول برج مغرب شود مرک مردی
بزرک بود و اکر در ثلث ثانی بود حزن داخل
لشکریان پادشاه شود اراجیف در میان ایشان
بسیار بود و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت
باشد تشریق و تغریب مریخ در دلو در تشریق دلالت
کند بر قتال در زمین یمن و ارض حمار و غرق
سفاین و مرک زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت

کما

کرما باشد در وقت و موت شرفا بود و در تثلیث
مثلثه و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود مضرت و خوف لاحق مردم گردد و سختی زنان
حامله باشد و در ثلث دویم شدت لاحق اهل
سفاین بود و در ثلث سیم موت زنان پادشاه
باشد تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا
دلالت کند بر حمیات مختلفه اگر در برج بود
فساد حال لشکریان و فرح ایشان بود و اختلاط
بود و حلید و رخ مسد بود ایشان
مغربی و من مع ایشان گوید اگر در وقت تحویل
آفتاب برطالع مریخ در شرق باشد تابستان گرم
که در دست اگر مریخ و مشتری هر دو در شرق باشد دلالت
کند بر تعدی سلاطین و فرمان دهان بر اهل ملک
و ارباب عبادت و علما و قضات و اگر اتفاق افتد
و زحل به تربیع ایشان بود حکم بدی بد بالی بود
احکام تشریق و تغریب زهره در برج اسد اتاغیش
یعقوب ابن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تغریب
دلالت کند بر حسن و جمال و عشق و فرح و طرب

ولذت ونکاح دهد لا وجهد در آنها وعمل را فرح

تزامین وشح دیبا واقمشه نفیسه تشریق وتغریب در

در حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها ودر تغریب

رعد وبرق وسرما بود واگر در رباط اعظم بود کوها

بحرکت آیند تشریق وتغریب زهره در ثور در تشریق

دلالت کند بر خوشی هوا ودر تغریب دلالت کند

بر سرمای آنکه رعد وبرق واگر در رباط اعظم

بود وفرح وسرور در [illegible] وولاه باشد وسعت منافع

ایشان وخرج [illegible] فطرق وبسیاری غم و

باران در [illegible] تشریق وتغریب زهره در جوزا

در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران ورنج ایشان

ودر تغریب گرمی وخشکی هوا بود واگر در رباط

اعظم باشد نکبات وهموم عارض کتاب گردد و

هرمس گوید آفت لاحق یکی از عمال پادشاه گردد

که معروف ومقرب باشد وبعضی از مراتب خود

بیفتد وبنقص وعیب مشهور شوند تشریق وتغریب

زهره در سرطان در تشریق زهره دلالت کند

بر نکبت ملوک واشراف وعساکر ودر تغریب

رنج اهل حرم پادشاه بود واحمد عبد الجلیل گوید

پادشاهرا

پادشاه را باین سبب کله ورنت رسد واکر در رباط اعظم
نکبت عارض ملوک وعظما شود ومردی بزرک بهلاکت
رسد وحرکت لشکر بود لشرقی وتغریب زهره در اسد
در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی ورنج و آفت
ومرک زنان او و در تغریب دلتنکی ملوک بود و
سموم واکر در رباط اعظم بود زنان را رنج رسد [illegible]
کوید غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم [illegible]
جواسیس وخوف وخطر پادشاه بود لشرقی وتغریب
زهره در سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری
وموت بعضی از اکابر واشراف ودر تغریب
زنان بود خاصه در فصل خزان واکر در رباط اعظم
باشد بیماری مردم از موت دوم باشد وموت
اشراف بود تشرق وتغریب زهره در میزان در
تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر واحمد عبد الله
کوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرک رسد واز [illegible]
در میان مردم شایع کردد و در تغریب نکبت زنان
اکابر وعلت مردم واکر در رباط اعظم بود زنان
پادشاه وسلاطین را مرک رسد وهرمس کوید

اضطراب بود کثرت اراجیف تشریق و تغریب زهره
در عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوک
و اهراق دما و خواری اشراف و در تغریب اراجیف
بود میان عوام و جنگ و بحث و تقدیر و تشنیع کنیا
باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبات لاحق نساء اکابر
و اشراف شود و خونریزی بود و هر و مرگ و
موت موزون اتفاق افتد که تدبیر ملوک و حیوش باشد
تشریق و تغریب زهره در قوس در تشریق دلالت کند
بر بیماری پادشاه و در تغریب حقد و حسد و تشنیع
میتران بود و اگر در رباط اعظم باشد امراض
عارض ملوک شود شاید که نکبت بعضی دست دهد
تشریق و تغریب زهره در جدی در تشریق دلالت
کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فی وما یکیاله و اهل
بازار و در تغریب اند وه مردم اتفاق افتد و
اگر در رباط اعظم باشد بارندگی بسیار شود و بعضی
اشراف را نکبت رسد خصوصا مردم سال خورده
و مردمان ضعیف عزیز و محترم شوند و هر

وزیر

وزیر پادشاه یا یکی از عمال او را وقت فرا رسد
تشریق و تغریب زهره در دلو در تشریق دلالت کند
بر بیماریها از رطوبت زیادتی آبها و غرق کشتیها و
در تغریب بیماری اشد از رطوبت و سلامتی
مسافران و آرمیدگی هوا باشد و اگر در بطالع اعظم
باشد کثرت مد و فیض عیون و غرق سفاین باشد
تشریق و تغریب زهره در حوت در تشریق دلالت
کند بر وقوع بلا و زحمت از [illegible] در تشریق
و کثرت اراجیف در میان مردم و در تغریب
حدوث بیماریها و آشوب بود و اگر در طالع
اعظم بود نکبت اشراف و امراء باشد تغریب
تغریب زهره در ارات مطربان را و اگر در
برج ماران بود منظور بنظر کوکب ماران حکم
مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر باشد

نظر بحكم بايد كرد تنبيه تشريق زهره و زحل با هم
منظور بنظر مريخ دلالت كند بر حدوث غم و حزن
و تفكر در ملوك مشرق تشريق زهره و مشتری
در وقت واحد دلالت كند بر مسرت و خوشحالی
مردم كند سيما ملوك طرف مشرق و اگر تربيع زحل
باشد حزن و فرح ايشان با يكديگر آميخته باشد تنبيه
تشريق زهره و مريخ معا دلالت كند بر حفظ معاش
اجساد قبول ايشان نزد پادشاه كثرت سرور و نشاط
و اگر تربيع زحل باشد حكم من بور بفساد آيد
و حركت عساكر باشد بطرف مشرق و قوت
ادراك تشريق و تغريب عطارد در بروج
اثنا عشر يعقوب ابن اسحق كندی گويد
كه تشريق و تغريب عطارد دلالت كند بر عقل

و بهاء

و شطق و بعد عور و اشباط احکم و شعر و بلاغت
کتاب و دفاین و علم طب و نجوم و منطق و نجارت
تشریق و تغریب عطارد در حمل در تشریق دلالت
کند بر حده و شحنه و آبله و خصومت و خون
ریختن و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری
باران و اگر در رباط اعظم بود کثرت قتال و
غلبه اهل باشد در اکثر مواضع و مرگ اشراف و
و تغریب عطارد در ثور در تشریق دلالت کند
بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران و اگر
در رباط اعظم بود تلف کاروان باشد تشریق
و تغریب عطارد در جوزا در تشریق دلالت
کند بر مرگ وزرا و دبیران و حدوث باد
و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط

اعظم بود مرگ وزراء وکتاب بود و وقوع امراض
حصبه واضطراب مردم وکثرت اراجیف باشد
تشریق وتغریب عطارد در سرطان در تشریق
دلالت کند برکثرت اراجیف و در تغریب مرگ
یکی از سلاطین وفرمان دهان بود و بمردم دشنکی
واندوه رسد بجهات اثنی واکر در رباط اعظم بود
بکثرت اراجیف واضطراب مردم باشد واز موضعی
بعید خبری بپادشاه رسد تشریق وتغریب عطارد
در اسد در تشریق دلالت کند برگرمای عظیم و
تباهی درخت کشت وکمی غلات ومرگ یکی از
بزرگان ودر تغریب شورید کی کار فرمان
دهان واکر در رباط اعظم بود مرگ عارض
یکی از سلاطین کردد یا یکی از معارف ملوک
تشریق وتغریب عطارد در سنبله در تشریق

در تشرکن

دلالت کند به بیماری و رنج مردم و مرگ
بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و سخنان
بیهوده باشد و اگر در بالا اعظم باشد غلط
و رنج مردم و سقط منزلت بعضی از اشراف
تشریق و تغریب عطارد در میزان در تشریق
دلالت کند بر شوریدن بادها از جانب
جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری
مردم و تغییر هوا و اگر در بالا اظلم بود باد
و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید این
معنی باعث نفع بعضی مردم باشد تشریق
و تغریب عطارد در عقرب در تشریق دلالت
کند بر خبر اراجیف مخوف و قال و قیل و در
تغریب مردم دخل در کارهای سپاهیان
کنند و شورش کی کارها بود و اگر در بالا

اعظم بود کثرت اخبار معروفه کاذبه بود تشریق
وتغریب در قوس در تشریق دلالت کند بر خوشی
حال ملوک واکابر وود رتغریب رنج اکابر بود
واگر در رباط اعظم ملوک وسپه سالاران عظیم شان را
بهلاک رسد تشریق وتغریب در جدی در تشریق
دلالت کند بر شافع وبا ومرگ مردی بزرگ
ودر تغریب بنکی حال اهل عالم بود واگر
در رباط اعظم بود در دلو تشریق دلالت کند بر ...
بود وسیما بیران ... روت زن شریف
اتفاق افتد تشریق وتغریب در دلو در تشریق
دلالت کند بر مرگ پیران از نوابی پادشاه ودر
تغریب مردمان ... وعلت رسد واگر در رباط
اعظم باشد کثرت مرد وتنفعبون وخطرنفس
بود وسقط بعضی بزرگ از مراتب خود تشریق ...
عطارد در برج حوت در تشریق دلالت کند بر غرق

کتابخانه آستان قدس
دیزه حملی

از بین شده
۱۳۰۲ خ





